



صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسئول و سردبیر:

محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوبکی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سید حشمت الله پناهی

حروف چینی: اکرم دمیرچلی

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

توزیع: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی شود.

مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی ن، م

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail:dadrasi2010@Yahoo.com

*** اندیشه ها**

- دیوان عدالت اداری در نظام دادرسی قوه قضاییه... (دکتر سام سوادکوهی فر)..... ۳
- عوامل مؤثر در اجرای حقوق بین المللی (دکتر منصور ثابت مقدم) ۱۰
- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران و ... (دکتر ایرج گلدوزیان، ابراهیم قربانی)..... ۱۷
- اختیارات و وظایف دولت اسلامی در بستر سازی برای عفاف و... (سید محمد کیاکاوسی)..... ۲۵
- سیاست جنایی اسلام: سزادهی یا بازپروری؟ (الهام اکرمی) ۳۳
- اعتراض ثالث در آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام مدنی (سید بهرام پناهنده) ۳۸
- بحران هسته‌ای ایران و کارآیی رژیم تحریم شورای امنیت (سیروس امید) ۴۳
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی (حمید معظمی، میترا اسماعیلی) ۵۱

*** روبه قضایی**

- آراء وحدت روبه دیوان عدالت اداری ۵۸
- نشست های قضایی ۶۰
- نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه ۶۲
- نظریات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح ۶۴
- استفتانات فقهی - قضایی ۶۶
- از تجربیات دیگران استفاده کنیم قبل از اینکه تجربه دیگران شویم (حمید جوکار)..... ۶۸

*** حقوق برای همه**

- وکیل الرعايا ۷۰
- آشنایی با حقوق شهروندی ۷۲
- بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی ۷۴
- آموزه ها ۷۶
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟ ۷۸
- با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی ۷۹

*** فرهنگی**

- جدول (اصغر فراهانی) ۸۲
- قرآن کریم و امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ۸۳
- داستان (قهرمان مرادی) ۸۵

اعضای هیأت تحریر

* آیت الله محمد یزدی

* حجت الاسلام و المسلمین علی شوشتری

* دکتر سام سواد کوهی فر

* حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظم بهرامی

* حجت الاسلام و المسلمین شکر الله بهرامی

* سید لطف الله اتابکی

* حجت الاسلام و المسلمین محمد نیازی

* دکتر حسین میر محمد صادقی

* دکتر حمید دلیر

* حجت الاسلام و المسلمین محمد مصدق

* دکتر سید محمد حسینی

* دکتر جعفر صادق منش

* حجت الاسلام و المسلمین احمد شفیعی

* دکتر محمد جواد صفار

* محمد رضا یزدانیان



اکنون مستکبران و حق ستیزان با همه افتراق و تشنّت خود، در جبهه‌ای گسترده با یکدیگر ائتلاف کرده‌اند که گستره‌ی آن خشک مغزهای کج‌فهم سلفی و وهابی را در کنار اسلام ستیزان خودپرست صهیونیست و اومانیست‌های خداگریز و جریان در به در شرف باخته‌ی نفاق می‌گمارد.

صف آرایان آوردگاه «حزب» دوران ما، این بار، غافل از شکست خود در «شعب‌ابی طالب» جنگ تمام عیاری را به نام جنگ اقتصادی برای به زانو در آوردن ایران اسلامی طراحی کرده‌اند. در این عرصه، زرسالاران با بهره‌گیری از سیطره خود بر اقتصاد و بازارهای جهانی، راه را بر «شریعه»ی مبادلات اقتصادی ایران بسته و عملاً منابع مالی کشور را دچار مخاطره نموده‌اند تا «آب» معیشت بر «خیام» ام‌القرآن رسد. یقیناً در این شرایط، دشمنان زخم خورده، تن به هر ذالتی می‌دهند، تا شاید بتوانند این ملت بزرگ را به تسلیم و یاد دست کم، قهر کردن با بزرگترین دستاورد انسان‌های آزاده در چندین قرن اخیر یعنی نظام جمهوری اسلامی - با همه‌ی کاستی‌ها و ضعف‌هایی که برخی مدیران دارند - وادارند. غافل از آنکه عاشقان «عباس» سرود بلند «والله أن قطعنوا یمینی ...» را صبح و شام زمزمه می‌کنند!

ناگفته پیداست که امروز نیز همانند دیروزهای پیروزمند، غلبه بر خصم دون، تنها در گرو مقاومت و تلاش با اتکال بر ذات لایزال خداوند متعال است.

آری بر ماست که فرمان مقتدای خویش را برای تحقق «اقتصاد مقاومتی» با جان و دل بشنویم، چه آنکه امروز، لیبیک به ندای ظلم ستیزی حسین (ع) و مقاومت در برابر فزون خواهی یزیدیان، در اقتصاد مقاومتی تبلور می‌یابد.

می‌شود در زندگی فردی و اجتماعی، با تدابیری اصولی و پرهیز از هزینه‌های غیرضروری، در این مبارزه شرکت کرد، می‌شود در تهیه اقلام و ملزومات و همچنین در مصرف آن، مدال همراهی با ندای هیبهات منالذله را به گردن آویخت و البته می‌توان، از کنار این واقعیات به راحتی گذشت، و بلکه خدای ناکرده، بالاتر از آن، فریاد بلند حسین (ع) را نشنید و با زبان گلایه و طعنه و کنایه سایر هم‌سنگران رادلسرد کرد، و به طمع ملک دست نیافتنی ری به جبهه‌ی عمر سعد پیوست، می‌شود در کوران فتنه‌های آخرالزمانی، پیاده‌نظام فتنه‌گران حلقه‌ی ماسونی نشسته در کاخ‌های فساد بود یا عشق عباس را در نهم دی با بصیرتی نافذ در دفاع از ستون خیمه‌ی دین آشکار ساخت و... پس در پیچ تاریخی بشر راه خود را انتخاب کنیم اما آگاهانه!

ظلم ستیزی سیره‌ی همیشگی پیامبران و ائمه هدی علیهم‌السلام و همه‌ی آزادگان در طول تاریخ بوده و به صور مختلف در آموزه‌های دینی ما بر آن تأکید شده است.

امام حسین (ع) نیز بر همین اساس در مبارزه‌ی مقدس و جانانه تمام هستی خویش را در طبق اخلاص نهاد و به پیشگاه خداوند عزّ و جل تقدیم نمود. این هدف والا و مقدس در هر بخشی از قیام، به ویژه در ندای هیبهات منالذله امام حسین (ع) تجلی یافت و پس از مصیبت کربلا نیز پژواک آن، با صلابت و سربلندی فرزند رشیدش امام زین العابدین (ع) و بانوی بصیر، بزرگوار و بردبار بنی‌هاشم، زینب کبری (س) حتی در درون کاخ یزید نیز شنیده شد. بی‌تردید این فریاد، فریادی نبود که در سال ۶۱ هجری خاموش شود بلکه شعاع امواج نورانی و در عین حال بغض‌آلود این فریاد آتشین، در تاریخ مبارزه با طاغوت‌های همه‌ی زمین و زمان‌ها به گوش می‌رسد؛ مگر نه این است که اعتقاد داریم: کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا! ولی در روزگار ما، آیا این فریاد ترجمانی جز ایستادگی و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های مستکبران دارد؟! مقاومتی که نه برای راحت‌طلبی، بلکه براساس همان آموزه‌های متعالی معنا یافته و عزّت و شرف ما در گرو آن است.

آری نیرنگ‌های مستکبران، زیاده‌خواهان و شیطان پرستان عالم علیه مردم کشور ما، صرفاً یک دلیل واقعی دارد و آن تلاش ما برای اجرای تعالیم اسلام ناب محمدی در استقلال، آزادی، بیدادستیزی، عزّت و پیشرفت است. چه بسیارند دولتی‌هایی در اطراف ما با شرایطی بسیار تیره و دهشتناک که نه تنها هیچ‌گاه مورد تعرض، اعتراض، تحریم و... این مستکبران قرار نگرفته و نخواهند گرفت بلکه هم سفره‌ی خون خواری و می‌بارگی آنان نیز بوده‌اند و خواهند بود. زیرا آنان دین، فرهنگ، اقتصاد و سیاستی را در پیش گرفته‌اند که با سیاست‌های شیاطین زر و زور، زاویه‌ای ندارد و برای مطامع آنها بی‌خطر است، زیرا آنها عزت را داده‌اند و ذلت دنیا را به چند روز تسلط بیشتر بر دارایی‌های مادی و معنوی امت در حال بیداری رسول‌الله خریده‌اند، زیرا...!

دیوان عدالت اداری

در نظام دادرسی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران

دکتر سام سوادکوهی فر - مستشار دیوان عالی کشور، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

قسمت اول



چکیده

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دیوان عدالت اداری جهت استقرار دولت بر محور قانون و مطیع آن وضع و نهادینه گردیده است. در نظام حقوقی ایران برای مردم این حق پیش‌بینی شده است تا با رجوع مستقیم به دیوان عدالت اداری و یا طرح ابتدایی موضوع در مراجع دادرسی دولتی که تصمیمات قطعی یا نهایی آن‌ها در دیوان عدالت اداری قابل رسیدگی است، از عملکرد مأموران یا واحدهای دولتی و یا آیین‌نامه‌های دولتی شکایت نمایند. به منظور آشنایی با دیوان عدالت اداری و دادرسی اداری که مستقل از آیین دادرسی قضایی و محاسباتی است و همچنین جهت متمایز نمودن آن از دادرسی اداری دیگر سیستم‌ها، باید اوصاف جزئی و ساختاری آن را مورد مطالعه قرار داد.

کلید واژه‌ها: دادرسی اداری، دیوان عدالت اداری، قضاء، حقوق اداری، تشکیلات دادرسی

درآمد

یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی حاکم است. دادرسی اداری در مسائلی تابع تصمیم مرجع عالی قضایی و در بسیاری شکایات، رسیدگی مبتنی بر آیین دادرسی اداری است. پیشینه و تحول دادرسی اداری و نیز طراحی تشکیلات دادرسی بر مبنای تفکیک قوا و نهایتاً استقرار دادرسی قضایی اداری، از مطالبی است که پیش از ورود به بحث آیین دادرسی اداری، می‌بایست با آن آشنا شد.

مجموعه‌ی نظام دادرسی قضایی، اداری و محاسباتی،^(۱) سیستم دادرسی ویژه‌ای را در جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد که نحوه‌ی انتظام و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و شیوه‌ی دادرسی هر یک، از جمله دادرسی اداری، نظام حقوقی منحصر به فردی ایجاد نموده است. دادرسی اداری که به لحاظ ارتباط موضوعی با دولت واجد ماهیت حقوق عمومی است، در اموری از دادرسی مدنی تبعیت نموده و قواعد دادرسی مدنی بر دعاوی علیه مأمورین

۱-۱. دادرسی اداری غیر نظام‌مند

در دوره نخست دادرسی اداری، مراجع با صلاحیت رسیدگی به اختلافات اداری در

۱. پیشینه و تحول دادرسی اداری

دادرسی اداری به معنای نوین آن در حقوق



بخش‌هایی از بدنه‌ی دولت شکل گرفته، لیکن مرجع اصلی آن به علل مختلف در رأس هرم دادرسی اداری تحقق نیافته بود. این مقطع از دادرسی اداری، به پیش از انقلاب اسلامی ایران مربوط شده و حدود پنجاه و نه سال ادامه داشته است. آغاز این دوره به سال ۱۳۰۱ هـ. ش باز می‌گردد، سالی که قانون استخدام کشوری، به تقلید از شورای دولتی فرانسه^(۲)، مرجعی به نام شورای دولتی را پیش‌بینی کرد و ماده‌ی ۶۴ آن مقرر می‌داشت: «مرجع رسیدگی به شکایات مستخدمین ادارات از وزراء در مورد نقض یکی از مواد این قانون شورای دولتی و در غیاب آن دیوان عالی تمیز خواهد بود». آن زمان شورای دولتی تشکیل نشد و سی و هشت سال پس از آن به تاریخ ۱۳۳۹/۲/۷ هم با وجود تصویب قانون شورای دولتی در سی و دو ماده تعیین صلاحیت‌ها برای این مرجع عالی^(۳) تشکیل نگردید. عدم تشکیل شورای دولتی زیر نظر وزیر دادگستری^(۴)، به گونه‌ای که بخشی از دولت محسوب می‌شد، به دلایل مختلف باز می‌گردد که عمده‌ی آن، عدم تمایل رده‌های بالای مملکتی به شکل‌گیری مرجع عالی دادرسی اداری برای مستقر ساختن قانون در دستگاه اداری بوده است. (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۵: ۵). پیش از پیروزی از انقلاب اسلامی ایران، قطع نظر از شکل‌گیری برخی مراجع دادرسی اداری درون قوه‌ی مجریه، مانند شورای کارگاه کارگر و کارفرما^(۵)، مرجع عالی دادرسی برای ایفای وظایف و مسؤولیت‌های دیوان عالی اداری یعنی رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به آراء، تصمیمات مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و تکمیل چرخه‌ی دادرسی اداری، وجود نداشت. (زرنگ، ۱۳۸۱: ۲۴۱).

۲-۱. دادرسی اداری نظام‌مند

در دوره‌ی دوم دادرسی اداری، با ایجاد دیوان عدالت اداری و ایفای نقش نظارت قانونی بر آرای مراجع اداری و دیگر مقررات دولتی، نظام

دادرسی اداری به مفهوم مصطلح آن محقق گردید. دادرسی اداری دوره‌ی دوم، آغاز خود را مدیون تحول حقوق ایران بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی می‌داند که طبق اصل دوم قانون اساسی، استقرار حکومت حق و عدل است.^(۶) پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سال ۱۳۵۸ و تصریح دو اصل ۱۷۰ و ۱۷۳ به دیوان عدالت اداری، این مرجع هویت جدید می‌یابد. اصل ۱۷۳ قانون اساسی، صلاحیت دادرسی بسیار گسترده‌ای برای دیوان عدالت اداری تعیین نموده و حدود آن را ماکول به قانون عادی نموده و مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند». اولین قانون دیوان عدالت اداری در بیست و پنج ماده و نه تبصره در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد. به فاصله اندکی پس از وضع این قانون، دیوان عدالت اداری ایجاد و به تجویز ماده‌ی ۲۳ آن، آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در چهل و پنج ماده و ده تبصره توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تهیه شد و در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۱۰ با تغییرات و

ممکن است بین شعب دیوان عالی کشور در تعیین مرجع صالح اختلاف شود. در این صورت هیأت عمومی دیوان عالی کشور ایجاد رویه‌ی واحد می‌کند. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره‌ی ۶۲۳ مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸، نمونه‌ای از این آراء است که جهت نظام‌مند نمودن حدود صلاحیت مراجع دادرسی صادر شده است

الحاقاتی به تصویب شورای عالی قضایی وقت رسید از تاریخ شکل‌گیری نهاد دادرسی اداری بر مبنای طرح‌ها و لوایح تنظیمی در قوه قضاییه و به تصویب رسیدن آن در مجلس شورای اسلامی، تغییراتی در تشکیلات و صلاحیت این مرجع قضایی اداری به وجود آمد، لیکن هیچ‌گاه تعطیل نشد و در رأس سیستم دادرسی اداری، آراء آن از مهمترین منابع حقوق اداری کشور محسوب می‌گردد.

۲. تفکیک قوا و دادرسی قضایی اداری

۲-۱. دیوان عدالت اداری نهاد قضایی

دیوان عدالت اداری با تغییر جایگاه و وضعیتی که برای شورای دولتی سابق در قوه‌ی مجریه طراحی شده بود، در سیستم فعلی حقوق ایران از این حیث که زیر نظر قوه قضاییه است سیستمی مستقل از قوه‌ی مجریه را در دادرسی اداری به وجود آورده است که منطبق با اصل تفکیک قوا از نوع فرانسوی-آلمانی، که به جدایی دخالت هر قوه به وظایف سایر قوا و تخصصی نمودن اختیارات تشکیلاتی حکم می‌کند، نمی‌باشد. به بیان دیگر، قرار دادن دیوان عدالت اداری در زمره‌ی نهادهای قوه قضاییه (اصل ۱۷۳)، پیش‌بینی نکردن ارتباط ساختاری منظم با قوه مجریه، عدم واگذاری صلاحیت مشورتی به دیوان، تفاوت آشکار آن را با شورای دولتی فرانسه معین می‌کند (گرچی، ۱۳۸۸: ۴۷). این امر موجب شده است که استقلال سازمانی^(۷) و کارکردی^(۸) آن از قوای مجریه و مقننه را به عنوان مزیت نظام دادرسی اداری ایران و جلوه‌ای دیگر از تفکیک قوا تلقی نمایند (گرچی، ۱۳۸۸: ۴۷). لذا در سیستم دادرسی اداری ایران، با عنایت به قسمت آخر اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به استقلال قوا از یکدیگر تصریح دارد،^(۹) جایگاه دیوان عدالت اداری به عنوان مرجع قضایی و زیر نظر قوه قضاییه را باید متفاوت از شورای دولتی فرانسه و همچنین دیوان عالی اداری آلمان دانست. دیوان عدالت اداری مانند دادگاه‌های دادگستری، دادگاه‌های نظامی و

دیوان عالی کشور زیر نظر قوه قضاییه تشکیل شده است.

دادرسی در دیوان عدالت اداری با حدود صد قاضی که منصوب از سوی رئیس قوه قضاییه می‌باشند، انجام می‌پذیرد. قضات دیوان عدالت اداری و به طور خاص رئیس دیوان عدالت اداری^(۱۰)، از میان قضات دادگستری^(۱۱) انتخاب و در ارتباط مستقیم با قوه قضاییه می‌باشند.

۲-۲. نظارت قضایی بر اعمال محاسباتی و اداری

در نظام حقوقی ایران، نظارت قضایی به نحو وسیعی بر اعمال دولتی و دادرسی‌های غیر قضایی پذیرفته شده است. اصل ۱۷۰ قانون اساسی، در تکمیل چرخه‌ی نظارتی قضات، قضات دادگاه‌ها را مورد خطاب قرار داده و مقرر می‌کند: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه، است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند». نظارت قضایی به گونه‌ای در مقررات قانونی پذیرفته شده که دادرسی محاسباتی را نیز از نظر دور نداشته است. ماده‌ی ۲۸ قانون دیوان محاسبات مصوب ۱۳۶۱ آراء هیأت‌های مستشاری را ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ به محکوم‌علیه از طرف وی و دادستان قابل تجدید نظر دانسته است. تبصره‌ی ۱ این ماده، مرجع رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر را محکمه‌ی صالحه‌ای اعلام می‌دارد که محل تشکیل آن در تهران است و در ترکیب آن یک نفر حاکم شرع به انتخاب رئیس قوه قضاییه^(۱۲) و دو نفر از مستشاران دیوان محاسبات به عنوان کارشناس و به انتخاب رئیس دیوان که در پرونده‌ی مطروحه سابقه رأی نداشته باشند، شرکت دارند. این امر نشان‌گر آن است که قاضی منصوب از سوی رئیس قوه قضاییه به عنوان حاکم شرع مرجع نظارت قضایی بر

دادرسی اداری به معنای نوین آن در حقوق ایران به دو دوره قابل تقسیم است. دوره‌ی نخست دادرسی اداری غیر نظام‌مند است که دیوان عالی در رأس هرم تشکیلاتی آن دیده‌نمی‌شود؛ دوره‌ی دوم، دادرسی اداری نظام‌مندی است که با دیوان عالی در رأس، تشکیلات مستقل و جدید را به وجود آورده است. که به نوعی در اتصال با تشکیلات قضایی است.

آراء دیوانی است که زیر نظر مجلس شورای اسلامی انجام وظیفه می‌نماید.

دیوان عدالت اداری با آیین دادرسی خاص خود؛ اصولاً حسب وظایف قانونی و نظر شورای نگهبان، نظارت قضایی بر دولت یا اعمال قوه مجریه‌ای^(۱۳) که تحت مدیریت ریاست جمهوری و نه دیگر نهادهای حاکمیتی است، اعمال می‌نماید. در عین حال، دیوان عدالت اداری بنا بر عمومیت حکم مقرر در اصل ۱۷۳ قانون اساسی در آرای وحدت رویه، تمایل به توسعه‌ی امر نظارتی خود بر کلیه اعمال اداری و اجرایی دارد، مگر مواردی که قانون به صراحت استثنا کرده باشد.

رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره‌ی ۳۹۱-۳۸۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۴ از جهت حفظ جایگاه عام نظارتی دیوان و رسیدگی به اعمال اجرایی قوه قضاییه بسیار با اهمیت است. در این رأی آمده است: «...الف) قانون‌گذار با عنایت به هدف اصولی حکم مقرر در اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شرح ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۹ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ رسیدگی به اعتراض نسبت به مطلق آیین‌نامه و سایر نظامات و مقررات دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود صلاحیت مقام تصویب

کننده آن را با رعایت مقررات قانونی مربوط در صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قرار داده است. نظر به این که حصر حکم مقنن به مصوبات قوه مجریه و عدم تصریح آن به مصوبات قوه قضاییه که واجد ماهیت و اوصاف تصمیمات قضایی قوه قضاییه موضوع تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون مذکور نمی‌باشد و از مصادیق مصوبات دولتی در معنی و مفهوم عام کلمه محسوب می‌شود، با هدف اساسی و عمومی و اطلاق حکم قانون‌گذار منافات دارد. بنابراین ایراد به صلاحیت هیأت عمومی دیوان در خصوص رسیدگی به اعتراض اشخاص نسبت به آیین‌نامه و سایر مصوبات قوه قضاییه وارد نیست؛ ب) بموجب بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیمات کلیه مراجع اختصاصی اداری، اعم از هیأت‌ها، کمیسیون‌ها و شوراهای و نظایر آن‌ها منحصرأز حیث نقض قوانین و مقررات و یا مخالف با آن‌ها در صلاحیت شعب دیوان قرار دارد، مگر در مواردی که در قانون مستثنا شده باشد. بنابراین اطلاق قسمت اخیر تبصره الحاقی به ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که متضمن این است که قابلیت اعتراض نسبت به تصمیمات هیأت اجرایی مقرر در تبصره مزبور و نفی صلاحیت دیوان در رسیدگی به این قبیل تصمیمات مغایر قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی و ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد...».

۳. دادرسی اداری و دادرسی قضایی

۳-۱. حدود صلاحیت

پیچیدگی دادرسی اداری با توجه به عمومیت اصول قانون اساسی از یک طرف و قوانین و مقررات موضوعه از طرف دیگر، امری است که غالباً در اجرا، مراجع دادرسی را دچار ابهام در صلاحیت می‌کند. قضات دیوان عدالت اداری مجاز به رسیدگی به اعتراضات علیه تصمیمات



قضایی نیستند. تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، تصمیمات و آراء دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح را قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌داند. در امر داخل در صلاحیت دیوان عدالت اداری نیز چنان چه شاکی دولت شود یا دولت اعتراض به رأی مراجع دادرسی غیر قضایی داشته باشد، ادامه‌ی رسیدگی محول به دادگاه‌های دادگستری است (سوادکوهی فر، ۱۳۷۹: ۱۵-۱۰). با توجه به تفسیر مجلس شورای اسلامی در مهر ماه ۱۳۷۴ محرز می‌شود رسیدگی به شکایات علیه نهادهای عمومی احصاء شده در قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی، نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد.^(۱۴)

طبق قانون دیوان عدالت اداری، اعتراض به آرای هیأت‌های حل اختلاف کار در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، حسب رأی دیوان عالی کشور، چنان چه آراء صادره از هیأت‌های حل اختلاف مستقر در وزارت کار و امور اجتماعی مربوط به نهادهای تابع دولت باشد، از حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج و در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است.^(۱۵)

در عین حال، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری طی دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۸۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۱ در مقام تأیید صلاحیت خود در رسیدگی به تصمیمات شورای عالی حفاظت فنی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، چنین استدلال نموده است: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه که در بند ۲ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری ذکر شده است، جنبه حصری ندارد و از باب تمثیل است. بنابراین اعتراض به تصمیم متخذه توسط شورای عالی حفاظت فنی وزارت کار و امور اجتماعی داخل در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری به شرح قانون ذکر شده

مجموعه‌ی نظام دادرسی قضایی، اداری و محاسباتی، سیستم دادرسی ویژه‌ی رادر جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد که نحوه‌ی انتظام و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و شیوه‌ی دادرسی هر یک، از جمله دادرسی اداری، نظام حقوقی منحصر به فردی ایجاد نموده است.

است». در واقع ممنوعیت صلاحیت عام اداری دیوان عدالت اداری تنها به موجب قانون قابل استثناء می‌باشد. (شمس، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

از طرفی، رسیدگی به دعاوی مدنی، مسؤولیت مدنی و ترافیکی اداری در صلاحیت محاکم دادگستری است. مطابق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده‌ی ۱۳ پس از تصدیق دیوان به عهده‌ی دادگاه عمومی است. رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره‌ی ۵۴۴ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۳۰ نیز در این خصوص تعیین تکلیف نموده و حدود صلاحیت دیوان عدالت اداری و دادگاه‌ها را که رسیدگی یکی، مقدمه‌ی رسیدگی دیگری است را تعیین و چنین مقرر داشته است: «رسیدگی به دعوی ابطال سند مالکیت و انتقال ملک به دولت که در اجرای طرح تملک موضوع ماده ۹ قانون اراضی شهری و تبصره آن مصوب ۱۳۶۰ انجام شده، مستلزم آن است که دیوان عدالت اداری مقدماً بر طبق بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان مصوب ۱۳۶۰ به شکایت از تصمیم و اقدام سازمان زمین شهری در استفاده از طرح تملک رسیدگی کند و در صورت احراز صحت شکایت و ابطال تصمیم و اقدام سازمان زمین شهری دادگاه عمومی حقوقی، به دعوی ابطال سند مالکیت و انتقالات مربوطه رسیدگی نماید. بنابراین رأی شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد، صحیح و

منطبق با موازین قانونی است». مطابق اصول ۶۱ و ۱۵۹ قانون اساسی و نیز ماده‌ی ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دادگاه‌های دادگستری، مرجع عام و رسمی برای رسیدگی به تظلمات می‌باشند و همگی اعم از عادی و تخصصی و نظامی، از حیث درجه برابرنند. از دیگر سو، دارای برتری اعتبار قضایی نسبت به مراجع غیر قضایی می‌باشند. در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده، مراجع غیر قضایی را صالح دانسته یا خود را صالح به رسیدگی بدانند، بدون نیاز به حدوث اختلاف، ابتدا پرونده جهت تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد.^(۱۶) ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی در این خصوص می‌گوید: «... در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد». ممکن است بین شعب دیوان عالی کشور در تعیین مرجع صالح، اختلاف شود. در این صورت هیأت عمومی دیوان عالی کشور ایجاد رویه‌ی واحد می‌کند. رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره‌ی ۶۲۳ مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸، نمونه‌ای از این آراء است که جهت نظام‌مند نمودن حدود صلاحیت مراجع دادرسی صادر شده است و مطابق آن: «با توجه به مقررات قسمت اخیر ماده ۲ قانون اصلاح مواد ۱، ۲ و ۳ قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک سال ۶۵ و الحاق موادی به آن مصوب ۲۱ شهریور ماه ۱۳۷۰ (ماده ۱۴۸ اصلاحی) مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده مذکور، دادگاه عمومی است و با این وصف رأی شعبه پانزدهم دیوان عالی کشور که متضمن این مطلب است، صحیح و

قانونی تشخیص می‌شود».

در مورد اختلاف در صلاحیت بین قضات دادگستری و قضات دیوان عدالت اداری به حکم مقرر در ماده ۴۶ قانون دیوان عدالت اداری، قضات دیوان عالی کشور تعیین مرجع صالح می‌کنند. در این قبیل موارد، ملاک‌ها در تمایز صلاحیت‌ها مشخص می‌گردد. مانند آن چه در رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره‌ی ۵۵۸ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ آمده است: «رسیدگی به درخواست صدور پروانه کمک دندان پزشکی تجربی و احراز شرایط متقاضی از جمله وظایف و اختیارات اداری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و جنبه ترفافی ندارد تا مستلزم رسیدگی در محاکم عمومی دادگستری باشد. بنابراین آراء صادره از شعب یازدهم و دوازدهم دادگاه حقوقی تهران که بر طبق بند الف از شق یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ رسیدگی را در صلاحیت دیوان عدالت اداری تشخیص داده‌اند، صحیح و منطبق با موازین قانونی است».

دیوان عدالت اداری با استفاده از اختیار قانونی در ایجاد وحدت رویه، به مرجعیت داشتن جهت حل اختلاف در صلاحیت‌های خود نیز دست یافته است. مرجعیتی با اقتدار فوق تصمیمات شعب دیوان عالی کشور. یعنی کافی است دو شعبه از دیوان عدالت اداری، رأی متناقض صادر نمایند تا هیأت عمومی دیوان عدالت اداری وارد رسیدگی شده و در خصوص صلاحیت، حتی در مواردی که سابقاً در شعبه‌ای از دیوان عالی کشور حل اختلاف شده است، تعیین تکلیف کند (سوادکوهی فر، ۱۳۸۱: ۱۱).^(۱۷)

۲-۳. دیوان عدالت اداری و دیوان عالی کشور

در سیستم قضایی ایران، دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری در عرض یکدیگر نبوده و مانند فرانسه، دادگاه حل اختلاف در صلاحیت، در رأس نظام دادرسی قضایی و دادرسی

اداری پیش‌بینی نشده است. در نظام حقوقی ایران، به رغم استقلال تشکیلاتی هر یک از دیگری، دیوان عالی کشور را می‌توان از حیث اختیارات و وظایف قانونی و رتبه‌ی قضایی ممتاز دانست. تصمیمات و آرای دیوان عدالت اداری، در محدوده‌ی اداری لازم‌الاتباع است و طبق بخشی از ماده‌ی ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری: «... این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است». لذا، با وجود این که در غالب موارد، آراء دیوان عدالت اداری مورد تبعیت واقع می‌شود، برای قضات دادگستری و به ویژه دیوان عالی کشور الزام‌آور نیست و ممکن است مورد تبعیت واقع نشود. این امر در خصوص دیوان عالی کشور جاری نیست. طبق اصل ۱۶۱ قانون اساسی، دیوان عالی کشور مرجع ایجادکننده وحدت رویه قضایی است که می‌توان آن را نوعی عمل در حکم قانون‌گذاری دانست. مطابق این اصل «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌های که طبق قانون به آن محول می‌شود، بر اساس ضوابطی که رییس قوه قضاییه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد». ماده‌ی ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸/۶/۲۸ نیز می‌گوید: «آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تجدیدنظر نبوده و فقط به موجب قانون بی‌اثر می‌شوند». علاوه بر این قضات دیوان عالی کشور بنا بر اطلاق ماده‌ی ۳۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی

در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد

تکلیف دارند گزارش تخلف از مواد قانونی یا اعمال غرض و بی‌اطلاعی از مبانی قضایی قضات را به دادگاه انتظامی قضات ارسال کنند.

۴. رابطه‌ی دیوان عدالت اداری با مراجع دادرسی غیر قضایی

دیوان عدالت اداری، با استقلال از قوه مجریه و نهادهای دادرسی درون آن، مانند برخی سیستم‌های حقوقی نیست که به طور ساختاری در رأس سلسله مراتبی قرار گرفته باشد که مادون آن مراجع بدوی و تجدیدنظر هستند. در واقع رابطه‌ی دیوان عدالت اداری و مراجع دادرسی اداری، تلفیقی است میان مرجع قضایی در رأس و مجموعه‌ای از مراجع دادرسی اداری تحت نظارت آن درون قوه‌ی مجریه. مراجع دادرسی مرتبط با دیوان عدالت اداری، مراجعی با عناوین دادگاه، کمیسیون، هیأت، شورا و مانند آن درون قوه مجریه یا نهادهای عمومی است که وظیفه رسیدگی به دعاوی و یا صلاحیت رسیدگی و صدور رأی در موضوعات خاص اداری را به عهده دارند و در صورت شکایت از تصمیمات و آرای قطعی آنان، پرونده به دیوان عدالت اداری کشیده می‌شود.

بند ۲ ماده‌ی ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، در این مورد جایگاه دیوان عدالت اداری را تعیین کرده است و اعلام می‌دارد: «رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیأت‌های بازرسی و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، شورای کارگاه، هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها، کمیسیون موضوع ماده (۵۶) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی آن منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها» در صلاحیت این دیوان است.

بنابر صلاحیت‌تعیینی برای دیوان عدالت اداری، سه نوع رابطه بین دیوان و مراجع دادرسی غیر قضایی عبارتند از تجدیدنظر، فرجامی و نقض



و ابرام. در تمامی این موارد، شعب دیوان عدالت اداری با رسیدگی، حکم به نقض (ابطال تصمیم)، الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع شده^(۱۹) و یا الزام به انجام امری^(۲۰) را صادر می‌کند یا به ابرام رأی موضوع اعتراض یارد شکایت اتخاذ تصمیم می‌نماید. در صورت نقض تصمیم مرجع رسیدگی کننده، پرونده برای رسیدگی مجدد به شعبه‌ی دیگر مرجع صادر کننده رأی منقوض ارجاع می‌گردد. با این وصف سه حالت زیر قابل شناسایی است:

۱- دیوان عدالت اداری در مواردی به علت این که یک مرحله‌ی رسیدگی در هیأت یا کمیسیون و یا مرجع اداری پیش بینی شده است و این مراجع پس از رسیدگی، رأی قطعی صادر کرده یا اتخاذ تصمیم بر انجام یا عدم انجام امری کرده‌اند، به

عنوان مرجع تجدیدنظر به اعتراض مردم از این آراء و تصمیمات رسیدگی می‌کند. مانند رسیدگی به رأی کمیسیون ماده‌ی ۱۰۰ شهرداری^(۲۱) و یا خودداری شهرداری از صدور پروانه.^(۲۲)

۲- دیوان عدالت اداری در مواردی مرجع فرجامی است؛ زیرا دو مرحله‌ی رسیدگی در مراجع بدوی و تجدیدنظر اداری انجام گرفته است و سپس شعبه‌ی دیوان به شکایت معترض رسیدگی می‌کند، مانند رسیدگی دیوان عدالت اداری پس از دو مرحله‌ی دادرسی در هیأت تشخیص و هیأت حل اختلاف کارگر و کارفرما موضوع ماده‌ی ۱۵۷ الی ۱۶۴ قانون کار.

۳- دیوان عدالت اداری در مواردی مرجع نقض و ابرام رأی نهایی مراجع دادرسی اداری است. مانند رسیدگی به اعتراض اشخاص نسبت به

تصمیمات شورای عالی مالیاتی که پس از دو مرحله رسیدگی صادر گردیده است. طبق ماده‌ی ۲۴۷ الحاقی به تاریخ ۱۳۸۸/۲/۲۰ به قانون مالیات‌های مستقیم ۱۳۶۶، رأی هیأت‌های بدوی در صورت اعتراض توسط هر یک از طرفین ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر نزد هیأت حل اختلاف مالیاتی است. تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۴۷ الحاقی نیز مقرر کرده است رأی قطعی هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی به استثناء مواردی که رأی بدوی آن هیأت با عدم اعتراض مؤدی یا مأمور مالیاتی مربوط قطعیت می‌یابد، برابر مقررات ماده‌ی ۲۵۱ این قانون قابل شکایت و رسیدگی در شورای عالی مالیاتی خواهد بود. اعتراض به رأی شورای عالی مالیاتی هم در دیوان عدالت اداری قابل طرح و رسیدگی است. ادامه دارد ...

پی‌نوشت‌ها:

۱- دادرسی محاسباتی در جمهوری اسلامی ایران به اعتبار اصل ۵۴ قانون اساسی که دیوان محاسبات کشور را زیر نظر مجلس شورای اسلامی قرار داده است، تابع مقررات خاص است. مطابق ماده‌ی ۱۲ اصلاحی ۱۳۷۰ از قانون دیوان محاسبات مصوب ۱۳۶۱: «دیوان محاسبات کشور دارای یک دادسرا و حداقل سه و حداکثر هفت هیأت مستشاری می‌باشد. هر هیأت مرکب از سه مستشار است که یکی از آن‌ها رئیس هیأت خواهد بود»؛ و طبق ماده‌ی ۱۳ قانون مذکور: «دادسرای دیوان محاسبات کشور از یک دادستان و تعداد کافی دادیار و یک دفتر تشکیل می‌شود».

2- Conseil d'Etat

۳- ماده‌ی ۲ قانون شورای دولتی مصوب ۱۳۳۹: «وظایف شورای دولتی عبارت است از: الف) رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات کلیه مراجع و مؤسسات دولتی و شهرداری و تشکیلات وابسته به آن‌ها و همچنین رسیدگی به اعتراضات بر مدلول تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها و سایر نظامات دولتی و شهرداری در مواردی که تصمیمات و اقدامات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایف که موجب تضییع حقوق افراد می‌شود. در کلیه موارد مذکور در این قسمت، چنان چه شورا شکایت را صحیح تشخیص داد رأی بر لغو تصمیم مورد شکایت و یا رأی بر اقدام قانونی که باید به عمل آید خواهد نمود؛ ب) رسیدگی به شکایت از احکام دیوان محاسبات به ترتیبی که در قانون دیوان محاسبات مذکور است؛ ج) رسیدگی به ادعای خسارت از ادارات دولتی و یا شهرداریها یا تشکیلات وابسته به آنها در صورتی که به علت تقصیر در انجام وظایف قانونی، اداره مسؤول جبران خسارت باشد، ولی تعیین میزان خسارت با دادگاه‌های عمومی است؛ د) رسیدگی به شکایت کارمندان از مؤسسات دولتی یا شهرداری یا تشکیلات وابسته به آنها در مورد نقض مقررات مربوط به حقوق استخدامی. تبصره: پرونده‌هایی که برای رسیدگی به شکایات مزبور در دیوان عالی کشور مطرح است و تا تاریخ تشکیل شورا منتهی به صدور حکم نگردیده، به شورای دولتی احواله خواهد شد».

۴- ماده‌ی ۹ قانون شورای دولتی ۱۳۳۹: «وزیر دادگستری سمت ریاست فائده کل شورا و رئیس شعبه اول سمت نیابت ریاست کل شورا را خواهد داشت. به علاوه شورا برای هر شعبه یک مستشار علی‌البدل خواهد داشت که در صورت غیبت یا معذوریت اعضای اصلی انجام وظیفه خواهد نمود».

۵- ماده‌ی ۳۸ قانون کار مصوب ۱۳۳۷: «در صورتی که اختلاف از طریق سازش حل نشود، شاکه به اداره کار محل رجوع خواهد کرد و اداره مزبور ظرف سه روز از تاریخ وصول شکایت موضوع را به شورای کارگاه مربوطه ارجاع خواهد نمود. شورای کارگاه مرکب است از نماینده وزارت کار و یک نفر کارفرما و یک نفر کارگر همان کارگاه. این شورا موظف است ظرف یک هفته به اختلاف رسیدگی و نظر خود را اعلام نماید. تصمیمات شورای کارگاه قطعی و لازم‌الاجراء است مگر تصمیمات مربوط به مزد و یا اخراج کارگر و یا جبران خسارت مادی وارده به کارفرما از ناحیه کارگر که از تاریخ ابلاغ رأی ظرف ۱۰ روز قابل اجراء به هیأت حل اختلاف می‌باشد. تبصره: در کارگاه‌هایی که شورای کارگاه تشکیل نشده اداره کار موظف است با حضور شاکه و طرف مقابل با نمایندگان آنان به اختلاف رسیدگی نماید. رأی صادره به منزله رأی شورای کارگاه خواهد بود».

۶- طبق اصل ۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، در پی انقلاب اسلامی پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید آیت الله العظمی امام خمینی (ره)، در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی‌الاولی سال یکهزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲ در صد کلیه کسانی که حق رای داشتند، به آن رای مثبت داد».

7- inde'pendance organisationnelle

8- inde'pendance fonctionnelle

۹- اصل ۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آئینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

۱۰- ماده‌ی ۴ قانون دیوان عدالت اداری: «رئیس دیوان که با حکم رئیس قوه

قضائیه منصوب می‌شود، رئیس شعبه اول دیوان نیز می‌باشد و به تعداد مورد نیاز معاون و مشاور خواهد داشت. قضات دیوان به پیشنهاد رئیس دیوان و با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند.»

۱۱- ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری: «قضات دیوان باید دارای پانزده سال سابقه کار قضایی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکتری در یکی از گرایش‌های رشته حقوق یا مدارک حوزوی معادل، داشتن ده سال سابقه کار قضایی کافی است. تبصره: قضات شاغل در دیوان و قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضایی در دیوان دارند، از شمول این ماده مستثنی هستند.»

۱۲- توضیح این که تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون استنادی، به شورای عالی قضایی و نه رئیس قوه قضائیه اشاره دارد. از زمان اصلاح قانون اساسی به سال ۱۳۳۸ رئیس قوه قضائیه جایگزین اعضای شورای عالی قضایی در انجام وظایف گردیده است.

۱۳- نظر تفسیری شورای نگهبان به تاریخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ در پاسخ به استعلام قوه قضائیه به شماره ۱۳۸۳/۸/۲۸-۱/۸۳/۱۱۸۷: «در نظام حقوقی ایران بخشی از امور اجرایی زیر نظر رهبری است. مطابق اصل ۶۰ قانون اساسی اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزرا است.»

۱۴- ماده واحده قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی تیر ۱۳۷۳ و همچنین اصلاحات بعدی آن فهرست را چنین اعلام داشته است: ۱- شهرداری‌ها و شرکت‌های تابعه آنان مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام و سرمایه آنها متعلق به شهرداری‌ها باشد؛ ۲- بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی؛ ۳- هلال احمر؛ ۴- کمیته امداد امام؛ ۵- بنیاد شهید انقلاب اسلامی؛ ۶- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی؛ ۷- کمیته ملی المپیک ایران؛ ۸- بنیاد ۱۵ خرداد؛ ۹- سازمان تبلیغات انقلاب اسلامی؛ ۱۰- سازمان تامین اجتماعی.

۱۵- رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۰۲ مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۲۶: «حدود صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری که بر اساس اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده، در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰ معین و مشخص شده و مبتنی بر رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نیز تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آنها است و به صراحت مواد ۴ و ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب سال ۱۳۶۶ و تبصره ذیل ماده ۵ قانون مزبور و قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ و قانون ملی شدن بانک‌ها و نحوه اداره امور بانک‌ها و متمم آن مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، بانک ملی شرکتی دولتی محسوب و واجد شخصیت حقوقی مستقل است و با این وصف شکایت آن نسبت به آراء صادره از هیأت‌های حل اختلاف مستقر در وزارت کار و امور اجتماعی موضوع ماده ۱۵۹ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ قابل طرح در دیوان عدالت اداری نیست. بنا به مراتب، رأی شعبه اول دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر مطابقت دارد، صحیح و قانونی تشخیص و تأیید می‌شود.»

۱۶- برتری دادگاه‌ها بر مراجع غیر قضایی و عدم نیاز به حدوث اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌ها و مراجع غیر قضایی و این که پرونده مستقیماً برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود، در رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۹ آمده است.

۱۷- مثالی که در این خصوص به عنوان نمونه می‌توان ذکر کرد، رأی شماره ۳۱۳ مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری است که می‌گوید: «طبق بند ۳ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، رسیدگی به

شکایات قضات دادگستری و سایر کارمندان دولت اعم از کشوری و لشگری (به استثناء مشمولین قانون کار) از حیث تضييع حقوق استخدامی آنان در صلاحیت ذاتی دیوان عدالت اداری قرار دارد. نظر به این که موضوع شکایت شاکیان در پرونده‌های فوق‌الذکر در واقع و نفس الامر اعتراض به کسر حقوق ماهانه توسط شرکت دولتی متبوع آنان به ادعای بدهکاری شاکیان به شرکت مذکور و از مصادیق شکایات استخدامی است، بنابراین دادنامه شماره ۸۴۶ مورخ ۱۳۷۸/۵/۲ شعبه دوم بدوی دیوان که حسب دادنامه شماره ۲۹۸ مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۹ شعبه اول تجدیدنظر دیوان تأیید شده و قطعی یافته، در حدی که متضمن قبول و اعلام صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات مزبور به نحو مطروحه می‌باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸/۲/۱ برای شعب دیوان و سایر مراجع ذی ربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

18- Tribunal de conflit

۱۹- ماده ۱۴ قانون دیوان عدالت اداری: «در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضييع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی کننده، حکم مقتضی مبنی بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضييع شده، صادر می‌نماید.»

۲۰- رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره ۱۲ مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۳ مثال مناسبی برای این موضوع است که مطابق آن: «... الزام واحد دولتی مرکز مطالعات و بهره‌وری ایران به صدور مدرک تحصیلی مورد ادعا و رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان است...».

۲۱- ماده ۱۰۰ شهرداری به تاریخ ۱۳۴۵/۱۱/۳ به قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ الحاق و مقرر می‌دارد: «مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع ساختمان از شهرداری پروانه اخذ نمایند. شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آن که ساختمان در زمین محصور یا غیر محصور واقع باشد، جلوگیری نماید. تبصره ۱: در موارد مذکور که از لحاظ اصول شهرسازی یا فنی یا بهداشتی قلع تأسیسات و بناهای بدون پروانه یا خلاف مشخصات مندرج در پروانه ضرورت داشته باشد، کمیسیون مرکب از فرماندار یا بخشدار - نماینده دادگستری شهرستان آن حوزه و نماینده انجمن شهر تشکیل و به ذی نفع اعلام می‌شود که هر نوع توضیحاتی دارد ظرف ده روز کتبا ارسال و کمیسیون تصمیم لازم را ضمن تعیین ضرب‌الاجل مناسب صادر می‌نماید و شهرداری مکلف است مراتب را به مالک ابلاغ نماید. هرگاه مالک در مهلت مقرر اقدام ننمود، شهرداری راساً اقدام و هزینه عملیات را طبق مقررات آیین‌نامه اجرایی وصول عوارض از مالک دریافت می‌نماید.»

۲۲- رأی وحدت رویه شماره ۵۵۶ مورخ ۱۳۷۰/۲/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد خودداری از انجام خواسته (صدور پروانه) می‌گوید: «صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۶۰ تصریح شده و از آن جمله شکایت از شهرداری‌ها به شرح قسمت اخیر بند «پ» از شق یک ماده مرقوم به جهت تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی است که موجب تضييع حقوق اشخاص می‌شود. بنابراین رسیدگی به شکایت مردم از شهرداری‌ها در مورد خودداری از صدور پروانه ساختمان در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد و رأی شعبه نهم دادگاه صلح سابق اصفهان صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»



عوامل مؤثر

در اجرای حقوق بین‌المللی



دکتر منصور ثابت مقدم - استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

چکیده

حقوق بین‌الملل به مانند سیستم‌های حقوقی ابتدایی، خودیاری را به عنوان یکی از ضمانت‌های اجرای حقوقی در دسترس دارد. همان‌طور که در حقوق داخلی شخص می‌تواند در برابر تهاجم از خود دفاع کند، متجاوز را از ملک خود بیرون براند؛ مال خود را که سرقت شده پس بگیرد؛ یا چنان‌چه طرف متعاقد از تعهدات خود شانه خالی کرد، از اجرای تعهدات متقابل خودداری کند، در حقوق بین‌الملل نیز چنان‌چه متخلف حاضر به پرداخت غرامت نباشد یا اختلاف را به دادگاه رجوع کند، طرف دیگر می‌تواند راساً اقدام کند. از این رو می‌توان گفت نیروهای مسلح یک کشور، ضامن اجرای حقوق بین‌الملل می‌باشند. **واژگان کلیدی:** ضمانت اجرا، حقوق بین‌الملل، مقابله به مثل، شورای امنیت.

درآمد

حقوق بین‌المللی قادر نیست دولت‌ها را در خصوص مسائل عمدتاً سیاسی، وادار به تمکین کند. هم‌چنین، نمی‌تواند با اتکال به اعتبار خود، سیاست‌گذاری خاصی را به دولت‌ها تحمیل کند و در صورت بروز تخاصم به لحاظ عجز در حفظ صلح در معرض انتقاد قرار می‌گیرد. حقوق بین‌المللی هنوز نتوانسته است مانع از زیرپا گذاشته شدن قواعد بین‌المللی شود؛ همان‌گونه که نظام‌های حقوق کیفری ملی قادر به پیش‌گیری از ارتکاب جرایم نشده‌اند یا حقوق ناظر بر قراردادها نتوانسته است از نقض قراردادها جلوگیری کند. باید اذعان داشت که برای نفی یک نظام حقوقی لازم‌الرعایه، صرف نقض حقوق کافی نیست. حقوق خودبه‌خود مشکل‌گشا نیست، بلکه بیشتر وسیله‌ای برای حل و فصل مشکلات خاص است. حقوق بین‌المللی بر آن است تا همکاری را ارتقا بخشد و نیل به همزیستی بین‌المللی را میسر سازد. نقض مکرر حقوق بین‌المللی و نادیده گرفته

شدن آن، ناشی از نارسایی یا ضعف آن نیست، بلکه حاصل تخلف کسانی است که در درون این نظام عمل می‌کنند. هیچ نهاد تقنینی، اجرایی یا قضایی در صحنه‌ی بین‌المللی، قابل مقایسه با نهادهای موجود در نظام‌های حقوقی داخلی نیست و این امر، بر حقوق بین‌المللی تأثیر داشته است. این موضوع در سیاست بین‌المللی، ریشه‌های محکمی دارد.

۱. تمایزات حقوق بین‌المللی و حقوق داخلی

دولت‌ها، مؤسسات عمومی بین‌المللی و اشخاص خصوصی مکلف به رعایت قواعد حقوق بین‌المللی نوشته شده یا نوشته نشده‌اند. دولت‌ها نیز حتی اگر تبلیغ وسیعی در مورد نقض حقوق از جانب آن‌ها به عمل آمده باشد، مکلف به رعایت قواعد بین‌المللی می‌باشند. محیط بین‌المللی از نظر اجرای قواعد حقوق بین‌الملل، متفاوت از محیط داخلی است. در این محیط رجوع به قاضی یا داور، اختیاری است. هم‌چنین، ضمانت‌های اجرای حقوقی

۲. ضمانت‌های اجرای حقوقی در حقوق

بین‌الملل

تمایزات موجود بین قواعد بین‌المللی و مقررات داخلی که از ماهیت این دو حوزه از حقوق سرچشمه می‌گیرد، به ضمانت‌های اجرای این دو حوزه از حقوق تأثیر گذاشته است. در این قسمت، ضمانت‌های اجرایی در حقوق بین‌المللی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱-۲. تمایزات ضمانت اجرای

اقتصادی

جهان امروز متأثر از اوضاع و احوال اقتصادی، جغرافیایی و اجتماعی، به گونه‌ای شکل گرفته



است که ادامه‌ی حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورها را بدون وجود رابطه با دیگر کشورها، غیرممکن می‌سازد. این وابستگی متقابل در عرصه‌های مذکور به اندازه‌ای چشمگیر و قابل توجه است که حیات بین‌الملل بدون وجود آن، با خطر جدی مواجه خواهد بود. نقطه‌ی اوج این وابستگی، در نیازهای متقابل میان کشورها است و در حیات امروز جامعه‌ی بین‌المللی اقتصاد به عنوان عاملی اساسی و بنیادین ایفای نقش می‌کند.

در حال حاضر، کشوری در جهان یافت نمی‌شود که همه‌ی منابع اقتصادی شامل سرمایه، نیروی کار و تجهیزات را به طور کامل دارا باشد و بتواند نیازهای اقتصادی خود را مرتفع نماید. نگاهی به وضعیت کشورهای پیشرفته و کمتر توسعه یافته نشان می‌دهد که همه‌ی کشورها به نحوی غیر قابل انکار به یکدیگر وابسته و یا حداقل به لحاظ تئوریک، به یکدیگر نیازمند خواهند بود. با پایان یافتن عصر انزوایی کشورهای در دوران معاصر و طرح نظم نوین جهانی، نقش اقتصاد در زندگی بشر و جامعه‌ی جهانی به اثبات رسیده است. در دوران جنگ سرد، بافت و ماهیت ائتلاف کشورها در سیاست بین‌المللی، با تکیه بر مبانی سیاسی و ایدئولوژیک تعریف می‌شد، اما در حال حاضر ائتلاف کشورها با محورهای تجارت، سهم بازار، تقسیم کار و عموماً روابط اقتصادی معنا می‌یابد.

در مواردی که منافع یک دولت به علت نقض حقوق بین‌المللی به مخاطره می‌افتد، سعی می‌نماید برای مقابله با آن، به اقدامات مقتضی متوسل شود. دولتی که از نقض حقوق متضرر شده است، برای تضمین منافع خود می‌تواند دولتی را که مسؤول می‌داند تحت فشارهای اقتصادی قرار دهد و مبادلات خود با این کشور را قطع نماید. مانند اقدام ایالات متحده آمریکا و برخی دولت‌های پیشرفته‌ی صنعتی از جمله اعضای جامعه‌ی اقتصادی اروپا بر تحریم اقتصادی ایران که در پی اشغال سفارت

آمریکا در ایران و هم‌چنین ورود و استقرار نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان صورت گرفت.

با افزایش وابستگی دولت‌ها در زمینه‌ی اقتصادی، گسترش داد و ستد بین‌المللی ضرورتی اقتصادی است و اهمیت آن در زمینه‌ی سیاسی نیز مورد تردید نمی‌باشد. از این رو، امروزه داد و ستد بین‌المللی به عنوان یکی از اهداف حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار گرفته است.

وابستگی روز افزون کشورها در زمینه‌ی اقتصادی و اهمیت مبادلات تجاری موجب شد، تنظیم‌کنندگان منشور سازمان ملل متحد، تحریم اقتصادی را به عنوان سلاحی برای اجبار دولت‌ها به رعایت مقررات این منشور در نظر گیرند. شرایط توسل به تحریم اقتصادی در فصل هفتم منشور مشخص شده است. از این رو توسل به تحریم اقتصادی فقط از طریق سازمان ملل متحد مجاز است و اعمال تحریم اقتصادی به طور یک جانبه و حتی به صورت جمعی توسط دولت‌های عضو این سازمان، ناقض منشور است.

بی تردید همکاری‌های بین‌المللی یکی از مقاصد سازمان ملل متحد است و تحریم اقتصادی، همکاری‌های بین‌المللی را در معرض تهدید قرار می‌دهد و با روح نظام نوین اقتصادی که در سطح بین‌المللی در حال تکوین است، مغایر است. اقدام دولت‌ها در افزایش حقوق گمرکی، محدود کردن مبادلات، ابطال وام، بستن بنادر، ضبط و مصادره‌ی اموال خارجی از این قبیل است. در سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی وضع این مجازات‌ها عادی است.

یک کشور در موارد تلافی‌نیز نمی‌تواند به اقداماتی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی بشر دوستانه منع گردیده، مبادرت ورزد. مثلاً نمی‌تواند به عنوان تلافی، اسیر جنگی را به قتل برساند

اسلحه‌ی مالی یکی از راهکارهای مؤثر است که در اختیار یک نهاد قرار دارد تا آن دسته از کشورهای عضو که تعهدات خود نسبت به سازمان را رعایت نمی‌کنند، تابع سازد. این مجازات می‌تواند شکل تعلیق کمک‌هایی که نهاد می‌تواند به یکی از اعضایش بدهد یا داده است را به خود بگیرد. هم‌چنین صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی یا بانک‌های منطقه‌ای توسعه‌دارای چنین اسلحه‌ای هستند. مجازات مذکور می‌تواند به صورت تعلیق خدمات ارائه شده توسط سازمان‌های بین‌المللی اعمال شود.

شورای امنیت سازمان ملل متحد، قدرت اتخاذ مجازات‌های اقتصادی را در چارچوب فصل ششم منشور دارد.

در سال ۱۹۱۹، ویلسون رییس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، راه حل پیش‌بینی شده در میثاق جامعه‌ی ملل مبنی بر قطع رابطه‌ی تجاری با یک دولت عضو که برخلاف تعهداتش به جنگ متوسل شد را وحشتناک توصیف کرد، از آن زمان به بعد، با وابستگی متقابلی که بین رشد اقتصادی کشورها پدیدار شد، این حربه کارایی و تأثیر روزافزونی یافت. تحریم‌های اقتصادی همواره با آثار ناخواسته‌ای همراه بوده که بدون تفکیک بر نیروهای رزمنده، نظامی و غیرنظامی، به خصوص گروه‌های آسیب‌پذیرتر، صدمه وارد می‌کرد. لذا در شهرت خوب تحریم‌های اقتصادی که تا مدتی با عنوان «سلاحی» توصیف می‌شد که «هیچ کس را نمی‌کشد»، تردید شد. کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ از زمان پایان جنگ جهانی اول به بعد، با پی‌آمدهای ناگوار آن سروکار داشته است. کمیته، این آرزو را بر زبان آورده که طرف‌های متخاصم در تحریم‌ها «مستثنیات بشر دوستانه» را پیش‌بینی کنند و مبنایی حقوقی برای کمک به غیرنظامی‌ها که بیش از همه از وقفه در روابط اقتصادی صدمه می‌بینند، برقرار نمایند.

به این ترتیب در کنوانسیون چهارم



ژنو ۱۹۴۹ مقرراتی در جهت حمایت از اشخاص غیر نظامی در زمان جنگ وضع شد که پروتکل‌های مورخ ۱۷۷۹۱ الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، آن‌ها را تکمیل نموده است. از آن پس این مطلب چندان مورد تردید نبوده که شورای امنیت موظف است در زمان تصویب تحریم‌های اقتصادی، این قبیل موازین حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی را مورد ملاحظه قرار دهد. به منظور تضمین این مطابقت و کاهش خطر لغزش از این هدف طی مدت اعمال تحریم‌ها، ایجاد سازوکاری ضرورت پیدا کرده است.

۲-۲. اقدامات متقابل

ضمانت اجرای «مقابله به مثل» می‌تواند دو وجهی قانونی و غیرقانونی به خود بگیرد: عمل قانونی که در واکنش به عمل خلاف طرف دیگر اتخاذ می‌شود و موجب صدمه به طرف متخلف می‌گردد. مانند قطع روابط سیاسی و یا قطع کمک‌های اقتصادی و نظامی؛ عمل غیرقانونی که به سبب عمل غیرقانونی طرف دیگر، قابل توجیه است، عین همان عمل نیست، بلکه اقدامی است که به منظور انصراف طرف دیگر از نقض مقررات صورت می‌گیرد و باید تناسب در آن رعایت شود.

یک کشور در موارد تلافی نیز نمی‌تواند به اقداماتی که در کنوانسیون‌های بین‌المللی بشر دوستانه منع گردیده، مبادرت ورزد. مثلاً نمی‌تواند به عنوان تلافی، اسیر جنگی را به قتل برساند. دولت‌ها معمولاً برای استیفای حقوق خود، از وسایل فوق استفاده می‌کنند. مانند توسل به نیروهای مسلح برای دفاع، اقدام به اخراج یک دیپلمات و یا مسدود کردن اموال کشور دیگر. ایراد چنین روش‌هایی با این ایراد رو به رو است که معمولاً توسط کشور قوی قابل اعمال است و ممکن است مستلزم ضرر متقابل باشد. ضمانت اجرای دیگر، اقدام دسته جمعی از سوی سازمان‌های بین‌المللی است، مانند اقدام شورای امنیت علیه عراق در قضیه‌ی کویت.

ابزار کنترلی که در عدم تجاوز به حقوق بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد، اصطلاحاً «مقابله به مثل» نامیده می‌شود. «مقابله به مثل» برای دولت حق پاسخ دادن یا عملی مشابه را ایجاد می‌کند. مقابله‌ی به مثل فقط شامل اعمال غیردوستانه‌ی اشخاص حقوق بین‌الملل نسبت به یکدیگر بوده و اعمال غیرقانونی را در بر نمی‌گیرد. در روابط بین‌المللی معاصر به نمونه‌های فراوانی برمی‌خوریم، مانند جنگ رمضان (اکتبر) ۱۹۷۳ بین اسرائیل و کشورهای عربی همسایه که حین آن، برخی از دولت‌های عرب صادرکننده نفت، به منظور تحت فشار قرار دادن برخی کشورها در جهت الزام آن‌ها به دفاع از موضع اعراب نسبت به اسرائیل که اقدام به اخراج نفت کش‌های برخی از کشورها از بندرهای خود کردند. هم‌چنین در سال ۱۹۶۰ در پی ملی کردن برخی شرکت‌های آمریکایی مستقر در کوبا از جانب این کشور، ایالات متحده اقدام به کاهش واردات شکر خود از کوبا کرد. پیش از آن نیز در آمریکا به سال ۱۹۵۱ قانونی تصویب شد که کمک‌های آمریکا به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دیگر کشورهای کمونیستی به حال تعلیق درآمد تصمیم مقابله به مثل می‌تواند افزون بر دولت‌ها، از جانب دیگر اشخاص حقوق بین‌الملل مانند سازمان‌های بین‌المللی و اشخاص خصوصی نیز اتخاذ شود. شرکت‌ها می‌توانند تصمیم به عدم سرمایه‌گذاری در سرزمین کشوری که نسبت به آن‌ها رفتار دوستانه‌ای ندارد، بگیرند یا سرمایه‌گذاری‌های سابق خود را در آن کشور تصفیه کنند؛ و یا از فروش تولید خود به آن‌ها یا از خرید کالا و خدمات از آن‌ها خودداری نمایند.

هدف از اتخاذ چنین تصمیماتی کنترل اجرای حقوق بین‌المللی است. استفاده از این ابزار به خودی خود، تجاوز به حقوق بین‌المللی محسوب نمی‌شود.

دفاع مشروع، حقی است که کشورها بر اساس آن می‌توانند از خود در مقابل حمله‌ی مسلحانه

با عکس‌العمل نظامی فوری دفاع نمایند. به عنوان مثال، عکس‌العمل دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوز عراق به این کشور را می‌توان مورد ملاحظه قرار داد. رژیم بعث عراق در سی و یکم شهریور ماه ۹۵۳۱ تهاجم گسترده‌ای را علیه ایران آغاز نمود. این تهاجم طبق قطع‌نامه‌ی تعریف تجاوز، مصداق بارز تجاوز به شمار می‌رفت. قطع‌نامه‌ی تعریف تجاوز در روز بیست و سوم آذر ۳۵۳۱ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. پس از تهاجم عراق به سرزمین ایران، دولت جمهوری اسلامی با توجه به ماده‌ی ۱۵ منشور ملل متحد، اقدام به دفاع مشروع از سرزمین و حاکمیت خود نمود.

۳. ضمانت اجرای غیر حقوقی در حقوق بین‌الملل

افزون بر ضمانت اجرای حقوقی که شرح آن گذشت، در حقوق بین‌المللی ضمانت اجرای دیگری نیز علیه دولت متجاوز قابل اعمال است که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

۳-۱. ضمانت اجرای سیاسی

این نوع ضمانت اجرای می‌تواند اشکال کاملاً متفاوتی به خود بگیرد. مثلاً دولت می‌تواند اقدام به خارج کردن تمام یا بخشی از مأمورین سیاسی خود از کشور متجاوز، قطع روابط سیاسی با کشورهای دیگر، افشاء احتمالی عهدنامه‌های در حال اجرا و شناسایی حکومت انقلابی نماید. هم‌چنین می‌تواند از طریق اختطاف به کشور خارجی برای فشار آوردن به متجاوز به منظور اجرای تعهدات بین‌المللی کشور مذکور عمل کند، مانند اختطاف‌های ایالات متحده یا کشورهای غربی نسبت به دخالت نظامی احتمالی اتحاد شوروی در لهستان داشته؛ که در آن‌ها بر آثار خطرناک چنین اقدامی بر صلح و روابط شرق و غرب تأکید شده بود.

۳-۲. ضمانت اجرای اخلاقی

در روابط بین‌المللی از دیرباز، بنابر یک رشته قواعد عرفی و غیرنوشته که ناشی از قوانین

الهی و وجدان و اخلاق انسان‌های متمدن می‌باشند، این اعتقاد وجود داشته است که دولت‌ها در روابط متقابل باید احترامات، شؤن و ارزش‌های ملی یکدیگر را رعایت نمایند و از دست زدن به اقداماتی که به این احترامات و ارزش‌ها لطمه وارد می‌کند، خودداری نمایند؛ زیرا این تکلیف یک ضرورت اجتماعی بسیار مهم بین‌المللی است.

این قواعد عرفی و اخلاقی که به مرور به طور نامحسوس روابط بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند، در هیچ سندی نوشته نشده و هیچ قرارداد بین‌المللی نیز در این مورد امضاء نشده است، اما همگان لزوم احترام به آن‌ها را احساس می‌کنند؛ زیرا این قواعد بازتابی از ضرورت‌های ناظر به حفظ و حمایت از منافع عالی می‌باشند که همه‌ی ملت‌ها در رعایت آن‌ها صاحب حق هستند و صلح و آرامش بین‌المللی نیز در سایه‌ی احترام به آن‌ها تأمین می‌شود. از آن جا که این قواعد فاقد ضمانت اجرایی اند، به نزاکت بین‌المللی شباهت دارند، اما با توجه به این که رعایت آن‌ها برای حفظ منافع عالی همه‌ی ملت‌ها الزامی است، ویژگی قواعد حقوقی را به خود می‌گیرند و از این جنبه، بخشی از حقوق بین‌المللی هستند که ضمانت اجرایی اخلاقی خود را به همه‌ی دولت‌ها تحمیل می‌کنند و نقض آن‌ها از موجبات مسؤلیت سیاسی و معنوی است.

۳-۳. افکار عمومی جهانی

جلب افکار عمومی جهانی در برابر نقض مقررات حقوق بین‌الملل، سلاح مؤثری است. دولت‌ها اصرار دارند به آن‌ها به چشم مدافعان حقوق بین‌الملل نگریسته شود. از این رو تلاش خود را برای توجیه موضع‌گیری‌های خود با موازین حقوق بین‌المللی به عمل می‌آورند. مسأله‌ی عمده و لاینحل، کوتاهی عمر خاطره‌ی جهانی است. افکار جهانی در کوتاه مدت نقض قواعد را از یاد می‌برد، مگر این که اقدامات فوری از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه متخلف انجام شود تا او را به رعایت قواعد

حقوقی وادار سازد.

کشورهایی که به طور سیستماتیک قواعد حقوق بین‌المللی را زیرپا می‌گذارند، نزد افکار عمومی جهانی منزوی شده و از گوشه و کنار مورد انتقاد قرار می‌گیرند.

۴. ضمانت اجرا در نظام ملل متحد

رعایت حقوق بین‌المللی را می‌توان از راه ارجاع به کارگزاری جهانی یا منطقه‌ای و اقدام متعاقب آن تأمین نمود؛ نهادهایی چون شورای امنیت، مجمع عمومی سازمان ملل یا نمایندگی‌های منطقه‌ای گوناگون، مانند سازمان کشورهای آمریکایی. چنین ارجاعی، موجب معروفیت گسترده‌ای برای قصور ادعایی در رعایت قواعد حقوقی شده و در ادامه می‌تواند به محکومیت دولت متخلف بیانجامد. مهم‌تر از این دواثر، تحمیل تحریم‌ها به دولت متخلف است.

امروزه تهدید به اعمال مجازات برای نقض قواعد حقوقی، جایگزین کاربرد زور مستقیم

چرا دامنه‌ی توافقاتی که از حقوق بین‌الملل انتظار می‌رود، فراتر از چشم‌داشت‌ها از حقوق داخلی است؟ چرا از حقوق بین‌الملل انتظار می‌رود از تجاوزات به موازین بین‌المللی جلوگیری کند، در حالی که برای مثال این امر پذیرفته شده است که حقوق کیفری ملی نمی‌تواند از ارتکاب تمام جرایم ممانعت کند و حقوق ناظر بر قراردادها قادر به ممانعت از نقض قراردادها نیست.

شده است. قطع روابط دیپلماتیک و احتمالاً کنسولی، تحریم‌های اقتصادی شامل طیفی از کاهش‌های گزینشی تا توقف کامل تجارت، محدودیت در مسافرت‌ها، محدودیت‌های ملی در زمینه‌ی جریان پول و حذف خدمات ترابری زمینی، دریایی، هوایی، خدمات پستی و دیگر وسایل ارتباطی، از اقدامات معمول علیه دولت متخلف است.

۴-۱. تدبیر انضباطی

دولت متخلف ممکن است از عضویت در یک کارگزاری بین‌المللی تعلیق یا اخراج شود و بدین ترتیب از منافع متعلق به چنین عضویتی و امکان رأی دادن درباره‌ی سیاست‌ها و تصمیمات محروم گردد. کارگزاری‌های متعدد سازمان ملل متحد ممکن است اساساً کمک یا عضویت را به عنوان یک اقدام اجرایی لغو کنند. زمانی که اقدام اجرایی شورای امنیت علیه هر عضو سازمان ملل متحد آغاز شود، طبق ماده‌ی ۵ منشور ممکن است عضویت او به حال تعلیق درآید و عضویت که همواره اصول منشور را نقض می‌کند، با توصیه‌ی شورای امنیت از سوی مجمع عمومی اخراج شود.

در سال ۱۹۷۳، اعتبارنامه‌ی هیأت نمایندگی آفریقای جنوبی از طرف مجموع عمومی ملل متحد رد شد و بدین ترتیب او را از کرسی‌هایش محروم ساخت و هم چنین اخراج آفریقای جنوبی از سازمان ملل متحد به وسیله‌ی نمایندگان کشورهای آفریقای درخواست شد و در عین حال، شماری از دولت‌های عربی درخواست‌هایی برای اخراج اسرائیل از عضویت در این سازمان جهانی داشته‌اند.

تصمیمات ارکانی مانند شورا و مجمع عمومی ملل متحد جنبه‌ی سیاسی دارد، لذا با منافع کشورهای بزرگ مرتبط است و همان‌طور که در عمل دیده شده، چنان چه علیه کشوری تعصب داشته باشند، ممکن است از اقدام خودداری کنند.

مهم‌ترین ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، منافع متقابل کشورهاست. با توجه به وابستگی کشورها به یکدیگر و اشتراک منافع، کشورها مبادرت به وضع قواعد و رعایت آن می‌کنند. افزون بر آن، وارد شدن در جنگ، پرهزینه و مستلزم عواقب مصیبت‌باری است که کشورها را به مصالحه و رعایت قواعد ترغیب می‌کند.

اقدام اجباری در چارچوب ملل متحد نادر است؛ زیرا مستلزم هماهنگی پنج عضو دائمی شورای امنیت می‌باشد و بدیهی است هیچ یک از



قدرت‌های بزرگ نباید موضوع مطرح را تهدیدی علیه منافع حیاتی خود تلقی نمایند. در بیشتر سازمان‌های بین‌المللی، مجازات‌های انضباطی مشابهی مانند تعلیق حق رأی در سازمان ملل متحد، سازمان خواربار، تغذیه، سازمان بین‌المللی کار، سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، یونسکو، یا در توافق‌های بر تولیدات اولیه وجود دارد. تعلیق حقوق امتیازات ذاتی اعضا در سازمان‌های بین‌المللی، فرض دیگری است که در ماده‌ی ۵ منشور سازمان ملل متحد، ماده‌ی ۶ اساس نامه‌ی بانک جهانی و ماده‌ی ۹۱ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش‌بینی شده است. مجازات انضباطی می‌تواند از نوع اخراج از سازمان بین‌المللی و خروج با زور دولتی که در وضعیت خلاف کاری است باشد به طور کلی می‌توان گفت با وجود گسترده بودن طیف تدابیر انضباطی چنین اقداماتی به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۲-۴. تدابیر الزام‌آور

رجوع به دخالت نظامی، غیرمشروع نبوده و به شرط اجتماع شرایط از توجیه حقوقی برخوردار است، اما در رابطه با اعمال این ضمانت اجرا، نکاتی چند قابل توجه است:

۱- استفاده از این حق باید به عنوان آخرین راه حل باشد؛ یعنی پیش از انجام آن باید طرق صلح‌آمیزی طی شده و دولت خاطی از ابراز حسن نیت برای رسیدن به راه‌حل دوستانه امتناع ورزیده باشد. بنابراین، دخالت نظامی به عنوان راه حل موقت و آخرین راه حل در برابر کمبودها و خلاءهای حقوق بین‌المللی محسوب می‌شود که برای تأمین رعایت این حقوق نسبت به دولت سرکش‌ی که خود را خارج از حمایت قانون بین‌الملل قرار داده است، به کار می‌رود؛ زیرا حقوق بین‌الملل، فاقد دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی الزام‌آور داشته باشد. از این رو مراجعه به قاضی بین‌المللی بر اساس رضایت رسمی دولت صورت گیرد.

۲- دخالت نظامی تنها در صورتی شروع می‌شود که بتواند نقض آشکار قواعد اساسی حقوق

بین‌الملل را دفع کند. مانند رفتار غیرانسانی و تحقیر آمیز با خارجی‌ان، تهدید به کشتار جمعی خارجی‌ان، زندانی کردن یا محاکمه‌ی دیپلمات‌ها و نقض سیستماتیک قواعد آمره. ۳- برای مشروعیت دخالت نظامی، دخالت باید محدود، دقیق و موردی باشد. دخالت نباید شکل جنگ رسمی به خود بگیرد. عملیات نظامی متناسب، شامل عملیات ساده‌ی هوایی، اشغال نظامی برخی از نقاط سرزمین خارجی و نمایش قدرت دریایی یا محاصره‌ی سواحل می‌شود.

۴- دخالت نظامی مشروع باید ضروری و برای دفع تجاوز به حقوق بین‌الملل متناسب باشد؛

امروزه تهدید به اعمال مجازات برای نقض قواعد حقوقی، جایگزین کاربرد زور مستقیم شده است. قطع روابط دیپلماتیک و احتمالاً کنسولی، تحریم‌های اقتصادی شامل طیفی از کاهش‌های گزینشی تا توقف کامل تجارت، محدودیت در مسافرت‌ها، محدودیت‌های ملی در زمینه جریان پول و حذف خدمات ترابری زمینی، دریایی، هوایی، خدمات پستی و دیگر وسایل ارتباطی، لذا اقدامات معمول علیه دولت متخلف است

یعنی معادل قاعده‌ی تناسبی که ماهیتی عرفی در زمینه‌ی مقابله به مثل دارد، به عبارت دیگر، شیوه‌های دخالت، نظامی باید متناسب با نقض حقوق بین‌الملل باشد که سعی در رفع آن می‌شود.

در چنین شرایطی و با وجود محدودیت‌های پیش‌بینی شده برای دخالت نظامی، به نظر می‌رسد چنین اقدامی نمی‌تواند در رابطه با حقوق بین‌الملل، عملی نامشروع محسوب شود. رویه‌ی دولت‌ها، حتی دولت‌های معاصر، آشکارا در همین مفهوم است، ولی حق دخالت نظامی، بهانه‌ای برای دخالت‌های

غیرقابل توجیه، مثلاً از نوع سیاسی در امور داخلی دولت‌ها می‌باشد و روابط مبتنی بر زور را ایجاد می‌کند. لذا کشورهای در حال توسعه با موجودیت حق دخالت نظامی مخالفتند.

۵. نقش شورای امنیت در اعمال تحریم‌های اقتصادی

برخی از اقدامات شورای امنیت جنبه‌ی توصیه‌ای دارد، یعنی بدون توسل به قوه‌ی قهریه و بدون دخالت در موضوع اختلاف، به طرفین دعوا توصیه می‌شود که مناقشات فی‌مابین را به طور مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند. این توصیه‌ی شورای امنیت جنبه‌ی الزامی ندارد و طرفین اختلاف می‌توانند آن را قبول یا رد کنند.

علاوه بر آن ممکن است اقدامات شورای امنیت فراتر از آن باشد و متوسل به اقدامات اجرائی غیرقهری شود. از قبیل تحریم همکاری سایر اعضای ملل متحد با متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی یا ارتباطات راه‌آهن و راه‌های زمینی، هوایی، دریایی و پستی و قطع روابط دیپلماتیک. در صورت عدم کفایت این اقدامات، شورای امنیت در جهت اجرای تصمیمات خود از قوه‌ی قهریه استفاده می‌نماید.

۱-۵. اقدامات اجباری غیرقهری

یکی از راه‌های پیش‌بینی شده برای اعمال فشار به کشورهای ناقض صلح یا کشورهای متجاوز، برقراری تحریم به عنوان راه‌حل غیرنظامی است. (ماده‌ی ۴۱ منشور ملل متحد) که در دوران جنگ سرد، شورای امنیت دو نوبت از این روش استفاده کرد. شورای امنیت چنین اقدامی را نخستین بار در سال ۱۹۶۶ میلادی درباره‌ی رودزیای جنوبی به کار برد، که بدو تحریم محدود را اعلام کرد و در ادامه در سال ۱۹۶۸ میلادی تحریم‌ها را گسترش داد و به همه‌ی واردات و صادرات تعمیم داد. در سال ۱۹۷۷ میلادی شورای امنیت به اتفاق آراء از همه‌ی دولت‌ها خواست تسلیم هرگونه سلاح و تجهیزات

نظامی به آفریقایی جنوبی را متوقف کنند و این تحریم‌ها تا فروپاشی حکومت نژادپرست آفریقایی جنوبی ادامه یافت، در دوران پس از جنگ سرد، شورای امنیت در خصوص شش دولت لیبی، لیبیا، عراق، سومالی، یوگسلاوی و هائیتی، تحریماتی اعمال نمود، هدف از تحریم‌ها بیشتر تغییر رفتار دولت‌های نسبت به یک موضوع یا محدود نمودن جنگ و تجاوز بود و گاه مقدمه‌ای جهت به کارگیری قوهی قهریه علیه کشورهایی است که تحریم آنان کارساز نبوده است. اعمال تحریم به منظور تنبیه کشورهای متناقض و متجاوز بوده است. هم چنین تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب اسلامی تا امروز به شکل گسترده‌ای که غالباً با انگیزه‌های سیاسی و اهداف ایدئولوژی صورت گرفته است.

۲-۵. اقدامات اجباری قهری

ماده ۴۲ منشور ملل متحد، اقدامات نظامی و قهری تحت هدایت و رهبری شورای امنیت جهت کنترل تجاوز را پیش‌بینی کرده است. ضمانت اجرای قهرآمیز شامل ضمانت اجرای دیپلماتیک، ضمانت اجرای اقتصادی و ضمانت اجرای نظامی است. شورای امنیت در صورتی به ضمانت اجرای نظامی متوسل می‌شود که در راه حل دیگر کارساز نباشد. یعنی قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک نسبت به کشور متجاوز یا ناقض صلح به همراه تحریم‌های اقتصادی و قطع روابط تجاری که با همکاری سایر اعضا انجام می‌دهد، ابتدا اعمال می‌شود و در صورتی که اقدامات فوق مؤثر واقع نشود، اقدامات قهری و نظامی قابل اعمال است. اقدامات نظامی، دسته‌ای از تدابیر مسلحانه و نوعی از ضمانت اجرای مؤثر و واقعی در مقابل تهدیدات علیه صلح یا عمل تجاوز است، که مطابق ماده ۲۴ منشور برای شورای امنیت مجاز شناخته شده است. مانند تجاوز عراق به کویت، اعزام نیرو به سومالی و حوادث بوسنی و هرزگوین.

برای دستیابی به چنین هدفی، همه‌ی اعضای سازمان ملل به منظور مشارکت در حفظ صلح و امنیت جهانی، متعهد می‌شوند که بر اساس درخواست شورای امنیت و طبق موافقت‌نامه‌ی کلی یا موافقت‌نامه‌های خاص، نیروهای نظامی مورد نیاز، کمک‌ها و تسهیلات لازم را در اختیار شورای امنیت قرار دهند. طرح و برنامه‌های نیروهای نظامی، از سوی شورای امنیت و با همکاری کمیته‌ی ستاد نظامی تهیه می‌شود.

برآمد

چرا دامنه‌ی توافقاتی که از حقوق بین‌المللی انتظار می‌رود، فراتر از چشم‌داشت‌ها از حقوق داخلی است؟ چرا از حقوق بین‌المللی انتظار می‌رود از تجاوزات به موازین بین‌المللی جلوگیری کند، در حالی که برای مثال این امر پذیرفته شده است که حقوق کیفری ملی نمی‌تواند از ارتکاب تمام جرایم ممانعت کند و حقوق ناظر بر قراردادها قادر به ممانعت از نقض قراردادها نیست؟ نباید فراموش کرد که حقوق داخلی نیز همواره و هر روز نقض می‌شود. لذا نباید با بزرگ نمودن این واقعیت که حقوق بین‌المللی نقض می‌شود، آن را در کانون عیب‌جویی قرار داد و ضرورت آن را رد کرد. حقوق بین‌المللی فی‌نفسه نمی‌تواند نفوذ خود را اعمال کند، بلکه از طریق ارکان دولت‌ها می‌تواند نافذ باشد. هم چنین محدوده‌ی عملکرد حقوق بین‌المللی، طیف وسیعی از

موضوعات را در برمی‌گیرد و تجاوز به موازین آن، به دلیل ویژگی‌های موضوع آن، از نظر سیاسی اذهان را متوجه خود می‌سازد و به نحو گسترده‌ای تحت پوشش خبری وسایل ارتباط جمعی قرار می‌گیرد.

به هر حال باید اذعان کرد که حقوق بین‌المللی فاقد قوای مقننه و مجریه‌ی متعارف و طرق حل و فصل اجباری دعوا است. برای موارد نقض می‌توان نمونه‌های زیادی ذکر کرد، از جمله اشغال اراضی اعراب توسط اسرائیل، حمله‌ی امریکا به گرانادا و پاناما، هجوم شوروی به افغانستان و تجاوز عراق به ایران و کویت، ولی باید توجه داشت که این گونه اعمال، دارای آثار و عواقب سیاسی و اقتصادی بود و نفوذ و اعتبار کشورهای متخلف را کاهش می‌داد.

باید نظر گرفتن تحولات اخیر حقوق بین‌المللی که بر پایه‌ی ضرورت گسترش هر چه بیشتر همکاری‌های بین‌المللی در کلیه‌ی زمینه‌ها است، دولت‌ها موظف‌اند از توسل به هر نوع اقدام مغایر با همکاری‌های بین‌المللی خودداری کنند. بند ۴ ماده‌ی ۲ منشور سازمان ملل متحد، به طور ضمنی این ضرورت را مورد تأیید قرار داده و از اعضا می‌خواهد «در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری نمایند» با توجه به مطالب گفته شده تمامی انواع تحریم‌های بین‌المللی، تکیه‌ی قابل ملاحظه‌ای بر اقدامات اقتصادی دارند؛ که از یک سو به عنوان ابزاری غیرمخرب در اعمال فشارها محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، فشارهای عمده و معناداری را بر دولت هدف وارد می‌سازند. در تحریم‌های مالی و تجاری به عنوان نقطه‌ی مقابل محدودیت‌های دیپلماسی و فرهنگی، فرستندگان تحریم انتظار دارند که این گونه تحریم‌ها، اثرات بازدارندگی، اثباتی و اجباری را به همراه داشته باشند، اما تجربه نشان داده

مهمترین ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل، منافع متقابل کشورهاست. با توجه به وابستگی کشورها به یکدیگر و اشتراک منافع، کشورها مبادرت به وضع قواعد و رعایت آن می‌کنند. افزون بر آن، وارد شدن در جنگ، پرهزینه و مستلزم عواقب مصیبت‌باری است که کشورها را به مصالحه و رعایت قواعد ترغیب می‌کند

است که اقدامات اقتصادی همیشه بهترین گزینه نبوده‌اند؛ اگرچه در بعضی از موارد، به ویژه در مورد افریقای جنوبی با موفقیت‌هایی توأم بوده است.

تحریم‌های اقتصادی بخشی از بسته‌ی تحریم‌های جامع هستند که شامل انزوای سیاسی، سخت‌گیری‌های فرهنگی و بایکوت ورزشی نیز می‌باشند. تجربه‌ی تحریم‌های اقتصادی علیه کشورهای عراق، صربستان و هائیتی، تردیدهایی را در خصوص کارایی آن‌ها مطرح نموده است؛ ضمن آن که، هزینه‌ی تحریم‌کنندگان و افزایش فشار بر مردم عادی این کشورها، این ضمانت اجرا را با ایراد مواجه می‌سازد.

هدف از اعمال تحریم، اجبار کشور متخلف به دست برداشتن از اعمال غیرقابل قبول خود یا موافقت با مذاکره است. از سوی دیگر، بسیاری از تحریم‌ها جنبه‌ی شخصی داشته و کشورهای توسعه یافته، به ویژه آمریکا، نسبت به کشورهای که در گروه دوستانش قرار نمی‌گیرند، تحریم‌های فراوانی را لحاظ می‌کنند.

اگر هدف تحریم‌ها تغییر و تعدیل رفتار دولتی است که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد، این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه هدف تحریم قابل تحقق نباشد، آیا به جاست هم‌چنان آن را حفظ کنیم. افزایش مدت اعمال تحریم‌ها، فقط می‌تواند موجب افزایش هزینه‌های بشردوستانه‌ی آن شود و عوارضی را بر ساکنان غیرنظامی دولت تحریم شده بار کند. در چنین شرایطی، خاتمه دادن به تحریم‌ها این خطر را به همراه دارد که مسؤولان دولت‌های متخلف تشویق شوند که ملت خود را سپر بلا قرار دهند. لذا ارزیابی کارایی رژیم تحریم‌ها باید مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار گیرد.

فهرست منابع

- ۱- اداره‌ی اطلاعات همگانی سازمان ملل متحد، **نیروهای حافظ صلح سازمان ملل کلاه آبی‌ها**، برگردان: قاضی میرسعید، تهران، قومس.
- ۲- امین‌زاده، **الهام، مناطق پرواز ممنوع و عملکرد شورای امنیت سازمان ملل**، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، زمستان ۱۳۷۸.
- ۳- آذری، مصطفی، **تحریم اقتصادی، آثار و پیامدها، سیاست‌ها و راهکارها**، تهران، مؤسسه‌های تحقیقات تدبیر اقتصادی، ۱۳۸۷.
- ۴- آقائی، داوود، **نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل در نظم نوین جهانی**، پیک فرهنگ، ۱۳۷۵.
- ۵- تقی‌عامری، ناصر، **سازمان ملل متحد مسؤول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰.
- ۶- کارو، دومینک، **حقوق بین‌المللی در عمل**، برگردان: مصطفی تقی‌زاده انصاری، تهران، قومس، ۱۳۷۵.
- ۷- خسروی، علی‌اکبر، **حقوق بین‌الملل دفاع مشروع**، مؤسسه‌ی فرهنگی آفرینه، ۱۳۷۳.
- ۸- گلان، گرهارد، **درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی**، جلد دوم، برگردان: محمدحسین حافظیان، تهران، میزان، ۱۳۷۹.
- ۹- گلان، گرهارد، **درآمدی بر حقوق بین‌المللی عمومی**، جلد نخست، برگردان: سید داوود آقائی، درآمدی بر حقوق بین‌المللی عمومی، تهران، میزان، ۱۳۷۸.
- ۱۰- والاس، ربه‌کا، **حقوق بین‌المللی**، برگردان: محمد شریف، تهران، نی، ۱۳۷۸.
- ۱۱- دال، راجر، **محدودیت‌های اقتصادی کامیابی‌های سیاسی**، برگردان: مهین دخت افراسیابی، تهران، علوم نوین، ۱۳۸۲.
- ۱۲- ملک، شاو، **حقوق بین‌الملل**، برگردان: محمدحسین وقار، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.
- ۱۳- شایگان، فریده، **شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی**، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۱۴- صباغیان، علی، **نقش میانجی‌گری در حل و فصل اختلاف بین‌المللی**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- ۱۵- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴.
- ۱۶- عنایت، حمید، **مقدمه کتاب فلسطین و حقوق بین‌الملل**، برگردان: غلامرضا فدایی عراقی، ۱۳۵۴.
- ۱۷- عسگرخانی، ابومحمد، **«سازمان ملل متحد: گذشته»، حال، آینده**، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، تهران، وزارت امور خارجه، زمستان ۱۳۷۸.
- ۱۸- فیوضی، رضا، **حقوق بین‌المللی مسؤولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی اتباع**، جلد نخست، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۹- مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، **قطع نامه‌های شورای امنیت**، فصل‌نامه‌ی مطالعات خاورمیانه، بهار ۱۳۸۴.
- ۲۰- مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، **قطع نامه‌های شورای امنیت**، فصل‌نامه‌ی مطالعات خاورمیانه، تابستان ۱۳۸۴.
- ۲۱- مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، **قطع نامه‌های شورای امنیت**، فصل‌نامه‌ی مطالعات خاورمیانه، زمستان ۱۳۸۴.
- ۲۲- کاظمی، سیدعلی اصغر، **«سازمان ملل متحد در آغاز قرن بیست و یکم»**، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۷۹.
- ۲۳- مقتدر، هوشنگ، **حقوق بین‌الملل عمومی**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۲۴- ممتاز، جمشید، **ایران و حقوق بین‌الملل**، تهران، دادگستر، چاپ نخست، ۱۳۷۶.
- ۲۵- ممتاز، جمشید، **«انطباق تحریم‌های شورای امنیت»**، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، زمستان ۱۳۷۸.
- ۲۶- مصفا، نسرين، **جایگاه تحریم در حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل**، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ۲۷- مولر سن، آر. ا.، **«اصل عدم تهدید و توسل به زور در جهان معاصر»**، برگردان: منیژه اسکندری، مجله‌ی سیاست خارجی، وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۷۷.
- ۲۸- موسی‌زاده، رضا، **«مروری بر تحول مفهوم مسؤولیت بین‌المللی»**، فصل‌نامه‌ی سیاست خارجی، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
- ۲۹- مسائلی، محمودارفعی، **عالمیه جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل**، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱.
- ۳۰- ملک‌محمدی نوری، حمیدرضا، **مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ نه صلح در حقوق بین‌الملل**، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- ۳۱- نادری، محمدتقی، **دفاع مشروع**، زیبا، ۱۳۵۱.
- ۳۲- یوسفی، محمد مهدی، **«نقش سازمان‌های منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی»**، مجله‌ی سیاست خارجی، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۷.



مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران و

واکنش جامعه در قبال جرایم ارتكابی آن‌ها

دکتر ایرج گلدوزیان، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

ابراهیم قربانی، کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی،
مدرس دانشگاه، آزاد اسلامی، واحد مهاباد



چکیده

نیاز جوامع امروزی از سوی اشخاص حقوقی و دخالت آن‌ها در ابعاد مختلف زندگی بشری، قانون‌گذار کشورهای مختلف را بر آن داشته تا نسبت به ارتكاب رفتارهایی که مطابق قانون به عنوان جرم شناخته می‌شود، واکنش نشان دهند و به منظور پیش‌گیری از ارتكاب جرایم توسط ایشان، آن‌ها را بر آن داشته تا مسئولیت کیفری را پیش‌بینی کنند. نگرش کشورها در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی یکسان نیست؛ برخی به طور موسع و برخی دیگر به گونه‌ای مضیق، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته‌اند. قوانین کیفری ایران، طبعی فردمدار دارند و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را جز در موارد نادر به رسمیت نشناخته‌اند؛ از این رو می‌توان گفت در حقوق ایران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به عنوان یک اصل مورد پذیرش قرار نگرفته است و این امر موجبات سوءاستفاده از وجود اشخاص حقوقی به منظور بردن اموال و دارایی‌های افراد را فراهم آورده است.

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، شخص حقیقی، مسئولیت کیفری، مجازات.

گذری بر سیر تحول تاریخ کیفری نشان می‌دهد که عمل مجرمانه پدیده‌ای نوین و منحصر به عصر حاضر نمی‌باشد، بلکه از بدو پیدایش اجتماع بشری و وجود داشته است. با گسترش جوامع بشری، افعال مجرمانه نیز متحول شده و سیر صعودی را طی کرده‌اند. در جوامع اولیه، جرایم جنسی و قتل مهم‌ترین جرایم به شمار می‌آمدند. با طرح مفهوم مالکیت، انواع دیگری از جرایم تحت عنوان جرایم علیه اموال ظهور یافت. توسعه و تکامل جوامع انسانی در ابعاد مختلف و اهمیت روزافزون مسائل اقتصادی و صنعتی، کفه‌ی جرایم متقلبانانه از قبیل خیانت در امانت، کلاهبرداری و جعل را سنگین‌تر کرد. اغلب مرتکبان این دسته از جرایم، از طبقات بالای اجتماع و به اصطلاح یقه سفیدها می‌باشند.

ارتکاب جرایم یقه سفیدها منحصر به اشخاص حقیقی نیست، بلکه شرکت‌ها، موسسات مالی و به طور کلی اشخاص حقوقی نیز در کنار بزهکاری سنتی، بزهکاری جدیدی را ایجاد کرده‌اند. لذا این ایده شکل گرفت که سیاست دفاع اجتماعی اقتضاء می‌کند در مقابل کنش‌های مخالف نظم اجتماعی اشخاص حقوقی، از واکنش‌های کیفری استفاده شود، اما در اعمال این سیاست و خطامشی، نوعی تردید وجود داشته است؛ زیرا تحمیل مجازات کیفری، منوط به احراز مسؤولیت کیفری است؛ حال آن‌که در مسؤول شناختن اشخاص حقوقی اختلاف نظر است و توافق عامی مشاهده نمی‌شود.

از نظر علم حقوق، شخص حقوقی صلاحیت و قابلیت دارا شدن حقوق و تکالیف را دارد و می‌تواند همانند حقیقی طرف حق و تکلیف قرار گیرد (شامبیاتی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). «شخص حقوقی هنگامی پدید می‌آید که دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترکی هستند یا پاره‌ای از اموال که برای اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند در کنار هم قرار گیرند و

هر مؤسسه‌ای که وسیله ارتکاب جرم گردد از قبیل مؤسساتی که در آن هافروش اجناس قاچاق یا مواد مخدر یا سمیات غیر از آن چه برای احتیاجات طبی یا کشاورزی است به عمل می‌آید یا مؤسساتی که موجب تسهیل وسایل برای اعمال منافعی عفت هستند به دستور دادگاه در ضمن آن که حکم به مجازات داده می‌شود بسته خواهد شد

قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل شود. مانند شهرداری و دانشگاه آزاد» (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۸۲: ۱۲).

در قوانین ایران، عنوان شخصیت حقوقی برای نخستین بار در قانون تجارت مصوب سال ۱۳۰۴ مطرح شد و پس از آن به موجب قانون تجارت سال ۱۳۱۱، نظامات، احکام و آثار قانونی آن بیان گردید. قانون اجازه‌ی تأسیس دانشگاه تهران مصوب هشتم خرداد ماه ۱۳۱۳ نیز از نخستین قوانینی است که اصطلاح مزبور را به کار برده و در ماده‌ی ۷ برای دانشگاه شخصیت حقوقی پیش‌بینی نموده و نمایندگی آن را عهده‌ی رییس دانشگاه قرار داده است.

مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از مسائل بحث‌برانگیز در حقوق جزای کشورهای مختلف است. قوانین ایران نیز دو دوران مهم را در این موضوع این تجربه کرده است، که در این نوشتار به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

در قوانین ایران، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی دو دوران مهم پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن را تجربه کرده است.

عنوان شخصیت حقوقی نخستین بار در قانون تجارت و قانون اجازه‌ی تأسیس دانشگاه تهران مصوب ۱۳۱۳ به کار برده شد. در ماده‌ی ۷ قانون مزبور آمده است: «دانشگاه دارای شخصیت حقوقی می‌باشد و نمایندگی آن به عهده رئیس است. از لحاظ اداری و مالی دانشگاه مستقل و تحت نظارت وزیر معارف می‌باشد». قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ از پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی بحث نکرده است؛ چون این قانون از قانون جزای قدیم فرانسه مصوب ۱۸۱۰ میلادی (کد ناپلئون) اقتباس شده بود که قائل به چنین مسؤولیتی نشده بود. در عین حال، در برخی قوانین به صورت پراکنده به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی اشاره شده است که از جمله، قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۵، قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۵۱، قانون مجازات محتکران مصوب اردیبهشت ۱۳۵۳ است.

۱-۱. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

قانون تجارت از نخستین قوانینی است که موضوع اشخاص حقوقی را طرح کرد و برای شرکت‌های موجود در آن قانون، شخصیت حقوقی قائل شد. ماده‌ی ۲۰۱ این قانون، ضمن برشمردن موارد تخلف این شرکت‌ها، ضمانت اجرای جرمی‌ی نقدی برای این تخلفات پیش‌بینی کرد و در تبصره، جرمی‌ی مذکور را به شرکت‌های خارجی دائر در ایران تسری داد. طبق ماده‌ی ۲۲۰ این قانون: «هر شرکت تجاری ایرانی مذکور در این قانون و هر شرکت خارجی که بر طبق قانون ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ مکلف به ثبت است، باید در کلیه اسناد و در صورت حساب‌ها و اعلانات و نشریات خطی یا چاپی خود در ایران تصریح نماید که تحت چه نمره‌ای در ایران به ثبت رسیده، والا محکوم به جزای نقدی از دویست تا دو هزار ریال خواهد شد.» این مجازات، افزون بر مجازاتی است که در قانون ثبت شرکت‌ها برای عدم ثبت

مقرر است. به رغم آن که قانون تجارت برای شرکت‌ها شخصیت حقوقی قائل شده است، اما این موارد تنها ضمانت اجرای کیفری در مورد این شرکت‌ها است.

از دو ماده‌ی ذکر شده، تنها ماده‌ی ۲۲۰ در بحث مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی قابل طرح است و ماده‌ی ۲۰۱ به طور فنی و تکنیکی، به بحث ما یعنی مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مربوط نمی‌شود؛ چرا که قانون گذار جریمه‌ی نقدی موجود در ماده را در قبال عدم انجام اعمالی معین کرده است. در نتیجه، جریمه‌ی مذکور، بیشتر یک نوع ضمانت اجرا است تا مجازات به معنای خاص.

۱-۲. ماده واحده‌ی مربوط به ضبط اموال متعلق به احزابی که منحل می‌شوند مصوب ۱۳۲۸

به موجب این قانون، «اموال متعلق به هر حزب و یا دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی که به هر نحوی از انحاء مشمول مواد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، قانون مصوب ۲۲ خرداد ماه ۱۳۱۰ بوده و از طرف دولت به استناد اصل ۲۱ قانون اساسی منحل شده یا می‌شوند ضبط می‌گردد».

این قانون از جمله نخستین قوانینی است که در ایران برای یک مجموعه و دسته و جمعیت مجازات قائل شده است که از متن ماده واحده بر می‌آید، قانون گذار برای حزب، دسته، جمعیت و شعب جمعیتی که مشمول مواد ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، قانون ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ که به استناد اصل ۲۱ قانون اساسی آن زمان منحل شده یا می‌شوند، مجازات ضبط اموال را در نظر گرفته است. تصویب چنین مقرره‌ای با توجه به مقتضیات زمان تصویب، شایسته‌ی تحسین است.

۱-۳. قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴

ماده‌ی ۳ قانون مصوب ۱۳۳۴ چنین مقرر می‌دارد: «هر مؤسسه پزشکی و دارویی که امور فنی آن با انکای پروانه اشخاص ذی صلاح یا توسط افراد فاقد صلاحیت اداره شود، از طرف

وزارت بهداشت تعطیل می‌شود...». ماده‌ی ۴ این قانون نیز مقرر کرده است: «هیچ یک از موسسات پزشکی و دارویی و صاحبان فنون پزشکی و داروسازی و سایر موسسات مطرح در ماده‌ی اول این قانون، حق انتشار آگهی تبلیغاتی که موجب گمراهی بیماران یا مراجعین به آن‌ها باشد و یا به تشخیص وزارت بهداشتی خلاف اصول فنی و شؤون پزشکی یا عفت عمومی باشد ندارد و حق استفاده از عناوین مجعول و خلاف حقیقت روی تابلو و سرنسخه و... و دادن وعده‌های فریبنده ندارد... متخلفین برای بار اول به پرداخت پنج هزار تا بیست هزار ریال و برای دفعات بعد، از بیست هزار ریال تا پنجاه هزار ریال جزای نقدی و یا به حبس تأدیبی یک ماه تا چهار ماه و یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.»

صدر ماده‌ی فوق، به مؤسسات پزشکی و دارویی و صاحبان حرفه اشاره کرده و در ادامه با آوردن کلمه‌ی «متخلفین»، همه‌ی اشخاص و افراد ذکر شده را قابل مجازات دانسته است. از آنجا که مجازات اولیه‌ی مقرر در این ماده، جزای نقدی است و در صورت تکرار هم قاضی مخیر به اعمال حبس و جزای نقدی است، این قانون را از جمله قوانینی است که به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی تصریح کرده است.

۱-۴. قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹

قانون اقدامات تأمینی و تربیتی، بیشتر جنبه‌ی تأمینی و بازدارنده دارد، اما از جمله قوانینی است

«شخص حقوقی هنگامی پدید

می‌آید که دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت مشترکی هستند یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند در کنار هم قرار گیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل شود. مانند شهرداری، دانشگاه آزاد و...

که در مورد جرایم ارتكابی از ناحیه اشخاص حقوقی صحبت می‌کند و در جهت پیش‌گیری از جرایم ارتكابی از ناحیه‌ی این اشخاص تدابیری را پیش‌بینی کرده است. ماده‌ی ۱۵ این قانون مقرر می‌دارد: «هر مؤسسه‌ای که وسیله ارتكاب جرم گردد از قبیل مؤسساتی که در آن‌ها فروش اجناس قاچاق یا مواد مخدر یا سمیات غیر از آن چه برای احتیاجات طبی یا کشاورزی است به عمل می‌آید یا مؤسساتی که موجب تسهیل وسایل برای اعمال منافعی عفت هستند، به دستور دادگاه در ضمن آن که حکم به مجازات داده می‌شود بسته خواهد شد. بعد از قطعیت حکم بستن مؤسسه، محکوم یا اشخاصی که از طرف محکوم به آن‌ها واگذار گردیده است نمی‌توانند در آنجا به بازرگانی و صنعت قبلی اشتغال ورزند. تخلف از این حکم موجب محکومیت به جزای نقدی از ده هزار ریال تا صد هزار ریال و بستن مجدد مؤسسه خواهد بود». همان‌طور که در متن ماده آمده، قانون گذار در مواردی که جرایم مذکور توسط اشخاص حقوقی ارتكاب می‌یابد بستن مؤسسه‌ی مربوطه را در کنار مجازات افراد مرتکب پیش‌بینی کرده است؛ زیرا موسسات مورد نظر، وسیله‌ای برای ارتكاب جرم بوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت قانون گذار در سال ۱۳۳۹ ماده‌ی ۱۵ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی را آگاهانه و در راستای مقابله با اعمال ارتكابی از ناحیه‌ی اشخاص حقوقی وضع نکرده است، اما انعطاف ماده‌ی فوق به حدی است که به رغم تغییر شرایط، قابلیت استناد خود توسط قضات را از دست نداده است.

۱-۵. قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۴۶

قانون مالیات‌های مستقیم از جمله قوانینی است که برای اشخاص حقوقی در قبال انجام برخی از اعمال مجازات تعیین کرده است. ماده‌ی ۱۹۹ این قانون مقرر می‌دارد: هر شخص حقیقی یا حقوقی که به موجب مقررات این قانون مکلف به کسر و ایصال



مالیات مؤدیان دیگر است، در صورت تخلف از انجام وظایف مقرر، علاوه بر مسؤولیت تضامنی که با مؤدی در پرداخت مالیات خواهد داشت، مشمول جریمه ای معادل بیست درصد مالیات پرداخت نشده خواهد بود.

طبق تبصره ی ۱ این ماده، در مواردی که مکلفین به کسر مالیات، وزارتخانه، شرکت یا مؤسسه ی دولتی یا شهرداری باشند، مسؤولین امر طبق قانون تخلفات اداری مشمول مجازات مقرر خواهند بود.

از متن ماده و تبصره ی آن بر می آید که قانون گذار برای اشخاص حقوق خصوصی در صورت تخلف از انجام وظایف محوله در کسر و ایصال مالیات، افزون بر مسؤولیت تضامنی با مؤدیان مالیات، مجازات جریمه ی نقدی معادل بیست درصد مالیات پرداخت نشده را هم در نظر گرفته است و در صورتی که تخلف مزبور از ناحیه ی وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و شهرداری ها انجام پذیرد، مسؤولان مربوط، مشمول مجازات مقرر در قانون تخلفات اداری خواهند بود.

برخی تبصره ی ماده فوق را مشمول کلیه ی اشخاص حقوقی حقوق عمومی دانسته اند و مسؤولیت را مسؤولان مربوطه نیز تسری داده اند؛ در حالی که باید متذکر شد که اشخاص حقوقی حقوق عمومی، منحصر به وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و شهرداری ها نمی باشد و این ها تنها از مصادیق بارز اشخاص حقوقی حقوق عمومی هستند. از دیگر سو، در راستای اجرای سیاست های مندرج در اصل ۴۴ قانون اساسی در جهت خصوصی سازی، بسیاری از مؤسسات وابسته به دولت در حال خصوصی سازی اند. با این وجود در صورت ارتکاب این تخلفات از سوی اشخاص حقوقی حقوق عمومی که دولتی محسوب نمی شوند، مجازات مقرر در این ماده قابل تسری به این اشخاص خواهد بود. دیگر این که، اصولاً مالیات تأدیه شده، به خزانه ی دولت واریز می شود و لذا شایسته نیست تخلف در کسر و

نگرش کشورها در مورد مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی یکسان نیست؛ برخی به طور موسع و برخی دیگر به گونه ای مضیق، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته اند. قوانین کیفری ایران طبعی فردمدار دارند و مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را جز در موارد نادر به رسمیت نشناخته اند

ایصال مالیات در یک مؤسسه ی دولتی خاص را مربوط به خود آن مؤسسه بدانیم. قانون گذار ایران نیز از این اصل تبعیت کرده و در چنین مواردی، فرض تقصیر را متوجه مسؤول آن مؤسسه ی دولتی یا وزارتخانه و شهرداری دانسته و بر همین مبنا است که می گوئیم در صورت واگذاری یک مؤسسه ی دولتی به بخش خصوصی، دیگر محلی برای عدم توجه مسؤولیت به شخص حقوقی نمی ماند؛ چرا که با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، این مؤسسه ی خاص از شمول تبصره ی ماده ی فوق خارج شده و زیر عنوان متن ماده قرار می گیرد. بنابراین با برداشته شدن فلسفه ی مذکور، قابلیت اعمال مجازات بر شخص حقوقی حقوق عمومی واگذار شده به بخش خصوصی هم، خود به خود به وجود می آید.

۱-۶. قانون تشکیل شرکت های سهامی زراعی مصوب ۱۳۵۲

در قانون تشکیل شرکت های زراعی آمده است: شرکت های سهامی زراعی طبق اساس نامه ای که نمونه ی آن بر اساس اصول بازرگانی تهیه شده و به پیشنهاد وزارت تعاون و امور روستاها به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید، تشکیل و اداره می شوند و زمانی، که مطابق قانون در دفتر مخصوصی که وزارت مذکور ترتیب می دهد، به ثبت برسند. مطابق ماده ی ۷ این قانون، مدیران این شرکت ها در

حکم امین هستند و زمانی که مرتکب جرم شوند، مورد تعقیب قرار می گیرند و به حداکثر مجازاتی که در قوانین مربوط مقرر است، محکوم خواهند شد.

۱-۷. قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴

ماده ی ۱ قانون تأمین اجتماعی تصریح نموده است که در راستای اجرا، تعمیم و گسترش انواع بیمه های اجتماعی و استقرار نظام هماهنگ و متناسب با برنامه های تأمین اجتماعی، هم چنین تمرکز و جوه و درآمدهای موضوع قانون تأمین اجتماعی و سرمایه گذاری و بهره برداری از محل وجوه و ذخائر، سازمان مستقلی به نام «سازمان تأمین اجتماعی» وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که در این قانون «سازمان» نامیده می شود، تشکیل می گردد. این سازمان دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است.

۲. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین و مقررات پس از پیروزی انقلاب اسلامی

قوانین پس از پیروزی انقلاب، توجه بیشتری به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی نموده است و قوانین مربوط در این قسمت مورد اشاره قرار می گیرد.

۲-۱. لایحه قانونی رفع تجاوز از تاسیسات آب و برق کشور مصوب ۱۳۵۹

ماده ی ۱ این لایحه، به مجازات استفاده ی غیر مجاز از آب لوله کشی و انهار و شبکه های توزیع و خطوط انتقال نیروی برق از سوی اشخاص اشاره کرده و بیان داشته است این اشخاص در صورت ارتکاب چنین عملی، به پرداخت بیست تا پنجاه هزار ریال جزای نقدی و رفع تجاوز و اعاده ی وضع سابق محکوم می شوند و در صورت تکرار یا ادامه ی عمل، علاوه بر آن به حبس جنحه ای از شصت و یک روز تا شش ماه و در هر دو حال به جبران خسارات وارده محکوم خواهند شد. چنان چه عمل مرتکب

طبق قوانین دیگر مشمول مجازات بیشتری باشد، به مجازات اشد محکوم می شود. عبارت «هر کس» در صدر ماده، حاکی از آن است که اشخاص حقوقی نیز مشمول ماده می شوند و زمانی که این دخالت به نفع اشخاص حقوقی باشد، مدیر مسؤول خواهد بود و مجازات های مقرر در مورد وی اجرا خواهد شد، مگر این که اثبات نماید شخص دیگری دستور دهنده بوده است، که در این صورت آمر مسؤول خواهد بود.

۲-۲. قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام

این قانون در مواد مختلف به طور تلویحی به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی اشاره کرده و مجازات هایی را برای این اشخاص در نظر گرفته است. با استناد به ماده ۱ قانون تعزیرات حکومتی که برای تخلفات ارتكابی، تعزیر تعیین کرده و نیز ماده ۵۲ قانون که «اعمال کیفر شدیدتر را در صورت وجود کیفر در سایر قوانین برای اعمال ارتكابی» پیش بینی نموده، لذا جنبه ی کیفری مجازات های مقرر جای بحث دارد. قانون گذار در مواد ۲ تا ۱۷ این قانون، جرایمی مانند فروش ارزی، نداشتن پروانه ی کسب، عدم اجرای تعهدات تولید کنندگان در قبال دریافت ارز و خدمات تولیدی، عدم اجرای تعهد وارد کنندگان در قبال ارز و خدمات دولتی، عدم صدور فاکتور، احتکار، گران فروشی، عرضه ی خارج از شبکه و را نام برده برای مرتکبان این جرایم مجازات های تعطیلی واحد کسب، جریمه ی نقدی، قطع تمام یا قسمتی از خدمات دولتی، ممهوور نمودن پروانه ی واحد به مهر تخلف و درج در پرونده، لغو کارت بازرگانی و نصب پارچه با عنوان متخلف را در نظر گرفته است که نسبت به اشخاص حقوقی نیز قابل اعمال می باشد. از نقاط قوت قانون فوق، این است که هر چند قانون گذار به دلایل خاص نتوانسته به مسؤولیت کیفری این اشخاص تصریح کند، اما نحوه ی وضع این قانون به گونه ای است

که به اشخاص حقوقی نیز تسری می یابد و بدین نحو، با رفع مشکلات احتمالی در اثر نبودن نص قانونی در این زمینه، مقتضیات روز را لحاظ کرده است.

قانون گذار در فصل دوم این قانون تحت عنوان «تخلفات بخش دولتی»، با تفکیک اشخاص حقوقی حقوق عمومی (دولت) شامل مؤسسات دولتی و تحت پوشش دولت و نهادهای انقلاب اسلامی از دیگر اشخاص حقوقی، در ماده ی ۱۸ به بیان تعزیرات قابل اقدام علیه آنان پرداخته است.

۲-۳. قانون اصلاح برخی از مواد قانون مقررات مربوط به امور دارویی و مواد خور دنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۶۷

تبصره ی ۴ ماده ی ۷ قانون اصلاحی، در این زمینه مقرر می دارد: «چنان چه شرکت های توزیع کننده داروهای فاسد یا داروهایی با تاریخ مصرف کوتاه و منقضی شده که مخالف آیین نامه مصوب وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باشد، توزیع نماید و یا دارویی را بیش از قیمت رسمی به فروش برساند، با رعایت شرایط و امکانات خالی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب، شرکت مربوط علاوه بر جبران خسارت وارده به پرداخت جریمه نقدی از یکصد هزار ریال یا یک میلیون ریال محکوم می شود.»

۲-۴. قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام

این قانون در مواد مختلف از جمله مواد ۱، ۲، ۳ و ۱۳ به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی اشاره کرده است.

در ماده ی ۱ آمده است: ایجاد مؤسسات پزشکی غیر مجاز توسط اشخاص فاقد صلاحیت از نظر تخصصی جرم بوده و متخلف به مجازات های زیر محکوم می شود:

مرتبه ی اول: تعطیل مؤسسه و ضبط ملزومات مؤسسه به نفع دولت؛

مرتبه ی دوم: علاوه بر مجازات های مرتبه ی اول به جزای نقدی تا...؛

مرتبه ی سوم: علاوه بر مجازات های مرتبه ی دوم، زندان شش ماه تا یک سال.

با توجه به آوردن کلمه ی «اشخاص» در متن ماده که شامل اشخاص حقوقی هم می شود و نوع مجازات های تحمیلی در مرتبه های اول و دوم، می توان گفت این ماده به جرایم ارتكابی از ناحیه ی اشخاص حقوقی اشاره دارد. در عین حال مناسب بود قانون گذار با توجه بیشتری، اشخاص حقیقی و حقوقی را تفکیک می کرد تا این ابهام به ذهن متبادر نشود.

ماده ی ۱۳ همین قانون در فصل دوم تحت عنوان «تعزیرات توزیع و فروش دارو و شیر خشک، مجازات های قابل اعمال به اشخاص حقوقی را مقرر داشته است: دارو باید دارای پروانه ساخت یا مجوز ورود از طرف وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی باشد و عرضه و فروش داروی فاقد پروانه ساخت یا مجوز ورود از طرف داروخانه جرم محسوب می گردد و متخلف به مجازات های زیر محکوم می گردد:

مرتبه ی اول: اخطار کتبی و جمع آوری داروهای غیر مجاز؛

مرتبه ی دوم: جریمه نقدی تا...؛
مرتبه ی سوم: قطع سهمیه ی دارویی تا سه ماه؛
مرتبه ی چهارم: تعطیل داروخانه تا مدت یک سال.

۲-۵. قانون کار مصوب ۱۳۶۹
قانون کار نیز یکی از قوانینی است که به بحث مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی پرداخته است. از جمله در ماده ی ۱۸۴ آن قانون آمده است: «در کلیه مواردی که تخلف از ناحیه اشخاص حقوقی باشد، اجرت المثل کار انجام شده و طلب خسارت باید از اموال شخص حقوقی پرداخت شود، ولی مسؤولیت جزایی اعم از حبس، جریمه نقدی و یا هر دو حالت متوجه مدیر عامل یا مدیر مسؤول شخص حقوقی است



که تخلف به دستور او انجام گرفته است و کیفر درباره مسؤولین مذکور اجرا خواهد شد».

۲-۶. قانون تعطیل مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی که بدون مجوز قانونی دائر شده و می شود مصوب ۱۳۷۲

این ماده واحده مقرر داشته است: «اشخاصی که بدون اخذ مجوز از مراجع قانونی اقدام به ایجاد مؤسسات و واحدهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی از قبیل دانشگاه، مؤسسه آموزش عالی یا تحقیقاتی، مدرسه و آموزشگاه که از وظایف وزارتخانه‌های فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌باشد، نمایند و بعد از صدور دستور انحلال طبق ضوابط مقرر مؤسسه یا واحد مربوطه را دائر نگاه دارند، در حکم کلاهبردار محسوب و در صورت شکایت وزارتخانه مربوطه تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

تبصره‌ی ۱: در مورد اشخاص حقوقی، مؤسسان و مدیران عامل و هیأت مدیره و یا بالاترین مقام اجرایی تحت تعقیب و مجازات قرار خواهند گرفت».

بر اساس مفاد این قانون، به نظر می‌رسد شخص مدیر مسؤول یا شخص دستور دهنده باید جوابگو باشد و دارای مسؤولیت کیفری است.

۲-۷. قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان مصوب ۱۳۷۲

ماده‌ی ۲۷ این قانون، ساخت و تولید مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی و دارویی توسط اشخاص حقوقی بدون کسب مجوز و تحصیل پروانه از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را مشمول مجازات ماده‌ی ۳۱ آن قانون، یعنی جریمه‌ی نقدی از یکصد هزار تا یک میلیون ریال (برای بار نخست)؛ دویست تا دو میلیون ریال برای بار

دوم و یا تعطیل موقت تساعده روز و یا هر دو تعزیر و برای بار سوم جریمه‌ی نقدی از پانصد هزار تا پنج میلیون ریال یا لغو پروانه و یا هر دو تعزیر دانسته است. این قانون، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته و با ارائه‌ی مجازات‌هایی که با طبیعت شخص حقوقی سازگاری دارند، برای اعمال ارتكابی این اشخاص، ضمانت اجرای کیفری تعیین کرده است.

۲-۸. قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳

قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۲۸ تیرماه ۱۳۸۳ در ماده‌ی ۵ مقرر می‌دارد: «چنان چه مؤسسات و شرکت‌های خصوصی به قصد ارتكاب جرایم موضوع این قانون، ولو با نام و عنوان دیگری تشکیل شده باشند، علاوه بر اعمال مجازات‌های مقرر، پروانه فعالیت یا مجوز مربوط ابطال و مؤسسه و شرکت به دستور مقام قضایی تعطیل خواهد گردید». علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون و در صورت صدق عنوان مجرمانه در قانون مجازات اسلامی، به تعطیلی مؤسسه و شرکت نیز اشاره شده است، که این امر به منزله‌ی شناخت و در نظر گرفتن مسؤولیت کیفری برای این قسم از اشخاص می‌باشد.

۲-۹. لایحه جرایم رایانه‌ای

در نخستین پیش‌نویس لایحه‌ی جرایم رایانه‌ای که در سال ۱۳۸۳ در کمیته‌ی مبارزه با جرایم رایانه‌ای مرکز مطالعات راهبردی و توسعه‌ی قضایی قوه‌ی قضاییه تدوین شد، در مبحث دوازدهم، عنوان «مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی» پیش‌بینی شده و دو ماده به ارکان مسؤولیت کیفری و مجازات مقرر برای اشخاص حقوقی اختصاص یافته بود. پس از آن، به دلیل نامعلوم این مبحث و مواد آن به طور کلی حذف شد که جای بسی تأسف است (جاویدنیا، ۱۳۸۷، ۹۵)، از آنجا که این مواد پیشنهادی حذف شده می‌توانند مبنای خوبی برای اقدامات قانونی

بعدی در این زمینه باشند، آن‌ها را در اینجا نقل می‌کنیم.

مطابق ماده‌ی ۲۳: «در موارد زیر چنان چه جرایم رایانه‌ی مندرج در این قانون، تحت نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتكاب یابد، شخصی حقوقی دارای مسؤولیت کیفری خواهد بود:

الف) هرگاه مدیر شخص حقوقی مرتکب یکی از جرایم مندرج در این قانون شود؛

ب) هرگاه مدیر شخص حقوقی دستور ارتكاب یکی از جرایم مندرج در این قانون را صادر نماید و جرم به وقوع بپیوندد؛

ج) هرگاه یکی از کارمندان شخص حقوقی با اطلاع مدیر یا در اثر عدم نظارت وی مرتکب یکی از جرایم مندرج در این قانون شود؛

د) هرگاه مدیر در ارتكاب یکی از جرایم مندرج در این قانون معاونت نماید؛

ه) هرگاه تمام یا قسمتی از موضوع فعالیت عملی شخص حقوقی، به ارتكاب یکی از جرایم مندرج در این قانون اختصاص یافته باشد.

تبصره‌ی ۱: منظور از مدیر در این ماده، هر شخصی است که اختیار نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی را دارا می‌باشد؛

تبصره‌ی ۲: مسؤولیت کیفری شخص حقوقی مانع مجازات مرتکب نخواهد بود؛

تبصره‌ی ۳: کلیه فعالیت‌های نهادهای دولتی که در راستای اعمال حاکمیت باشد، از شمول این ماده مستثنی خواهد بود.»

ماده‌ی ۲۴ پیش‌نویس مقرر می‌داشت: «اشخاص حقوقی موضوع ماده‌ی فوق، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی، میزان درآمد و نتایج حاصله از ارتكاب جرم به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد:

الف) سه تا شش برابر حداکثر جزای نقدی جرم ارتكابی؛

ب) چنان چه حداکثر مجازات حبس آن جرم تا پنج سال باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی

از یک تا نه ماه؛

ج) چنان چه حداکثر مجازات حبس آن جرم بیش از پنج سال باشد، تعطیلی موقت شخص حقوقی از یک تا سه سال و در صورت تکرار جرم منحل خواهد شد.

تبصره ی ۱: مدیر شخص حقوقی که مطابق بند «ج» این ماده منحل می‌شود، تا پنج سال حق تأسیس یا نمایندگی یا تصمیم‌گیری یا نظارت بر شخص حقوقی دیگر را نخواهد داشت؛

تبصره ی ۲: خسارت شاکی خصوصی از اموال شخص حقوقی جبران خواهد شد. در صورتی که اموال شخص حقوقی به تنهایی تکاپو نکند، مابه‌التفاوت از اموال مرتکب جبران خواهد شد.

۱۰-۲. لایحه جدید قانون مجازات اسلامی

گفته شد در حقوق ایران تاکنون در هیچ یک از قوانین جزایی، از جمله قانون مجازات عمومی سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲، قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۲ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ برای اشخاص حقوقی مسؤولیت کیفری پذیرفته نشده است. افزایش شمار اشخاص حقوقی و نیاز روز افزون جامعه موجب شده، در برخی قوانین به طور پراکنده به این مسؤولیت اشاره شود که شرح آن گذشت. در بسیاری از موارد هم در صورت ارتکاب جرم از ناحیه ی شخص حقوقی، مدیر یا مدیران دستور دهنده مسؤول شناخته شدند.

نویسندگان قانون مجازات اسلامی جدید، نخستین گام را در جهت جرم‌انگاری رفتارهای اشخاص حقوقی برداشته‌اند. این اقدام به دلیل فقد سابقه، با مشکلات شکلی و ماهوی مواجه است، اما به عنوان نخستین گام در این زمینه، می‌تواند مفید باشد.

ماده ی ۲۰ قانون جدید مجازات اسلامی، چنین مقرر می‌دارد: «در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده ۱۴۲ همان قانون مسؤول شناخته شود، علاوه بر مجازات شخص حقیقی، درباره مرتکب جرم، حداکثر تا سه مورد از موارد مندرج

در ماده ۲۰ اعمال می‌شود.

عبارت «شخص حقوقی» صدر ماده به صورت مطلق آمده است و لذا مشمول اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی نظیر سازمان‌های دولتی یا شهرداری‌ها نیز می‌شود. با این موضوع مقنن ایرانی از مواضع برخی کشورها که تنها مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق خصوصی را پذیرفته‌اند و در خصوص اشخاص حقوقی حقوق عمومی قائل به مسؤولیت کیفری شده یا به طور محدود آن را پذیرفته‌اند، جدا می‌شود. بر این ماده این ایراد وارد است که در سطر آخر پس از ذکر کلمه ی مسؤولیت از آوردن واژه ی «کیفری» خودداری شده است. شاید قصد داشته‌اند اطلاق ماده ی فوق را در قوانین آتی مقید کنند یا به علت عدم توجه کافی در نوشتن ماده، سهو قلم رخ داده است. از سطر آخر ماده ی ۱۴۲ استنباط می‌شود که اقدام نویسندگان ماده از عدم ذکر اصطلاح «کیفری» و اکتفاء صرف به عبارت «مسؤولیت اشخاص»، با توجه خاص بوده است یعنی حتماً قرار نیست بر شخص حقوقی مسؤولیت کیفری بار شود و ممکن است این مسؤولیت، اداری یا انتظامی باشد. به هر حال، تسری مجازات به اشخاص حقوقی و این که طبق اصول حقوقی، تحمیل مجازات بدون فرض قبلی مسؤولیت کیفری امکان ندارد، منافات دارد. در توجیه می‌توان گفت دلالت التزامی این ماده بر پذیرش مسؤولیت کیفری برای این اشخاص است. هم چنین تصریح ماده ی فوق‌الذکر بر این که مسؤولیت اشخاص حقوقی نافی مسؤولیت کیفری اشخاص حقیقی نمی‌باشد، قرینه‌ای است بر این که مسؤولیت اشخاص حقوقی نیز از نوع کیفری است.

۳. علل عدم پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران

پس از انقلاب صنعتی، با گسترده تر شدن فعالیت‌های اقتصادی و پیچیده تر شدن

روابط اجتماعی، شاهد افزایش روز افزون نقش اشخاص حقوقی شامل شرکت‌ها، ادارات، شهرداری‌ها، دانشگاه‌ها، تشکیلات و نهادهای عمومی اعمال‌کننده ی تصدی دولت، بانک‌ها، احزاب و مانند آن هستیم. نقش غیرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیر این اشخاص در دنیای مدرن، امری است که بر هیچ کس پوشیده نیست؛ لذا به تبع ایفای این نقش گسترده، گاهی اعمال خلاف از سوی این اشخاص سر می‌زند. در راستای هماهنگی قوانین با مقتضیات و نیازهای روز در زمینه ای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و غیره بروز این اعمال این را می‌طلبد، از این رو وضع قوانین جامع و کامل در این زمینه ضرورت دارد. اغلب کشورهای توسعه یافته از جمله فرانسه و ژاپن اقدام به جرم‌انگاری اقدامات زیان بار اشخاص حقوقی کرده‌اند. در ایران تاکنون بر این امر تصریح نشده است، در مواردی هم مدیر یا مدیران دستور دهنده، مخاطب قانون گذار قرار گرفته‌اند.

این پدیده موجب و ظهور جرایم جدیدی در عرصه ی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی شده است و در کنار بزه کاری‌های سنتی، بزه کاری‌های جدیدی مبتنی بر منافع و تشکیلات جمعی و گروهی به وسیله ی اشخاص حقوقی مورد شناسایی قرار گرفته است. در این پدیده ی جدید، شخص حقوقی مطابق قوانین موضوعه، از حقوق و تکالیف مشابه حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی برخوردار شد. لذا در حقوق عرفی، این ایده شکل گرفت که به موازات مقررات حقوق خصوصی و مسؤولیت مدنی اشخاص حقوقی، سیاست کیفری و دفاع اجتماعی در مقابل کنش‌های شدیداً مخالف نظم اجتماعی آن‌ها وجود داشته باشد. به رغم این ایده، در اعمال این سیاست همواره تردید بوده است؛ چه آن که، تحمل مجازات کیفری منوط به احراز مسؤولیت کیفری است. مسؤولیت کیفری نیز مبتنی بر پایه‌ها و مبانی خاص حقوق



جزایی باشد، حال آن که مسؤول شناختن این اشخاص از نظر کیفری، با اشکالاتی از قبیل عدم نیل به اهداف مجازات‌ها و نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها مواجه است و به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل تردید در این زمینه، عدم امکان اسناد تقصیر به اشخاص حقوقی است.

برآمد

مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، یکی از مباحثی است که پایه‌های خود را در بسیاری از نظام‌های حقوقی استوار کرده و به عنوان یکی از پدیده‌های نوین مطرح شده در قرن حاضر، قابل طرح و بحث می‌باشد. وضعیت این اشخاص در نظام کیفری ایران، نظر به حاکمیت دو نظام متفاوت، تاحدودی متفاوت بوده است. هیچ یک از نظام‌های حقوقی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، به مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی تصریح نکرده‌اند، اما در برخی از موارد، از جمله ماده‌ی ۲۲۰ قانون تجارت، ماده‌ی ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری، ماده‌ی ۴ قانون مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی و ماده‌ی ۱۷ قانون تعزیرات حکومتی، این امر را مد نظر قرار داده‌اند. با این حال رویه‌ی قضایی هر جاسخن از «شخص» در مقررات کیفری به میان آمده، مخاطب را انسان‌های طبیعی شناخته است.

مجازات‌های قابل اعمال بر این اشخاص، در دو دسته‌ی مجازات‌های مالی و غیرمالی قرار می‌گیرد. جزای نقدی از جمله بارزترین مصادیق ضمانت اجراهای مالی است که در

اکثر نظام‌های حقوقی که مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته‌اند، پیش‌بینی شده است. از دیگر مجازات‌های مالی که می‌توان بر این اشخاص تحمیل کرد، عبارتند از مصادره و ضبط اموال، اجبار به کاهش سهام و سرمایه، اجبار به فروش سهام شرکت، محدودیت در انجام معامله تا مبالغ خاص، منع سرمایه‌گذاری و انجام معاملات خاص و داد و ستدها، منع معامله و داد و ستد با برخی اشخاص، محدودیت در استفاده از یارانه یا مزایایی که دولت برای اشخاص حقوقی در نظر گرفته است. در قوانین ایران می‌توان به مجازات‌های جایگزین مانند انحلال به جای اعدام و تعطیلی به جای

حبس اشاره نمود.

با توجه به مطالب مطرح در این مقاله، پیشنهادهای زیر قابل ارائه است:

۱- قوی کردن نظارت از طرف دولت و افزایش استفاده از تنبیهات انضباطی و اداری به جای مجازات؛

۲- در مواردی که شخص حقیقی در انجام وظایف خود ضوابط قانونی را رعایت کرده و به علل خارج از اراده‌ی او مانند اشتباه با فریب خوردن، جرم ارتکاب یافته است، مسؤولیت به شخص حقوقی تحمیل شود.

۳- به کارگیری مجازات‌های جایگزین مانند تعطیلی به جای حبس و انحلال به جای اعدام برای اشخاص حقوقی.

فهرست منابع

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۳.
- ۲- جاویدنیا، جواد، جرایم تجارت الکترونیک، تهران، خرسندی، ۱۳۸۷.
- ۳- دامغانی، محمدتقی، مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در قوانین ایران، مجله‌ی کانون وکلا، شماره‌ی ۶۵، ۱۳۳۸.
- ۴- شامیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران، مجد، ۱۳۳۸.
- ۵- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲.
- ۶- صفایی، سید حسن و قاسم زاده، سید مرتضی، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، چاپ نهم، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- ۷- گلدوزیان، ایرج، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی، (غیرمدون) کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی اردبیل، ۱۳۸۸.
- ۸- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی (مسؤولیت کیفری)، جلد دوم، تهران، گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۷۶.
- ۹- ولیدی، محمدصالح، حقوق جزا، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.



اختیارات و وظایف دولت اسلامی در بسط سازی برای عفاف و حجاب و گسترش آن

سید محمد یکاوسی، کارشناس ارشد فقه و حقوق

قسمت پایانی

وظایف دولت اسلامی در فرهنگ سازی دینی

نهادینه سازی، گسترش و حفظ فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه اسلامی، نیازمند حرکتی گروهی، پویا، هدفمند و روشمند است. از این رو، تلاش همه جانبه نهادهای دولتی از یک سو و شهروندان از دیگر سو، همراه با تعامل، تفاهم و همدلی سبب می شود که فرهنگ عفاف گسترش یابد.

بدیهی است دخالت و نظارت سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه و حرکت مردمی و درخواست جدی و پیگیری آنان می تواند به تغییر وضع موجود و نزدیک شدن به وضع مطلوب بینجامد. از آنجا که نوشتار حاضر به محدوده و قلمرو مسؤولیت ها و اختیارات دولت اسلامی می پردازد، بنا دارد به وظایف قوه مجریه اشاره کند، گرچه به دیگر قوه ها نیز نظر خواهد داشت. حرکت اصولی و روشمند در نهادینه سازی، گسترش و حفظ فرهنگ حجاب و عفاف را به پنج مرحله می توان تقسیم کرد:

۱. احساس ضرورت مردم برای ایجاد تحول در فرهنگ عمومی حجاب و عفاف؛
۲. تلاش برای حل مسأله و گسترش مطالبه مردم از مسئولان و متولیان فرهنگ دینی؛
۳. حرکت دولت و برنامه ریزی در چهار سطح شناخت کارشناسانه موضوع، آسیب شناسی موضوع، بررسی راه حل های موضوع و



ارائه راه حل‌های مناسب به مراجع صلاحیت‌دار قانونی مانند قوه مقننه (به صورت لوایح قانونی)؛
 ۴. اجرای برنامه‌های تصویب شده از سوی قوه مقننه و برنامه‌ریزی درباره اهداف جزئی و اجرایی برای رسیدن به هدف کلی؛
 ۵. تغییر وضع موجود و ایجاد وضعیت مطلوب در زمینه حجاب و عفاف، با بهره‌مندی از اختیارات دولت.
 با توجه به پنج مرحله یادشده، نقش اساسی دولت اسلامی را در نهادینه‌سازی، گسترش و حفظ باورها می‌توان دریافت. مردم این حرکت را آغاز می‌کنند. سپس دولت وارد عمل می‌شود و پس از بررسی کارشناسانه، پیشنهادهایی به قوه مقننه می‌دهد و پس از تصویب مجلس، آن را اجرا می‌کند.

با بررسی ماجرای «کشف حجاب» که حکومت پهلوی ضمن بکارگیری همه نهادها و سازمان‌های دولتی و مردمی این حرکت ضدفرهنگی را در سال ۱۳۱۴ اجرا کرد، روند حرکت و برنامه‌ریزی مسئولان آن دوران را برای دستیابی به موقعیت یادشده می‌توان به خوبی تحلیل کرد. گفتنی است به دلیل مخالفت‌های جامعه و برحق نبودن کشف حجاب، عمر این حرکت ضدفرهنگی کوتاه بود. از این پدیده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که حجاب و ضرورت آن امری است که مردم ایران به حکم شرع و فطرت و عقل پذیرفته‌اند؛ زیرا اگر چنین نبود، مردم با کشف حجاب مخالفتی نمی‌کردند. وقتی چنین واقعیت و موهبتی وجود دارد، بسیار خطا خواهد بود اگر با بدسلیقگی و رفتارهای افراطی و تفریطی، این موقعیت مناسب از دست برود. بی‌گمان، با تلاش آگاهانه، حجاب، در چنین جامعه‌ای نهادینه خواهد شد.

در کتاب «تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد» به ۱۸۴ سند (از سند شماره ۲۵ تا سند ۲۰۸) درباره مسائل مربوط به کشف حجاب اشاره شده است. جلوگیری از ورود خانم‌های

باحجاب به مکان‌های عمومی، ممنوع بودن همسران افسران در استفاده از چادر در مهمانی‌ها و پرداخت مساعده به افسران برای تهیه لباس‌های مخصوص برای خانواده‌های آنان، موضوع بخشی از این سندهاست. نکته قابل توجه در این زمینه، هماهنگی نهادهای مهم کشوری و لشکری برای ساماندهی این حرکت ضد فرهنگی بوده است. وزارت کشور برای منع استفاده از چادر، بخشنامه صادر می‌کرد و کارمندان مجبور بودند این قانون را بپذیرند. وزارت جنگ به ستاد ارتش درباره جلوگیری از ورود زنان باحجاب به مکان‌های عمومی نامه می‌فرستاد و ارکان حرب کل قشون در این باره بخشنامه جداگانه صادر می‌نمود. در مجلس شورای ملی نیز برای کشف حجاب، جشن برپا می‌شد و زنان بدون حجاب در آن شرکت می‌کردند.

حتی در برخی سندها، به سودجویی برخی تاجران و فروشندگان لباس در این ماجرا اشاره شده است. مسئولان نیز برای این که لباس‌های پیشنهادی مانند دستکش، کلاه، پوست و پارچه فاستونی، ارزان باشد و برای بهره‌مندی همگانی مانعی بوجود نیاید، به فروشندگان این کالاها دستور دادند بر آنها برچسب قیمت بزنند تا کسی نتواند گران‌تر بفروشد.

دولت اسلامی موظف است نیازهای اولیه مادی و معنوی شهروندان را تأمین کند. ایجاد امنیت روانی و حس خود ارزشمندی برای مردم جزء وظایف دولت در این محدوده است که باید آن را به گونه‌ای روشمند و هدفمند اجرا کند

حکومت پهلوی برای رسیدن به هدف‌هایش در این زمینه، از هر ابزاری بهره‌مندی گرفت. برای نمونه، بیست روز پیش از کشف حجاب رسمی، محمود جم دستور داد که زنان بدسابقه و بدکاره

باید در مجامع کشف حجاب شرکت کنند، حتی اگر به کشف حجاب احترام بگذارند و از آن استقبال کنند.

راه‌اندازی سازمان‌هایی برای احیای حقوق زنان و ایجاد زمینه‌ای مناسب جهت پرورش فکر کشف حجاب از جمله فعالیت‌های مقدماتی رژیم بود. رضاخان به وزیر معارف وقت، علی اصغر حکمت، دستور برپایی جمعیتی از زنان آزادیخواه تهرانی را داد. از این گروه نیز خواست اساسنامه‌ای برای سازمان خود تهیه کنند و در اختیار وزیر معارف بگذارند و از وزیر بخواهند که از آنان پشتیبانی کند. این مؤسسه با نام «کانون بانوان» تأسیس شد که شمس پهلوی، سرپرست آن بود.

اکنون که تجربه چنین رویداد مهمی پیش روی است، باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که فرهنگسراها و مؤسسه‌های مردمی بر اساس اختیارات و مسؤولیت‌ها و در قلمرو وظایف خود، به صورت هماهنگ برای نهادینه‌سازی، گسترش و حفظ عفاف و حجاب گام بردارند. وظایف دولت را در این زمینه می‌توان چنین برشمرد:

۱. درک ضرورت نهادینه‌سازی و گسترش فرهنگ حجاب؛
۲. هدایت نیروهای دولتی برای نهادینه‌سازی و گسترش فرهنگ حجاب در سه حوزه فرد، خانواده و جامعه؛
۳. پشتیبانی مالی و معنوی از برنامه سازان و هدایت‌گر آن جامعه و ایجاد بستری مناسب برای فعالیت‌های هدفمند فرهنگی در عرصه دین؛
۴. نظارت بر نهادهای فرهنگی و دینی و فضای حاکم بر جامعه؛
۵. برخورد آگاهانه و متناسب با اصول روانشناختی و جامعه‌شناسی با متخلفان در این عرصه؛
۶. توجه به ورودی‌های فرهنگی و در اختیار گرفتن گلوگاه‌های اصلی و همکاری با

۷. برخورد آگاهانه و متناسب با اصول روانشناختی و جامعه‌شناسی با متخلفان در این عرصه؛
 ۶. توجه به ورودی‌های فرهنگی و در اختیار گرفتن گلوگاه‌های اصلی و همکاری با

سازمان‌هایی مانند صدا و سیما برای جایگزین کردن برنامه‌های گوناگون و جذاب و متناسب با باورهای دینی به جای فرآورده‌های ضد فرهنگی.

۱. درک ضرورت نهادینه‌سازی و گسترش باور حجاب و عفاف

نخستین وظیفه دولت اسلامی، درک ضرورت کار فرهنگی و دینی است. دولت اسلامی در صورتی می‌تواند به چنین درکی برسد که نهادهایی با همین هدف راه اندازی شده باشند؛ نهادهایی که به طور علمی و تخصصی به تحلیل و بازبینی شرایط جامعه اسلامی بپردازند و خلأهای موجود را بشناسند. اعضای این نهادها باید با عناصر و احکام دینی آشنا باشند و پیوسته وضعیت جامعه را بررسی کنند و پس از تطبیق دادن آن با قواعد و داده‌های دینی و یافتن کاستی‌ها و توانمندی‌های جامعه، برای هماهنگ کردن شهروندان با قواعد حاکم بر جامعه دینی بکوشند.

درک ضرورت کار فرهنگی در زمینه عفاف در بسترسازی فرهنگی نقش اساسی دارد. حکومت اسلامی پس از رسیدن به احساس ضرورت، باید برای نهادینه‌سازی فرهنگ عفاف در جامعه، برنامه‌ریزی و برای پژوهش‌های بنیادین دینی سرمایه‌گذاری کند. البته برنامه‌ریزی علمی جامع، زمانبر و پرهزینه است و به عزم راسخ دولتمردان حکومت اسلامی نیاز دارد.

در این مرحله، آشنایی با مفاهیم و اصطلاحات مربوط به فرهنگ عفاف و درک تفاوت‌های مفهومی آنها امری اجتناب‌ناپذیر است. تعریف، قلمرو و رابطه مفاهیمی چون حیا، عفاف، حجاب با یکدیگر باید برای برنامه‌ریزان حکومتی روشن باشد تا در تبیین آن سرگردان نشوند.

حیا، ویژگی درونی است و بنا به تعریف عالمان اخلاق، محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب مجرمات شرعی، عقلی و عرفی از ترس نکوهش است. حیا، اعم از تقواست؛

فرهنگ‌سازی در حوزه دین باید آگاهانه نهادینه شود. پیکره جامعه شامل فرد، خانواده و جامعه است. فرهنگ عفاف و حجاب، یکی از باورهای اصیل دینی است که در سه حیطة یادشده، با توجه به شناسایی مرزهای مفهومی حیا، عفاف و حجاب که جانمایه فرهنگ عفاف هستند و نیز ابزار و شیوه‌های نو و مؤثر و اطلاعات جامعه‌شناسی و روان‌شناختی را به جامعه تزریق می‌کند

زیرا تقوا، خودداری از حرام شرعی است و حیا موجب دوری از حرام عقلی، شرعی و عرفی می‌شود. در حیا، معانی انفعال و اتصاف نفسانی و تنفر از فعل مخالف ادب و نیز خصلت نفسانی برانگیزاننده نفس بر ترک عمل زشت و پرهیز از زشتی‌ها به جهت ترس از سرزنش دیده می‌شود. بنابراین، حیا در سطح وسیعی مطرح می‌شود. نوع گفتار، رفتار و حتی تفکر افراد، زیرمجموعه این صفت است. در قرآن کریم، نوع رفتار افراد در میهمانی رسول خدا(ص) در مقوله حیا آمده و بر خوردن آن حضرت که سکوت بود، بیان شده است: «فیستحیی منکم و الله لایستحی من الحق». شیوه راه رفتن و ارتباط یکی از دختران حضرت شعیب با نامحرم نیز مصداقی از حیا توصیف شده است: «فجائته احداهما تمشی علی استحیاء».

عفاف به انسان کمک می‌کند تا از پیروگی شهوت بر نفس جلوگیری کند. بنابراین، عفت، درونی است و از طریق رفتارهای بیرونی افراد، مانند روابط نامشروع، تعداد فرزندان نامشروع، سقط جنین، چشم‌چرانی و مزاحمت خیابانی می‌توان به میزان عفت عمومی یا بی‌عفتی جامعه پی برد. در واقع، به رعایت مرزها در روابط انسانی، عفاف می‌گویند، به گونه‌ای که احساسات و تمایلات فردی اعم از جنسی و غیرجنسی سبب تجاوز به مرزهای اخلاق و عدالت نشود.

حجاب رفتار بیرونی و عینی است که از ارزش‌های دینی و به عبارتی، از ضروریات دین به شمار می‌آید. حیا، عفاف و حجاب، به هم پیوسته اند و هر یک، پیش‌نیاز دیگری است؛ به این معنا که با برنامه‌ریزی عمیق و گسترده دولت برای ایجاد فرهنگ حیا در سطح جامعه می‌توان به جامعه‌ای پاک دست یافت و جامعه عقیف در نمود بیرونی خود با حجاب دیده می‌شود. در واقع، حجاب مبتنی بر عفاف و عفاف بر پایه حیا استوار است و هیچ‌یک از این سه پدیده، به جنسیت، زمان و مکان بستگی ندارد.

اگر مسئولان برای رسیدن به ارزش‌های دینی برنامه‌ریزی داشته باشند، مرحله درک ضرورت، درست پیموده می‌شود. در رأس هرم دولت، رئیس‌جمهور است و سطوح بعدی نیز متناسب با نظرات و ارزش‌های مورد نظر وی انتخاب خواهند شد و دغدغه‌هایی مشابه خواهند داشت. هنگامی که رؤسای وزارتخانه‌ها و مدیران بخش‌ها و سازمانهای وابسته دارای همان دغدغه‌ها و اندیشه‌ها باشند، خانواده دولت با همین نگاه ارزش‌مدارانه به مسائل جامعه می‌نگرد و ضرورت نهادینه‌سازی و گسترش باور حجاب را درک خواهد کرد و برنامه‌های علمی و عملی را در همین راستا به کار خواهد بست.

اگر دولت نیروی خود را بر این پدیده فرهنگی متمرکز کند، زمینه رسیدن به مطلوب بیش از پیش فراهم خواهد شد. پدید آمدن چنین تمرکزی به نگرش دولتمردان و جهان‌بینی آنان بستگی دارد. باید دانست بحث آسیب‌شناسی جامعه دینی در این بخش مطرح می‌شود. یافتن عوامل بدحجابی و بی‌توجهی به عفت عمومی و نیز عواملی که جامعه را از الگوی جامعه دینی دور می‌سازد و تحلیل آنها برای برنامه‌ریزی در بخش‌های دیگر، در درک ضرورت پرداختن به مباحث مربوط به نهادینه‌سازی و گسترش فرهنگ عفاف و



حجاب، نقشی مهم دارد.

۲. نقش‌ها و برنامه‌های هدایتی دولت

دولت پس از درک ضرورت نهادینه‌سازی و گسترش باور حجاب، مرحله عملیاتی و اجرایی را آغاز می‌کند. در امور فرهنگی، آموزش و هدایت در رأس امور اجرایی قرار دارد؛ زیرا هر مسأله فرهنگی در صورتی پایدار و آسیب‌ناپذیر خواهد بود که مبتنی بر آگاهی و دانش باشد. این بخش از برنامه‌ها را می‌توان در جنبه‌های زیر بررسی کرد:

الف) آموزش و پرورش

نقش آموزش و پرورش در نهادینه‌سازی باورها بسیار مهم است. از آنجا که مدرسه‌های دولتی و نیمه دولتی زیر نظر دولت کار می‌کنند، در برنامه‌های هدایتی باید به وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی توجه ویژه داشت. در بحث آموزش سه بخش وجود دارد: مخاطبان، متن آموزشی و روش آموزشی.

برای برنامه‌ریزی آموزشی باید هر سه بخش را شناخت.

مخاطبان آموزش می‌توانند فرد، خانواده یا جامعه باشند که در بخش بدنه اصلی جامعه بشری به آن پرداخته شد. بدیهی است هر فرد آموزش دیده نیز با افراد دیگر، تفاوت‌های سنی، تحصیلی و فرهنگی دارد که این تفاوت‌ها در انتخاب نوع آموزش مؤثر است.

دولت می‌تواند از رسانه‌ها، مجتمع‌های آموزشی و هر مکانی که افراد در بیرون از خانواده با آنها ارتباط دارند، بهره بگیرد و مخاطبان فردی را آگاه سازد. همچنین در بخش خانواده می‌تواند کتاب را در سبب فرهنگی خانواده‌ها قرار دهد یا از رسانه ملی برای رشد سطح دانسته‌های آنان استفاده کند. در بخش جامعه نیز با صدور بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های اداری، وارد عمل می‌شود.

در زمینه متن‌های آموزشی، بررسی محتوایی آنها لازم است. تجزیه و تحلیل نسل‌ها،

متفاوت است؛ از این رو، نسل امروز نسبت به نسل پیشین، به دانشی روزآمد نیاز دارد. ادبیات نسل‌ها نیز با هم متفاوت است. امروزه به علت وجود برنامه‌های آموزشی در رسانه‌های ملی و فراملی، نرم افزارهای آموزشی و بازی‌های فکری و آموزشی، تصحیح و تغییر متن‌ها ضروری است. درباره روش‌های آموزش نیز به تناسب ویژگی‌ها و نیازهای نسل‌های جدید، امکانات آموزشی و ابزار موجود می‌توان روش مناسب را برگزید.

از آنجا که مهم‌ترین دستگاه دولتی در زمینه امور هدایتی، آموزش و پرورش است، باید به آن توجه ویژه داشت. آموزش و پرورش، فعالیت هدایتی و ارشادی خود را می‌تواند در موارد زیر سامان دهد:

بررسی و اصلاح کتاب‌های درسی و قرار دادن موضوع‌های مربوط به عفاف و حجاب، به صورت جذاب، نامحسوس و متناسب با موضوع کلی درس، لازم است. استفاده از تصاویری که

به صورت غیرمستقیم از فرهنگ حجاب یاد کنند و این فرهنگ را بستابند، جزو کارهای مهم بشمار می‌آید. این حرکت، به دانش آموز می‌فهماند که تنها در جامعه‌های عفیف می‌توان پیشرفت کرد. آشنایی با فرانتس فانون و کتاب وی - که پیشتر گذشت - و گنجاندن نظرات نویسندگان بزرگی که در این باره آثاری دارند، مؤثر است. توجه به پس زمینه کتاب‌های کودکان و نوجوانان و بهره‌مندی از تصویرهای باحجاب برای شخصیت‌های منطقی و دانا و نیز گردآوری درس‌ها به صورت گفت و گوهای دینی، بخشی از اصلاحات متون آموزشی است. تشکیل کلاس‌های آموزشی یا نشست‌های هدف مند علمی با موضوع حجاب و عفاف یا دیگر موضوع‌های دینی، با مدیریت استادان فرهنگ و اندیشه دینی، کار دیگری است که در این نشست‌ها باید انجام شود. بهتر است تمام شبهه‌ها و نظرهای مخالف، مطرح و سپس به آنها پاسخ داده شود.

تشکیل نشست‌های علمی درون سازمانی در هر آموزشگاه و مجتمع آموزشی به تناسب سن مخاطبان و تبلیغات مناسب و قرار دادن امتیازهایی برای جلب توجه مخاطبان (دانش آموزان)، یکی دیگر از راه کارهاست. جهت دادن به پژوهش‌های دینی دانش آموزان و پشتیبانی مالی و معنوی از پژوهش‌ها نیز سودمند است.

نکته مهم و قابل توجه در بخش سیاست‌های هدایتی دولت، آموزش درست و به دور از افراط و تفریط و متناسب با دانسته‌های دینی است؛ برای مثال، در برابر مقوله حجاب و عفاف، عنصر شهوت و خودآرایی وجود دارد که تبیین جایگاه هر یک از این عنصرها، ضروری است. عقلانیت اسلامی، قوه شهوت را به طور ذاتی ناپسند نمی‌داند، بلکه سرکشی شهوت را سبب تباهی انسان می‌شمارد. شهوت، افزون بر تداوم نسل، در تشکیل علایق جمعی (مانند خانواده) و تلطیف روابط انسان‌ها بسیار مهم است و موجب پرورش قوه خیال و تحرکات احساسی

عفاف به انسان کمک می‌کند تا از چیرگی شهوت بر نفس جلوگیری کند. بنابراین، عفت، درونی است و از طریق رفتارهای بیرونی افراد، مانند روابط نامشروع، تعداد فرزندان نامشروع، سقط جنین، چشم چرانی و مزاحمت خیابانی می‌توان به میزان عفت عمومی یا بی‌عفتی جامعه پی برد. در واقع، به رعایت مرزها در روابط انسانی، عفاف می‌گویند

می‌شود و سرکوب آن نیز به سستی، خشونت یا دل‌مردگی می‌انجامد. پس ساختار آموزش و پرورش در این زمینه نیز باید بر اساس هدف‌های آفرینش باشد.

بنای اسلام بر نابودی نیروی جنسی نیست، بلکه به مهار آن می‌اندیشد. برخی بر این باورند که اسلام، نه تئوری «شهر مردان، شهر زنان» سقراط را قبول دارد و نه رهبانیت مسیحی را. در عقلانیت لیبرال، شهوت، بُت عیار و قدرت مندی است که بر افعال فردی و جمعی سیطره دارد؛ زیرا در این عقلانیت، «لذت»، مهار انسان را در دست دارد و اصل «بیشترین لذت و کم‌ترین زحمت» راهنمای اوست.

به‌طور کلی، نقش هدایتی دولت در حوزه آموزش و پرورش، با مفهوم شناسی علمی و آشنایی با قلمرو و محدوده موضوع‌های مربوط به فرهنگ حجاب و عفاف، آغاز می‌شود و پس از بیان تعریف مناسب و کارشناسانه، به عرضه محصولات آموزشی مکتوب و غیرمکتوب می‌انجامد و شیوه‌ها و روش‌های آموزش مستقیم و غیرمستقیم، تحلیل و بررسی می‌شوند.

ب) تبلیغ و اطلاع‌رسانی

برای هر گروه سنی و تحصیلی، از تبلیغ می‌توان سود جست. از این رو، تبلیغ نسبت به آموزش، کارآمدتر است. حوزه‌های علمیه و مدرسه‌های مذهبی، متولیان اصلی تبلیغ در کشورهای

اسلامی و حتی در جامعه‌های دینی غیراسلامی هستند، ولی دولت به دلیل توانمندی‌هایی که دارد، بیش از دیگر نهادها می‌تواند در گسترش ارزش‌های اسلامی اثرگذار باشد. حوزه‌های علمیه به هیچ یک از نهادها و قوای سه‌گانه وابسته نبوده، مستقل و مردمی هستند، ولی دولت می‌تواند با برنامه‌ریزی، در بهره‌مندی از پرورش یافتگان حوزوی در تمام حوزه‌های زیر نظر خود و رشد دینی خانواده دولت و در نتیجه، بازتاب دادن فرهنگ و اندیشه دینی در جامعه، از طریق به کارگیری مدیریت متعهد دینی، سطح تبلیغ را گسترش دهد. همکاری با حوزه‌های علمیه و حمایت از برنامه‌های تبلیغی و ترویجی و حتی برنامه‌ریزی‌های کلان در زمینه گسترش مؤسسه‌ها و حوزه‌های تربیت مبلغ باید از جمله برنامه‌های عملی دولت در این زمینه باشد که در بحث حمایتی دولتی به آن پرداخته خواهد شد.

ج) هماهنگی و پیوند تنگاتنگ با رسانه ملی و هنر تصویری

رسانه‌های تصویری همچون تلویزیون و سینما به عنوان یکی از ابزارهای آموزشی با گروه گسترده‌ای از مخاطبان ارتباط دارند. تأثیر آموزش در مکان‌های آموزشی و تبلیغ در مناسبت‌های گوناگون، ماندنی تر و عمیق تر از تأثیر رسانه‌هاست. البته نباید از یاد برد که گستره آموزش از راه رسانه تصویری، وسیع تر است و زمینه تحولات آنی را فراهم می‌سازد که معمولاً این حالت‌ها پایدار نیستند، مگر آن که به طور پیوسته، پیام‌های مثبت دینی را منتقل کنند. از رسانه‌ها به عنوان وسیله‌ای برای بیدار کردن خفتگان می‌توان بهره برد، ولی بیان این که چگونه باید حرکت کرد و در طول سفر معنوی با چه کسانی باید پیوند داشت، در برخی موارد، از عهده سینما و سینما بر نمی‌آید. هر حقیقتی را نمی‌توان به تصویر کشید، بلکه پس از ایجاد تشنگی روحی برای افراد، باید آنها را به چشمه رساند.

برگزاری نمایشگاه‌های تصویری و تجسمی؛ نظیر عکس، گرافیک، نقاشی و طراحی با موضوع‌های عفاف و حجاب یا راه‌اندازی هنر کدهایی برای گسترش فرهنگ دینی، جنبه دیگر آموزش غیر مستقیم است که دولت می‌تواند برای آن برنامه‌ریزی کند. همچنین برگزاری نمایشگاه‌هایی با موضوعات تاریخی؛ مانند «حجاب ایرانی از عهد ساسانی تا امروز»، «حجاب در ادیان» یا «فلسفه حجاب با الهام از آیات و روایات» مؤثر خواهد بود.

۳. نقش‌ها و برنامه‌های حمایتی دولت
یکی از مهم‌ترین آثار فرضیه سالم‌سازی در اقتصاد، حمایت گسترده است. در حوزه فرهنگ نیز حمایت‌های گسترده موجب سالم‌سازی این عرصه می‌شود. حمایت دولت از برنامه‌سازان فرهنگی در زمینه نهادینه‌سازی و گسترش فرهنگ حجاب و عفاف را می‌توان از دو جنبه مادی و معنوی بررسی کرد. حمایت از متولیان امور فرهنگ دینی از نظر مالی و در نظر گرفتن بودجه متناسب با نیازهای فرهنگ دینی کشور جزو حمایت‌های مالی دولت است و ارتقای شغلی مدیران متعهد و پایبند به برنامه‌سازی فرهنگ دینی، بزرگداشت و نکوداشت فعالان فرهنگ دینی در خانواده دولت، در نظر گرفتن تسهیلات برای آنان و گسترش تشویق‌ها به سطح جامعه و خارج از خانواده دولت، جزو حمایت‌های معنوی دولت بشمار می‌رود. گفتنی است در این زمینه ایجاد کانون‌ها و مؤسسه‌های حمایتی نیز مناسب به نظر می‌رسد.

بدیهی است اگر امکانات مالی و معنوی برای چاپ و پخش آثار معنوی و مرتبط با فرهنگ دینی به ویژه فرهنگ‌سازی در زمینه حجاب و عفاف فراهم باشد و اهل اندیشه، قلم و هنر به حمایت دولت اطمینان داشته باشند، جهت‌گیری پژوهش‌ها و نمایشگاه‌های هنری به سمت فرهنگ دینی خواهد بود. در یک کلام می‌توان گفت حمایت از طرح‌های بزرگ

اگر مسئولان برای رسیدن به ارزش‌های دینی برنامه‌ریزی داشته باشند، مرحله درک ضرورت، درست پیموده می‌شود. در رأس هرم دولت، رئیس جمهور است و سطوح بعدی نیز متناسب با نظرات و ارزش‌های مورد نظری انتخاب خواهند شد و دغدغه‌هایی مشابه خواهند داشت

فرهنگی و همکاری و تعامل با مؤسسه‌های دینی جزو وظیفه‌های اصلی دولت اسلامی است.

۴. نقش‌ها و برنامه‌های نظارتی دولت
فاصله نظارت و دخالت بسیار اندک است و دولت باید متوجه این فاصله بوده، بدون دخالت در امور نهادها، به نظارت بر تولید محصولات فرهنگی بپردازد. سپس داوری را باید به قوه قضاییه بسپارد و برای حفاظت و مبارزه با مفاسد و منکرات، با نهادهای مربوط هماهنگ باشد. مهم‌ترین نقش‌های نظارتی دولت عبارتند از:

الف) نظارت بر ورودی‌های فرهنگی و هنری

ورودی‌های فرهنگی و هنری و حتی اندیشه‌های وارداتی، در موارد بسیاری، نه تنها با باورهای عمیق دینی تناسب ندارد، بلکه گاه نوعی دین‌ستیزی یا دین‌گریزی در آنها دیده می‌شود. دین‌ستیزی استکبار جهانی بر بسیاری از محصولات فرهنگی وارداتی سایه افکنده و در صدد ویران کردن باورهای جامعه دینی است. بنابراین، نظارت بر واردات فرهنگی و یافتن دست‌های آلوده می‌تواند به بهبود وضع فرهنگ دینی در جامعه اسلامی کمک کند.

ب) نظارت بر بومی‌سازی تولید محصولات فرهنگی و هنری

همواره نظام فکری مبتنی بر باورهای دینی، تولیدکننده آثاری است که بیانگر فرهنگ و اندیشه دینی هستند. نظارت دولت بر برنامه

ریزان این عرصه و ایجاد زمینه مناسب برای فعالیت‌های آنان می‌تواند به گسترش تولید محصولات فرهنگ دینی بینجامد و زمینه صدور آنها را فراهم سازد. این محصولات پیوسته باید زیر نظر باشند تا آنچه بیش از همه با اندیشه دولت و جامعه اسلامی سازگار است، صادر شود.

نکته مهم و قابل توجه در بومی‌سازی تولید محصولات فرهنگی متناسب با شأن و فرهنگ دینی، دقت در استفاده از شیوه‌های جذاب و اثرگذار است. بهره‌گیری از نویسندگان، طراحان و کارگردانان باتجربه و آگاه، برای این حرکت فرهنگی لازم است. کار فرهنگی ضعیف، کلیشه‌ای و شعاری، نه تنها برای نسل امروز تأثیر مثبت ندارد، بلکه سبب دوری شهروندان از فرهنگ اصیل دینی می‌شود. بنابراین، با حمایت مالی و معنوی دولت از برنامه‌های مربوط به فرهنگ دینی و تهیه کنندگان این برنامه‌ها می‌توان محصولاتی سالم، مؤثر و جذاب را تولید و به جامعه دینی عرضه کرد.

۵. نقش‌ها و برنامه‌های حفاظتی دولت
آخرین نقش دولتمردان در زمینه فرهنگ، حفظ باورهای دینی است. پیش از این بیان شد که باید در سه مرحله نهادینه‌سازی، گسترش و حفظ و نگهداری به فرهنگ‌سازی پرداخت. همچنین نقش‌های شناختی، هدایتی، حمایتی، نظارتی و حفاظتی برای دولت مطرح شد. مبحث نهادینه‌سازی با نقش هدایتی دولت همسواست و مبحث گسترش با دو نقش حمایتی و نظارتی. مبحث حفظ و نگهداری نیز به نقش آفرینی حفاظتی دولت نیازمند است. در واقع، برای حفظ فرهنگ حجاب که نهادینه شده و گسترش یافته است، باید از راه کارهای حفاظتی بهره برد. بهره‌گیری از نیروهای انتظامی، به کار بستن قوانین تدوین شده برای حفظ فرهنگ دینی، پیگیری اجرای آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های مربوط و در نظر گرفتن مجازات برای متخلفان، از جمله

نقش‌های حفاظتی دولت است. در این بخش، هماهنگی با دستگاه قضایی نیز ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا این دستگاه موظف به حفظ امنیت روانی، مالی و جانی جامعه از طریق مجازات مجرمان است. روشن است کسانی که به حریم عفت عمومی تجاوز می‌کنند و امنیت روانی جامعه را به خطر می‌اندازند، باید مجازات شوند. به یقین، اگر دولت اسلامی در این مرحله، جدی‌تر و هدفمندتر از گذشته کار کند، بنای فرهنگی ساخته شده، حفظ و در غیر این صورت، در زمان کوتاهی ویران می‌شود. گفتنی است اگر حکومت اسلامی و متولیان فرهنگ دینی در مرحله نخست که نهادینه‌سازی باورهاست، کارشناسانه و آگاهانه عمل کنند و حقیقت وجودی درون افراد را به آنان بشناسانند، در مرحله نهایی، مشکلات کمتری خواهند داشت؛ زیرا کسانی که به ارزش حقیقی و شرافت حیا، عفاف و حجاب پی ببرند. خود بهترین ننگبان آن خواهند بود. در واقع، اگر حس «خودارزشمندی» در مسأله عفاف و حجاب، برای جوانان به ویژه دختران ایجاد شود، فضای حاکم بر جامعه از سلامت و بهداشت روانی برخوردار خواهد شد.

طرح فرهنگ عفاف و حجاب و اقدام ملی و محلی

فرهنگ‌سازی به ویژه در زمینه فرهنگ دینی، هر چند با صدور بخشنامه و آیین نامه قابل اجراست، ولی از راه آموزش شهروندان، سودمندتر است. پس از فرهنگ‌سازی در سطح جامعه، به بخشنامه‌های اجرایی نیز نیاز است. با توجه به این نکته به نظر می‌رسد اقدام محلی و برنامه‌ریزی در روستاها، بخش‌ها و محله‌های کوچک و بزرگ، نیازمند هزینه بسیار و زمان بیشتر است، ولی نتیجه‌گیری از این حرکت، قطعی خواهد بود. از آنجا که مسأله فرهنگ عفاف و حجاب از مقوله‌های دینی است، می‌توان از غیرت دینی افراد سود جست و در موارد بسیاری چون هزینه مکان آموزش و دیگر امکانات آموزشی، از کمک‌های معنوی و

حیا، ویژگی درونی است و بنابه تعریف عالمان اخلاق، محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب مجرمات شرعی، عقلی و عرفی از ترس نکوهش است. حیا، اعم از تقواست؛ زیرا تقوا، خودداری از حرام شرعی است و حیا موجب دوری از حرام عقلی، شرعی و عرفی می‌شود

مالی مردم بهره گرفت.

در هر محله‌ای، افرادی معتمد وجود دارند که می‌توانند رابط فعالیت‌های فرهنگی باشند و افرادی را به عنوان هسته‌های اصلی آموزشی یا اجرایی معرفی کنند. در محله‌ها بر اساس برنامه‌ریزی مشخص می‌توان کلاس‌های آموزشی در سطح کودکان، نوجوانان و بزرگسالان، برگزار و از آموزگاران دوره دیده و کسانی که به عفاف و حجاب ایمان دارند، استفاده کرد. البته باید از متون جدید آموزشی که با توجه به اصل «امتناع و ترغیب» تهیه و تدوین شده است، بر اساس زمان بندی کارشناسی شده بهره برد.

از ویژگی‌های اقدام محلی این است که فرهنگ عفاف و حجاب، در بافت اصلی جامعه گسترش می‌یابد. فرزندان این محله‌ها، دانشجویان سال‌های آتی خواهند بود که اگر با فرهنگ عفاف به خوبی آشنا شده باشند، خود، به عنوان مروج و مبلغ این فرهنگ، در دانشگاه‌ها فعالیت خواهند کرد. همچنین تغییر محیط‌های کوچک اجتماعی، به مرور زمان، تغییر واحدهای بزرگ‌تر را به دنبال خواهد داشت. با این آموزش محلی می‌توان محله‌ها و روستاها را در برابر هجمه بی‌عفافی و بی‌حجابی، مقاوم کرد.

بنابراین، بخشی از جامعه از نظر فرهنگ دینی، برای پیشگیری از سرایت بیماری فرهنگی واکسینه می‌شوند و بخشی که به این بیماری دچار شده‌اند، درمان می‌گردند.

با تزریق باورهای دینی به اندیشه مردم و از بین بردن عوامل بیماری یادشده که این فرآیند را می‌توان «پرهیز» نامید، باید امیدوار بود در کنار برخورد قانونی با مظاهر فساد و بی‌عفتی، «جراحی فرهنگی» برای حفظ مصالح عمومی صورت گیرد.

پیشنهادهایی برای نهادینه‌سازی و گسترش فرهنگ حجاب و عفاف:

دولت اسلامی در زمینه اجرایی می‌تواند با انجام امور زیربنایی، زمینه گسترش عفت عمومی را در جامعه اسلامی فراهم سازد و با تصمیم‌گیری درست و سیاست‌گذاری کارشناسانه، ریشه بی‌عفتی را بخشکاند و فرصت دسیسه‌چینی را از دشمن بگیرد. برخی از این راه کارها عبارتند از:

۱. ایجاد مراکز مشاوره و پاسخگویی به شبهه‌ها، با هزینه کم و در صورت امکان به شکل رایگان؛
۲. ایجاد زمینه‌های لازم برای ازدواج جوانان؛
۳. جهت بخشی به غریزه جنسی جوانان و جلوگیری از ورود و پخش عوامل تحریک‌زا؛
۴. ایجاد تفریحگاه‌های سالم و متناسب با شأن جامعه اسلامی که زمینه رشد فرهنگی در آنها فراهم بوده و به صورت غیرمستقیم و نامحسوس، زیر نظر باشند؛
۵. رفع مشکلات اقتصادی شهروندان و حل مشکل معیشت آنان که در برخی موارد، عامل اصلی بی‌عفتی است؛
۶. ایجاد فضای سالم رقابتی در زمینه ورزش، دانش و هنر و گسترش ارتباطات بین‌المللی در زمینه‌های یاد شده برای متمرکز و هدفمند کردن نیروی سرگردان جوانان؛
۷. اجرای سیاست‌های بازدارنده به وسیله نیروهای انتظامی آموزش دیده و آشنا با دانش روانشناسی و جامعه‌شناسی؛
۸. اجرای سیاست‌های اصلاح‌گرایانه در ساختارهایی که غیر کارشناسانه کار می‌کنند و با اصول و مبانی تربیت اسلامی هماهنگ نیستند؛
۹. راه‌اندازی انجمن‌های محلی یا ایجاد زمینه

ایجاد خرده سازمان‌های محلی با بهره‌گیری از افراد کارآمد و دارای انگیزه فرهنگی که در محله‌ها ساکن هستند و نسبت به مسأله عفاف و حجاب در حکومت دینی احساس مسؤولیت دارند؛

۱۰. معرفی الگوهای مناسب ارتباط زن و مرد مسلمان در سازمان‌های وابسته به دولت از سوی برنامه‌سازان فرهنگی دولت پس از هماهنگی با متولیان امور دینی همچون حوزه‌های علمیه؛

۱۱. معرفی الگوی جامع و مناسب حجاب و پوشش اسلامی و ایجاد زمینه دسترسی آسان به این نوع پوشش؛

۱۲. حذف ضدا ارزش‌ها و مظاهر ضداخلاقی؛
۱۳. حفظ نیمه عقیف و باحجاب جامعه هم‌زمان با مبارزه با نیمه غیرعقیف و براندازی مظاهر فساد.
نتیجه‌گیری

فرهنگ‌سازی در حوزه دین باید آگاهانه نهادینه شود. پیکره جامعه شامل فرد، خانواده و جامعه است. فرهنگ عفاف و حجاب، یکی از باورهای

اصیل دینی است که در سه حیطة یادشده، با توجه به شناسایی مرزهای مفهومی حیا، عفاف و حجاب که جانمایه فرهنگ عفاف هستند و نیز ابزار و شیوه‌های نو و مؤثر و اطلاعات جامعه‌شناسی و روان‌شناختی به جامعه تزریق می‌شود.

معمولاً فرهنگ‌سازی درست، در سه مرحله نهادینه‌سازی، گسترش و حفظ و نگهداری شکل می‌گیرد که در هر مرحله، با توجه به مسؤولیت‌ها و اختیارات دولت اسلامی، نقش‌های گوناگونی برای آن تعریف می‌شود. دولت اسلامی موظف است نیازهای اولیه مادی و معنوی شهروندان را تأمین کند. ایجاد امنیت روانی و حس خودارزشمندی برای مردم جزء وظایف دولت در این محدوده است که باید آن را به گونه‌ای روشمند و هدفمند اجرا کند. تنها با تلاش برنامه‌ریزی شده و جهت‌دار برای نهادینه‌سازی و گسترش باورهای دینی و حمایت نهادها و سازمان‌های دولتی برای حفظ این باورها، زمینه تأمین نیازهای یادشده فراهم می‌شود. از این رو، فرآیند فرهنگ‌سازی دولت

و حکومت اسلامی را می‌توان در پنج بخش شناختی (درک ضرورت)، هدایتی (آموزش و پرورش)، حمایتی، نظارتی و حفاظتی بررسی کرد.

طرح اجرایی پیشنهادی این نوشتار عبارت است از اقدام گسترده محلی در محله‌ها و محیط‌های محدود، برای جلوگیری از هجوم فرهنگ بی‌عفتی در بافت‌های کوچک جامعه و واکسینه کردن مردم عادی در برابر این ویروس فرهنگی. هم‌زمان با این طرح می‌توان در شهرها و استان‌های بزرگ نیز به درمان و مبارزه با عوامل بی‌عفتی پرداخت و با نهادینه‌سازی باور دینی در دوره‌های پیش دبستان، دبستان و راهنمایی و گسترش دادن این باور در همه راه‌های سنی و اقشار اجتماعی، فرهنگ عفاف و حجاب را در جامعه حفظ کرد. در پژوهش حاضر، پیشنهادهایی نیز درباره کیفیت نهادینه‌سازی، گسترش و حفظ و نگهداری فرهنگ عفاف و حجاب مطرح شده است که می‌تواند راه‌گشای مسؤولان دولت اسلامی باشد.

منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
* قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تدوین، جهانگیر منصور.
۱- آقابابایی، اسماعیل و علیرضا شال باف، **فمینیسم و دانش‌های فمینیستی**، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲ ه.ش.
۲- ابن شعبه حرانی، **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**، تحقیق، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی الجامعه المدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳- ابن منظور، **لسان العرب**، چاپ اول، قم، نشر الادب الحوزه، ۱۴۰۵ ه.ق.
۴- احسائی، ابن ابی جمهور، **عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة**: تحقیق، سید مرعشی و شیخ مجتبی عراقی، چاپ اول، قم، مطبعه سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۳ ه.ق.
۵- استاد ملک، فاطمه، **حجاب و کشف حجاب در ایران**، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۷ ه.ش.
۶- جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح**: تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بیروت، دارالملائین، ۱۴۰۷ ه.ق.
۷- حمیری قمی، ابوالعباس عبدالله، **قرب الاسناد**: تحقیق: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ه.ق.
۸- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، **واقعه کشف حجاب**، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و مؤسسه پژوهش و مطالعات
- فرهنگی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۹- شیخ صدوق، **علل الشرایع**، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ ه.ق.
۱۰- صالحی شامی، محمد بن یوسف، **سبل الهدی فی سیره خیر العباد**: تحقیق: شیخ عادل احمد عبدالموجود، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۱- طوسی، خواجه نصیرالدین، **اخلاق ناصری**، تهران، کتابخانه نینوا، بی‌تا.
۱۲- فانون، فرانتس، **الجزایر و مسأله حجاب**: ترجمه: تابنده، نشر شهاده، بی‌تا.
۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**: تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ه.ق.
۱۴- لاریجانی، محمدجواد، **تدین، حکومت و توسعه**، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۷ ه.ش.
۱۵- مازندرانی، ملا محمد صالح، **شرح اصول کافی**: تعلیق: میرزا ابوالحسن شعرانی، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۱۶- متقی هندی، **کنز العمال**: تحقیق: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوه السقاء، بیروت، مؤسسه الرساله، بی‌تا.
۱۷- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۸- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، **تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد**، جلد اول، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۹- نراقی، ملا مهدی، **جامع السعادات**: ترجمه: مجتبی، چاپ سوم، تهران، حکمت، ۱۳۷۲ ه.ش.

سیاست جنایی اسلام: (۱) سزادهی یا بازپروری؟

قسمت اول

الهام اکرمی - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه علامه طباطبائی



چکیده

تطبیق سیاست جنایی اسلام با یکی از مدل نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، از موضوعاتی است که ضمن رفع شبهه‌های وارد شده بر این نظام، موجبات بازشناسی پاسخ‌های کیفری داده شده در نظام اسلامی به جرایم را فراهم می‌سازد. این مطالعه باید با تفکیک جرایم بر مبنای مصلحت مورد هجمه شامل: دین، نفس، نبل، عقل، مال و امنیت صورت گیرد و رویکرد شارع به قائل شدن صبغهی عمومی یا خصوصی برای هر یک از این جرایم و پیش‌بینی راهکارهای مشارکتی برای پاسخ دهی به جرم مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه آن که مدل سیاست جنایی اسلام، مدلی مرکب و مکمل است که راهکارهای اتخاذ شده در آن برای پاسخ دهی به بزه‌کار، مجموعه‌ای واحد از بارقه‌های سزادهی، اصلاحی و ترمیمی است و دو اصل متفاوت انحصار مرجع پاسخ دهی کیفری به بزه و تعمیم‌پذیری پاسخ‌های غیرکیفری در یک سیاست جنایی مشارکتی را پیش رو دارد.

کلید واژه‌ها: سیاست جنایی اسلام، تقسیم‌بندی جرایم، سیاست جنایی مشارکتی، مدل دولتی اقتدارگرا

پس از طرح موضوع سیاست جنایی توسط اندیشمندان اروپایی و تبیین مفهوم آن، این عبارت در مسیر تحولات تاریخی و حقوقی خود به مفاهیم متنوعی دست یافت. در ابتدا، رسالت سیاست جنایی، صرفاً در چهارچوب پاسخ‌های کیفری و دولتی به جرم تعریف می‌شد و به معنای سیاست کیفری بود. این مفهوم که به سمت گسترده‌تر شدن پیش می‌رفت، به تدریج مراجع جامعه‌ی را نیز در کنار مراجع رسمی و کیفری، در پاسخ به جرم مسؤول دانست. در نهایت اصطلاح سیاست جنایی به مفهوم واقعی خود دست یافت و پاسخ به انحراف و نقض هنجارهای اجتماعی را نیز در بر گرفت. بدین ترتیب سیاست جنایی مجموعه تدابیر متنوع کیفری و غیر کیفری است که دولت و جامعه‌ی مدنی، مستقلاً یا با مشارکت یکدیگر، در برخورد با جرم و انحراف در پیش می‌گیرند. این تعریف امکان آن را فراهم می‌آورد که حکومت‌ها با توجه به مبانی سیاسی و حقوقی خود، انواع و مدل‌های مختلف سیاست جنایی را اتخاذ کنند؛ بدین ترتیب که در مدل‌های دولتی سیاست جنایی، پاسخ‌های دولتی و رسمی به بزه نسبت به نقشی که مراجع جامعه‌ی در این زمینه به عهده دارند، قوی‌تر بوده و مراجع دولتی همواره بر جامعه‌ی مدنی غلبه دارند. میزان این غلبه در انواع مدل‌های دولتی متفاوت بوده و بر این اساس، مدل دولت اقتدارگرا، اقتداری فراگیر و مدل دولت - جامعه‌ی مردم سالار (لیبرال) را تشکیل می‌دهد. در مقابل مدل‌های دولتی، مدل‌های جامعه‌ی وجود دارند که - بر خلاف مدل‌های دولتی - در آنها نقش نهادهای مدنی و جامعه‌ی نسبت به نهادهای رسمی قوی‌تر بوده و گاه جایگزین دولت می‌شوند؛ به نحوی که مدل جامعه‌ی خودگردان و مدل جامعه‌ی آزادی مطلق (آناشیسست) شکل می‌گیرد. در این میان، نقش مکاتب کیفری و نظریه‌های نوین جرم‌شناختی بر تحولات سیاست جنایی

قابل توجه است؛ زیرا ریشه‌های اندیشه‌ی حذف و محدود کردن مداخله‌ی حقوق کیفری به آموزه‌های مکتب تحققی و مکتب دفاع اجتماعی باز می‌گردد و احیای نظام کیفری، نوعی بازگشت به آموزه‌های مکتب کلاسیک و نئوکلاسیک است. رویکردهای عدالت‌ترمیمی و عدالت‌استحقاقی نیز هر یک به طور خاص با جنبش‌های نظام کیفری در ارتباط هستند؛ تا جایی که ماهیت تشکیل دهنده‌ی جنبش احیای نظام کیفری و بازگشت به کیفر، مبین نظریه‌ی عدالت‌استحقاقی است. با شکل‌گیری تمایلات حقوق بشری و تأکید بر آزادی‌ها و حقوق افراد، نظام کیفری به این دلیل که آزادی افراد را محدود می‌کرد و با اعمال مجازات، کرامت انسانی را خدشه دار می‌ساخت، با ایراد رو به رو شد. نظام کیفری در مهار پدیده‌ی مجرمانه موفق نبوده و رشد جرایم و مجرمان همواره از آمار بالایی برخوردار بود. این دلایل موجب شد تا دست‌اندرکاران نظام کیفری، به راه‌حل‌های دیگری بیاورند و با ارائه‌ی راه‌کارهای جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی، در پی استفاده از نظام حقوقی غیر قهرآمیز، و ضمانت‌اجراهای مدنی و انضباطی باشند. پس از طرح ناکارآمدی اندیشه‌ی بازپروری و اصلاح و درمان مجرمان، رویکرد سزادهی به عنوان هدف از اعمال مجازات، مجدداً مبنای سیاست‌گذاری‌های نظام جزایی قرار گرفت. از سویی، اعمال حبس‌های نامعین جهت دست‌یافتن به فردی ساختن کیفر و حصول بازپروری، مورد انتقادات شدید واقع شد. از سوی دیگر، افزایش بزه‌دیدگی، اطمینان مجدد به آمارهای جنایی، رسانه‌ای و سیاسی شدن رویکردها به بزهدکاری، موجب احساس ترس و ناامنی به ویژه در جوامع غربی بود و مطالبه‌ی مداخله‌ی جدی نظام کیفری و مراجع رسمی را از سوی آنان در پی داشت. اعمال سیاست‌های ناشی از نظریات پنجره‌های شکسته و تساهل‌صفر، موجب شد تا هیچ‌گونه بزه و انحرافی هر چند کوچک، بدون پاسخ نمانده و هیچ‌اعضای

نسبت به رفتارهای خلاف هنجار صورت نگیرد. در نتیجه، افزایش موارد کیفر مرگ و تورم جمعیت زندان‌ها، از دیگر مظاهر جنبش احیای نظام کیفری شمرده می‌شود.

در این میان، اگر بخواهیم سیاست جنایی ایران را تبیین کنیم، با مراجعه به قوانین و مقررات پیش از انقلاب اسلامی، سازوکارهای محدود نمودن نقش مراجع رسمی و کاهش مداخله نظام کیفری و در مقابل، افزایش مشارکت نهادهای غیررسمی و مردمی بیشتر به چشم می‌خورد؛ زیرا قواعد مربوط به گذشت‌پذیری جرایم، تعلیق تعقیب، مرور زمان، عفو، آزادی مشروط و اقدامات تأمینی و تربیتی، به عنوان جلوه‌های کیفرزدایی، به نحو مطلوبی در قوانین پیش از انقلاب وجود دارند. افزون بر آن، تشکیل خانه‌های انصاف در روستاها و شوراهای داوری در شهرها، به رغم معایبی که داشتند، واجد ماهیت مناسبی جهت قضازدایی و مشارکت نهادهای مردمی بودند. پس از انقلاب، تحولات بسیاری در قوانین شکلی و ماهوی، با هدف اسلامی کردن نظام حقوقی کشور روی داد. قوانین و تشکیلات مربوط به خانه‌های انصاف و شوراهای داوری حذف، و اعتبار نهاد مرور زمان و تعلیق تعقیب در قوانین کیفری با تردید و بعضاً حذف مواجه شد. جرایم قابل گذشت در قوانین پس از انقلاب، دارای وضعیت مطلوب، واضح و صریحی که اختیار دعوی را کاملاً به شاکی خصوصی واگذار کند، نبوده و با ابهام و اشکال همراه می‌باشد. در این دوره، در بسیاری از زمینه‌ها، جرم‌انگاری صورت گرفته و امکان جرم‌زدایی کمتر فراهم بوده است. با این وجود، از جمله تشکیلات مهمی که در دهه‌ی اخیر به منظور قضازدایی ایجاد گردیده است، شوراهای حل اختلاف می‌باشند و البته به دلیل اشکالات و ایرادات مهمی که متوجه آن است، نمی‌توان این تأسیس را نیز جلوه‌ی حقیقی قضازدایی و مشارکت نهادهای مردمی دانست. در ایران هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی،

فکر جایگزینی مقررات موجود و انطباق قوانین شکلی و ماهوی با موازین شرعی، با توجه به منابع غنی فقهی قوت گرفت و اهمیت ویژه ای یافت. تا آن جا که هر چند به استناد اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، مجتهدان و فقه‌های دوره‌ی نخستین قانون گذاری، «عدم تعارض» قوانین عرفی از جمله اصول محاکمات جزایی را با موازین شرعی مورد تأیید قرار داده بودند، پس از تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه مسأله‌ی عدم تعارض، بلکه «انطباق قوانین موضوعه» با مقررات شرعی در اصول ۴ و ۹۴ مطمح نظر قرار گرفت. به همین دلیل سیاست جنایی کشور که در قوانین موضوعه تبلور می یابد، باید مطابق با سیاست جنایی موجود در قانون اساسی و مقررات شرعی باشد. همین امر بررسی سیاست جنایی اسلام را ضروری می سازد؛ که در این مقاله در حد و وسع نویسنده به آن پرداخته شده است و با عنایت به مدل های گوناگون سیاست جنایی^(۲)، نظریه های جرم شناختی و نیز جنبش های نظام کیفری، در پی بیان این مطلب هستیم که عدالت کیفری اسلام در وضع مجازات ها به کدام یک از تئوری های کیفری مانند عدالت ترمیمی، مجازات استحقاقی توجه داشته است و آیا اصولاً در وضع مجازات های شرعی به اهداف دیگری غیر از موارد مورد نظر این تئوری ها توجه نموده است و اگر مدل های دیگری مورد نظر بوده، چگونه تبیین می شوند. آیا مجازات های اسلامی تابع یک تئوری و هدف بوده، یا این که شارع اسلام در هر یک از دسته بندی مجازات ها، به اهداف، فلسفه و شیوه ی خاصی از عدالت کیفری توجه داشته است.

۱. پیشینه‌ی موضوع در صدر اسلام و تحولات آن

بحث از تحولات تاریخی و بنیادی صدر اسلام با توجه به ریشه ها و اصول اعتقادی اسلامی ضروری است. تمام آنچه ماجرای نحوه ی عملکرد پیامبر را در دولت مدینه تشکیل

می دهد و مدل دینی را هویت می بخشد، از پیمان اتحاد سیاسی و اجتماعی در سال نخست آغاز می شود و تا عام الوفود ادامه می یابد. پیامبر صلی الله علیه و آله در سال نخست، با ملاحظه ی ناهمگونی ترکیب اعتقادی - اجتماعی و آسیب پذیری داخلی و خارجی جامعه ی مدینه، اقدام به انعقاد پیمان سیاسی و اجتماعی با گروه های مختلف مردم کرد که عقلانیت عام و تعمیم پذیر اصول این راهبرد، بعدها در دوره ی ثبات و اقتدار فزاینده نیز مدل عملکرد سیستم های خرد را در نظام اجتماعی مدینه تشکیل داد. پیمان مذکور مشتمل بر چهل و هفت اصل است که پیامبر گرامی در سال نخست ورود به مدینه، آن را به عنوان قرارداد یا قانون اساسی دولت مدینه منعقد کرد.^(۳)

این پیمان از جوانب مختلف سیاسی، حقوقی، جامعه شناسی و مانند آن در خور تأمل است. ماهیت عملکرد سیاسی دولت مدینه مبتنی بر قدرت به غایت تعدیل شده و کنترل یافته است که نه تنها پر هیز از بسط اقتدار به وضوح در آن مشهود است، بلکه به نوعی به سیاست شرعی، ماهیت مشارکتی مبتنی بر کار بست های جایگزینی عدالت ترمیمی به جای عدالت کیفری دولتی می دهد و متمایل به بدیل سازی واکنش های کیفری باروش های جبرانی ومدنی از طریق مراجع جامعه ی و گروه های اجتماعی است. به عنوان مثال اصل ۲۳ این پیمان این طور عنوان می دارد: «هر گاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، (داوری پیرامون) آن را به خدا و محمد (ص) باز گردانید.» این اصل مبین ایده ی تمرکززدایی از طریق کنترل و تعدیل قدرت است. دولت مدینه به وضوح جامعه را در کنار خود به مثابه کل درک می کند و حضور برابر و مشارکتی کل را به رسمیت می شناسد. قدرت را به غایت کنترل و محدود به رفع اختلافات و آسیب پذیری نظم اجتماعی حاصل از حضور عملکرد مشارکتی کل می کند. در دولت مدینه، اصول عقلانی

و فراگیر مانند اصل تساهل و مدارا و تحمل، اصل حق متفاوت بودن از نظر دینی و فرهنگی، حضور برابر و مشارکتی، عدالت، احسان و نیکی در متن دین خود را محقق می کند.

هیچ یک از مفاد پیمان، شهروندان مدینه و مؤمنان را به دخالت در پاسخ دهی کیفری به بزه مجاز نمی کند، ولی پاسخ دهی به بزه با کار بست های غیر کیفری و جبرانی - مدنی را به آن وامی گذارد، که این امر در پی تحقق مصالحه ی مبنی بر ترضیه خاطر بزه دیده است. بنابراین ضمن حفظ انحصار مرجع پاسخ دهی کیفری به بزه، مشارکت همه سویه ی مراجع جامعه ی و شهروندان را جهت جبران و ترضیه ی خاطر بزه دیده و مواجهه با بزه کار، همچنین ایجاد شرایط تعلیم و تزکیه پیش از سزادهی و ارباب مورد تأکید قرار می دهد. به عنوان نمونه اصل ۱۴ پیمان که مقرر می دارد: «هیچ مومنی نباید مومن دیگری را که کفری را کشته، بکشد و به هیچ کفری علیه مومن نباید کمک کند»؛ از مصادیق اصل ۲۳ است که طی آن دولت باید خود مستقیماً دخالت می کرد و شرایط رفع اختلاف و همچنین واکنش نسبت به بزه کار را به عهده می گرفت و این اصل به معنی تجویز دخالت مؤمنان در قتل و بسط اقتدار از جانب ایشان نبوده، بلکه به نوعی سازو کار تبدیل دعوی خصوصی به عمومی تحت شرایط و موقعیت فروتر و آسیب پذیر اجتماعی بزه دیده یا بزه کار می باشد که این مطلب در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد.

بنابراین به رغم شور و شیدایی مومنان و تمکین آنان از سلطه و اقتدار همه جانبه و تام جهت حفظ هویت واحد دینی - اسلامی جامعه ی مدینه، پیامبر اکرم قدرت را کنترل و تعدیل می کند و شرایط کنش مسالمت آمیز، مصالحه، قضا دایی، کیفر زدایی و تبعیض زدایی تقنینی و قضایی را فراهم می آورد و به طور کلی جامعه ی مدینه شاهد آغاز سوق عدالت کیفری به سوی عدالت ترمیمی - قضایی است.



در سال‌های بعد نیز در نامه‌هایی که پیامبر پیش از صلح حدیبیه و در شرایط ثبات و اقتدار نسبی دولت مدینه، برای فرمانروایان و سران قدرت‌های اطراف نوشت، عملکرد مشابیهی را ترسیم کرد که از خاستگاه اصول عقلانی فراگیری ناشی می‌شد که پیمان اتحاد سیاسی-اجتماعی در شرایط ضعف آن را ایجاد می‌کرد. در محتوای تمام نامه‌ها، تعهد به تعدیل و کنترل قدرت و حفظ ساختار سیاسی، مذهبی و قومی و عدم جایگزینی آنها با مومنان به چشم می‌خورد. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله با تاکید مجدد بر تمرکززدایی و نفی به کارگیری ابزار مومنان در تحکیم اقتدار و تام‌گرایی، اصول عامی را که عملکرد استقلالی خرده نظام‌ها را هویت می‌بخشد، بار دیگر تثبیت می‌کند و تحقق می‌بخشد.^(۴)

از نگاه دیگر، اگر بخواهیم جلوه‌های دیگر کیفرزدایی و قضازدایی را در تاریخ اسلام نام ببریم، می‌توان از نهاد مظالم و حسبه یاد کرد. در نظام اسلامی، علاوه بر وجود و اهمیت خاص نهاد قضا، اشکالی از پاسخ‌داری یا اجرایی به پاره‌ای از تخلفات و تخلفات از هنجارها وجود داشته است.

مظالم نهادی است که رئیس دولت یا اشخاص منصوب از جانب او (ناظر یا والی) با استفاده از قدرت و ابهت اجرایی حکومتی و در عین حال رعایت عدل و انصاف، رسیدگی به شکایات مربوط به عملکرد حکام و ولات و به طور کلی مسؤولان و مأموران دولتی را به عهده دارد. در واقع این نهاد شبیه دیوان عدالت اداری است. البته باید گفت نسب‌شناسی تاریخی مظالم مربوط به ساختار قضایی و اقتصادی عربستان در پیش از اسلام بوده است و در آن هنگام آن مرجع توسط مراجع جمعی و شهروندان اداره می‌شده است، که در زمان امویان ظهور مجدد این نهاد به صورت مرجع دولتی و به شیوهی شاهان ساسانی انجام شده است. رسیدگی به دعاوی در این نهاد ممکن بود به شیوه‌های متفاوت از رسیدگی‌های قضایی و به صورت

داوری، حاکمیت و شورایی با جبران‌های غیرکیفری انجام شود. به علاوه نظارت بر شیوهی برگزاری عبادات و مناسک و مراسم مذهبی و اجتماعی مانند نماز جمعه و اعیاد از وظایف نهاد مظالم بود.

نهاد حسبه از نظر موقعیت سیاسی-اداری، بین قضا و مظالم بود. مثلاً از لحاظ شباهت به قضا، به دعاوی رسیدگی می‌کرد، ولی فقط در دعاوی مربوط به امور مالی و معاملات، از حق صدور حکم و الزام برخوردار بود. حسبه از آن جهت با قضا متفاوت بود که صرفاً رسیدگی به دعاوی مورد اتفاق و مصالحه را به عهده داشت. یعنی در این حالت شبیه مراجعی بود که به دعاوی با توافق طرفین، از طریق سازوکارهای جبرانی رسیدگی می‌کنند و لذا نمی‌توانست کاربست‌های قضایی مانند درخواست اقامه‌ی بیّنه یا الزام به قسم و مانند آن را اعمال کند.

حسبه که نهادی شبیه به شهرداری در جوامع امروزی بوده است، نهادی نظارتی و حامی تمامیت جسمانی و روانی، حقوق بنیادین اطفال و نیز حیوانات بوده است. در روابط اقتصادی و تعامل افراد، ناظر بر کنترل قیمت‌ها، اوزان و مقادیر، مالکیت کالاها و رعایت بهداشت عمومی بوده و البته حق نفوذ به خلوت افراد و تعدی به آزادی‌های فردی را نداشته است. (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۴۷؛ حسینی، ۱۳۸۳: ۲۰۱)

۲. پاسخ‌های کیفری در اسلام

یکی از راه‌های دست یافتن به مدل سیاست جنایی اسلام، بررسی مجازات‌ها و نحوه‌ی کنترل رفتارهاست. در نظام اسلامی افزون بر مجازات و کنترل بیرونی، کنترل درونی نیز مورد تأکید است. گذشته از نفس معرفت و ایمان به اصول اعتقادی توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل که به خودی خود انگیزه‌ی کافی برای هنجارمندی مومنان را فراهم می‌آورد، اعمال عبادی مانند نماز و روزه که در واقع تمرین‌های عملی و تظاهرات بدنی عبودیت و طاعت اند، نقش بازدارندگی از ارتکاب منهیات را ایفا و تقوا

و خویشتن‌داری از وقوع در ممنوعات را ایجاد و تقویت می‌کند. از دیدگاه اسلام، پاسخ اصلی به پیروی یا انحراف از هنجارهای شرعی عبارت است از ثواب و عقاب اخروی که در روز آخرت پس از محاکمه‌ای توأم با بررسی مشاهده‌ای آنچه هر کس در طول حیات دنیوی خود انجام داده است، به مطیعان و عاصیان داده می‌شود. به علاوه خوف و رجا و تهدید و تشویق، اثر اصلاحی خود را بر رفتارهای باورمندان و مؤمنان در جامعه اسلامی برجای می‌نهد و موجب پیدایش و تقویت خودکنترلی رفتاری (تقوی-ورع) در آنان می‌شود.

فقه‌های اسلام نوعاً مجازات‌های شرعی را به چهار طبقه‌ی عمده شامل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم‌بندی کرده‌اند. با بررسی اهداف و فلسفه‌ی وضع مجازات‌های چهارگانه‌ی فوق، ملاحظه می‌شود که هدف و تئوری واحدی در این مجازات‌ها حاکم نیست و نمی‌توان تمامی این مجازات‌ها را تحت یک فلسفه و الگو از حیث اهداف قرار داد. اندیشمندان و فقه‌های اسلام در مقام بیان علت وضع مجازات‌ها، ابتدا به مصلحت‌های ملزومه‌ای اشاره‌ای می‌کنند که از حیث دیدگاه شارع اسلام، حفظ آن‌ها ضروری بوده و بر این اساس، بقای جامعه و سعادت آن در گرو حفظ و نگهداری از حریم این مصلحت‌های ملزومه می‌باشد. مصلحت‌های مذکور نوعاً به پنج یا شش دسته تقسیم کرده‌اند.^(۵) و بدین ترتیب، جرایم شرعی هم به شش طبقه زیر تقسیم می‌شوند:

- ۱- جرایم علیه دین، مانند ارتداد، اهانت به پیامبران و سایر مقدسات دینی؛
- ۲- جرایم علیه نفس، مانند قتل و ضرب و جرح؛
- ۳- جرایم علیه نسل، مانند زنا، لواط و سایر روابط جنسی نامشروع؛
- ۴- جرایم علیه عقل مانند شرب خمر و سایر مسکرات و یا مصرف مواد مخدر؛
- ۵- جرایم علیه اموال، مانند سرقت، راهزنی،

کلاهبرداری و خیانت در امانت؛

۶- جرایم علیه امنیت مانند محاربه، بغی و جاسوسی.

در حوزه‌ی جرایم علیه دین، نسل، عقل و امنیت، مجازات‌ها نوعاً سنگین بوده و اغلب آن‌ها جنبه‌ی بدنی دارند. مجازات‌هایی چون اعدام مرتد، اعدام سبّ النبی، قتل تجاوزکننده‌ی عنف، یا اعدام و صلب محارب و حد شلاق برای شارب خمر از نمونه‌های مجازات‌های سنگین در حوزه‌ی چهارگانه مذکور است. در حوزه‌ی این جرایم که نوعاً محل اجرای حدود الهی می‌باشند، گذشت شاکی خصوصی در سقوط مجازات یا تخفیف و تبدیل آن به مجازات اخف، نقشی ندارد.

۲-۱. جرایم علیه دین

در رابطه با اهداف و فلسفه مجازات‌های حدی، برخی معتقدند از آنجا که حدود عمدتاً به جرایم اخلاقی مانند زنا و لواط مربوط می‌شود، با توجه به عمد شارع در دشوار ساختن اثبات این جرایم که به معنای خواست شارع مقدس در عدم اثبات آن‌ها حتی الامکان بوده است، هدف از این مجازات، سزادهی است و نه بازدارندگی؛ چرا که مجازات‌هایی که با قصد بازدارندگی و ارباب تحمیل می‌شوند، تابع اصل تناسب و دقت و پرده پوشی نیست و ارباب اصولاً مستلزم اعلام و علنی‌سازی است، تا دیگران درس عبرت بگیرند. بنابراین آنچه به نظر صحیح‌تر می‌رسد، این است که در حدود نیز هدف سزادهی است. (داوودی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۸۳) البته همین نویسنده در ادامه می‌افزاید که در سایر حدود مانند حد محاربه، علاوه بر سزادهی، تأثیر سایر اهداف

مجازات نیز دیده می‌شود، مثلاً مصلوب کردن محارب و این که سه روز او را بر صلیب ببندند، توجه قانون‌گذار به علنی‌سازی و اثر ارعابی این مجازات را نشان می‌دهد و در عین حال، شریعت اسلام از مسأله‌ی اصلاح و تهذیب مجرم در این چهار دسته از جرایم غفلت نکرده است؛ به نحوی که اگر شخص زناکار یا مشروب خوار و یا محارب، پیش از دستگیری و شهادت شهود علیه خود توبه کند، حاکم حق اجرای مجازات الهی را بر او ندارد.^(۶) و اگر محارب پس از دستگیری توبه نماید، تبعید او یک سال و اگر توبه ننماید، تبعید او نامعین خواهد بود. بنابراین هدف سلب توان بزهکاری و دور نگه داشتن چنین فردی از جامعه، ملحوظ نگه داشته شده است. ولی اگر توبه و حصول بازپروری پیش از انقضای یک سال باشد، تأثیری در مجازات ندارد و هدف مهمتر سزادهی است. اما اگر بعد از یک سال باشد، می‌تواند ادامه اعمال مجازات را متوقف سازد.^(۷) در مورد حد سرقت، علاوه بر سزادهی، ارزش ارعابی مجازات معلوم است و در مورد تکرارکننده‌ی سرقت، هدف سلب توان بزهکاری و بازدارندگی به خصوص در سرقت‌های مرتبه‌ی سوم و چهارم که دارای مجازات حبس ابد و اعدام است^(۸) به خوبی قابل ملاحظه می‌باشد.

بنابراین همان‌طور که گفته شد، هدف از اجرای حدود، سزادهی و اعمال مجازات‌های استحقاقی است و در موارد خاصی هم به سایر اهداف توجه شده است.

به عبارت دیگر در حدود، دولت با محدودیت اختیارات مواجه شده و از تضارب مصالح اجتماعی و شهروندان یعنی بزه‌دیده و متهم

که خصیصه‌ی انعطاف‌پذیری و فردی شدن به مجازات‌ها می‌دهد، منع شده است. بنابراین در حدود، ایدئولوژی بازپذیری، مقهور حتمیت مجازات‌ها در نظام کیفری است. لذا اصطلاح حق الله در مقابل حق الناس به خصیصه‌ی غیرمشارکتی حدود مربوط می‌شود. بنابراین بدون ملاحظه‌ی ترضیه‌ی خاطر بزه‌دیده و تمایل وی به سلوک مشارکتی با بزهکار و انتخاب متغیرهای مدنی و جبرانی، متغیرهای کیفری بدیل ناپذیر و حتمی هستند. (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۲۹۷)

۲-۲. جرایم علیه مال

در حوزه‌ی جرایم علیه اموال، شریعت اسلام از مدل خاصی تبعیت کرده است و افزون بر اعاده‌ی نظم و امنیت، به مسأله‌ی جبران زبان وارده به زیان‌دیده توجه نموده است. در حمایت از اموال، مجازات‌های ارعابی وجود دارد، اما اگر سارق پیش از شکایت شاکی نسبت به برگرداندن اموال او اقدام کند و یا رضایت او را به هر نحو فراهم کند، دیگر از لحاظ شرعی مجازات حد سرقت منتفی خواهد شد. بنابراین در این حوزه ضمن پذیرش تئوری‌های سزادهی و بازدارندگی، شیوه‌ی عدالت ترمیمی مورد توجه قرار گرفته، ولی به لحاظ تأثیر سرقت در به هم خوردن نظم و امنیت عمومی، میدان اجرای عدالت ترمیمی محدود شده است. (رهامی، ۱۳۸۵: ۱۵۶) بدین معنی که اگر سارق سریعاً اقدام به جلب رضایت شاکی ننمود و شکایت مالباخته وارد مرحله‌ی تعقیب قضایی شد، با گذشت مالباخته نیز امکان سقوط مجازات حد وجود ندارد.

ادامه دارد ...

پی‌نوشت‌ها:

۱- این مقاله برگرفته از پایان‌نامه‌ی «بررسی جنبش‌های الغاء و احیای نظام کیفری و تأثیر آن در حقوق ایران» است که زیر نظر حوزه‌ی معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام - پردیس خاوران در سال ۱۳۸۶ به انجام رسیده است.

۲- برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، بنگرید به: دلماس مارتی، ۱۳۸۱، ۲۵۰-۹۰؛ لازرژ، ۱۳۸۲: ۹۰-۶۰؛ نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۴: ۱۰۰ الی آخر.

۳- جهت ملاحظه‌ی متن کامل پیمان سیاسی و اجتماعی، بنگرید به: شاکری،

گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۱۱۸؛ حسینی، ۱۳۸۳: ۱۰۳.

۴- شاکری، گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۱۷.

۵- از دید برخی فقها، مصالح به ضروری عینی و ضروری کفایی، حاجتی و تحسینی تقسیم می‌شود.

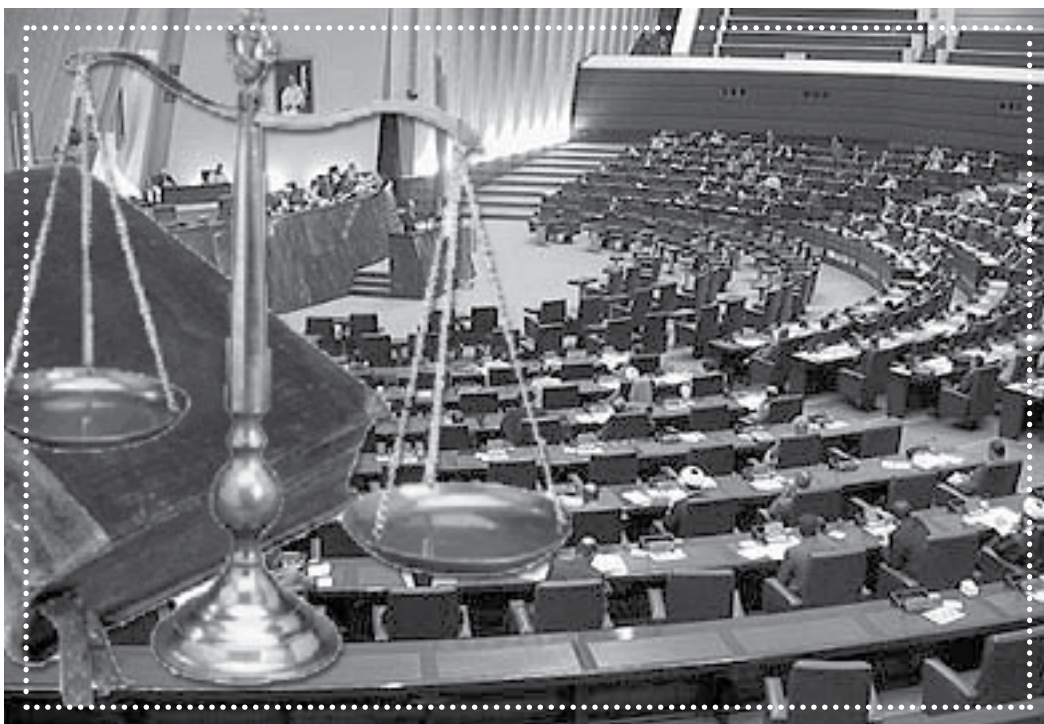
۶- بنگرید به: موسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۶۸-۴۳۹.

۷- ماده‌ی ۱۹۴ قانون مجازات اسلامی تنها مورد از مجازات‌های نامعین در قانون ماست که به حبس نامعین در حقوق غرب شباهت دارد.

۸- بنگرید به: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱، ۵۵۵.

اعتراض ثالث در آیین دادرسی مدنی و اجرای احکام مدنی

سیدبهرام پناهنده - کارشناس ارشد حقوق خصوصی و وکیل پایه یک دادگستری



قسمت پایانی

گفتار دوم: رسیدگی به شکایات شخص ثالث

ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م. مقرر می‌دارد: «شکایات شخص ثالث در تمام مراحل بدون تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود. مفاد شکایات به طرفین ابلاغ می‌شود و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوا به هر نحو و در هر محل که لازم بدانند، رسیدگی می‌کند و در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت، قرار توقیف عملیات

اجرائی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید. در این صورت اگر مال مورد اعتراض منقول باشد، دادگاه می‌تواند با اخذ تأمین مقتضی، دستور رفع توقیف و تحویل مال به معترض را بدهد. به شکایت شخص ثالث بعد از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب فوق رسیدگی خواهد شد. تبصره - محکوم‌له می‌تواند مال دیگری از محکوم علیه به جای مال مورد اعتراض معرفی نماید. در این صورت آن مال توقیف و از مال مورد اعتراض رفع توقیف می‌شود و رسیدگی به شکایت شخص ثالث نیز موقوف می‌گردد.»
اعتراض شخص ثالث مستلزم تقدیم دادخواست نیست و شخصی که با ادعای حقی نسبت به اموال بازداشت شده، به

عملیات اجرایی دادگاه اعتراض می نماید، مکلف به اقامه دعوا نیست.^(۲۴) در مورد اینکه کدام دادگاه صالح به رسیدگی نسبت به اعتراض است، دو عقیده وجود دارد: عقیده نخست آن است که دادگاه صادر کننده حکم برای رسیدگی به اعتراض صلاحیت دارد.^(۲۵) و عقیده دیگر دادگاه مجری حکم را صالح می داند.^(۲۶) اعم از اینکه دادگاه صادر کننده یا غیر آن باشد. به نظر می رسد عقیده مبتنی بر صلاحیت دادگاه مجری از توجیه بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا ق.ا.م. بر دو اصل سرعت در رسیدگی و عدم تشریفات استوار است و نظر مزبور با این دو اصل سازگارتر است. در این خصوص رأی شماره ۱۳۳۲/۸/۲۳-۱۷۲ شعبه اول دیوان عالی کشور نیز صادر و اعتقاد به صلاحیت دادگاه مجری حکم را برگزیده است؛

«برحسب ماده ۴۳ ق.ا.م. رسیدگی به ناشی از اجرای حکم راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرامی شود، بنابراین اگر کسی به خواسته خانه واقع شده در شهرستان اصفهان به ارزش مبلغی با خسارات بر کس دیگر به عنوان اعتراض بر عملیات اجرایی در دادگاه شهرستان اقامه دعوا نماید و توضیح دهد که از دادگاه استان تهران حکم و اجراییه ای علیه پدر خواهان و حقانیت خواننده صادر گردیده و دادگاه شهرستان تهران دستور اجرا داده و در نتیجه اجرای دادگستری شهرستان اصفهان به دستور دادگاه شهرستان تهران خانه مزبور را که متعلق به من است توقیف و صدور حکم به جبران خسارت را تقاضا کند، در این صورت چون اجرای حکم به وسیله دادگستری شهرستان اصفهان بوده دادگاه صلاحیتدار شهرستان اصفهان، صلاحیت رسیدگی خواهد داشت نه دادگاه شهرستان تهران.»

همچنین صلاحیت قاضی اجرای احکام برای بررسی اعتراض و صدور دستور رفع توقیف از ملک منحصر در موردی است که اعتراض مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد و

در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون اجرای احکام مدنی برای طرح دعوی اعتراض ثالث مهلتی مشخص نشده است و در هر زمانی که حکم صادر شده با حقوق ثالث تضاد پیدا نماید یا در هر زمانی که حکم در حال اجرا با حقوق شخص ثالث مقابله نماید، شخص ثالث بدون اینکه به مهلتی مقید باشد، می تواند به حکم صادر شده یا در حال اجرا اعتراض نماید.

در غیر این صورت قاضی اجرای احکام مدنی شایستگی و صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم نخواهد داشت. نظریه شماره ۷/۷۲۹۳ مورخ ۷۵/۱۱/۸ اداره حقوقی این نکته را بیان می نماید: «قاضی اجرای احکام، صلاحیت رسیدگی به این اعتراض را ندارد و تصمیم واحد اجرای احکام در خصوص مورد از درجه اعتبار ساقط است.»

زمانی که شخص ثالث اعلام شکایت می کند؛ یکی از رویه های ذیل اعمال می گردد:

۱) شکایت به دایره اجرای احکام مدنی تقدیم می شود؛ در این حالت رویه این است که قاضی اجرای احکام مدنی اعتراض را ضمیمه پرونده اجرایی برای دادگاهی که اجرا در معیت آن دادگاه تعقیب می شود، ارسال می نماید. معمولاً دادگاه، دادگاه صادر کننده حکم است.

۲) شکایت به دادگاه صادر کننده حکم تقدیم می شود. اگر این دادگاه وصف اجرا کننده حکم را داشته باشد، وارد رسیدگی می شود.

۳) شکایت به رئیس حوزه قضایی تقدیم می گردد و رئیس حوزه قضایی شکایت را به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع می نماید.

منظور از طرفین در ماده ۱۴۷ ق.ا.م. محکوم له و محکوم علیه حکمی است که طرفین اجرائیه نیز باشند. برای شناسایی طرفین مراجعه به

پرونده محاکماتی کارساز است؛ چرا که طبق ماده ۷ ق.ا.م. نسخه ای از اجراییه در پرونده دعوی بایگانی می شود.

زمانی که دادگاه تصمیم به رسیدگی نسبت به شکایت شخص ثالث می گیرد به دو طریق رسیدگی می نماید: در یک روش دادگاه دستور می دهد که وقت نظارت برای پرونده تعیین و مفاد شکایت به طرفین ابلاغ شود که چنانچه پاسخی دارند ظرف مدت معینی که معمولاً یک هفته است، اعلام دارند. با رسیدن وقت نظارت و وصول نسخه ابلاغ، دادگاه متناسب با دلایل ابرازی اتخاذ تصمیم می نماید. روش دوم این است که دادگاه طرفین را برای وقت معینی دعوت نماید. در این صورت وقت معین باید خارج از نوبت باشد. نظریه شماره ۷/۱۳۸۰ مورخ ۷۶/۲/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه بیان می دارد:

«در ماده ۱۴۷ ق.ا.م. آمده دادگاه در صورتی که دلایل شکایت را قوی یافت، قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می نماید.»

از عبارت مذکور چنین نتیجه گیری می شود که دادگاه در پرونده امر دو نوع تصمیم اتخاذ می نماید؛ یکی از این تصمیمات از اختیارات دادگاه است و دیگری از تکالیف دادگاه. تصمیم اختیاری که قرار توقیف عملیات اجرایی است، در صورتی صادر می شود که دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند. در این صورت دادگاه بدون قید و شرط دیگری قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر می نماید و به عبارت دیگر با صدور قرار، اثر تعلیقی آن (معلق شدن عملیات اجرایی) نیز شروع می شود. اثر دوم رفع توقیف از مال توقیف شده و تحویل آن به معترض ثالث است. اگر مال توقیف شده مال منقول باشد، دادگاه به شرطی از آن رفع توقیف می نماید که معترض ثالث تأمین مقتضی مورد نظر دادگاه را تأدیه نماید و اگر مال توقیف شده غیر منقول باشد، چون با توقیف آن امکان استفاده از آن مال از معترض سلب نشده باشد، لذا دستور رفع



توقیف و تحویل منتفی می‌شود.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا قرار توقیف عملیات اجرایی قابل اعتراض است؟ به نظر می‌رسد این قرار از زمره قرارهای قابل اعتراض خارج است؛ زیرا فقط ترتیب موقتی را مقرر می‌دارد و این ترتیب موقتی در صورتی قابل اعتراض است که قانونگذار تصریح نموده باشد. آنچه این استدلال را تقویت می‌نماید این است که قرار توقیف عملیات اجرایی فاقد دو ویژگی اساسی قرارهای قابل تجدیدنظر؛ یعنی قاطع بودن و نهایی بودن آن است و اگر به فهرست قرارهای قابل تجدیدنظر در ماده ۲۳۲ ق.ا.د.د.ع.ا.م. توجه شود عموماً ویژگی‌های مزبور را دارند. در مورد تعیین تکلیف نهایی شکایت شخص ثالث و این که دادگاه در چه قالبی اتخاذ تصمیم می‌نماید، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد:

یک دیدگاه آن است که تصمیم دادگاه در این مورد قضایی است و مشمول آثار راجع به آن است. یکی از این آثار قابل تجدیدنظر بودن آن با لحاظ شرایط قانونی است. دادنامه شماره ۲۳/۶۸۴ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۱۲ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور که در مقام رسیدگی به اعتراض موضوع ماده ۱۴۷ صادر شده، مؤید این معناست که دادگاه در نهایت حکم بر قبول یا رد دعای شخص ثالث صادر و در واقع حکم به مالکیت یا عدم مالکیت معترض صادر بنماید و بر اساس ارزش سال موضوع اعتراض، ممکن است قابل تجدیدنظر باشد. دیدگاه دیگر آن است که چون رسیدگی به شکایت شخص ثالث بدون رعایت تشریفات ق.ا.د.د.ع.ا.م. و پرداخت هزینه دادرسی صورت می‌گیرد، لذا نیازی به تقویم خواسته نیست و در این صورت مبنایی برای تجدیدنظر بودن یا غیر قابل تجدیدنظر بودن آن وجود ندارد در حالی که قابل تجدیدنظر بودن نیاز به نص قانونی دارد.^(۲۸) براساس دیدگاه سوم، عدم رعایت تشریفات قانونی به منزله عدم رعایت حقوق قانونی طرفین نیست و این دعوا به

زمانی که شخص ثالث اعلام شکایت می‌کند؛ یکی از رویه‌های ذیل اعمال می‌گردد:

(۱) شکایت به دایره اجرای احکام مدنی تقدیم می‌شود

(۲) شکایت به دادگاه صادرکننده حکم تقدیم می‌شود.

(۳) شکایت به رئیس حوزه قضایی تقدیم می‌گردد

خاطر غیرمالی بودن قابلیت تجدیدنظر دارد و دیدگاه چهارم این است که رأی دادگاه تابعی از موضوع شکایت شخص ثالث است و رأی صادره حسب موضوع شکایت و تقویم موضوع آن قطعی یا غیر قطعی است. در ذیل ماده ۱۴۷ ق.ا.د.د.ع.ا.م. بحث از تعیین تکلیف نهایی شکایت در صورت قوت دلایل ارائه شده است و احتمال دارد مقنن نظر به ضرورت نهایی بودن رأی صادره؛ یعنی طی مراحل تجدیدنظر و عنداللزوم فرجام‌خواهی داشته باشد ولی به هر حال آثار احکام نسبت به رأی صادره از حیث قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی به قوت خود باقی است.^(۲۹) اکثریت قریب به اتفاق قضات حاضر در کمیسیون قضایی دادگستری استان تهران نیز رأی دادگاه در خصوص تعیین تکلیف شکایت را تصمیمی ماهیتی و تابع عمومات ق.ا.د.د.ع.ا.م. و قابل تجدیدنظرخواهی دانسته‌اند.^(۳۰) به نظر یکی از حقوقدانان در دعوی اعتراض ثالث [به عملیات] اجرایی طبق اصول کلی تقدیم دادخواست ضروری بوده، دادگاه بعد از اینکه دلایل معترض را قوی دید، قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر می‌کند ولی بعداً باید به اساس دعوا رسیدگی نموده، حکم مقتضی بر حقانیت یا بی‌حقی معترض صادر کند.^(۳۱)

در ماده ۱۴۷ ق.ا.د.د.ع.ا.م. بعد از فروش اموال توقیف شده نیز رسیدگی به اعتراض شخص ثالث تجویز گردیده است. ترتیب رسیدگی هم

مطابق صدر ماده ۱۴۷ یعنی بدون تشریفات آیین دادرسی مدنی خواهد بود. در صورتی که بعد از فروش اموال توقیف شده و قبل از تحویل آن‌ها به خریدار مزایده یا قبل از تنظیم سند مال غیر منقول به نام خریدار چنین اعتراضی مطرح گردد، صرف اعتراض مانع از تحویل مال یا تنظیم سند نخواهد بود، مگر آنکه دادگاه دلایل شکایت را قوی بداند و قراری دایر بر توقیف عملیات اجرایی صادر نماید. به هر حال در مورد اموالی که از طریق واحد اجرای احکام مدنی به مزایده گذاشته می‌شود، این خطر وجود دارد که در هر زمان شخص ثالثی از راه رسیده ادعای مالکیت نماید، بدیهی است در صورتی که پس از مزایده و تحویل مالی به خریدار یا تنظیم سند رسمی مال غیر منقول به نام او، چنین اعتراضی صورت گیرد و در تصمیم نهایی رأی به نفع معترض ثالث صادر گردد، بدون نیاز به طرح دعوی مجدد دایره اجرای احکام باید مال تحویلی را از خریدار اخذ و به معترض تسلیم و در مواردی که سند رسمی به نام خریدار منتقل شده است، سند مذکور از طریق دفتر اسناد رسمی ذی ربط ابطال شده و خریدار مزایده برای دریافت وجهی که پرداخته به محکوم‌له مراجعه نماید.

فصل سوم: وجوه تشابه و افتراق اعتراض ثالث در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون اجرای احکام مدنی

۱- مفهوم ثالث

هم در قانون آیین دادرسی دادگاهی عمومی و انقلاب در امور مدنی در بحث اعتراض ثالث و هم در قانون اجرای احکام مدنی در ماده ۱۴۷ و ۱۴۶ بحث «ثالث» مطرح شده است و تنها ثالث است که می‌تواند بر حکمی که صادر شده یا حکمی که در حال اجراست، به عنوان ثالث اعتراض نماید. ثالث باید ذینفع باشد و حقوقی از او ضایع شده باشد؛ زیرا اگر نفعی در دعوی اعتراض نداشته باشد، دعوی او رد می‌شود. ثالث شخصی است که در جریان دادرسی

شرکت نداشته است و نیز به عنوان وارد ثالث، یا مجلوب ثالث، یا به عنوان دعوای متقابل در دعوا وارد نشده باشد زیرا اگر ثالث تحت عنوان اصیل در دادرسی منتهی به صدور رأی شرکت داشته باشد، دیگر ثالث تلقی نمی‌شود بلکه یکی از طرفین دعوا محسوب می‌شود.

۲- مهلت اعتراض

در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون اجرای احکام مدنی برای طرح دعوی اعتراض ثالث مهلتی مشخص نشده است و در هر زمانی که حکم صادر شده با حقوق ثالث تضاد پیدا نماید یا در هر زمانی که حکم در حال اجرا با حقوق شخص ثالث مقابله نماید، شخص ثالث بدون اینکه به مهلتی مقید باشد، می‌تواند به حکم صادر شده یا در حال اجرا اعتراض نماید. البته در این نحوه اعتراض با توجه به جهات مختلف در قانون اجرای احکام مدنی اگر ادعای معترض مبتنی بر سند رسمی یا حکم قطعی باشد، واحد اجرای احکام بدون نیاز به بررسی قضایی، با تشخیص اصالت سند، رفع توقیف را انجام می‌دهد اما در اعتراض ثالث در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دادخواست اعتراض ثالث باید به دادگاه صادر کننده حکم تقدیم شده، دادگاه پس از بررسی قضایی امر، مبادرت به صدور حکم نماید. البته در قانون اجرای احکام مدنی در فرضی که ادعای معترض مستند به سند رسمی یا حکم قطعی نباشد، شخص ثالث باید دادخواست اعتراض خود را تقدیم دادگاه صادر کننده حکم، (مجری حکم) نموده، دادگاه مبادرت به رسیدگی قضایی نماید. در قانون اجرای احکام مدنی این رسیدگی بدون نیاز به تشریفات قضایی و هزینه دادرسی صورت می‌گیرد اما در هر دو قانون مورد بحث در صورت بروز این حالت نیاز به تقدیم دادخواست است و دادخواست باید تمام شرایط شکلی مقدر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را داشته باشد. حکمی که

در این حالت صادر می‌شود، در هر دو حالت تابع قواعد کلی تجدیدنظر در احکام خواهد بود.

۳- طرفین دعوای اعتراض

در هر دو نوع اعتراض ثالث موضوع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون اجرای احکام مدنی، ثالث باید دعوای خود را به طرفیت محکوم‌علیه و محکوم‌له اجرایی اقامه نماید. این امر هم در ماده ۱۴۷ ق.ا.م. که بیان می‌دارد: «... و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوا به هر نحو و در هر مرحله ...» و هم در ماده ۴۲۰ ق.ا.د.ع.م. که مقرر می‌دارد: «اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه رأی مورد اعتراض باشد ...» آمده است. تنها تفاوت موجود میان این دو آن است طبق ق.ا.د.د.ع.م. شروع به رسیدگی قضایی مستلزم تقدیم دادخواست به طرفیت محکوم‌له و محکوم‌علیه می‌باشد در صورتی که در قانون اجرای احکام مدنی اگر اظهار ثالث بر اساس حکم قطعی یا سند رسمی نباشد نوبت به رسیدگی قضایی می‌رسد.

۴- قرار تأخیر اجرای حکم

در هر دو نوع اعتراض ثالث موضوع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قانون اجرای احکام مدنی، در صورت پذیرش اعتراض، اعتراض اثر تعلیقی بر حکم نداشته، اجرای حکم ادامه می‌یابد مگر در صورتی که دادگاه دلائل شکایت را قوی بداند که در فرض مزبور قرار توقیف عملیات اجرایی را صادر می‌نماید (ماده ۱۴۷ ق.ا.م.). همچنین ماده ۴۲۲ ق.ا.د.د.ع.م. مقرر می‌دارد: «اعتراض ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی‌باشد و در صورتی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث، به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تأمین مناسب، قرار تأخیر اجرای حکم را صادر می‌نماید.» پس در هیچ یک از دو قانون فوق، اعتراض ثالث اثر

تعلیقی بر حکم ندارد و فقط در صورت وجود شرایط قانونی قرار توقیف یا تأخیر اجرای حکم صادر می‌شود. وجه تمایز این دو در این است که در قانون اجرای احکام مدنی دادگاه در صورتی که دلایل شکایت را قوی بداند بدون اخذ تأمین مبادرت به صدور قرار توقیف عملیات اجرایی می‌نماید، حال آن که صدور قرار تأخیر اجرای حکم در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در هر حال منوط به سپردن تأمین مقتضی است. همچنین در قانون اخیر به صراحت مطرح شده است که تأخیر اجرای حکم به درخواست معترض است اما در قانون اجرای احکام مدنی اختیار توقیف اجرای حکم به دادگاه سپرده شده است. البته در صورتی که دادگاه دلایل شکایت را قوی دانست، صدور قرار توقیف عملیات اجرایی الزامی می‌نماید؛ امتناع از این امر موجب ضرر شخص ثالث خواهد شد و در صورت اثبات تقصیر، طبق اصول مسلم قانون اساسی و همچنین از باب تخلف انتظامی قابل پیگرد خواهد بود.

۵- آرای قابل اعتراض

شبهات دیگری که بین اعتراض ثالث و اعتراض ثالث در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود دارد این است که در هر دو کلیه آرا اعم از حکم یا قرار (مثلاً قرار تأمین خواسته و دستور موقت) توسط شخص ثالث قابل اعتراض است. تفاوتی که میان این دو وجود دارد در نحوه رسیدگی است؛ اعتراض ثالث در قانون اجرای احکام مدنی بدون رعایت تشریفات مقدر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از جمله پرداخت هزینه دادرسی صورت می‌گیرد، در صورتی که در اعتراض ثالث موضوع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تمامی تشریفات دادرسی از جمله پرداخت هزینه دادرسی باید رعایت شود تا بتوان به آن رسیدگی نمود.

ع- اثر انتقالی

شبهات دیگری که بین این دو وجود دارد این است که در هر دو اعتراض ثالث اثر انتقالی دارد و باعث می‌شود که دادگاه با رعایت تمامی دلایل و اسناد و به صورت یک دعوی جدید به تقاضای ثالث رسیدگی نماید و رأی مقتضی صادر کند و به گفته دکتر شمس^(۳۲) با توجه به ادله ابرازی طرفین از نو هم نسبت به جنبه موضوعی و جنبه حکمی، رسیدگی نماید.

۷- اعتراض ثالث طاری

براساس ماده ۴۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اعتراض شخص ثالث دو نوع است، اصلی و طاری. اعتراض ثالث طاری عبارت است از: اعتراض یکی از طرفین دعوا به رأیی که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود در اتنای دادرسی آن رأی را ابراز نموده است. اعتراض ثالث طاری در اجرای احکام متصور نیست؛ زیرا اعتراض معترض ثالث به حکمی است که در حال اجراست و به حقوق آن شخص برخورد می‌نماید، اعتراض

شبهات دیگری که بین اعتراض ثالث و اعتراض آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی وجود دارد این است که در هر دو کلیه آرا اعم از حکم یا قرار (مثلاً قرار تأمین خواسته و دستور موقت) توسط شخص ثالث قابل اعتراض است

ثالث طاری در طول جریان دادرسی مطرح می‌شود و یکی از طرفین دعوا به رأیی استناد می‌کند که قبلاً صادر شده است، در حالی که در اعتراض ثالث اجرایی دادرسی خاتمه یافته، حکم صادر شده و به مرحله اجرا رسیده است و در آخرین مرحله از آیین رسیدگی مدنی قرار گرفته فلذا در قانون اجرای احکام مدنی تنها اعتراض ثالث اصلی، قابل تصور است.

نتیجه‌گیری

اعتراض ثالث در قانون آیین دادرسی

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و اعتراض ثالث در قانون اجرای احکام مدنی از طرق فوق‌العاده‌ای است که در رسیدگی‌های قضایی، شخص ثالث می‌تواند با اعمال صحیح آن به نوعی از تضييع حقوق خود جلوگیری نماید. ثالث که به حکم اعتراض می‌نماید در حکم خواهان بوده، کلیه حقوق خواهان نیز برای او لحاظ می‌شود. همچنین این اعتراض فاقد مهلت قانونی هست هر زمانی که شخص ثالث با تضييع حق خود توسط اجرای احکام دادگستری مواجه شود یا حتی در دادرسی قضایی حکمی به ضرر او قبلاً صادر شده باشد که خود او در آن دادرسی شرکت نداشته است، می‌تواند به این حکم اعتراض کند. حکم نقض شده دارای سایر آثار احکام از حیث قطعیت یا قابلیت تجدیدنظر است. در پایان لازم به ذکر است اعتراض ثالث تنها نهاد حمایتی از حقوق شخص ثالث در قوانین ماست و قضات باید با دقت نظر خاصی به این پرونده‌ها رسیدگی نموده، از تضييع حقوق مردم جلوگیری نمایند.

پی‌نوشت‌ها

- (۲۴) شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد اول، پاورقی صفحه ۴۳۳، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- (۲۵) الف) دفتر بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی، مجموعه نشست‌های قضایی آیین دادرسی مدنی ۲، ص ۲۳۱، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲.
- (ب) شهری، غلامرضا، خرازی، محمد، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین در مسایل مدنی از سال ۶۳ تا ۸۰، انتشارات روزنامه رسمی زمستان ۸۰.
- (۲۶) منظور شعبه صادرکننده ماده ۴۳ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۱۸/۶/۲۵ بوده است که معادل آن ماده ۲۶ ق.ا.م. است؛ زیرا در زمان صدور رأی ماده اخیر هنوز تصویب نشده بود.
- (۲۷) ماهنامه آموزش دادگستری تهران، قضاوت شماره ۲۴، تیرماه ۸۳، ص ۴۲ به نقل از نماینده مجتمع قضایی بعثت، تهران.
- (۲۸) منبع قبل، همان صفحه، به نقل از اکثریت قضاوت دادگستری شهرستان هشتگرد.
- (۲۹) منبع قبل، همان صفحه، به نقل از نماینده کانون وکلای دادگستری مرکز.
- (۳۰) منبع قبل، صفحه ۴۳.
- (۳۱) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول، ص ۱۰۱، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- (۳۲) عبدالله، دکتر شمس، جلد دوم، ص ۵۱۵.
- منابع و مأخذ**
- ۱) اصول قضایی، حقوقی (عبده) احکام دیوان عالی کشور و هیأت عمومی، چاپ اتحاد، سال ۱۳۴۲.
- ۲) جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول، انتشارات امیرکبیر، ۷۵.
- ۳) دفتر بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی، مجموعه نشست‌های قضایی آیین دادرسی مدنی، شماره دوم، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه.
- ۴) عبدالله، شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، نشر میزان، چاپ چهارم.
- ۵) ماهنامه، آموزش دادگستری تهران، قضاوت، شماره ۲۴، تیرماه ۸۳.
- ۶) سیدمحمدعلی، کشاورز، تجدید رسیدگی، طرق فوق‌العاده رسیدگی در امور مدنی و بازرگانی، انتشارات دهخدا، تهران، ۵۱.
- ۷) شهری، غلامرضا، خرازی، محمد، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین در مسائل مدنی، از سال ۶۳ تا ۸۰، انتشارات روزنامه، زمستان ۸۰.
- ۸) شهیدی، موسی، موازین حقوقی، جزایی، اداری، محکمه عالی انتظامی قضاوت، تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، سال ۱۳۴۰.
- ۹) کامیار، محمدرضا، گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی، مجموعه اول، انتشارات حقوقدان، تهران، چاپ اول، سال ۷۶.
- ۱۰) متین، احمد، مجموعه رویه قضایی قسمت حقوقی، ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵، تهران، چاپخانه هاشمی.
- ۱۱) مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، جلد دوم، قم، چاپ نگین، چاپ دوم.
- ۱۲) نویخت، یوسف، اندیشه‌های قضایی، تهران، انتشارات کیهان، چاپ چهارم، سال ۷۲.

بحران هسته‌ای ایران و کارآیی رژیم تحریم شورای امنیت

سیروس امیدی - کارشناس ارشد حقوق بین الملل

چکیده

رژیم تحریم سازمان ملل متحد یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های اجرایی تصمیمات شورای امنیت است. هرگاه شورای امنیت در جهت مسؤولیت اولیه خود، یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به منظور تحدید و کنترل اختلافات و خصومت‌ها، مبادرت به اعمال تحریم نماید، بر مبنای ماده ۲۵ برای تمامی کشورهای عضو سازمان ملل جنبه‌ی الزام‌آور دارد؛ هر چند صرف اعمال تحریم نمی‌تواند بر طرف‌کننده‌ی علل و موانع اصلی و عمده‌ی مسائل و مشکلات باشد و در مواقعی، به مثابه مسکنی موقتی برای یک بیماری مزمن است که به موقع خود عود خواهد کرد. هدف نوشتار حاضر بررسی کارآیی رژیم تحریم شورای امنیت علیه برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. تلاش‌های مستمر و پافشاری ایران جهت استفاده از تکنولوژی صلح‌آمیز، هسته‌ای، باعث تقابل این کشور با قدرت‌های بزرگ هسته‌ای و در نهایت ارجاع پرونده‌ی هسته‌ای ایران از شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای امنیت گردیده است. در این نوشتار کارآیی رژیم تحریم در سه بخش دسته‌بندی و مورد بررسی قرار گرفته است: آثار حقوقی؛ آثار اقتصادی و آثار سیاسی - امنیتی. به نظر می‌رسد رژیم تحریم شورای امنیت از کارآیی لازم برخوردار بوده و توانسته است روند برنامه‌ی هسته‌ای ایران را کند کند، ولی در مقطع زمانی کنونی، تغییری در سیاست‌های هسته‌ای ایران ایجاد نکرده است.

کلید واژه‌ها: سازمان ملل متحد، شورای امنیت، بحران اقتصادی، رژیم تحریم، بحران سیاسی

درآمد

ماجرای پرونده‌ی هسته‌ای ایران را می‌توان تلاش جهان‌قدرتمند برای جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای دانست. در حالی که جمهوری اسلامی ایران معتقد است تلاش‌هایش در جهت فرآوری تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای است، اما موضع‌گیری کشورهای قدرتمند دنیا را در بر داشته و موجب شکل‌گیری و صدور قطع‌نامه‌های تحریمی از سوی شورای امنیت علیه ایران شده است. توضیح این که رژیم تحریم سازمان ملل متحد، یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های اجرایی تصمیمات شورای امنیت است و به‌رغم همه کاستی‌ها و مشکلات، تحریم‌های سازمان ملل پیش از توسل به زور، شدیدترین نوع برخورد سیاسی جامعه‌ی بین‌المللی با کشور مورد هدف محسوب می‌شود. این پژوهش به

دنبال آزمون این فرضیه است که قطع‌نامه‌های تحریمی شورای امنیت به شماره‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳ و ۱۹۲۹ بر روند برنامه‌ی هسته‌ای ایران تاثیر گذار بوده و توانسته است تا حدودی روند برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را کند نماید، اما در این مرحله، سیاست‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را تغییر نخواهد داد.

۱. آثار حقوقی تحریم‌ها

برای زندگی در جامعه‌ی بین‌المللی، کشورها ملزم به رعایت قواعد بین‌المللی و پای‌بندی به اصول و قواعد حاکم بر جامعه‌ی بین‌المللی می‌باشند. البته پذیرش قواعد و نظم موجود، قطعاً به معنای التزام کشورها به آن‌ها نمی‌باشد و در بسیاری از موارد همراهی و تأیید تعدادی از کشورها با وضع موجود سازمان‌های بین‌المللی و نظم جهانی، به معنای پذیرش بی‌چون و

چرای آن قواعد نبوده است. برای مثال، عراق که در دهه‌ی پایانی قرن بیستم با حمله‌ی نظامی، کشور کویت را اشغال نمود و پس از آن با ائتلاف نیروهای متحد و در رأس آن قطع‌نامه‌های شورای امنیت و با مجوز این شورا از کویت اخراج گردید و با تحریم‌های بعدی متحمل خسارات زیادی شد. و یا از آثار حقوقی تحریم‌ها علیه ایران، صدور قطع‌نامه‌های شورای امنیت است که می‌تواند در افکار عمومی جهان در ارتباط با برنامه‌ی هسته‌ای ایران اثرات منفی به جای گذارد؛ زیرا افکار عمومی جهانی، تابعی از تبلیغات فراگستر دولت‌های است

از اثرات دیگر تحریم‌ها در عرصه‌ی دیپلماسی کشور است. در دیپلماسی هر کشوری، ایفای نقش در منطقه، در سطح جهانی و در مجامع بین‌المللی همکاری در امور اقتصادی،

سیاسی، امنیتی و مانند آن را در پی دارد که باعث پیشرفت جایگاه آن کشور در مناسبات دیپلماتیک خواهد شد.

از دیگر آثار حقوقی تحریم‌ها علیه ایران، در نفس خود قطع‌نامه‌ها نهفته است. صدور متعدد قطع‌نامه‌ها می‌تواند مسیر را برای یک عملیات نظامی توسط شورای امنیت فراهم آورد یا این که بر اساس ماده‌ی ۴۱ منشور ملل متحد حقی را برای کشورهای استعمارگر و سلطه‌جو از جمله آمریکا ایجاد می‌کند که بدون اخذ مجوز از شورای امنیت و در قالب یک ائتلاف و دست به اقدام نظامی علیه ایران بزنند. نمونه‌ی این اقدام در خصوص کشور عراق صورت گرفت که پس از پایان جنگ اول خلیج فارس به رهبری و هدایت آمریکا علیه کشور، و آزادسازی کویت تا سال ۲۰۰۳، عراق با اشغال نظامی آمریکا و متحدانش مواجه شد. در این برهه سی و پنج قطع‌نامه تحت عنوانین و موضوعات مختلف علیه عراق صادر شد.

از دیگر پیامدهای حقوقی تحریم‌ها ناشی از عضویت ایران در سازمان ملل متحد است. از دیدگاه حقوق بین‌المللی و حقوق سازمان‌های بین‌المللی، کشور عضو سازمان از مزایا و محدودیت‌هایی در قبال اساسنامه‌ی آن سازمان برخوردار می‌شود. ایران نیز مانند دیگر اعضا، مفاد منشور ملل متحد را پذیرفته و متعهد به رعایت موازین آن است. عملکرد ایران در قبال تحریم‌های صادره علیه دیگر کشورها، مانند افغانستان و عراق که با ایران مرز مشترک دارند باید هم‌سو با شورای امنیت باشد.

پیامدهای حقوقی تحریم‌ها را به دور از این که بخواهیم برنامه‌ی هسته‌ای ایران را غیر صلح‌آمیز بدانیم، بررسی و تحلیل نمودیم. با آگاهی از این مطلب که شورای امنیت، یک رکن اجرایی سیاسی است که فاقد وجهه‌ی حقوقی و قضایی می‌باشد و مسؤولیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر اساس ماده‌ی ۲۴ منشور ملل متحد بر عهده دارد

از دیگر آثار اقتصادی تحریم‌ها علیه ایران در سطح بین‌المللی، ناامنی است که با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه‌ی خاورمیانه از لحاظ تأمین امنیت انرژی بین‌المللی قابل توجه است و بروز بحران‌های منطقه‌ای، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را به خطر می‌اندازد و انتقال انرژی با مشکلات و موانعی مواجه می‌گردد

باید گفت شورای امنیت که رکن سیاسی و نه قضایی سازمان ملل است، در تصمیمات خود به جای توجه به دلایل و مستندات حقوقی و قضایی، بیشتر بده و بستان‌های سیاسی را مورد توجه قرار می‌دهد. با توجه به تکلیف همه‌ی اعضای سازمان ملل متحد بر اساس منشور ملل متحد ممکن است دولت ایران در صورت پافشاری بر پیگیری برنامه‌ی هسته‌ای خویش، حمایت دولت‌ها را از دست بدهد و با گسترش تحریم‌ها مواجه شود.

۲. آثار اقتصادی تحریم‌ها

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد تحریم‌های اقتصادی، علمی و سیاسی بوده است. در مورد برنامه‌ی هسته‌ای نیز، کشور ایران به دلیل پافشاری بر حقانیت خود در استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، تحت ممنوعیت‌های شدید آمریکا، اروپا و شورای امنیت سازمان ملل قرار گرفته و پافشاری ایران بر حقانیت خود در استفاده‌ی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، پیامدهای حقوقی، اقتصادی و سیاسی - امنیتی برای ایران در پی داشته است.

۲-۱. پیامدهای اقتصادی تحریم‌ها بر منطقه‌ی خاورمیانه

کشور ایران در طول تاریخ پربار خود همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده و هست. موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران،

مهم‌ترین دلایل برای توجه به این کشور بوده است. از طرف دیگر ایران دارای ذخایر غنی نفت و گاز می‌باشد و از نگاه دیگر کشورها دارای یک سابقه‌ی تاریخی، فرهنگی و تمدنی کهن در منطقه و جهان است. این موارد و دلایل دیگر باعث شده است که کشورها همواره نگاهی ویژه به نقش و جایگاه ایران در منطقه‌ی خاورمیانه داشته باشند. موقعیت حساس خاورمیانه در جهان مزید بر علت در توجه بیشتر به ایران و دیگر کشورهای منطقه است.

در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران، غرب معتقد است اتمی شدن ایران به صورت یک بازی دومینو دیگر کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی، مصر و ترکیه را به سوی اتمی شدن و رقابت تسلحاتی هدایت می‌کند. همچنین اشاعه‌ی تسلیحات اتمی، خطر دسترسی گروه‌های تروریستی و افراطی به مواد هسته‌ای را افزایش می‌دهد و این امر امنیت بین‌المللی و بیشتر امنیت غرب را به خطر می‌اندازد. محور قرار دادن خطر «تروریسم هسته‌ای» در موضع‌گیری جدید هسته‌ای آمریکا و سند امنیت ملی آمریکا مصوب ۲۰۱۰ از این جمله است. از این دیدگاه، این تحول با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه‌ی خاورمیانه از لحاظ امنیت انرژی بین‌المللی و بروز بحران‌های منطقه‌ای، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. این دیدگاه صرف‌نظر از درستی یا نادرستی، باعث تحولاتی در عرصه‌ی اقتصادی منطقه است. بیشترین در صدنقل و انتقالات مواد نفتی توسط منطقه‌ی خاورمیانه و به طور خاص خلیج فارس و تنگه هرمز، صورت می‌گیرد. لذا هرگونه تنش و اختلال در نظم موجود، افزایش بهای انرژی در جهان را در پی خواهد داشت.

از سوی دیگر، آثار اقتصادی تحریم‌ها بر منطقه که کشورهای موجود در آن از اقتصادی در حال توسعه می‌باشند، موجبات مناقشه در

منطقه را فراهم می آورد و اعمال هر گونه تحریمی علیه یکی از کشورهای منطقه، بر اقتصاد دیگر کشورها تأثیر گذار است. از دیگر پیامدهای اقتصادی تحریم‌ها، ریسک بالای سرمایه گذاری خارجی در کشورهای منطقه است:

به گونه‌ای که قریب به اتفاق این کشورها برای توسعه و نوسازی اقتصاد خود نیاز مبرم به ورود سرمایه‌های خارجی دارند. لذا اعمال تحریم‌ها علیه ایران و متعاقب آن هر گونه تحرک در سطح منطقه باعث می شود سرمایه‌ها از این کشورها به کشورهای دیگر جهان که امن تر هستند، سرازیر شود و موجب عدم ثبات اقتصادی گردد. از دیگر آثار اقتصادی تحریم‌ها بر منطقه‌ی خاورمیانه، هزینه نمودن مبالغ زیادی از GNP کشورها در جهت خرید صنایع دفاعی و تسلیحات نظامی است. این مبالغ به جای این که در ظرفیت‌های اقتصادی به کار گرفته شود، صرف مسابقه‌ی تسلیحاتی در منطقه می شود. هم چنین پس از بحران بزرگ اقتصادی در دنیا، کشورهای منطقه نیز از این بحران بی تأثیر نمانده و اعمال این تحریم‌ها به عنوان یک عامل شتاب دهنده، باعث می شود بهبود اقتصاد کشورهای منطقه با کندی پیش رود.

بنابراین، بهترین گزینه برای جلوگیری از گسترش پیامدهای اقتصادی تحریم‌ها در سطح منطقه این است که مذاکرات توسط طرفین به طور جدی پی گیری شود. البته انجام این مذاکرات نیازمند پیش فرض‌ها و راهکارهای روشنی است. از جمله می توان به مذاکرات «ژنو ۳» و پی گیری آن در استانبول ترکیه در ژانویه ۲۰۱۱ اشاره داشت. این مذاکرات روندی طولانی در پیش خواهد داشت و با توجه به پافشاری طرفین بر خواسته‌های خود، نتیجه‌ی ملموسی در جهت حل بحران هسته‌ای ایران برای طرفین در بر خواهد نداشت. هم چنین تنش در روابط ایران و آمریکا، دستیابی به توافق در خصوص برنامه‌ی

هسته‌ای تهران را دشوار کرده است.

۲-۲. آثار اقتصادی تحریم‌ها در سطح بین‌المللی

آمریکا در مورد برنامه‌ی هسته‌ای ایران معتقد است که اعمال تحریم‌های هوشمند و تنبیهی، سیاست هسته‌ای را تغییر خواهد داد و ایران را به پای مذاکرات خواهد کشاند. به عبارت دیگر، اعمال تحریم‌های جدید برای ادامه‌ی دیپلماسی از روش دیگر و از موضع قدرت است و برای تأثیر گذاری این تحریم‌ها باید در شکل چند جانبه، با دخالت سازمان ملل و دو جانبه از سوی کشورها تداوم یابد. بر این اساس دولت اوپاما مصوبه‌ی تحریم بنزین توسط کنگره‌ی آمریکا را به تصویب رساند. اکنون پس از مذاکرات «ژنو-۳» و در آستانه‌ی دور جدید گفت و گوها در استانبول ترکیه و در ژانویه ۲۰۱۱ آمریکا، تحریم‌های بیشتر علیه ایران را درخواست و بعضی از رهبران کشورهای اروپایی بر این اعتقادند که تحریم‌های سخت برای جلوگیری از ورود به جنگ احتمالی و به اصطلاح جلوگیری از حمله‌ی نظامی اسرائیل ضروری است.

صرف نظر از صحت یا سقم این دیدگاه، به احتمال فراوان تحریم‌های صورت گرفته علیه ایران در نهایت ناکام خواهند ماند و سیاست هسته‌ای ایران را در این زمان تغییر نخواهد داد. این موضوع باعث می شود آمریکا و هم پیمانانش با شرایط بغرنج رو به رو شوند. چین و روسیه نیز

رژیم تحریم سازمان ملل متحد، یکی از مهم ترین ضمانت‌های اجرایی تصمیمات شورای امنیت است و به رغم همه کاستی‌ها و مشکلات، تحریم‌های سازمان ملل پیش از توسل به زور، شدیدترین نوع برخورد سیاسی جامعه‌ی بین‌المللی با کشور مورد هدف محسوب می شود

به رغم مخالفت آمریکا مبادلات تجاری و امور انرژی خود را با ایران حفظ کرده‌اند. به علاوه اکثر قدرت‌های غربی به این موضوع اشاره کرده‌اند از تحریم‌های سخت تر علیه بخش نفت و گاز ایران، باعث اتکاء بیشتر اروپا به نفت و گاز روسیه خواهد شد و نگرانی مقامات اروپایی با توجه به این که روابط روسیه و اروپا همواره با تنش همراه بوده، به جامی باشد. عضویت ایران در اوپک موجب می شود اعمال تحریم در زمینه‌ی نفت و گاز ایران و یا گسترش تحریم‌ها به این بخش، افزایش بهای نفت و گاز را در بازارهای بین‌المللی در پی داشته باشد. این استدلال در هنگام حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نیز مطرح بود و در کوتاه مدت باعث افزایش قیمت نفت و گاز گردید، لیکن پس از مدتی، اوضاع به حالت پیش بازگشت، لذا با توجه به این که ایران از جایگاه مهمی در حل معادلات منطقه‌ای و جهانی برخوردار است و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران باعث می شود نتواند نقش خود را به عنوان یک بازیگر مطرح بین‌المللی به انجام رساند. نقش‌هایی مانند آزاد سازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان دادن نقش به ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی، باعث هم سوئی بیشتر ایران با جامعه‌ی بین‌المللی خواهد شد و نگرانی‌های امنیتی و ایران هراسی موجود از بین خواهد رفت.

تحریم‌های شورای امنیت و یک جانبه‌ی آمریکا و دیگر متحدان آن انعکاس ناخوشایندی در سیستم اقتصادی غرب به ویژه بخش خصوصی داشته و آن‌ها را از سرمایه گذاری در بخش‌های اقتصادی ایران منع نموده و متضرر شدن آن‌ها را در پی داشته است. گفته شد که ایران یکی از کشورهای دارنده‌ی نفت و گاز در دنیا است و سرمایه گذاری در حوزه‌ی انرژی ایران برای بسیاری از شرکت‌های آمریکایی و اروپایی سودآور است و هر مانعی در این زمینه به ضرر این شرکت‌ها خواهد انجامید. هم چنین

با اعمال هر تحریم، وابستگی ایران به غرب کاهش پیدا خواهد کرد و تحریم‌های جدید نیز می‌تواند درجه‌ی وابستگی را به حداقل ممکن کاهش دهد. برنامه‌های خودکفایی ایران در بخش‌های مختلف اقتصادی، وابستگی به خارج را مورد هدف قرار داده است. از اقدامات مثبت ایران در برابر تحریم‌ها برنامه‌ی خودکفایی ایران در حوزه‌ی تولید بنزین تا پایان سال ۲۰۱۲ می‌باشد. توانمندی نظامی ایران که با تلاش مستمر و پی‌گیر برای خودکفایی در صنایع دفاعی و نظامی صورت می‌گیرد، گواه بر این مطلب است که تحریم‌ها همانند یک شمشیر دو لبه عمل می‌نماید. یعنی ضمن فشار آوردن به ایران، باعث تضرر کشورهای تحریم‌کننده و کاهش مناسبات اقتصادی ایران با آنها می‌گردد.

از دیگر آثار اقتصادی تحریم‌ها علیه ایران در سطح بین‌المللی، ناامنی است که با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه‌ی خاورمیانه از لحاظ تأمین امنیت انرژی بین‌المللی قابل توجه است و بروز بحران‌های منطقه‌ای، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را به خطر می‌اندازد و انتقال انرژی با مشکلات و موانعی مواجه می‌گردد. این امر باعث می‌شود صادرکنندگان نفت و متعاقب آن مصرف‌کنندگان این کالا در این مبادله متضرر گردند و هم‌چنین افزایش قیمت انرژی را به دنبال خواهد داشت. به طور مثال ایجاد مانع در تردد کشتی‌های تنگه‌ی هرمز می‌تواند زمینه‌ی بروز بحران‌های بین‌المللی در بخش انرژی باشد.

بنابراین، جامعه بین‌المللی بایستی تبعات تحریم‌ها علیه ایران را بپذیرد، عملکرد شورای امنیت و آمریکا نشان می‌دهد که آن‌ها رفتارهای دوگانه‌ای با ملت‌های جهان در موضوع هسته‌ای دارند. به عبارت دیگر در نظام بین‌المللی مواضع آمریکا و اسرائیل فاقد مبنا و پایه‌ی حقوقی بوده و مبتنی بر زورگویی است. رژیم صهیونیستی که از صاحبان نامشروع سلاح‌های اتمی است و

بدون امضای آن پی‌تی و به طور غیرقانونی با کمک آمریکا، تسلیحات اتمی خود را توسعه داده است، مستحق تحریم‌های جهانی است. جمهوری اسلامی ایران تاکنون بر صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای خود پافشاری نموده و متحمل هزینه‌های مالی و سیاسی زیادی شده است. به گفته‌ی «سرگئی دمیدنکو» کارشناس ارشد انستیتو ارزیابی‌های و تحلیل‌های راهبردی روسیه: «تحریم‌ها بر موضع هسته‌ای ایران تأثیری ندارند و دولت ایران به هیچ وجه قصد تسلیم شدن را ندارد». ایران تاکنون با صدور چهار قطع‌نامه‌ی تحریمی از پیگیری طرح‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود صرف‌نظر ننموده است.

۳. پیامدهای سیاسی و امنیتی تحریم‌ها

تحریم‌های یک جانبه نزدیک به سه دهه است که عمدتاً توسط آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در جریان است. اعمال تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران نتایج معکوسی به جا می‌گذارد و به هیچ وجه اثر بازدارندگی ندارد. البته در پرتو این تحریم‌ها فرصت‌های زیادی از دست رفته و بار سنگین اقتصادی بر تمامی بخش‌های کشور اثرگذار است. آنچه حائز اهمیت است، تفاوت بین تحریم‌های همه جانبه‌ی شورای امنیت با تحریم یک جانبه است. با عنایت به این که، جهان به چند کشور محدود نمی‌شود و دامنه‌ی تجارت نیز گسترده شده است، لذا با تحریم یک کشور نمی‌توان در عزم و اراده‌ی آن کشور خللی وارد کرد. به طور مثال طی جنگ عراق و ایران کشورهای غربی فروش تسلیحات را به ایران ممنوع کرده بودند، اما امروز تهران در زمینه‌ی نظامی و موشکی برای دفاع از حریم خود به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یافته است.

تحریم همه جانبه‌ی شورای امنیت با تحریم‌های یک جانبه تفاوت‌هایی دارد: نخست، این که مجوز اعمال این نوع تحریم‌ها،

شورای امنیت سازمان ملل متحد است. که مسؤولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد و این وظیفه‌ی شورا به این تحریم‌ها مشروعیت می‌بخشد.

دوم، لازم‌الرعایه بودن این نوع تحریم‌ها برای کشورهای عضو سازمان ملل؛ سوم، لغو این گونه تحریم‌ها منوط به تغییر رفتار یا تغییر وضعیت کشور تحت تحریم در موضوعی است که تحریم‌ها علیه آن شده است. همچنین مجوز لغو نیز با شورای امنیت است که با یک وقفه همراه خواهد بود.

چهارم، اعمال این تحریم‌ها می‌تواند بخش‌های اقتصادی و سیاسی کشور مورد تحریم را تحت تأثیر قرار دهد؛

پنجم، با توجه به این که تمامی کشورهای جهان به عضویت سازمان ملل درآمده‌اند، اعمال تحریم‌های همه جانبه راه‌گزینی برای دور زدن تحریم‌ها توسط کشور تحریم‌شونده باقی نمی‌گذارد؛

ششم، تحریم‌های همه جانبه در بلندمدت بیشترین تأثیر را بر کشور تحت تحریم دارد، ولی در کوتاه مدت قابل تحمل است. در صورتی که تحریم‌های یک جانبه در کوتاه مدت تأثیرگذار و در بلندمدت با توجه به سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشور مورد هدف کارایی خود را از دست خواهد داد و نمونه‌ی این نوع از تحریم‌ها را در مورد ایران شاهد بوده و هستیم.

۱-۳. اثرات سیاسی و امنیتی تحریم‌ها بر منطقه‌ی خاورمیانه صلح‌آمیز

در حالی که خاورمیانه صحنه‌ی تحولات مهمی می‌باشد، برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از موضوعات مهم بین‌المللی مورد چالش قرار گرفته و در این خصوص رژیم اشتغال‌گر قدس نقش فعالی را عهده‌دار است. توانمندی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، جدا از آن که می‌تواند کشور را وارد باشگاه اعضای هسته‌ای سازد، به طور بالقوه می‌تواند به برتری هسته‌ای انحصاری

اسرائیل در منطقه خاتمه دهد. این امر از دیدگاه اسرائیل و قدرت‌های بزرگ تهدیدی مستقیم علیه موجودیت اسرائیل خواهد بود. لذا یکی از مهم‌ترین پیامدهای سیاسی-امنیتی تحریم‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه، به چالش کشیدن برتری هسته‌ای اسرائیل می‌باشد.

سقوط رژیم عراق سرآغاز تحولات جدیدی در منطقه گردید که با توجه به نقش آفرینی آمریکا در صحنه‌ی عراق که مدعی استقرار نظام یک قطبی و هژمونیک خود در جهان می‌باشد، می‌تواند بازتاب و ابعاد گسترده و فرا منطقه‌ای داشته باشد. منطقه‌ی خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس به علت داشتن ذخایر مهم نفت و گاز و به واسطه‌ی اهمیت ژئواستراتژیک آن، طی نیم قرن گذشته صحنه‌ی رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است. شرایط بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد که اروپا را از چالش‌های شرق و غرب رها ساخت، بیش از پیش بر حساسیت منطقه‌ی خاورمیانه و خلیج فارس افزوده است. حوادث یازدهم سپتامبر و حضور نظامی آمریکا در افغانستان و سپس در عراق، ساختار ژئوپلیتیک منطقه را در آستانه‌ی تحولات ژرفی قرار داده است. در این شرایط رسیدن ایران به توانمندی صلح‌آمیز هسته‌ای می‌تواند از بسیاری جهات بر معادله‌ی قدرت در منطقه تأثیر گذار باشد و ایران را در دستیابی به انرژی هسته‌ای جهت افزایش توان دفاعی و بازدارندگی خود مصمم‌تر نماید.

از دیگر پیامدهای سیاسی-امنیتی تحریم‌ها علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران در منطقه‌ی خاورمیانه، شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های امنیتی جدیدی میان کشورهای منطقه است که باعث می‌شود کشورهای در جهت تقویت امنیت منطقه‌ی خود پیش‌روند و در این راه بسیاری از کشورهای موجود منطقه از جمله عربستان سعودی و قطر با متحد سنتی خارجی خود، یعنی آمریکا وارد ائتلاف و اتحادهای امنیتی دو جانبه و چندجانبه می‌شوند. این

موضوع می‌تواند مشکلات موجود خاورمیانه افزایش دهد و چشم‌انداز صلح و ثبات در منطقه را در حاله‌ای از ابهام فرو برد از سوی دیگر، نتیجه‌ی این اتحادها می‌تواند برای ایران تبعات منفی به همراه داشته باشد و ایران را نیز مجبور کند، نیروی خود را در این زمینه صرف نماید و این در شرایطی است که بایستی از دیگر آثار تحریم‌ها در حوزه‌های مختلف از جمله در بخش اقتصاد پیش‌گیری نماید.

از اثرات مهم تحریم‌ها با توجه به اهمیت استراتژیک منطقه‌ی خاورمیانه و به طور خاص خلیج فارس، موانع و مشکلاتی است که این تحریم‌ها می‌تواند از لحاظ امنیتی انرژی بین‌المللی، امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را به خطر بیندازد. در صورتی که تحریم‌ها به بخش نفت و گاز ایران گسترش یابد و با توجه به این که بارها مسؤولان تصمیم‌گیر در ایران بیان کرده‌اند؛ بسته شدن تنگه‌ی هرمز حداقل پاسخی است که به کشورهای غربی داده خواهد شد. در حال حاضر صدور قطع‌نامه‌ی تحریمی علیه ایران، یکی از عوامل تأثیرگذار در افزایش بهای نفت و گاز در منطقه و جهان است؛ چنان‌چه به هر گونه درگیری نظامی اعم از محدود و گسترده منجر شود، کشورهای منطقه و جامعه‌ی بین‌المللی از تبعات منفی این گونه اقدامات در بخش نفت و گاز بی‌نصیب نخواهند ماند.

همچنین از نظر کشورهای اروپایی اتمی شدن ایران اسلامی، کشورهای منطقه را به سمت هسته‌ای شدن سوق می‌دهد و ارتباط این مسأله به مفهوم بازدارندگی و تسلیحاتی شدن که خود یکی از برنامه‌های هدفمند غرب برای تهدید جلوه دادن برنامه‌ی هسته‌ای ایران برای امنیت جهانی است. صرف نظر از صحت و سقم آن، اثرات تحریم بر منطقه می‌باشد و منطقه‌ی خاورمیانه از دیدگاه کشورهای غربی، با توجه به اتمی شدن ایران، به سوی اتمی شدن و رقابت شدید تسلیحاتی هدایت

خواهد شد و اشاعه‌ی این گونه سلاح‌ها و خطر دسترسی گروه‌های تروریستی و افراطی به مواد هسته‌ای، باعث می‌شود امنیت منطقه‌ای و جهانی به خطر بیفتد.

بنابراین، از سال ۲۰۰۱ که آمریکا رهبری طالبان در افغانستان را سرنگون کرد و در مرزهای شرقی ایران حضور مستقیم پیدا نمود و علاوه بر نگرانی‌های امنیتی، ایران با تغییرات سریع قدرت در مرزها مواجه شد و با توجه به اختلافات بین دو کشور آمریکا و ایران که عمده‌ترین اختلاف میان دو کشور ریشه در کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ دارد و در اثر این کودتا، حکومت دکتر محمد مصدق سرنگون شد و متعاقب آن محمدرضا پهلوی یک حکومت استبدادی بیست و پنج ساله را بر ایران مسلط نمود. اعمال روش‌های استبدادی وی موجب انقلاب مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) شد. بدین ترتیب، با سرنگونی دولت حامی آمریکا، منافع آمریکا در منطقه تهدید شد، شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پشتیبانی آمریکا و متحدانش از صدام باعث گردید دامنه و شدت اختلافات ایران و آمریکا گسترش یابد، ولی به علت دور بودن مرزهای جغرافیای دو کشور از یکدیگر، وزنه‌ی امنیتی این اختلاف همواره به سود ایران بود، هم‌چنین استفاده‌ی ایران از قلمرو سرزمینی و نیروهای نظامی خود، استفاده از بیشترین تدابیر مربوط را جهت دفع حملات احتمالی آسان می‌ساخت. در صورتی که با سرنگونی طالبان که این گروه، به لحاظ این که سازمانده‌ی نشده بودند و پیوسته درگیر و دار جنگ داخلی بود، هراس کمی برای ایران داشت، مرزهای شرقی افغانستان با ایران تحت کنترل نیروهای متخاصم آمریکایی قرار گرفت. هنوز تدابیری برای تهدید جدید شکل گرفته در مرزهای شرقی توسط ایران پیش‌بینی نشده بود که در سال ۲۰۰۳ با حمله‌ی آمریکا به عراق و سرنگونی حزب بعث به رهبری صدام

حسین، نگرانی‌های جدی‌تری برای ایران ایجاد گردید. با این اوصاف، روشن است که توانمندی هسته‌ای، منافع ملی را برای تهران به همراه دارد. در شرایطی که ایران به علت تعهدات بین‌المللی نمی‌تواند توان هسته‌ای خود را گسترش دهد، به سوی تحقیقاتی در زمینه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز گرایش پیدا می‌کند. چنین موقعیتی ایران را در برابر تهدیدهای خارجی از جمله تهدیدات آمریکا و اسرائیل محافظت می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران چه اندازه حاضر است عواقب سیاسی-امنیتی تلاش خود را برای دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز در منطقه را بپذیرد؟ در تحولات پیش روی بحران هسته‌ای ایران، این سؤال اهمیت بیش‌تری پیدا خواهد کرد. لذا صدور قطع‌نامه‌های تحریمی شورای امنیت علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران، باعث تأثیرپذیری جدی در معادلات سیاسی-امنیتی منطقه گردیده است و بایستی منتظر تحولات و تغییرات پیش‌رو در این زمینه باشیم.

۲-۳. پیامدهای سیاسی-امنیتی تحریم‌ها در سطح بین‌المللی

از آثار سیاسی-امنیتی تحریم‌ها، مربوط به ایفای نقش ایران در موضوعات منطقه‌ای و جهانی است. از جمله نقش ایران در کمک به شکل‌گیری و قوام دولت‌های افغانستان و عراق در حوزه‌های امنیتی، سیاسی می‌باشد. دو کشوری که هر یک از آن‌ها درگیر مبارزه‌ی مستقیم با گروه‌های طالبان، القاعده، تروریسم دولتی و افراطی‌گری مذهبی و ملی می‌باشند. همین عوامل باعث شده که جامعه‌ی بین‌المللی و در رأس آن سازمان ملل متحد، نیروی‌های خود را صرف مبارزه با این عوامل نماید و تلاش نمایند دولت‌های تازه شکل یافته‌ی این دو کشور بتوانند بر قلمروی خویش اعمال حاکمیت نمایند و نیروهای امنیتی و نظامی این کشورها، بتواند وظایف خود را در غیاب

ماجرای پرونده‌ی هسته‌ای ایران رامی‌توان تلاش جهان قدرتمند برای جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای دانست. در حالی که جمهوری اسلامی ایران معتقد است تلاش‌هایش در جهت فرآوری تکنولوژی صلح‌آمیز هسته‌ای است

نیروهای بین‌المللی بر عهده‌گیرند. در این میان با توجه به همسایگی ایران با این دو کشور و وابستگی‌های مذهبی، فرهنگی و غیره، هر گونه همراهی ایران با جامعه‌ی بین‌المللی در این دو کشور، می‌تواند برای مشکلاتی که در حال حاضر با آن‌ها دست‌به‌گریبان هستند، چشم‌انداز روشن‌تری قائل شد. از دیگر پیامدهای تحریم‌ها مربوط به موقعیت استراتژیک خاورمیانه در مورد امنیت انرژی بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا این منطقه دارای بیش‌ترین ذخایر نفت و گاز در جهان است و اعمال این تحریم‌ها می‌تواند انتقال انرژی از این منطقه به جهان را تحت تأثیر قرار دهد و با افزایش قیمت نفت و گاز، جامعه‌ی جهانی را با تبعات منفی گسترده‌ای مواجه سازد.

از دیگر آثار تحریم‌ها علیه ایران، مربوط به امنیت منطقه‌ای و متعاقب آن امنیت جهانی است، منطقه‌ی خاورمیانه یکی از پر مناقشه‌ترین و پر اهمیت‌ترین مناطق ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک در جهان است. این منطقه از جهان در حال حاضر مشغول به حل بحران‌ها و مناقشه‌های زیادی در حوزه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و غیره می‌باشد و افزایش تحریم‌ها علیه ایران و تأثیر آن بر این معادلات، به پیچیدگی آن‌ها می‌افزاید. بنابراین پیشروی بحران‌های موجود مانند مسأله‌ی صلح اعراب و اسرائیل، تروریسم بین‌المللی و منطقه‌ای، گروه‌های افراطی مذهبی، ترانزیت مواد مخدر از افغانستان به نقاط دیگر جهان

و... با افزایش تأثیرات تحریم‌های صادره علیه ایران نمی‌توان چشم‌اندازهای روشنی را شاهد بود. برای حل هر یک از بحران‌های فوق، هنوز راه حل قطعی از سوی مجامع بین‌المللی و سازمان ملل متحد اتخاذ نشده است؛ راه حلی که بتواند رضایت طرفین را جلب نماید و منافع کشورهای منطقه را نیز در برگیرد. در صورت گسترش دامنه‌ی بحران هسته‌ای ایران به سطح منازعه و درگیری نظامی، اعم از محدود یا گسترده و در صورت عدم توافق در مذاکرات هسته‌ای ایران با گروه پنج به علاوه یک، و هم چنین حصول شرایط دیگر، یکی از تأثیرگذارترین پیامدهای سیاسی-امنیتی تحریم‌ها علیه ایران بر امنیت منطقه‌ای و جهانی است و در این رابطه بایستی در انتظار تحولات آینده ماند. هر چند که طرفین خود را از رفتن به سمت و سوی درگیری نظامی بر حذر می‌دارند و ادامه‌ی مذاکرات را در حال حاضر حتی بدون یک نتیجه‌گیری روشن بهترین گزینه‌ی پیش‌روی می‌بینند.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های بین‌المللی به خصوص رژیم تحریم سازمان ملل متحد، به خاطر شرایط حاکم بر این شورا، مشارکت و وسیع قدرت‌های بزرگ و دارنده‌ی حق و تو، جایگزین شدن شعار همکاری و مشارکت به جای رقابت پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شرکت همه جانبه‌ی کشورهای عضو سازمان ملل در آن و احترام به رعایت تحریم‌ها باعث گردیده که تحریم‌ها از کارایی برخوردار باشد. اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. البته تحریم‌های صادر شده علیه ایران، بخش‌هایی که مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای می‌باشند را پوشش داده است و این تحریم‌ها توانسته‌اند روند فعالیت برنامه‌ی هسته‌ای ایران را کند نمایند، اگر چه تغییری در سیاست‌های هسته‌ای تهران ایجاد نکرده‌اند. مسلماً هر گاه



یکی از کم هزینه ترین روش های حل و فصل بحران هسته ای ایران است؛

۲- با توجه به این که بر اثر فشار آمریکا و لابی اسرائیل، پرونده ی هسته ای ایران از چارچوب فنی و حقوقی خارج شده، اتکا ایران به روسیه یا چین به تنهایی کافی نیست و توجه به سایر مؤلفه های تأثیر گذار، از جمله دخالت دادن برخی کشورهای دارای نفوذ در پرونده ی هسته ای نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

۳- به چالش کشیدن مشروعیت حقوقی تحریم ها: جلوگیری از رویه شدن تصویب قطع نامه های زنجیره ای، مستلزم بهره وری بهینه از تمامی ظرفیت های سیاسی و حقوقی است؛ به عبارتی، در به چالش کشاندن مشروعیت گزینه ی تحریم، نقش کارشناسان حقوق بین الملل هم ردیف کارگزاران، برجسته می شود. به عنوان مثال به کارگیری و کلاسیک برجسته ی حقوق بین الملل و آشنا به ساختار، قواعد و عرف حقوقی اتحادیه ی اروپا نقش مهمی را در به چالش کشاندن مشروعیت برخی از اقدام های کشورهای عضو این اتحادیه در تحریم برخی از شرکت ها و بانک های ایرانی ایفا می کند؛

شورای امنیت که رکن سیاسی و نه قضایی سازمان ملل است، در تصمیمات خود به جای توجه به دلایل و مستندات حقوقی و قضایی، بیشتر برنده و بستان های سیاسی را مورد توجه قرار می دهد

۴- اتخاذ دیپلماسی چند جانبه و انعطاف پذیر: از عوامل تأثیر گذار در تداوم گزینه ی نه تقابل آمریکا، جامعه ی جهانی به ویژه بازیگران مهم نظام بین المللی، به مفاد قطع نامه ها است و این که روسیه و چین به عنوان دو عضو دارای حق و تو، تا چه اندازه حاضر اند در مقابل یک جانبه گرایی آمریکا و تحدید منافع اقتصادی

لذا استفاده ی ابزاری از شورای امنیت و برخورد دو گانه ی قدرت های بزرگ از این شورا باعث شده است که اعمال تحریم ها، شرایط لازم را جهت حصول تغییرات مطلوب ایجاد ننماید. تحریم ها، بدون در نظر گرفتن حقانیت، ضرورت و نتایج مستقیم اعمال آن ها، یکی از مهم ترین زمینه های مناسب برای تبلیغات و ایجاد جو روانی منفی در سطح بین المللی و اعمال فشار غیر مستقیم علیه کشور تحریم شده تلقی می گردد. انرژی هسته ای، محصول بشری است که قابل مهار نیست. انرژی هسته ای تجارتی غیر قابل کنترل نیست و پدیده ای است که بدون در نظر گرفتن جنبه های امنیتی و سیاسی قابل کتمان نیست. تازمانی که در این معادله تغییری صورت نگیرد، فناوری هسته ای، اعم از نظامی و غیر نظامی در سرتاسر جهان گسترش خواهد یافت.

پیشنهاد می شود جمهوری اسلامی ایران به منظور مهار سیاست پلکانی آمریکا و تحریم های صادره از سوی شورای امنیت برای ایجاد اجماع جهانی علیه برنامه های صلح آمیز هسته ای خود راهکارهای زیر را اتخاذ کند:

۱- تأکید بر روش های حل مسالمت آمیز پرونده ی هسته ای ایران: این روش با ادامه ی مذاکرات با گروه پنج به علاوه یک می تواند

شورای امنیت در جهت مسؤولیت اولیه ی خود، یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی و به منظور تحدید و کنترل اختلافات و خصومت ها، صرفاً مبادرت به اعمال تحریم نماید، بدون آن که در صدد بر طرف نمودن علل و موانع اصلی باشد، نمی تواند برای مدتی طولانی از حمایت بخش وسیعی از جامعه ی بین المللی برخوردار باشد. همچنان که در بحران اخیر ایران شاهد ابراز همدردی از سوی برخی کشورهای جهان و مخالفت آن ها با تداوم تحریم ها علیه ایران هستیم، زیرا فلسفه ی وجودی سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین المللی است که از تباطی تنگاتنگ و ارگانیک با تحقق سایر مقاصد و اصول منشور ملل متحد دارد. کنترل و تحدید مخاصمات، تعرضات و خشونت ها از طریق اعمال تحریم یا حتی به ظاهر حل آن ها از طریق سیاسی، بدون آن که عوامل و علل ریشه ای آن ها بررسی و نابود شوند، به مثابه مسکنی موقتی برای یک بیماری مزمن است که به موقع عود خواهد کرد. این روش کنترل و مهار کردن در جهت حفظ وضع موجود و جلوگیری از حق مسلم ایران در دستیابی به انرژی صلح آمیز هسته ای توسط تحریم، به تدریج موجب بی تفاوتی و عدم اعتماد اعضای جامعه ی بین المللی به ساز و کار مزبور می گردد.

خود هزینه کنند. از طرفی کشورهای اروپایی نیز مایل اند، پرونده‌ی هسته‌ای ایران از طریق مذاکرات حل و فصل شود زیرا پیش‌بینی می‌کنند که تداوم تصویب قطع‌نامه‌های زنجیره‌ای می‌تواند، چالش فراوری ثبات نظام سیاسی - امنیتی خاورمیانه را وارد مرحله‌ای سازد که کنترل آن برای قدرت‌های فرا منطقه‌ای دشوار شود؛

۵- افزایش حساسیت، توجه و دقت مسؤولان جمهوری اسلامی ایران در جلوگیری از صدور قطع‌نامه‌های مجدد در پرونده‌ی هسته‌ای ایران و اتخاذ راهکارهای حقوقی و سیاسی لازم و حضور فعال و پویا در سازمان ملل متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان در جهت احقاق حق خویش در دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، از طریق شرکت در کنفرانس‌ها، شبکه‌های خبری و مانند آن باید مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع:

- ۱- ابوالفتح، امیر علی، «انرژی هسته‌ای به مثابه علم، به مثابه تجارت»، روزنامه‌ی شرق، شماره‌ی ۱۲۹، ۱۳۸۸/۷/۲۰.
- ۲- اسدی، احسان، مسائل هسته‌ای ایران، فکر سازان، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
- ۳- برزگر، کیهان، «افسانه‌های غرب در مورد برنامه هسته‌ای ایران»، سایت تحلیلی خبری تابناک، شماره‌ی ۱۳۸۸۳۸، ۱۳۸۹/۱۰/۷.
- ۴- پشنگ پور، مهرداد، «تأملی بر قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت»، روزنامه‌ی آفتاب، سال دوم، ۱۳۸۷/۷/۲۳.
- ۵- ثقفی عامری، ناصر، «توانمندی هسته‌ای ایران و مخالفت‌های اسرائیل»، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۳/۵/۴.
- ۶- ثقفی عامری، ناصر، «چین و برنامه هسته‌ای ایران»، مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۸۵/۶/۱۳.
- ۷- ثقفی عامری، ناصر، «نیروگاه هسته‌ای بوشهر: تفاوت سیاست‌های آمریکا و روسیه»، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۱/۵/۱۸.
- ۸- دلاور پور اقدم، مصطفی، «بررسی سناریوهای فراروی پرونده هسته‌ای ایران، تحلیل تحریم»، پگاه حوزه، شماره‌ی ۱۹۹، ۱۳۸۵/۱۰/۱۶.
- ۹- دلاور، پور اقدم، مصطفی، «آسیب شناسی چشم انداز گزینه تحریم از رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۷/۵/۱۲.
- ۱۰- سلیمی بروجنی، «تحریم‌ها و اثرات آن بر اقتصاد ایران»، روزنامه‌ی آفتاب، شماره‌ی ۶۶۵، ۱۳۸۹/۴/۳.
- ۱۱- سی جویتر، کریستوفر، حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم، برگردان: عباس کدخدایی و امیر ساعد وکیل، تهران، میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- ۱۲- عسگری، حمیدرضا، «نقش تحریم‌ها در اقتصاد»، روزنامه‌ی آفرینش، شماره‌ی ۳۹، ۱۳۸۹/۶/۲۲.
- ۱۳- غریب‌آبادی، کاظم، برنامه هسته‌ای ایران؛ واقعیت‌های اساسی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
- ۱۴- قاسمی، مصطفی، «تحریم‌ها از نگاه و برنامه هسته‌ای ایران»، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۷/۵/۱۲.
- ۱۵- قهرمانپور، رحمان، «استراتژی آمریکا برای مرحله بعد از دیپلماسی هسته‌ای»، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵/۷/۱۶.
- ۱۶- لینسی، والرئ و گری میل هولین، «گزینه‌های ایران در پیگیری برنامه هسته‌ای»، برگردان: علی حسینی، همشهری دیپلماتیک، شماره‌ی ۱۲، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۱۷- مارکوات، اریک، «معمای هسته‌ای ایران برای آمریکا»، برگردان: لادن صادی، روزنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۱۲۷۳، ۱۳۸۸/۷/۳۰.
- ۱۸- مشمولی، علی، «سلاح هسته‌ای و تئوری بازدارندگی»، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۸/۷/۲۵.
- ۱۹- مولائی، علی، «تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران»، همشهری دیپلماتیک، شماره‌ی ۱۱۹، بهمن، ۱۳۸۷.
- ۲۰- کی‌نیا، مهدی، «یک پرونده، چند چهره: مردان انتخابات ریاست جمهوری در میانه‌ی بحران هسته‌ای»، نشریه‌ی ماراتن (ضمیمه‌ی روزنامه‌ی

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی

تدوین: حمید معظمی

قسمت بیستم

Learning LAW vocabulary with reviewing of true cases

Turnabout Succession

PART E

Summary:

In the trial of Vera Misham, she was poisoned by an unknown assailant. To solve the mysteries of the case, Apollo looked into the past. To the case in which Mr. Wright was the attorney representing Zak Gramarye (Shadi Enigmar). In the trial Mr. Wright presented a piece of evidence which he had no info about. It turned out that it was forged evidence. He had received the case just one day before the trial, so it was a careless move. Mr. Wright's badge was taken. But he continued the investigation and found out a lot about the case. But the information wasn't enough until what happened seven years after that incident...

Investigation:

>> Mr. Wright took a job at a restaurant. He played piano and sometimes cards. But one day a strange man came to see him. Alongside him there was another man.

Restaurant:

Strange man: Do you know who I am? Allow me to introduce myself. My name is Shadi Smith. And this is Brushel, News Reporter. And you're Phoenix Wright.

PW: You can't be... You're Shadi Enigmar. How long have been?

Shadi: Three days from now, it will be seven years. I caused you much inconvenience (1),

I fear.

PW: Yeah, you could say that.

Shadi: Is she well? Trucy, I mean.

PW: She's fine.

>> They talked about Trucy and some other matters.

PW: The three of you were a team, once. There's another story behind the fame (2). One that not many know. Thalassa lost her life during a rehearsal. To you and Valant Gramarye's bullets. Now tell me about the murder of your mentor!

Shadi: It was an accident. How could I shoot (3) by dear Thalassa? I struck into Magnifi's room that night at the appointed time. And found there upon his bedside table two pistols. The one I use in the stage and the one that had been used by my partner, Valant. My mentor... had the look of one sleeping. I stood by his bedside, hearing only the light sound of his breathing. Then I took the pistol into my hand. I cannot deny that my resolve (4) faltered then, for a moment. Yet in the end, I did not shoot him. Instead I turned and shot the clown. There were two pistols and two letters sent. That was Magnifi's test. In his last years, he worked us to the bone. But that night I couldn't shoot him. So I shot the clown's forehead instead. And there we had our last discussion as mentor and pupil (5). It was not a long discussion. Maybe five or ten minutes. Then he gave me the right for playing along with his show. He said: "You shot well, though I would not have minded dying by your hand. If you or Valant shot me, I to the darkness would go, and my art with me."

PW: I think he wanted you to be his successor (6). That's why the time he gave you was earlier than Valant's. The trial ended when you vanished, Mr. Zak. There were even rumors that Valant helped you pull it off. Some still think that you disappeared so that everyone thinks that the fault was yours though it was Valant's...

Shadi: I never thought that my disappearance would cause him so much trouble. Here I will write a confession about the murder, so he can clear his name. Also here is a ripped off paper of the diary. It's Magnifi's will, in which he gave all his rights to me, Zak Gramarye. I want to have Trucy as my successor. In this envelope there's a letter passing the rights I have inherited to Trucy. Brushel is a certificated (7) notary (8). I want to you to sign it as a witness. This is the first reason why I come here tonight. After seven years, missing persons are considered to be legally deceased. I risk showing my face in public for the sake of this document, before my seven years are up. I received the performance rights from Magnifi Gramarye. However this was done in secret, without witnesses. Before he died, two potential successors to his repertoire (9) were named. Myself and Valant, not Trucy. So I really need this document. I think I saw a familiar face in my way in... Kristoph Gavin...

>> After the talk, Phoenix and Shadi played cards. But a tragic accident happened. Shadi was killed and Mr. Wright was arrested for the deed. He was not the killer. That's when he

first met Apollo. Mr. Justice was a rookie attorney which represented Mr. Wright in the court. At last Mr. Wright was proven not guilty and the real perpetrator was convicted. His name was Kristoph Gavin. He was Mr. Wright's friend. The details of that case are in this article, too. But After this incident Mr. Wright continued his investigation. First the details of that are presented in the article...

Brushel's office:

B: The night I interviewed him... I found something out from Mr. Misham. He always felt like he was being watched. Every day for seven years. I also felt like him all the time along this case. After that incident, Zak completely vanished from that courtroom. Then for seven years, he talked to no one, not a soul. Then, just as the remaining time was almost up he contacted me and we came to you. And then he died.

PW: How did you two meet?

B: I met Zak during that case. The accident during their practice. Thalassa disappeared, quite suddenly. And Magnifi wouldn't say a word about it. I set up an interview with Thalassa's husband. The whole mentor-controlling-disciples scene'd started by then, I guess. After that I became friends with Zak.

PW: And Thalassa?

B: Two disciples and their mentor's only daughter... A love triangle (10). When you're in a performing troupe, that's your world. It's all like family. And in the middle of all this, Thalassa has Trucy and then she dies.

Stadium (Talk with Valant):

V: I couldn't perform Magnifi's repertoire. It was my partner who slowed me down on the way. His rather well-performed disappearing act seven years ago was the end. For while he vanished, the suspicion upon my own person never did! "His partner Zak vanished to protect him..." That's what those magpies (11) of a press said.

PW: Might I suggest it's because you never made it clear what happened? Magnifi's death is still a mystery to this day. Which is why I came here to get the answer from you. I should have brought this to your attention sooner. But I didn't imagine you'd be planning your comeback quite so fast. This is a document showing the true recipient (12) of the performance rights to Magnifi's miracles, Trucy Enigmar. This is the genuine (13) article. Zak was alive when he wrote this. Both myself and the notary can testify to this.

V: But he shot Magnifi. It was Zak! And then he left... and my career as a magician fell into darkness...

PW: Did you think there might be some way out of it? Say, if you could prove Zak shot Magnifi. Was that why you testified? I believe I have the answer to your prayers right here. This is a confession in which he admits to the killing of Magnifi Gramarye. See? All according to your plan. Zak wrote this in front of me after I explained your situation to him.

V: You do know that this confession is nothing but lies? Then you must be thinking the

truth is a simple matter of elimination. If he's innocent, then I am guilty...

PW: That would be the logical explanation. Did you do it?

V: If I had, and I told you, what would you do? Run to the police, perchance? Do as you will there is nothing left for me now. It's true, after all. I have little talent. I needed his repertoire...

PW: So you killed him?

V: I'm sorry, but it was not I who shot my mentor.

PW: But there wasn't another disciple... was there?

V: One more person could have fired that pistol that night. I don't suppose you've figured it out by now?

PW: If it wasn't you, then it had to be the only other person at the scene, which means... The Great Gramarye himself.

V: When I arrived that night, the old man was still alive. He appeared to be sleep. I could not shoot him. But when I turned and made to leave the room... the old man called out to me. I talked to him and this is why I knew what he had done. He transferred (14) the rights to Zak. Then he committed suicide.

PW: So you were really innocent!

V: Not completely. I had intended to shoot Magnifi. I planned on framing my partner for the crime. That night, I prepared something before going to Magnifi's hospital room. IV fluid. If Zak did not shoot, I would do the deed. Then I would use the IV fluid to place the murder on his hands. That was my plan. But at last, I couldn't do it. I left the room and that's when I heard that fateful (15) gunshot (16). Maginifi Gramarye, committing suicide. That made me do it. I altered the scene and framed Zak. So in the end, things happened pretty much as planned. Now that my magic is gone, I may turn myself in.

Jail (Talk with Kristoph) (17):

PW: After that trial you were arrested and found guilty. But your motive was never made clear. Why did you kill Shadi Engimar? He knew you; he mentioned your name that night before our game.

Kristoph: It does not matter. I killed that man and now I'm here for what I've done. The bar association review board voted unanimously (18) for the "strictest punishment" (19).

>> Mr. Wright had some suspicions that Kristoph is related to the murder of Mr. Misham, too. So one day when he wasn't around, Phoenix searched his cell (20). He found a nail polish, just like the one Vera had. And also a yellow envelope and the sender was Drew Misham. So he was right. If this is the last letter that Drew Misham wrote... Then there's something he needed to do. He checked the stamp for the Atroquinine poison. And found the traces. His last letter was sent to Kristoph Gavin! But before he could use that letter, Kristoph destroyed the letter...



برفاسته از فاکستر

جانشینی

بخش پنجم

خلاصه:

در محاکمه ورا میسهام، او توسط یک مهاجم ناشناس مسموم شد. برای حل رازهای پرونده، آپولو نگاهی به گذاشته انداخت. به پرونده ای که آقای رایت در آن از زاک گراماری (شیدی انیگمار) دفاع کرد. در محاکمه، آقای رایت مدرکی را ارایه کرد که هیچ اطلاعاتی در موردش نداشت. مشخص شد که مدرک جعلی بوده است. او پرونده را درست روز قبل محاکمه دریافت کرده بود، لذا این حرکتی بی دقت بود. نشان و کالت آقای رایت از او گرفته شد. اما او تحقیقات را ادامه داد و اطلاعات زیادی در مورد پرونده بدست آورد. اما اطلاعات کافی نبود تا اتفاقی که ۷ سال بعد از آن واقعه روی داد... تحقیقات:

<< آقای رایت شغلی در یک رستوران گرفت. او پیانو می زد و گاهی اوقات کارت بازی می کرد. اما یک روز مردی عجیب برای دیدن او آمد. در کنارش مرد دیگری بود. رستوران:

مرد عجیب: می دانید من که هستم؟ بگذارید خودم را معرفی کنم. اسم من شیدی اسمیت است. و ایشان براشل هستند، گزارشگر اخبار.

و شما فینیکس رایت هستید.

وکیل: شما نمی تونید... شما شیدی انیگمار هستید. چند سال می شه؟ شیدی: ۳ روز دیگر می شود ۷ سال. ترسم این است که برای شما اذیت و ناراحتی فراوان ایجاد کردم.

وکیل: بله، میشه این طور گفت.

شیدی: حالش خوبه؟ تروسی، منظورمه.

وکیل: خوبه.

<< آن ها در مورد تروسی و چیزهای دیگر صحبت می کردند.

وکیل: شما سه نفر زمانی یک تیم بودید. داستان دیگری پشت این شهرت وجود دارد. داستانی که خیلی هانمی دانند. تالاسا جانش را در طول یک تمرین از دست داد. به گلوله های شما و والانت گراماری. حالا در مورد قتل مریتان به من بگوید!

شیدی: یک اتفاق بود. من چطور می توانستم به تالاسا عزیزم تیراندازی کنم؟ من آن شب در زمان مقرر وارد اتاق مگنیفی شدم. بالای تخت او دو تپانچه یافتیم. همانی که روی صحنه استفاده می کردم و آن که همکارم داشت، والانت. مربی من، به نظر در خواب

بود. کنار تخت او ایستادم، در حالی که فقط صدای ضعیف تنفس کردنش را می شنیدم. تپانچه را برداشتم. نمی تونم منکر این بشم که برای لحظه ای ثبات عزمم دچار تزلزل شد. اما در آخر، به او شلیک نکردم. در عوض به دلک شلیک کردم. دو تپانچه وجود داشت و دو نامه ارسال شده بود. این آزمون مگنیفی بود. در سال های آخرش، او از ما تا سر حد جان کار کشیده بود. اما آن شب من نتوانستم به او شلیک کنم. بنابراین به پیشانی دلک شلیک کردم. سپس یک گفتمان مربی - شاگردی داشتیم. مکالمه ای طولانی نبود. شاید ۵ یا ۱۰ دقیقه. آن گاه او به من حق اجرا نمایشش را داد. او گفت: "خوب شلیک کردی، اگر چه مشکلی نبود که به دست تو کشته شوم، اگر تو یا والانت به من شلیک می کردید، من به تاریکی می رفتم و هنرم هم به همراهم می رفت."

وکیل: فکر کنم او می خواست که شما جانشینش باشید. برای همین وقتی که به شما داد زدتر از وقت والانت بود. محاکمه پایان یافت وقتی شما ناپدید شدید، آقای زاک. حتی شایعه هایی در این باب که والانت به شما کمک کرده انجامش دهید وجود داشت.



عده ای همچنان فکر می کنند که شما ناپدید شدید تا همه فکر کنند که تقصیر کار بودید در حالی که تقصیر والانت بوده است...

شیدی: فکر نمی کردم که ناپدید شدن من این قدر برای او دردسر ایجاد کند. بفرمایید من یک اعتراف نامه در مورد قتل می نویسم، تا او بتواند نامش را پاک کند (بی گناهیش را ثابت کند). همچنین بفرمایید، این یک صفحه پاره شده از یک دفترچه خاطرات است. وصیت نامه مگنیفی، که در آن تمام حقوقش را به من، زاک گراماری داده است. من می خواهم تروسی را به عنوان جانشینم مشخص کنم. در این پاکت یک نامه وجود دارد که که حقوقی را که به من ارث برده ام به تروسی منتقل می کند. براسل یک سر دفتر اسناد رسمی دارای گواهینامه است. می خواهم شما به عنوان شاهد امضایش کنید. این اولین دلیلی است که امشب اینجا آمده ام. بعد از ۷ سال، افراد گم شده، فوت کرده در نظر گرفته می شوند. من خطر نشان دادن چهره ام را در عموم به خاطر این سند پذیرفتم، قبل از این که ۷ سالم تمام شود. من حقوق اجرا را از مگنیفی گراماری دریافت کردم. اما این در خفا انجام شد، بدون شاهد. قبل از این که او بمیرد، دو جانشین مستعد برای موجودی او نام برده شد. من والانت. نه تروسی. پس من این سند را احتیاج دارم...

یک چهره آشنا را در راهم به داخل دیدم... کریستف گیوین...

<< بعد از صحبت، فینیکس و شیدی کارت بازی کردند. اما اتفاقی فجیع افتاد. شیدی به قتل رسید و آقای رایب برای این عمل دستگیر شد. او قاتل نبود. آن زمانی بود که با آپولو آشنا شد. آقای جاستیس یک وکیل تازه کار بود که از آقای رایب در دادگاه دفاع کرد. در نهایت آقای رایب بی گناه شناخته شد و جنایت کار اصلی محکوم شد. نام او کریستف گیوین بود. او دوست آقای رایب بود. جزئیات آن پرونده نیز در این مقاله وجود دارد. اما بعد از اتفاق، آقای رایب به تحقیقاتش ادامه داد. ابتدا به جزئیات

آن در این مقاله می پردازیم... دفتر براسل:

براسل: شبی که با او ملاقات کردم چیزی در مورد آقای میسهام دریافتیم. او همیشه احساس می کرد که تحت نظر است. هر روز برای هفت سال. من هم مانند او در تمام زمان حین این پرونده، چنین حسی داشتم. بعد از آن واقعه زاک کاملاً از اتاق دادگاه ناپدید شد. آنگاه برای ۷ سال با کسی صحبت نکرد، هیچ کس. سپس وقتی که زمان باقیمانده اش تقریباً پایان یافته بود با من تماس گرفت و ما پیش شما آمدیم. بعد هم مرد.

وکیل: شما دو نفر چگونه آشنا شدید؟ براسل: من با زاک حین آن پرونده آشنا شدم. حادثه زمان تمرین. تالاسا ناپدید شد، به طور ناگهانی. و مگنیفی یک کلمه هم در موردش صحبت نمی کرد. من یک مصاحبه با همسر تالاسا ترتیب دادم. حدس می زدم کل ماجرا کنترل شاگردان توسط مربی از آن زمان آغاز شد. بعد از آن من با زاک دوست شدم. وکیل: و تالاسا؟

براسل: دو شاگرد و تک دختر مربیشان. یک مثلث عشق. وقتی شما در یک گروه نمایش اجرا می کنید، کل زندگیتان است. همه مانند خانواده اند. و در میان همه این ها، تالاسا، تروسی را بدنیا آورد و بعد از آن هم فوت کرد. استاد یوم (صحبت با والانت):

والانت: من نمی توانستم موجودی مگنیفی را به نمایش در آورم. همکارم بود که من را در این راه کند کرد. نمایش خوب از کار در آمده ناپدید شدن او، هفت سال پیش پایش بود. در آن زمان که او ناپدید شد، ظنین حوالی شخص من هرگز ناپدید نشد. "همکار او، زاک، ناپدید شد تا از او محافظت کند." این چیزی بود که آن آدم های وراج مطبوعات می گفتند.

وکیل: شاید بخاطر این است که شما هیچ وقت ماجرا اتفاقی که افتاد را روشن نکردید. مرگ مگنیفی تا به امروز همچنان یک معما است. برای همین امروز اینجا آمدم تا پاسخ را از شما

بگیرم. باید این را زودتر به نظر تان می رساندم. اما فکر نمی کردم به این زودی قصد بازگشت داشته باشید. این سند نشان می دهد که گیرنده واقعی حقوق اجرا اعجاز مگنیفی تروسی انیگمار است. این مطلب اصل است. زاک زنده بود وقتی آن را نوشت. من و سر دفتر دار می توانیم در این باب شهادت دهیم.

والانت: اما او به مگنیفی شلیک کرد. زاک بود! و سپس رفت... و کار و زندگی من هم به عنوان یک شعبده باز به تاریکی سقوط کرد...

وکیل: فکر می کردید راه فراری وجود دارد؟ بگویید، اگر می توانستید ثابت کنید زاک به مگنیفی شلیک کرده. این دلیل آن است که [علیه او] شهادت دادید؟ من پاسخ دعا هایتان را اینجا دارم. این یک اعتراف نامه است که او به کشتن مگنیفی گراماری در آن اقرار کرده است. می بینید؟ درست مطابق نقشه شما. زاک این را جلو من بعد از آن که موقعیتتان را برایش شرح دادم نوشت.

والانت: شما قطعاً می دانید که این اعتراف نامه چیزی جز دروغ نیست؟ پس باید فکر کنید که حقیقت به سادگی یک حذف کردن می باشد. اگر او بی گناه است، پس من گناه کارم. وکیل: این توجیه منطقی خواهد بود. شما انجامش دادید؟

والانت: آگاه انجامش داده بودم، و به شما بگویم، چه می کنید؟ محتمل، نزد پلیس می שתابید؟ هر جور مایلید رفتار کنید. دیگر چیزی برای من باقی نمانده. هر چه باشد، حقیقت است. من کمی استعداد دارم. به موجودی او نیاز داشتم... وکیل: پس شما او را کشتید؟

والانت: متاسفم، اما من نبودم که به مربی شلیک کردم.

وکیل: اما شاگرد دیگری وجود نداشته، داشته؟ والانت: یک نفر دیگر می توانست آن شب آن تپانچه را شلیک کند. گمان نکنم تا الان باید متوجه شده باشید؟

وکیل: اگر شما نبودید، باید فرد دیگری که

الان برای این کارم اینجا هستم. کمیته بررسی کانون و کلا، متفق القول به اشد مجازات رای دادند.

<< آقای رایت ظنین داشت که کریستف به قتل آقای میسهام ربط دارد. پس روزی که او نبود، فینیکس سلولش را گشت. او یک برق ناخن مانند همان که ورا داشت پیدا کرد. و همچنین یک پاکت نامه زرد رنگ که فرستنده اش درو میسهام بود. پس او درست می گفت. اگر این آخرین نامه ای است که درو میسهام نوشته، یک کار وجود داشت که نیاز بود انجامش دهد. او تمبر را برای سم آترو کوینین بررسی کرد. و اثراتی از آن پیدا کرد. آخرین نامه اش به کریستف گیوین بوده است! اما قبل از آن که بتواند از آن نامه استفاده کند، کریستف نامه را نابود کرد...

مایع سرم قتل را به گردن او می انداختم. این نقشه من بود. اما در نهایت نتوانستم انجامش دهم. اتاق را ترک کردم و آن زمانی بود که آن شلیک اسلحه شوم را شنیدم. مگنیفی گراماری که خودکشی کرده بود. آن باعث شد که انجامش دهم. صحنه را دگرگون کردم و برای زاک پاپوش درست کردم. بنابراین در نهایت، همه چیز به خوبی مانند نقشه پیش رفت. حالا که جادو من از میان رفته، می روم که خودم را معرفی کنم.

زندان (صحبت با کریستف):
وکیل: بعد از محاکمه تودستگیر و مجرم شناخته شدی. اما انگیزه ات هیچ وقت مشخص نشد. چرا شیدی انیگمار را به قتل رساندی؟ او تو را می شناخت، نامت را قبل از بازمان ذکر کرد. کریستف: اهمیت ندارد. من آن مرد را کشتیم و

در صحنه حضور داشته باشد. که یعنی... خود گراماری بزرگ.

والانت: وقتی آن شب رسیدم، پیرمرد هنوز زنده بود. به نظر خواب می آمد. نتوانستم به او شلیک کنم. اما وقتی برگشتم و خواستم که اتاق را ترک کنم، پیرمرد صدایم کرد. با او صحبت کردم و آن طور بود که متوجه شدم چه کرده بود. او حقوق را به زاک منتقل کرده بود. و بعد از آن خودکشی کرد.

وکیل: پس شما واقعاً بی گناه بودید!
والانت: نه کاملاً. من قصد کردم به مگنیفی شلیک کنم. نقشه کشیده بودم که برای همکارم پاپوش درست کنم. آن شب، چیزی را قبل از آن که به اتاق بیمارستان مگنیفی برم آماده کردم. مایع سرم. اگر زاک شلیک نکرده بود، من کار را انجام می دادم و بعد با استفاده از

Turnabout Succession PART E Vocabulary:

1) Inconvenience:	زحمت، ناراحتی، دردسر
2) Fame:	شهرت، نام، آوازه
3) Shoot:	در کردن (گلوله و غیره)، رها کردن (از کمان و غیره)، شلیک کردن
4) Resolve:	تصمیم گرفتن، مقرر داشتن
5) Pupil:	شاگرد، دانش آموز
6) Successor:	(حق) جانشین، خلف، اخلاف، قائم مقام
7) Certificated:	دارای گواهینامه رسمی
8) Notary:	سردفتر اسناد رسمی
9) Repertoire:	موجودی، مخزن
10) Love Triangle:	مثلث عشق
11) Magpie:	کلاغ زاغی، آدم و راج
12) Recipient:	گیرنده، دریافت کننده
13) Genuine:	اصل، اصلی، واقعی
14) Transfer:	انتقال (حق یا مالکیت)
15) Fateful:	مهم، شوم
16) Gunshot:	تیر اندازی، گلوله، تیر، زخم گلوله، تیر رس
17) Jail:	حبس، زندان
18) Unanimous:	هم رأی، متفق القول
19) Strictest Punishment:	اشد مجازات
20) Cell:	سلول، زندان انفرادی

آرای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شماره دادنامه: ۲۰۰ تاریخ دادنامه: ۱۳۹۰/۵/۱۰ کلاس پرونده: ۵۶۳/۸۸
مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری
شاکی: خانم (ط.ض) با وکالت آقای (م.ص)

موضوع شکایت و خواسته:

ابطال بخشنامه شماره ۲۰/۱ مستمری‌های سازمان تأمین اجتماعی

گردش کار:

وکیل شاکی به شرح دادخواست تقدیمی، ابطال بخشنامه شماره ۲۰/۱ مستمری‌های سازمان تأمین اجتماعی را خواستار شده و در توضیح و تبیین خواسته خویش اعلام داشته است که:

«۱- آقای (ع.ا) کارگر شرکت نفت در سال ۱۳۴۰ فوت کرده است که حین الفوت دارای فرزندی به نام (ا.م) و همسری به نام خانم (ط.ض) بوده است که از تاریخ فوت وی فرزندش تا سن قانونی عواید قانونی خود را دریافت می‌کرده است و همسر مرحوم (ا) به مدت هشت سال یعنی تا سال ۱۳۴۸ مستمری خود را دریافت می‌کرده که به دلیل ازدواج مجدد ایشان در سال ۱۳۶۸، قانوناً مستمری وی قطع می‌شود تا اینکه همسر دوم او که کشاورز بوده است در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۱۹ فوت می‌کند و ایشان عملاً از تاریخ مذکور بدون هیچ پشتوانه مادی روزگار می‌گذراند.

۲- با توجه به وکالتی که از خانم (ض) جهت پیگیری برقراری مستمری وی داشتیم به اداره کل تأمین اجتماعی... مراجعه کردم و شرح حال فوق را ذکر و تقاضای برقراری مستمری او و پرداخت مستمری‌های معوقه‌اش را نمودم که این اداره بار سال پاسخ در خواست اینجانب، مستنداً به بخشنامه شماره ۲۰/۱ مستمری‌ها موکل اینجانب را مستحق دریافت مستمری (معوقه و آینده) به دلیل ازدواج مشارالیه قبل از اجرای قانون تأمین اجتماعی (۱۳۵۴/۵/۱۰) نمی‌داند.

۳- حال با توجه به مراتب فوق و با توجه به بندهای ۲ و ۱۶ اصل دوم قانون اساسی و به لحاظ مغایرت بخشنامه مذکور با اصول ۲۰ و ۲۹

قانون اساسی و همچنین مغایرت با بخشنامه شماره ۲۰ مستمری‌ها و ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی و روح حاکم بر قانون مذکور و با عنایت به اینکه صدور بخشنامه مذکور خارج از حدود اختیارات صادرکننده آن است صدور حکم بر ابطال را خواستار است.

در پاسخ به شکایت شاکی، سرپرست دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی طی لایحه دفاعیه شماره ۷۱۰۰/۲۳۷۴/۲۶ مورخ ۱۳۸۹/۷/۲۶ توضیح داده است که:

«۱- وکیل شاکی دلیل قانونی مبنی بر برقراری مستمری موکل خود را ارائه ننموده و تنها به عنوان نمودن اصول کلی از قانون اساسی از جمله اصول ۲۰ و ۲۹ بسنده نموده است. لازم به ذکر است که همسر شاکی مشمول قانون بیمه‌های اجتماعی مصوب ۱۳۳۹ بوده که در سال ۱۳۴۰ فوت نموده و به استناد ماده ۶۸ قانون بیمه‌های اجتماعی، وی از مستمری بازماندگان بهره‌مند گردیده، لیکن در سال ۱۳۴۸ به دلیل ازدواج مجدد وی از عداد مستمری‌بگیران خارج شده است. بنابراین با توجه به این که وقوع فوت همسر و ازدواج مجدد وی قبل از تصویب قانون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۵۴/۵/۱۰) صورت گرفته و از ردیف مستمری‌بگیران خارج شده است و هرگز تحت پوشش مقررات تأمین اجتماعی قرار نگرفته، نمی‌تواند حتی به دلیل قوانین اخیرالتصویب که بر اساس قانون تأمین اجتماعی تدوین گردیده از مزایای قانون مذکور بهره‌مند شود، زیرا قانون حاکم در زمان وقوع فوت همسر و ازدواج مجدد وی قانون بیمه‌های اجتماعی مصوب ۱۳۳۹ بوده که در زمان قانون مزبور تصریحی برای بهره‌مندی این قبیل افراد از استفاده مجدد مستمری پیش‌بینی نشده است.



۲_ شاکی مدعی است که بخشنامه معترض عنه مغایر ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی تنظیم گردیده، در حالی که ماده مذکور حالات مختلف بیمه شده متوفی را بیان داشته، که در صورت انطباق وضعیت بیمه شده متوفی با موارد مذکور، بازماندگان وی حسب مورد می‌توانند از مزایای مقرر قانونی استفاده نمایند. لذا در صورتی که بازماندگان بیمه شده متوفی واجد شرایط مقرر در ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی باشند می‌توانند از مستمری بازنشستگی به نسبت سهام مقرر در ماده ۸۳ قانون تأمین اجتماعی بهره‌مند گردند.

۳_ مستند صدور بخشنامه معترض عنه، تبصره ماده یک آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به بند یک ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۷۵/۴/۶) می‌باشد. قانونگذار در مفاد تبصره یاد شده به طور کلی اعلام نموده که همسران بیمه شده متوفی که شوهر اختیار نموده‌اند (عقد دائم) از تاریخ تصویب قانون (۱۳۷۴/۶/۲۱) به بعد چنانچه همسر دوم آن‌ها فوت شده باشد امکان برقراری مجدد از ناحیه همسر اول ایجاد شده است که در این راستا وفق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آینده است و عطف ماسبق نمی‌گردد مگر این که در خود قانون در این خصوص مقررات خاصی اتخاذ شده باشد.

لازم به ذکر است در مواقعی که مقررات تأمین اجتماعی دچار تغییراتی می‌گردد که ناظر به گروه خاصی است و اجرای آن تعهدات مالی سنگین به سازمان تحمیل می‌نماید قانون‌گذار محل تأمین منابع مالی آن را تعیین می‌نماید که در این خصوص بار مالی ناشی از اجرای این تبصره از محل ۰.۳٪ کمک دولت به بیمه‌شدگان تعیین گردیده است.

با عنایت به مراتب فوق و این که مشمولین قانون مزبور به طور خاص همسران بیمه شده متوفی که همانا مشمولین قانون تأمین اجتماعی بوده و مشمولین قانون تأمین اجتماعی افرادی هستند که از ابتدای سال ۱۳۵۴ بیمه شده محسوب می‌شوند. در این راستا با عنایت به این که قانون مزبور ناظر به آینده بود بنابراین نمی‌توان آن را به قبل از سال ۱۳۵۴ تعمیم داد زیرا قانون به طور مطلق اثر آن را نسبت به آینده دانسته و موضوع تبصره ماده یک آیین نامه اجرایی قانون موصوف نیز یک امر ارفاقی نسبت به قبل قانون تازمان اجرای قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ می‌باشد. لذا قانون مزبور قابل تسری و تعمیم به زمان اجرای قانون بیمه‌های اجتماعی مصوب ۱۳۳۹ نبوده و بخشنامه معترض عنه منطبق با قانون و مقررات مربوطه تنظیم گردیده است.

۴_ تبصره الحاقی به بند یک ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی فرضی را پیش‌بینی نموده که همسران بیمه شده‌ای که ازدواج مجدد نموده و شوهر دوم آن‌ها فوت می‌نماید امکان برقراری مجدد مستمری بازماندگان شوهر اول آنان فراهم گردد. با توجه به ماده ۴ قانون مدنی که اثر قانون را ناظر به آینده می‌داند و با توجه به اینکه در متن قانون مذکور از عبارت «فوت می‌نماید» استفاده نموده که ناظر به فوت شوهر

دوم از تاریخ تصویب تبصره مذکور (سال ۱۳۷۴) است در نتیجه امکان تسری حکم مزبور به همسران بیمه شده‌ای که شوهر دوم آن‌ها قبل از سال ۱۳۷۴ فوت نموده‌اند وجود ندارد هر چند هیأت وزیران از این امر فراتر رفته و اثر قانون را با به کار بردن عبارت «همسران بیمه شدگان متوفی که مشمول قانون تأمین اجتماعی» در آیین نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به بند یک ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی به گذشته یعنی از سال ۱۳۵۴ (زمان تصویب قانون تأمین اجتماعی) تسری داده که همین حکم نیز موضوع بخشنامه معترض عنه نیز قرار گرفته است. لذا تسری حکم قانون امتیازی اضافه به حکم مقرر در تبصره بند یک ماده ۸۱ قانون مذکور بوده و به هیچ عنوان حق قانونی بیمه‌شدگان نمی‌باشد تا آن‌ها مدعی اجرای آن از زمان قانون بیمه‌های اجتماعی کارگران باشند.

با عنایت به مراتب فوق و این که بخشنامه معترض عنه منطبق با قانون بوده و هیچ‌گونه مغایرتی با موازین قانونی دیگر ندارد، رد شکایت مطروحه مورد استدعاست.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ یاد شده با حضور رؤسا، مستشاران و دادرسان علی‌البدل شعب دیوان تشکیل شد و پس از بحث و بررسی و مشاوره با اکثریت آراء به شرح آینده به صدور رأی مبادرت می‌کنند.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۱۰ قانون تأمین اجتماعی از تاریخ اجرای قانون سازمان بیمه‌های اجتماعی و سازمان بیمه اجتماعی روستائیان در سازمان تأمین اجتماعی ادغام شده‌اند و کلیه وظایف و تعهدات و دیون و مطالبات و بودجه و دارایی و کارکنان آن‌ها با حفظ حقوق و سوابق و مزایای استخدامی خود به سازمان تأمین اجتماعی منتقل شده است و به موجب حکم مقرر در قانون الحاق یک تبصره به بند یک ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی همسران بیمه‌شدگان متوفی که شوهر اختیار کرده‌اند در صورت فوت شوهر دوم توسط تأمین اجتماعی مجدداً به آن‌ها مستمری پرداخت خواهد شد. بنابراین با توجه به این که همسر بیمه شده متوفی به اعتبار همسر سابق از بیمه‌های اجتماعی برخوردار بوده و تکلیف سازمان بیمه‌های اجتماعی در قبال بیمه‌شده و همسر او به سازمان تأمین اجتماعی منتقل شده است و به موجب تبصره الحاقی فوق‌الذکر در صورت فوت شوهر دوم، تأمین اجتماعی مکلف به برقراری مستمری برای همسر بیمه شده متوفی بوده است، بخشنامه ۲۰/۱ مستمری‌های سازمان تأمین اجتماعی که حکمی مخالف قوانین فوق‌الذکر دارد، با استناد به بند یک ماده ۱۹ و ماده ۴۲ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

محمد جعفر منتظری

نشست‌های قضایی



نشست قضایی مورخ ۸۷/۱۰/۳۰ سازمان قضایی استان تهران

سرباز وظیفه‌ای رانندگی یک دستگاه خودروی تویوتا دولتی را عهده‌دار می‌باشد. این خودرو در یگان متبوع تحویل وی شده و راننده به همراه سرباز وظیفه دیگری با هم توافق و تبانی می‌نمایند که خودرو موصوف را از یگان خارج کرده و به استان کردستان منتقل نمایند و در شهرستان مریوان آن را به فروش برسانند و از ثمن حاصله استفاده کرده و به کشور عراق وارد شوند و از آن طریق به یکی از کشورهای اروپایی عزیمت نمایند، که در شهرستان مریوان خودرو مزبور واژگون می‌شود و متهمان دستگیر شده و خسارتی نیز به خودرو وارد شده است. (کمتر از ده میلیون ریال) حال اتهام یا اتهامات منتسب به متهمان را به طور مستند و مستدل بیان نمایید.

نظریه اول: با توجه به اینکه خودرو تحویل سرباز راننده بوده، اتهام وی استفاده غیرمجاز

از وسایل دولتی است و برابر قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بایستی علاوه بر جبران خسارت، اجرت‌المثل استفاده غیرمجاز را نیز به حساب واریز کند؛ چون خسارت وارد شده کمتر از ده میلیون ریال است، موضوع جنبه کیفری ندارد.

نظریه دوم: نظر به اینکه هر دو نفر از سربازان در خصوص بردن و فروش خودرو دولتی تبانی نموده‌اند و اقدامات اجرایی نیز انجام داده‌اند ولی به علت تصادف و واژگون شدن خودرو که خارج از اراده متهمان بوده موفق به فروش خودرو نشده‌اند، اعمال ارتكابی آنان با توجه به استدلالی که بیان شد، منطبق با ماده (۶۱۱) قانون مجازات اسلامی می‌باشد.

نظریه کمیسیون:

در فرض سؤال، هرچند که قصد مرتکب از بردن خودرو فروش آن بوده است، لکن با عنایت به اینکه در رابطه با فروش آن هیچ نوع اقدامات اجرایی انجام نشده است، بنابراین

موضوع از مصادیق فروش خودرو یا شروع به فروش آن موضوع ماده (۸۱) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نمی‌باشد؛ لکن با عنایت به اینکه خودرو تحویل مرتکب بوده و به صورت غیرمجاز آن را تا شهر دیگری برده است، موضوع از مصادیق استفاده غیرمجاز از خودرو است و مرتکب برابر مقررات ماده (۸۴) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قابل تعقیب و مجازات است. در خصوص خسارت وارد شده به خودرو به لحاظ اینکه میزان خسارت کمتر از ده میلیون می‌باشد موضوع برابر ذیل ماده (۸۵) قانون مزبور از مصادیق تخلف انضباطی محسوب شده و با مرتکب برابر آیین‌نامه انضباطی رفتار می‌شود. در خصوص شخص دیگری که همراه مرتکب بوده است، چنانچه اقداماتی جهت تسهیل وقوع جرم برابر ماده (۴۳) قانون مجازات اسلامی انجام داده باشد، تحت عنوان معاونت در ارتکاب جرم قابل تعقیب و مجازات است.



نشست قضایی مورخ ۸۶/۱۱/۲۱ سازمان قضایی استان البرز

تبانی مأموران راهور با کارکنان شرکت

بیمه برای وصول خسارت از بیمه، تحت

چه عنوان جزایی قابل تعقیب است؟

نظریه اکثریت: با توجه به اینکه کارکنان بیمه در تصاحب اموال شرکت بیمه دخالت دارند، عنوان اتهامی آنان مشارکت در اختلاس است.

نظریه اقلیت: عنوان اتهامی مأموران راهور در تنظیم کروکی، گزارش خلاف واقع خواهد بود.

نظریه کمیسیون:

در فرض سؤال، چنانچه شرکت بیمه از شرکت‌های دولتی باشد و کارمند بیمه نیز رأساً اجازه پرداخت خسارت ناشی از تصادف را برحسب وظیفه سازمانی داشته باشد، برداشت از حساب بیمه با گزارش خلاف مأمور راهنمایی و رانندگی از مصادیق اختلاس محسوب می‌شود و مأمور راهنمایی و رانندگی به عنوان معاونت در اختلاس و گزارش خلاف واقع با رعایت تعدد معنوی جرم قابل تعقیب و مجازات است؛ لکن چنانچه شرکت بیمه از شرکت‌های دولتی نباشد اتهام کارمند بیمه خیانت در امانت محسوب، و مأمور راهنمایی و رانندگی نیز به تبع وی به اتهام معاونت در خیانت در امانت و گزارش خلاف واقع قابل تعقیب و مجازات است؛ اما در فرضی که شرکت بیمه دولتی نیست و کارمند بیمه نیز برحسب وظایف سازمانی اجازه برداشت و پرداخت خسارت ناشی از تصادف را نداشته باشد، لکن با تبانی مأمور راهنمایی و رانندگی و تنظیم گزارش خلاف به نحو متقلبانه، اقدام به تصاحب و برداشت اموال شرکت بیمه نماید، فعل کارمند بیمه و مأمور راهنمایی و رانندگی از مصادیق کلاهبرداری محسوب، و مرتکبین برابر ماده (۱) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام قابل تعقیب و مجازات می‌باشند.

نشست قضایی مورخ ۸۹/۱/۱۱ سازمان قضایی استان خراسان رضوی

چنانچه یک نفر نظامی متصدی پمپ بنزین

در داخل پادگان در مقابل تخلیه نکردن و

تحويل پنج هزار لیتر گازوئیل از راننده

حامل سوخت مبلغی دریافت کرده و

باقی مانده سوخت تحويلی به یگان را

قبل از تخلیه در پمپ بنزین یگان به راننده

واگذار کند، لکن قبل از خروج تانکر حامل

سوخت از یگان موضوع به وسیله حفاظت

کشف شود و تانکر سوخت در مقابل درب

خروجی توسط دژبان توقیف گردد، عنوان

اتهامی نظامی یادشده چیست؟

نظریه اکثریت: با توجه به اینکه سوخت موجود در داخل تانکر به وسیله یگان نظامی از شرکت نفت خریداری شده و در داخل پادگان تحويل متصدی پمپ بنزین بوده، تخلیه نکردن کامل آن به وسیله راننده با اجازه متصدی پمپ بنزین اختلاس محسوب می‌شود. در واقع نظامی یادشده از مالی که در تحويل او بوده به نفع خود برداشت کرده و آن را به دیگری فروخته است. نکته مهم در این قضیه این است که مال و سوخت مورد نظر به قصد نگهداری و یا تحويل به خودروها در قبال اخذ حواله به متصدی پمپ بنزین تحويل شده است، مانند انبارداری که اموال به وی تحويل می‌شود تا نگهداری کرده و به کسانی که مقررات اجازه می‌دهد، تحويل دهد. البته با قاعده تفسیر به نفع متهم می‌توان گفت که چون هنوز تانکر سوخت از دژبانی بیرون نرفته است، به طور کامل از سلطه و نظارت یگان خدماتی (دولت) خارج نگردیده است؛ در نتیجه، جرم تام اختلاس تحقق نیافته است و اقدامات انجام شده توسط متصدی پمپ بنزین در حد شروع به اختلاس بوده و حداقل مجازات

اختلاس را خواهد داشت.

نظریه اقلیت:

عمل متصدی پمپ بنزین در فروش بنزین به راننده تانکر سوخت مشمول ماده (۸۱) ق.ج.م.ن.م؛ می‌گردد زیرا تانکر سوخت برحسب وظیفه در اختیار وی قرار گرفته و نامبرده مقادیری از سوخت‌ها را به راننده تانکر فروخته و پول آن را تحويل گرفته است. ماده (۸۱) مقرر داشته: «هر نظامی مرکب یا وسایل نقلیه یا سایر اموال متعلق به دولت... را که بر حسب وظیفه به او سپرده شده... بفروشد یا...» در این ماده قیدی وجود ندارد که اموال سپرده شده برای استفاده شخصی او بوده یا برای نگهداری و تحويل به دیگران یا برای هر استفاده‌ای دیگر؛ چون خرید و فروش با اخذ ثمن قطعی شده است، جرم تام مشمول ماده (۸۱) ق.ج.م.ن.م، نیز تحقق یافته و دستگیری راننده تانکر قبل از خروج از پادگان نیز جرم تام تحقق یافته را تبدیل به شروع به جرم نمی‌کند؛ زیرا معامله و بیع در محل پمپ بنزین قطعیت یافته است.

نظریه کمیسیون:

برابر ماده (۱۱۸) ق.ج.م.ن.م، هر نظامی برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از کارکنان نیروهای مسلح است وجه یا مالی را دریافت کند در حکم مرتشی است. در فرض سؤال نیز چنانچه مرتکب در قبال تحويل ندادن کامل سوخت که از وظایف وی بوده وجهی را دریافت کرده باشد، مرتشی محسوب و برابر مقررات قانونی مزبور قابل تعقیب و مجازات است؛ لکن چنانچه همه سوخت را تحويل نداده و مقداری از آن را فروخته باشد، با عنایت به اینکه سوخت برحسب وظیفه به وی سپرده شده، فروش آن از مصادیق ماده (۸۱) ق.ج.م.ن.م، محسوب می‌شود و مرتکب مطابق مقررات قانونی مذکور قابل تعقیب و مجازات است.

اداره کل حقوقی معاونت قضایی
و حقوقی سازمان ق.ن.م

نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

عضو قطع شده متعلق به محکوم علیه می باشد

سؤال:

قاتلی با عضویت در بانک اهداء اعضاء و جوارح، تقاضای اهدای اعضای خود را می نماید؛ باتوجه به موضوع مذکور:

۱_ آیا درخواست قاتل وجاهت قانونی و شرعی دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه باید اقدام کرد؟

۲_ چنانچه در حین اجرای قصاص و قبل از سلب کامل حیات، اجرای درخواست مذکور توسط پزشک میسر باشد، آیا جلب رضایت اولیای دم لازم است یا خیر؟

۳_ چنانچه بعد از اجرای قصاص برای اهداء اعضاء یا استفاده از آن برای آزمایشات پزشکی منفعتی متصور باشد، آیا این کار وجاهت دارد؟ آیا جسد قاتل متعلق به ورثه وی می باشد یا اولیای دم و یا حکومت؟

۴_ در مورد حدود الهی پاسخ سؤال قبل چیست؟

۵_ پاسخ بند سوم در مورد اجرای قصاص اعضا اعم از موارد حق الناس و حدود الهی چیست؟

نظریه شماره ۶۷/۴۰-۷/۱۰/۱۳۸۹

۱- آنچه متعلق به اولیای دم در قصاص نفس است گرفتن جان قاتل است. هر اقدامی در مورد اهدای عضو که منافی این حق نباشد و با کرامت انسانی نیز متعارض نباشد از سوی جانی جایز است.

۲- مطابق ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی، کسی که محکوم به قصاص است باید با اذن ولی دم او را کشت و کشتن شخص، ملازمه با سلب کامل حیات از جانی دارد و قبل از سلب حیات کامل از قاتل براساس ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، حکم اجرا شده محسوب نمی گردد. بنا به مراتب، پاسخ استعلام بند ۲ منفی است و به نظر نمی رسد در این مرحله رضایت

اولیای دم مؤثر در مقام باشد.

۳ و ۴- بعد از اجرای حکم قصاص نفس یا اجرای حکم حد موضوع بند ۱ و ۲ ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی و یا حد موضوع بند (د) ماده ۲۰۱ قانون مذکور و یا... باتوجه به ماده ۱۸ آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل و... مصوب ۱۳۸۲ و نیز با عنایت به ماده واحده قانون پیوند اعضاء بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است و مواد ۵ و ۷ آیین نامه اجرایی آن، جسد باید تحویل ولی میت گردد. ۵- بعد از اجرای حکم قطع عضو، اعم از این که حکم مربوط به قصاص عضو باشد یا در اجرای حدود الهی، عضو قطع شده متعلق به خود محکوم علیه است و توجهاً به ماده ۲۵ فصل دوم آیین نامه نحوه اجرای قصاص، باید به وی تحویل گردد.

در صورتی که نیروهای مسلح مأموریت داشته باشند، می توانند در خارج از وقت اداری از سلاح استفاده نمایند.

سؤال:

۱_ آیا موارد بکارگیری سلاح توسط مأمورین برابر قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری صرفاً جرایم احصا شده در بند ۴ ماده ۲ قانون مذکور می باشد و در سایر جرایم مهم از جمله قتل عمدی، تجاوز به عنف، آدم ربایی و... مأمورین حق استفاده از سلاح را برای جلوگیری از فرار یا اجرای حکم ندارند و چنانچه در مورد اخیر از دادستان یا قاضی پرونده درخواست بکارگیری سلاح کسب تکلیف شود چگونه اظهار نظر می شود؟

۲_ چنانچه مأمورین انتظامی در خارج از وقت اداری ولیکن در مقام ضابط قوه قضائیه اقدام نمایند، آیا مشمول مقررات قانون فوق می گردند؟

۳_ چنانچه مأمورین نیروی انتظامی در جرایم مشهود رأساً به منظور

در مواردی که دیه قتل بر بیت‌المال است، دیه ضرب و جرح عمدی یا شبه عمد نیز بر بیت‌المال است.

سؤال:

در صورتی که فرد در حال عبور از خیابان، توسط موتورسواری مورد اصابت چاقو قرار گیرد و ضارب متواری گردد و شناسایی وی ممکن نباشد، آیا تقاضای پرداخت دیه از بیت‌المال توسط مصدوم و جاهد قانونی دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا پرداخت دیه از بیت‌المال منحصر به قتل است یا شامل جراحات نیز می‌گردد؟

نظریه شماره ۷/۷۱۶۹ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۹

باتوجه به فتاوی معتبر فقهی از جمله فتوای مرحوم آیت‌الله العظمی خویی (ره) در کتاب تکملة المنهاج، در مواردی که دیه قتل اعم از قتل عمد یا غیر عمد بر بیت‌المال است، دیه ضرب و جرح عمدی یا شبه عمد نیز بر بیت‌المال است. در فرض سؤال، در صورتی که تحقیقات جامع و وسیعی که از طرف مأموران کشف جرم انجام یافته مفید واقع نشده و به نتیجه نرسید و شناسایی مرتکب به هیچ وجه ممکن نگردد، می‌توان با استفاده از ملاک ماده (۲۵۵) قانون مجازات اسلامی در صورت مطالبه دیه از بیت‌المال، حکم به صدور دیه از بیت‌المال را صادر نمود.

اگر به وسیله قاضی دیگری ختم دادرسی اعلام شده باشد قاضی فعلی ملزم به صدور رأی نیست.

سؤال:

چنانچه پس از اعلام ختم رسیدگی، قاضی رسیدگی کننده در بیمارستان بستری یا فوت شود، آیا دادرسی علی‌البدل یا رئیس شعبه بعدی الزاماً بایستی مبادرت به صدور حکم نماید یا چنانچه به نظر وی پرونده نیاز به اقدامات و تحقیقات بیشتر داشته باشد می‌تواند به رسیدگی ادامه داده و تحقیقات و اقدامات مورد نظر خود را انجام دهد سپس مجدداً ختم رسیدگی را اعلام و مبادرت به صدور حکم نماید؟

نظریه شماره ۷/۷۰۶۸ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۲

قاضی در صورتی می‌تواند رأی صادر کند که به قناعت وجدانی رسیده و یا برابر مقررات قانونی و شرعی وجود ادله‌ای که موضوعیت دارند برای او احراز شده باشد.

بنابراین اگر به وسیله قاضی دیگری ختم دادرسی اعلام شده باشد نمی‌توان قاضی بعدی را ملزم به صدور رأی حتی با فرض اعتقاد به عدم آمادگی پرونده برای صدور رأی دانست. وی با استقلال می‌تواند از اعلام ختم دادرسی که توسط قاضی دیگر اعلام شده است عدول کند و دستور تحقیقات جدید را صادر کند.

بر گرفته از فصل نامه قضایی و حقوقی معاونت قضایی

و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرار متهم از سلاح استفاده نمایند، آیا مشمول مقررات قانون یاد شده خواهند بود یا چنین اختیاری ندارند؟

نظریه شماره ۷/۳۹۱۴-۱۳۸۹/۶/۳۱

۱_ موارد به کارگیری سلاح توسط مأمورین در حدود مواد ۳، ۴، ۵ و ۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳/۱۰/۱۸ احصاء شده است و مأمورین فقط در چارچوب مقررات مذکور می‌توانند مبادرت به بکارگیری سلاح نمایند و خارج از موارد مذکور حق بکارگیری آن را ندارند و دادستان نیز حق صدور دستور تیراندازی را ندارد.

۲_ باتوجه به تبصره ۲ ماده ۳ قانون مورد بحث در صورتی که نیروهای مسلح در مواردی که در چارچوب بندهای مذکور ماده ۳ همان قانون مأموریت داشته باشند، می‌توانند در خارج از وقت اداری با رعایت مقررات از سلاح استفاده نمایند.

۳_ باتوجه به توضیحات بند یک پاسخ، مأمورین فقط در حدود مقررات قانونی مجاز به بکارگیری سلاح می‌باشند.

دعوی استرداد لاشه چک غیرمالی است

سؤال:

در مواقعی که خواهان دلیلی بر برائت ذمه خود ابراز ننموده و خواننده نیز مدعی شد بقای طلب خود ناشی از چک موضوع دعوی است، آیا باز هم چنین چکی بواقع «لاشه» چک محسوب و دعوای استرداد آن غیرمالی محسوب می‌شود؟

نظریه شماره ۷/۳۵۸۸-۱۳۸۹/۶/۱۷

دعوی استرداد لاشه چک غیرمالی است. اگر خواننده (دارنده لاشه چک) مدعی طلب به استناد آن باشد برای مطالبه وجه می‌تواند در قالب تقابل یا مستقل اقامه دعوی نماید.

مدیون در صورتی از بازداشت معاف است که حکم بر اعسار وی صادر شده باشد

سؤال:

در صورتی که از محکوم علیه ممتنع، مالی به غیر از مستثنیات دین به دست نیاید آیا با درخواست محکوم له و به استناد ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، بازداشت وی تا زمان پرداخت یا اثبات اعسار جایز است یا خیر؟

نظریه شماره ۷/۳۲۹۱-۱۳۸۹/۶/۲

چنانچه محرز شود مدیون، مالی به جز مستثنیات دین ندارد و قادر به پرداخت بدهی خود دفعتاً واحده نمی‌باشد، در صورتی از بازداشت معاف است که حکم بر اعسار وی صادر شده باشد، در غیر این صورت بازداشت وی جایز می‌باشد.

نظریات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

رسیدگی دادگاه نسبت به اعتراض به صدور بازداشت موقت از موجبات رد دادرسی تلقی نمی شود.

سؤال:

پرونده‌ای جهت رسیدگی در خصوص اعتراض به قرار بازداشت موقت متهم به شعبه دادگاه نظامی دوارجاع شده است، لکن قبل از رسیدگی، متهم اعتراض خود را پس می گیرد. دادگاه مذکور بدون اظهار نظر به لحاظ استرداد اعتراض متهم پرونده را به شعبه بازپرسی اعاده کرده است و در ادامه پرونده با کیفرخواست به دادگاه نظامی یک راجع شده است، قاضی شعبه دادگاه نظامی دو مذکور اینک در سمت رئیس شعبه دادگاه نظامی یک بوده و مبادرت به صدور قرار رد دادرسی می نماید و قرار صادر شده به متهم ابلاغ که وی نیز اعتراض نمی نماید. با عنایت به شرح فوق، اولاً: آیا قرار رد دادرسی صادر شده صحیح است یا خیر؟ ثانیاً: در صورتی که قرار رد دادرسی صادر شده صحیح نیست چه اقدام قانونی با توجه به عدم اعتراض متهم به قرار رد دادرسی می توان انجام داد؟

نظر به شماره:

۱۳۹۰/۳/۸-۷/۳۴/۷۶۸۹۴

الف- در فرض سؤال، علاوه بر این که هیچ رسیدگی و اظهار نظر شکلی یا ماهوی نسبت به موضوع، به عمل نیامده است تا موجبات رد دادرسی فراهم شود، بر فرض رسیدگی دادگاه نسبت به اعتراض به قرار بازداشت موقت، موضوع با عنایت به آرای وحدت رویه شماره ۵۱۷ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ و ۵۲۴ مورخ ۱۳۶۸/۱/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از موجبات رد تلقی نمی شود.

ب- با عنایت به احصاء موارد تجدیدنظر به شرح ماده ۹ قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها و

ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰، آراء صادره از دادگاهها مبنی بر امتناع از رسیدگی به لحاظ فراهم بودن موجبات رد، قطعی است

مافوق یا تحت امر بودن از جمله شرایط تحقق بزه موضوع مواد (۴۸) و (۴۹) ق.م.ج.ن.م می باشد

سؤال:

باتوجه به مواد (۴۸) و (۴۹) قانون مجازات جرایم ن.م، در صورتی که اهانت کننده و اهانت شونده از نظر سلسله مراتب اداری در یک ردیف بوده و نسبت به یکدیگر مافوق تلقی نشوند، از نظر اعمال مجازات کدام یک از مواد مذکور قابل اعمال می باشد؟

نظر به شماره

۱۳۹۰/۷/۱۹-۷/۳۴/۹۰/۱۰۶۳۰

مافوق یا تحت امر بودن از جمله شرایط تحقق بزه موضوع مواد (۴۸) و (۴۹) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می باشد. چنانچه رابطه خدمتی مافوق یا تحت امر بودن بین طرفین وجود نداشته باشد، موضوع مشمول مواد قانونی مزبور نخواهد بود و مرتکب حسب مورد برابر مواد (۶۰۸) و (۶۰۹) قانون مجازات اسلامی قابل تعقیب و مجازات است.

اقرار متهم نسبت به سایر متهمان نافذ نیست، لکن می تواند به عنوان قرینه تلقی شود.

سؤال:

در صورت اعتراف احدی از متهمان نسبت به متهم دیگر پرونده که متضمن ارتکاب بزه از سوی وی بوده و وجود قراین دیگر حاکی از صحت اظهارات و اعترافات وی باشد، آیا اظهارات مزبور با لحاظ انکار متهم اخیر، قابلیت

استناد به عنوان ادله اثباتی دارد یا خیر؟

نظریه شماره

۱۳۹۰/۷/۱۹-۷/۳۴/۱۰۱۶۲۰

برابر ماده (۱۲۷۸) قانون مدنی: «اقرار هر کس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست، مگر در موردی که قانون آنها را ملزم قرار داده باشد.» بنابراین با عنایت به اینکه اصل بر عدم نفوذ اقرار نسبت به غیر می باشد و در مقررات قانونی در فرض سؤال، خلاف آن تصریح نشده است. اقرار متهم نسبت به سایر متهمان نافذ نیست، لکن می تواند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال و بنا به تشخیص قاضی رسیدگی کننده به عنوان قرینه تلقی شود و توجه اتهام به متهم بر اساس سایر ادله از جمله علم قاضی خواهد بود.

ماده (۲۴) ق.م.ج.ن.م، در مقام بیان مصادیق جاسوسی است، نه تعیین صلاحیت

سؤال:

ماده (۲۴) قانون مجازات جرایم ن.م، در مقام احصاء مصادیق جاسوسان طی بندهای «الف» تا «د» با ذکر عبارت «هر نظامی» به بیان این موضوع پرداخته است، اما در بند «ه» ذیل تبصره ماده مذکور عبارت «هر بیگانه» را مورد حکم قرار داده است که ناظر به نظامیان نمی باشد. باتوجه به صلاحیت محاکم نظامی، محاکمه بیگانگان در دادگاههای نظامی جمهوری اسلامی ایران چگونه امکان پذیر می باشد؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۷/۱۹-۷/۳۴/۹۰/۱۰۱۶۳۰

ماده (۲۴) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در مقام بیان مصادیق جاسوسی است، نه

تعیین صلاحیت. بنابراین بیگانگان موضوع بند «ه» ماده مزبور چنانچه به عنوان شریک یا معاون جرم جاسوسی با سایر نظامیان نباشند، رسیدگی به اتهام آنان در صلاحیت مراجع قضایی نظامی نخواهد بود.

ملاک قابلیت تجدیدنظر آرای مربوط به دیات، خمس دیه کامل می باشد

سؤال:

باتوجه به اینکه برابر ماده (۹) قانون تجدیدنظر آراء دادگاهها مصوب ۱۳۷۲ در امور کیفری دیه بیش از خمس دیه کامل، قابل تجدیدنظر محسوب می گردد و در امور مدنی چنانچه خواسته بیش از یک میلیون ریال باشد، قابل تجدیدنظر خواهد بود. حال در مواردی که یگان های تابعه نیروهای مسلح و یا بیت المال، مسؤول پرداخت دیه می باشند، باتوجه به اینکه این محکومیت جنبه کیفری نداشته و از طرفی به لحاظ عدم تقدیم دادخواست و عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی، جزء امور مدنی نیز تلقی نمی گردد، چنانچه در این موارد میزان دیه مورد حکم از یک میلیون ریال بیشتر ولی از خمس دیه (یک پنجم) کمتر باشد، آیا قابل تجدیدنظر محسوب می گردد یا خیر؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۸/۳ - ۷/۳۴/۱۰۴۵۸۵

با عنایت به بند «ج» ماده (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها، ملاک قابلیت تجدیدنظر آرای مربوط به دیات، خمس دیه کامل می باشد. همچنین اگر مسئولیت پرداخت دیه بر عهده اشخاص حقیقی یا حقوقی مثل یگانها یا بیت المال قرار گیرد، تأثیری در قابلیت تجدیدنظر خواهی یا غیر قابل تجدیدنظر خواهی شدن موضوع ندارد.

عنصر معنوی در جرایم غیر عمدی تقصیر جزایی است

سؤال:

هرگاه خودرو یا وسیله ای که به مناسبت انجام وظیفه در اختیار یک فرد نظامی قرار داشته

علی رغم رعایت کلیه اقدامات مراقبتی از قبیل قفل خودرو و نصب دزدگیر، قفل فرمان و ... مورد سرقت قرار گیرد، آیا عنوان اتهامی «سهل انگاری منجر به تضییع اموال دولتی» در مورد وی مصداق دارد یا خیر؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۷/۲۶ - ۷/۳۴/۱۰۳۰۹۶

اصل بر عمدی بودن جرایم است و وضع جرایم غیر عمدی در موارد خاص، توسط مقنن براساس مصلحت جامعه می باشد. عنصر معنوی در جرایم غیر عمدی تقصیر جزایی است که با عنایت به مقررات تبصره ماده (۳۳۶) قانون مجازات اسلامی، تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی. بنابراین در فرض سؤال، چنانچه با تشخیص مرجع قضایی رسیدگی کننده خسارت ناشی از تقصیر و کوتاهی در نگهداری اموال نباشد و کلیه شرایط و ضوابط قانونی در نگهداری اموال رعایت شده باشد، شخص تحویل گیرنده مسؤولیت کیفری نخواهد داشت.

کارکنان پیمانی نیروهای مسلح در رابطه با فرار از خدمت بیش از شش ماه از حیث خدمتی مشمول مقررات کارکنان ثابت می باشند.

سؤال:

کارکنان پیمانی که مرتکب فرار بیش از شش ماه می شوند، آیا وضعیت خدمتی آنها مشمول ماده (۹۶) ق. آجا بوده و اخراج خواهند شد؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۷/۲۶ - ۷/۳۴/۱۰۳۰۹۶

هرچند که تبصره ماده (۹۶) قانون ارتش ج.ا.ا.، صرفاً اشاره به فرار بیش از شش ماه کارکنان ثابت نموده است لکن با عنایت به اینکه برابر ماده (۷۵) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح اعضاء پیمانی نیروهای مسلح از نظر کیفری در رابطه با اتهام فرار از خدمت مشمول مقررات اعضاء ثابت نیروهای مسلح هستند و اخراج از خدمت برابر مقررات استخدامی از تبعات محکومیت به

فرار از خدمت بیش از شش ماه می باشد و تبصره ماده (۱۱۲) قانون استخدامی ناجا که مقررات مشابه تبصره ماده (۹۶) قانون ارتش است، به عنوان آخرین اراده مقنن نیز صراحتاً به کارکنان پیمانی اشاره نموده است. بنابراین به نظر می رسد کارکنان پیمانی ارتش نیز در رابطه با فرار از خدمت بیش از شش ماه از حیث خدمتی مشمول مقررات کارکنان ثابت باشند.

رعایت تشریفات قانونی در موارد تمدید اجاره املاک دولتی الزامی است

سؤال:

در قراردادهای اجاره که بین یگان های نظامی و مستأجرین منعقد می گردد در صورتی که در متن قرارداد تصریح شده باشد: «در صورت تراضی طرفین مدت قرارداد قابل تمدید می باشد» آیا تمدید قرارداد اجاره متوقف بر برگزاری تشریفات مزایده است یا اینکه با افزایش مبلغ اجاره، قرارداد سابق قابل تمدید خواهد بود؟

نظریه شماره:

۱۳۹۰/۷/۲۶ - ۷/۳۴/۱۰۳۰۹۶

اجاره املاک دولتی جزو معاملات دولتی محسوب می شود و انعقاد آن تابع مقررات مربوط به معاملات دولتی است. تراضی یگان به عنوان موجر با مستأجر جهت تمدید قرارداد قبلی که با رعایت تشریفات منعقد شده است از موجبات عدم رعایت تشریفات و مقررات قانونی معاملات دولتی نمی باشد. بنابراین در فرض سؤال، رعایت تشریفات قانونی به شرح مقررات مواد (۷۹ الی ۹۰) قانون محاسبات عمومی کشور و بخشنامه های شماره ۸۶/۴/۲۴-ط/۲۵۱۲/۴۷ و ۸۹/۵/۱۶-ط/۲۵۱۲/۱۱ ستاد کل نیروهای مسلح جهت انعقاد قرارداد مجدد الزامی است و توافقاتی که به نوعی متضمن عدم رعایت تشریفات و مقررات قانونی است باید از قراردادها حذف شود.

بر گرفته از فصل نامه قضایی

و حقوقی معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

استفتائات فقهی - قضایی

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

عامل مستحق اجرت المثل است و اگر جعل دوم بیش از اجرت المثل باشد، مستحق آن مازاد نیز خواهد بود.

حکم مطالبه ضامن از مضمون عنه در فرض تفاوت نوع بدهی

پرسش:

شخصی یک میلیون تومان پول بر عهده اش بوده زیدی آمده و با اجازه وی ضمانت نموده که بدهی او را بپردازد و به جای یک میلیون تومان، یک صد دلار به طلبکار پرداخته و مضمون له هم راضی شده است؛ بفرمایید:

آیا ضامن می تواند از مضمون عنه یک صد دلار مطالبه کند؟ در صورتی که ارزش یک صد دلار کمتر یا بیشتر از یک میلیون تومان باشد آیا تخفیف یا مضمون عنه است که هر کدام کمتر است را بپردازد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

در فرض سؤال ضامن می تواند تنها به مقدار صد دلار مطالبه کند.

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

ضامن دین از غیر جنس آن و یا ادای آن با رضایت مضمون له اشکال ندارد ولی در صورتی که از غیر جنس دین ضامن شده و ارزش آن کمتر از دین مورد ضمان باشد ضامن در مقدار کمتر حق رجوع به مضمون عنه ندارد و همچنین ضامن نمی تواند از مضمون عنه دلار مطالبه نماید بلکه

حکم هبه مشروط در فرض فوت یکی از طرفین

پرسش:

در هبه مشروطه، هر گاه قبل از تحقق شرط، یکی از طرفین از دنیا برود آیا هبه لازم گردیده و استرداد عین موهوبه یا مثل و یا قیمت آن جایز نیست؟

پاسخ:

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

ورثه مشروطه - در صورت تخلف شرط - نمی توانند رجوع کنند.

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

اگر قبض و اقباض محقق شده باشد هبه در فرض سؤال لازم می شود و استرداد جایز نیست.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

قبل از تحقق شرط لازم نمی شود.

میزان استحقاق عامل در فرض کم نمودن اجرت جعاله

پرسش:

هر گاه جاعل از مقدار اجرت در جعاله بکاهد و عامل اطلاع نداشته باشد مستحق چه اجرتی خواهد بود؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

تا گزارش به عامل نرسد کاهش در اجرت مؤثر نیست.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

جاعل باید اطلاع دهد و اگر اطلاع نداد اجرت را باید به طور کامل بپردازد.



فقط می‌تواند پولی که به صورت دین در ذمه بدهکار بوده مطالبه نماید.

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

در صورتی که پرداخت یک صد دلار به اجازه مضمون عنه بوده می‌تواند همان را از او مطالبه کند ولو ارزش آن کمتر یا بیشتر از دین باشد.

حکم تعاقب در وکالت

پرسش:

آیا تعاقب در وکالت صحیح است به این صورت که زید عمرو را وکیل در فروش خانه خود کند و به او بگوید هر طور می‌خواهی رفتار کن و او نیز وکیل بگیرد و از قرائن معلوم باشد که وکیل نیز بتواند وکیل بگیرد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

عبارت «هر طور می‌خواهی رفتار کن» حاکی از توکیل در وکالت نیست.

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

با اذن موکل اشکال ندارد.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

در صورتی که تصریح کند که وکالت در توکیل در هر مرحله وجود ندارد اشکالی ندارد.

حکم وکالت در صورت حدوث عجز برای وکیل

پرسش:

در مواردی که وکیل در اثنای عمل عاجز شود آیا عقد وکالت باطل می‌شود یا او می‌تواند در فرض سکوت موکل، برای تکمیل عمل حسب مورد اجبر یا وکیل بگیرد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

عقد وکالت باطل می‌شود مگر اینکه موکل مجدداً اجازه

در توکیل دهد.

آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی

بدون اذن موکل جایز نیست.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

گرفتن وکیل احتیاج به تصریح دارد ولی گرفتن اجبر در صورتی که عملی باشد که معمولاً در آن اجبر می‌گیرند می‌تواند اجبر بگیرد.

اذن موکل به وکیل جهت انتخاب وکیل برای

طرفین

پرسش:

۱- آیا موکل می‌تواند به وکیل اذن دهد که وکیلی انتخاب کند که هم از طرف موکل وکیل باشد و هم از طرف خود وکیل؟

۲- هر گاه وکیل حق توکیل نداشته باشد و دیگری را وکیل کند و سپس خسارتی پدید آید آیا ماکل حق رجوع به هر یک را دارد و استقرار ضمان به عهده چه کسی است و آیا بین فرض علم و جهل وکیل دوم تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

آیت الله العظمی جعفر سبحانی

۱- با دوائش می‌تواند فردی را وکیل خود و وکیل موکل کند.
۲- وکیل ضامن است و مالک می‌تواند به هر یک از این دو نفر مراجعه کند.

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

۱- اشکال ندارد.

۲- با فرض تعدی و تفریط، وکیل ضامن است و اگر تلف باشد مالک می‌تواند به خود متلف هم رجوع کند.

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

۱- اشکالی ندارد.

۲- در صورتی که وکیل دوم جاهل به واقع باشد تنها وکیل اول ضامن است و اگر عالم باشد موکل به هر کدام بخواهد می‌تواند رجوع کند.



از تجربیات دیگران استفاده کنیم قبل از اینکه تجربه دیگران شویم

قسمت سوم

سر هنگ قضایی حمید جوکار - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

دادنامه شماره ۵۶۶ - ۸۷/۹/۳۰

تاریخ رسیدگی: ۸۷/۹/۳۰

مشخصات متهم:

۱- ع، فرزند.....، متولد ۱۳۴۷، اهل.....، ساکن.....، فاقد سابقه کیفری آزاد با تودیع وثیقه
موضوع اتهام: تیراندازی بر خلاف مقررات و ضوابط، منجر به قتل
مرجع رسیدگی: شعبه دوم دادگاه نظامی یک

آتش بازی در چهارشنبه سوری

حسب محتویات پرونده پیوست در مورخ ۸۶/۱۲/۲۸ متهم فوق الذکر طی حکم صادره به شرح برگ ۳۲ پرونده مأموریت تأمین نظم و امنیت در شب چهارشنبه سوری در سطح شهرستان... در معیت پرسنل همراه به عهده داشته، لیکن قبل از رسیدن به محل مورد نظر بنا به ادعا متوجه توقف یک دستگاه خودروی سواری پژو ۲۰۶ حامل دو نفر دختر و پسر می‌گردد که در حال انجام عمل منافی عفت بوده اند به همین دلیل قصد شناسایی داشته که خودرو مذکور بلافاصله محل را ترک و در تعقیب خودرو مورد بحث و توقف کامل در چهارراه از سوی مأمور مذکور با اسلحه کلت تیراندازی می‌گردد که با اصابت تیر به شیشه عقب خودرو و نهایتاً به ناحیه سر نشین جلوی خودرو به نام خانم «س» (۱۹ ساله) موجب فوت مشارالیه می‌گردد.

گزارش کارشناس اسلحه و مهمات به شرح برگ ۱۵۳ نحوه اصابت تیر دوم که از سوی متهم شلیک شده و به شیشه عقب خودرو حامل دوفنر که شامل مقتول دوشیزه «س» و آقای «ح» ۱۹ ساله برخورد نموده، موجود است و راننده خودرو سواری در دادگاه اعلام داشته به همراه «س» با اطلاع مادرش با

خودرو دامادمان «س» به بیرون رفتیم که پس از توقف در محلی ابتدا مورد مزاحمت فردی به تصور اینکه رابطه نامشروع داریم واقع شده که پس از توقف در محل، مجدداً فرد دیگری به طرف ماشین ما آمد و ترسیدم، که در حین دنده عقب متوجه استقرار یک دستگاه سمند در جلو خودرو شدم و یک نفر لباس شخصی دست خود را از خودرو سمند بیرون آورد و اشاره کرد متوقف شوم ولی با خودرو محل را ترک کردم، لیکن متوجه شدم همان خودرو مرا تعقیب می‌کند و نهایتاً به طرف خودرو من تیراندازی شد اما به حرکت خود ادامه داده و در چهارراه پشت چراغ قرمز راهنما متوقف شدم و در همین حین ۳ نفر از خودرو پیاده شدند و یکی از آنها به چرخ جلوی من تیراندازی نمود که با سبز شدن چراغ حرکت کردم. متهم فوق الذکر با فرار گرفتن در پشت خودروی من مبادرت به تیراندازی مجدد نمود، وی را درآینه می‌دیدم. در پاسخ به این سؤال که شما متوجه مأمورین در حین تعقیب شدید، اظهار داشته در چهارراه لباس نظامی یکی از آنها را دیدم. به درب منزل خواهرم که رسیدم متوجه شدم «س» مورد اصابت گلوله واقع گردیده. و بنا به ادعا «ح» در سه مرحله به طرف خودروی وی تیراندازی شده است و علت فرار خود را از دست مأمورین

پس از اطلاع از تعقیب، توقیف خودرو در ایام عید و ترس از دستگیری عنوان نموده و اولیاء مقتول ضمن اعلام شکایت علیه متهم فوق الذکر اظهار داشته اند از رابطه دخترشان با «ح» قصد خواستگاری داشته مطلع بوده اند. متهم ضمن اعتراف صریح به تعقیب خودرو مورد اشاره و تیراندازی به تعداد ۳ تیر به صورت هوایی و ۳ تیر به طرف خودرو تحت تعقیب، مدعی است در حین حرکت به طرف محل مأموریت در منطقه... با خودرو سمند با پلاک محرمانه متوجه توقف غیر معمول یک دستگاه پژو ۲۰۶ می‌گردد، با مشاهده خودرو مشخص گردید دختر و پسر داخل ماشین هستند. دختر حالت نیمه عریان و روسری داشت. وقتی این صحنه را دیدم به راننده گفتم بایست که به محض توقف، راننده خودرو پژو با سرعت محل را ترک کرد و با تعقیب وی به فاصله چند کیلومتر با گرفتن اسلحه و اخطار به وی با شلیک ۳ تیر هوایی متوقف نگردید و به دلیل اینکه سر نشین مؤنث حرکتی در ماشین در زمان فرار داشت که تصور بودن وی داشتیم، بخاطر نجات وی به تعقیب ادامه دادم و در چهارراه پشت چراغ قرمز به سواری پژو رسیدم و همگی پیاده شدیم تا وی را دستگیر نمائیم، علی رغم اطلاع راننده مبنی بر اینکه



ما نظامی هستیم باز شروع به فرار نمود که یک تیر به لاستیک سمت راست عقب خودرو شلیک نمودم و سپس صدای ترکیدن شیشه عقب خودرو شنیده شد ولی خودرو مورد بحث متواری شد. با مراجعت به محل مأموریت گزارش تنظیم گردید و ۴ نفر از پرسنل همراه متهم با حضور در دادگاه مشاهدات خود را که با اظهارات متهم مطابقت می نماید بیان نموده اند که در پرونده مضبوط است. نماینده حقوقی فرماندهی انتظامی استان... طی لایحه ای تیراندازی متهم را منطبق با تبصره ۳ ماده ۳ و بند «ب» ماده ۶ و ماده ۱۲ قانون بکارگیری سلاح و وی را مستحق براءت از اتهام انتسابی اعلام نموده است. دادگاه با عنایت به مراتب فوق ختم رسیدگی اعلام و با استعانت از خداوند متعال به شرح ذیل انشاء رأی می نماید.

رأی دادگاه:

با توجه به شکایت اولیاء دم مقتوله «س» و اظهارات «ح» راننده خودرو پژو ۲۰۶ و اظهارات متهم و مأمورین همراه، گواهی پزشکی قانونی و نظریه کارشناس اسلحه و مهمات فوت «س» در اثر برخورد تیر به جمجمه مشارالیه می باشد که در پی تیراندازی متهم فوق الذکر واقع شده و در نتیجه، اتهام وی دائر بر تیراندازی خلاف مقررات بدین توضیح که اولاً متهم هیچگونه مأموریتی مبنی بر اینکه خودرو حامل دونفر که بنا به ادعای وی در حال ارتکاب اعمال منافی عفت بوده اند، را تعقیب و توقیف نمایند، نداشته و اصل مأموریت وی برابر حکم مأموریت صادره تأمین امنیت در شب چهارشنبه سوری در منطقه... که بیش از ۳۰ کیلومتر با محل حادثه فاصله داشته عهده دار بوده و به فرض صحت ادعای متهم رسیدگی به موضوع، به عهده مأمورین مربوطه بوده و دفاعیات متهم مبنی بر اینکه به فکر سلامتی خانم مذکور که با حرکات خود تصور ربودن وی داشته و با عنایت به اظهارات وی که دونفر مذکور را در حالت رابطه نامشروع و عمل خلاف مشاهده نموده منتفی و بلاوجه می باشد و با مشاهده

وضعیت مورد ادعا، رابطه دختر و پسر حاضر در خودرو بالاتردید بوده، لیکن بی توجهی راننده به دستورات مأمورین علی رغم اینکه با خودرو شخصی بوده اند و در بدو امر هم بیم تعقیب راننده از سوی افراد دیگر که مورد ادعای راننده... می باشد مقرون به صحت است و اقدام مخاطره آمیز مأمورین در تعقیب خودرو حامل دونفر ناشناس به فاصله بیش از ۸ کیلومتر در سطح شهر نتیجه ای جز واقعه تصادف نداشته که لطف خداوند شامل افراد بی گناه که در معرض خطر تصادف و تیراندازی مأمورین گرفته اند، گردیده و واقعه ای دلخراش تر از واقعه اخیر به وقوع نپیوسته است و در نهایت تیراندازی متهم برخلاف مقررات، منطبق با ماده استنادی در کیفرخواست احراز می گردد و مضافاً به اینکه تیراندازی متهم با شقوق مواد استنادی در لایحه تنظیمی مطابقت نمی نماید و بی توجهی مأمورین به حفظ جان سرنشینان خودروهای مورد تعقیب نقض غرض قانونگذار در تصویب قانون بکارگیری سلاح می باشد، لذا دادگاه با استناد به ماده ۴۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح و تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و ۲۹۷ بند «ب» ماده ۳۰۲ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح، متهم فوق الذکر را به پرداخت یک فقره دیه کامل زن مسلمان در حق اولیاء دم و یکسال حبس تعزیزی و جبران خسارت ۶ تیر فشنگ محکوم می نماید. رأی صادره حضوری و قابل اعتراض در دیوان عالی کشور می باشد.

رئیس شعبه دوم دادگاه نظامی یک استان...
در خصوص حادثه ذکر شده توجه به چند نکته لازم است:

۱- در مأموریت های محوله، بایستی برگ مأموریت ها با دقت و بطور کامل تکمیل شود. ساعت، تاریخ دقیق، محل مأموریت، نوع سلاح مأمورین، نوع مأموریت و سایر نکات لازم در برگ مأموریت قید گردد.

۲- استفاده از لباس مبدل (شخصی) در مأموریت ها فقط در موارد خاص و بنا به

ضرورت و مصالح سازمانی انجام و در موارد دیگر از لباس فرم مصوب استفاده شود.

۳- در معابر عمومی و در فواصل نزدیک برخلاف تصور برخی از مأمورین مسلح، گاهی اوقات تیراندازی مطابق پیش بینی تیرانداز ممکن نمی باشد و لازم است در چنین مواردی با دقت و آرامش کامل تیراندازی شود. در حادثه یادشده مأموری که قصد تیراندازی از فاصله نزدیک به لاستیک یک خودرو را داشته با خطای غیرقابل قبول تیر به شیشه عقب خودرو برخورد و نهایتاً به سر سرنشین جلو اصابت می نماید.

۴- مأمورین جمعی واحدهای انتظامی که ضرورت بیشتری در استفاده از اسلحه سازمانی احساس می نمایند، بایستی به هر طریق ممکن آموزش مستمر و عملی در اشرافیت به سلاح و اصول و فنون تیراندازی فرا گرفته و مهارت کافی کسب نمایند. مأمورین کلانتری و پاسگاه ها، مرزبانی، مبارزه با مواد مخدر و قاچاق، کشف جرم، یگان های رزمی در این خصوص نیاز به توجه جدی دارند.

۵- صرف ظن به وقوع جرم بدون دلایل و قرائن کافی، موجب محکمه پسندی برای تیراندازی و به مخاطره انداختن جان افراد جامعه نمی باشد. قبل از تیراندازی بایستی مأمور در یک تراز عقلی به این نتیجه برسد که دلیل قانع کننده ای برای تیراندازی وجود دارد.
۶- تعقیب و گریز در محل های شلوغ و پررفت و آمد با دقت بیشتری انجام شود. در این مواقع بایستی با رعایت حقوق افراد و در نظر گرفتن کلیه شرایط و مقتضیات محل این امر صورت گیرد.

۷- در حالت تیراندازی به سوی اشخاص گاهی اوقات به دلیل وقوع جرم شدید مانند قتل یا راهزنی، چاره ای جز تیراندازی به سمت مجرم وجود ندارد؛ یعنی تیراندازی در این حالت بهترین راه است. در مقابل برخی اوقات هیچ ضرورتی برای تیراندازی مأمورین وجود نداشته ولی مأمور تحت تأثیر عوامل مختلف اقدام به

وکیل الرعایا



هر چند اصرار ما هم در آن شرایط کارساز نبود و با کمک و کیلشان کار خودشان را کردند.

وکیل الرعایا: چاره‌ای نیست، جز اینکه بپذیریم اولاً، با کمک گرفتن از یک مشاور یا وکیل و با هزینه بسیار کمتر، لازم نبود این همه خسارات ببینید تا به حقوق واقعی تان برسید. ثانیاً، قول شفاهی و اعتماد زبانی به موضوعی که هر متر آن می‌تواند این همه تفاوت داشته باشد، نمی‌تواند از نظر حقوقی اعتباری داشته باشد.

در این صورت، چون فروش کل آپارتمان در ازای یک مبلغ مشخص در قرارداد مورد توجه بوده است، اختلاف مترها و خسارت‌های وارده، هر چند قابل توجه و ارزیابی باشد، اما در دادگاه مناط اعتبار نخواهد بود. بنابراین شما فقط می‌توانید با اخذ گواهی عدم حضور فروشنده در دفتر اسناد رسمی، شکایت الزام به تنظیم سند رسمی را به دادگاه ارایه داده و انتقال همین سند را از دادگاه بخواهید تا دست کم در این مورد مشکل جدیدی برایتان پیش نیاید.

دیگر اعتماد ندارم!

خانم ط - ی (از تهران)

آپارتمانی را به اعتبار اینکه حدوداً ۱۷۵ متری دارد، از شخصی به مبلغ متری ششصد هزار تومان خریدم و قرار شد فقط ۵۱ میلیون تومان از مبلغ قرارداد را آذرماه در محضر بپردازم تا این ایشان سند رسمی آپارتمان را به ما منتقل کنند. اما نه تنها همین مبلغ نهایی را از ما گرفتند و به محضر نیامدند، بلکه با اطلاعاتی که از همسایه‌ها کسب کردیم، فهمیدیم که مترهاژ آپارتمان هم، خیلی کمتر از مترهاژ اعلام شده است.

به نظر شما آیا از نظر حقوقی راهی دارد که به حکمان برسیم؟

وکیل الرعایا:

آیا مترهاژ ۱۷۵ متر به طور مشخص و با ذکر قیمت هر متر ۶۰۰ هزار تومان در مبیعه نامه شما ذکر شده یا فقط به طور کلی، مشخصات آپارتمان و قیمت نهایی آن اعلام شده است؟

ط - ی: روز قرارداد، این فروشنده، به ما قول دادند که آپارتمان دقیقاً ۱۷۵ متر است و ما هم گول ظاهرش را خوردیم و اعتماد کردیم

بهبانه چرا؟

خانم و - ی (کرج)

سال گذشته آپارتمانی را یک ساله رهن دادیم در قرارداد قید شده بود که به ازای هر روز تأخیر در تخلیه، پنج هزار تومان از مستأجر گرفته شود. وقتی موقع تخلیه شد، مستأجر به بهانه اینکه آپارتمانی خریده که هنوز کامل نشده، چند روز مهلت خواست. ما خانه را به شخص دیگری قول داده بودیم و مستأجر جدید هم خانه را می خواست. خلاصه، مستأجر قبلی خانه را سیزده ماه بعد از تاریخ قرار داد تخلیه کرد. حالا هم مدعی است «چون اجازه داده اید بعد از انقضای قرارداد آنجا بمانم، پس روزی پنج هزار تومان را نمی دهم و ضمناً باید بهره پول من را در این مدت بدهید!»

ضمناً چند وقت پیش لوله آب ترکید و پول تعمیراتش را ما به عنوان مالک (صاحبخانه) پرداخت کردیم. با این حال، وقتی قبض پرداخت آب به مبلغ ۳۲ هزار تومان آمد، مستأجر می گوید چون لوله ترکید و مسئول پرداخت قبض آب نیست. آیا این درست است؟

وکیل الرعایا:

در مورد سؤال اول شما باید بگویم، مجوز شفاهی شما (آن هم از سر ناچاری) به مستأجر برای سکونت بعد از انقضای قرارداد دلیل نمی شود که او برخلاف تعهد قرار داد عمل کرده و مبلغ مورد توافق (پنج هزار تومان) را نادیده بگیرد. مگر اینکه شما کتباً چنین اجازه‌ای به او داده باشید و در آن نوشته تعهد کرده باشید که «مدت زمان مازاد بر زمان قرارداد، مشمول بند... قرارداد اجاره نشده و مستأجر موظف نیست در این مدت توافقی، جریمه‌ای پرداخت کند.» اگر چنین وعده‌ای را - به خصوص به شکل کتبی - نکرده باشید، ادعای ایشان که به پرداخت مبلغ جریمه متعهد نیست، ادعایی غیر قابل دفاع است. مضافاً اینکه حتی اگر «بهره پول» قانوناً قابل محاسبه و پرداخت بود، باز هم ادعای ایشان در این خصوص نادرست است چرا که به هر حال ادامه سکونتشان به درخواست و اصرار خودشان بوده و در واقع در این مدت از تمامی منافع محل اجاره استفاده می کردند.

در مورد سؤال دوم شما نیز باید بگویم، تعمیرات لوله، به عهده شما بود که پرداخت نمودید اما در مورد قبض آب، به نظر می رسد نمی توان به طور مطلق یکی از دو طرف را مسئول پرداخت کل مبلغ دانست. در توضیح این نظر باید گفت: بهترین راهکار در مورد مبلغ ۳۲ هزار تومان قبض آب این است که متوسط مبلغ پرداخت هر دوره قبض آب را در تمام مدتی که این مستأجر در آن آپارتمان زندگی می کرد، محاسبه کرده و سپس از مبلغ ۳۲ هزار تومان کسر کنید. در این صورت مابقی را شما به عنوان مالک آپارتمان پرداخت کرده و اصل مبلغ باقیمانده از کل را به ایشان به عنوان مستأجر بپردازید. او دست کم باید بداند که مطابق هر سری که قبض می آمد، پرداخت مبلغ مندرج در قبض آب با اوست.

شأن سرقفلی کجا رفته؟!

آقای گوهریان (از بابل)

قدر مسلم جنابعالی هم از مضرات ماده ۱۹ قانون موجر و مستأجر نسبت به حقوق صاحبان سرقفلی مطلع هستید. به ویژه آنکه در زمان واگذاری، مالک جهت موافقت انتقال، تا ۲۰ درصد از ارزش مورد معامله را مطالبه می کند. البته اینکه این مبلغ، جایگاه قانونی و شرعی دارد یا خیر، پاسخی برای آن نیست، اما مایه تأسف است که قانونگذار به طور شفاف مطرح نمی کند تا دارندگان سرقفلی از حقوق خود آگاهی داشته باشند و آن روی سکه، از سوء استفاده‌ها، جلوگیری شود.

به هر حال سؤال این است که چرا صاحبان سرقفلی، چند متر مغازه را ده‌ها میلیون تومان خریداری می کنند، اما همچنان به عنوان مستأجر تلقی می شوند؟ آیا در سایر نظام‌های حقوقی دنیا نیز اینچنین است؟ و در نهایت چرا نسبت به بازنگری و اصلاحیه ماده ۱۹ قانون مالک و مستأجر بازنگری و اقدامی نمی شود تا شأن و جایگاه حقوقی قانونی صاحبان سرقفلی حفظ و از تضییع حقوقشان جلوگیری شود؟ چرا؟!

وکیل الرعایا:

راستش، سؤال چند قسمتی شما را مجبورم از آخر پاسخ بدهم، چون فکر می کنم با این پاسخ، برخی از بخش‌های سؤالات اول و دوم نیز خودبه خود روشن شود. قانونگذار در تدوین قوانین، غالباً از مصالح اجتماعی و قواعد عرفی پیروی می کند و اگر در بسیاری موارد هم اینچنین نباشد، در این مورد خاص، قطعاً چنین بوده و درست به همین دلیل هم، ماده ۱۹ قانون مالک و مستأجر، جایگاه خودش را بی سر و صدا حفظ کرده است. و گرنه سرقفلی نه از اساس می توانست واژه‌ای حقوقی باشد که بار حقوقی بیابد و نه آنقدر کوچک می شد که قانون بتواند بزرگش کند.

در اینجا، مشکل قانون، پیروی افراطی از عرف بوده، آن هم نه حالا، از سال‌ها پیش که باب سرقفلی در قوانین گشوده شده است. بنابراین حتی اگر دولت لایحه‌ای بدهد و یا نمایندگان مردم، طرحی در خصوص اصلاح ماده ۱۹ ارایه بدهند، باز هم نمی توان به اصلاح اساسی و اجرایی این ماده دل بست، چون همان طور که گفته شد، این تعریف، شأن و جایگاه، پیش از این در رگ‌های عرف تزریق شده بود و قانون فقط یک وسیله بود.

در مورد آن ۲۰ درصدی که مالک به جهت موافقت انتقال، از ارزش مورد معامله مطالبه می کند، تا آنجا که بنده می دانم، قانونی در این زمینه وجود ندارد و گمان هم نمی کنم شرعی یا فقهی باشد. چرا که در فقه امامیه نیز، در مباحثی مربوط به «مکاسب» چنین موردی را تا به حال ندیده‌ام.

به هر حال، به نظر می رسد قانون، مستأجر را مکلف به پرداخت هیچ رقمی حتی یک درصد نمی کند و مقرر می دارد جهت اخذ اجازه انتقال سرقفلی به دادگاه مراجعه شود، اما شاید ناگاهی از قانون، قدرت عرف یا هر دلیل دیگری، موجب شده از این امکان کمتر استفاده شود و قانون ناقص تلقی گردد.

بر گرفته از کتاب: از دل جامعه، آقای سعید دهقان وکیل پایه یک دادگستری

آشنایی با حقوق شهروندی

امتناع از پرداخت شارژ آپارتمان و برخورد قانونی با آن

اشاره

بعضی اوقات ساکنان آپارتمانها در شهرها با مشکل عدم پرداخت هزینه های مشترک و به اصطلاح حق شارژ مواجه هستند که به لحاظ عدم آگاهی آنان از مقررات و ضوابط قانونی این امر به مشاجره و گاه زد و خورد کشیده شده و پای آنان در مراجع قضایی باز می شود. با هدف پیشگیری از جرم به نکاتی چند در این ارتباط اشاره می شود.

همان طور که می دانیم هر آپارتمان دارای قسمت های اختصاصی و مشترک است و مقصود از قسمت مشترک، بخش هایی از ساختمان و اراضی و متعلقات آنهاست که به طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد استفاده تمام شرکا و ساکنان قرار می گیرد مانند راه پله ها، آسانسور، حیاط، پشت بام و...

هر گاه یک آپارتمان یا یک محل کسب دارای مالکین متعدد و بیش از سه نفر باشد مجمع عمومی یا مالکان یا قائم مقام قانونی آنها وظیفه دارند مدیر یا مدیرانی از بین خود یا از خارج انتخاب کنند. مدیر هر ساختمان مسئول حفظ و اداره ساختمان و اجرای تصمیمات مجمع عمومی است و موظف می باشد مخارج مربوط به قسمت های مشترک را ماهیانه جمع آوری و در ردیف های مربوط هزینه کند.

در صورت خودداری مالک یا مستأجر یا استفاده کننده از پرداخت سهم خود از هزینه های مشترک، مدیر ساختمان مراتب را از طریق اظهارنامه به او ابلاغ می کند و اگر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه سهم بدهی اش را پرداخت نکند مدیر ساختمان می تواند از دادن خدمات مشترک از قبیل شوفاژ تهویه مطبوع، آب گرم، برق، گاز و غیره به او خودداری کند. در اینجا باید توجه داشت که منظور فقط خدمات

مشترک است پس اگر برق یا آب اختصاصی مالک امتناع کننده از هزینه شارژ باشد مدیر نمی تواند آن را قطع کند. پس برای قطع خدمات مشترک باید به دو نکته توجه داشت:

۱- برگ اظهارنامه برای امتناع کننده از طریق دادگستری فرستاده شود و ده روز از تاریخ ابلاغ آن گذشته باشد و مالک یا مستأجر از پرداخت شارژ امتناع کند.

۲- مدیر ساختمان فقط حق قطع خدمات مشترک را دارد نه خدمات اختصاصی. بنابراین اگر مدیر ساختمان بدون رعایت مراتب بالا خدمات مشترک را قطع کند خودش قابل تعقیب بوده و از نظر کیفری به عنوان ممانعت از حق به مجازات حبس محکوم می شود. (ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی)

پرسش: اگر با قطع خدمات مشترک باز هم هزینه را پرداخت نکرد چه اقدامی از سوی مدیر باید انجام شود؟

پاسخ: اگر مالک یا مستأجر علیرغم قطع خدمات مشترک باز هم از پرداخت بدهی اش امتناع کرد مدیر ساختمان به اداره ثبت محل وقوع آپارتمان مراجعه و اداره ی ثبت بر مبنای اظهارنامه ابلاغ شده که در بالا از آن صحبت کردیم علیه شخص امتناع کننده اجرائیه صادر می کند.

پرسش: آیا راه دیگری هم برای الزام فرد ممتنع وجود دارد؟

پاسخ: در صورتی که قطع خدمات مشترک ممکن یا مؤثر نباشد مدیر ساختمان می تواند به دادگاه عمومی حقوقی دادخواست بدهد. دادگاه به این گونه شکایت ها خارج از نوبت رسیدگی می کند و واحد بدهکار را از دریافت خدمات دولتی که به مجموعه ارائه می شود محروم می کند و تا دو برابر مبلغ بدهی او را به نفع مجموعه جریمه خواهد کرد.

پرسش: چنانچه مالک یا مستأجر به

نظر مدیر ساختمان معترض باشد چه باید کند؟

پاسخ: نظر مدیر ساختمان ظرف ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه به مالک در دادگاه عمومی حقوقی محل وقوع آپارتمان قابل اعتراض است و دادگاه به این اعتراض خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی به موضوع رسیدگی می کند و رأی می دهد و این رأی قطعی است و در مواردی که خدمات مشترک قطع می شود و رسیدگی سریع به اعتراض مالک یا مستأجر ممکن نباشد چنانچه دلایل معترض قوی بود دادگاه دستور متوقف ماندن تصمیم قطع خدمات مشترک را صادر خواهد کرد.

پرسش: هزینه های مشترک بر چه مبنایی تعیین می شوند و آیا قابل اعتراض اند؟

پاسخ: تعیین نحوه محاسبه هزینه های مشترک قبل از هر چیز به اراده و تصمیم اهالی همان ساختمان بر می گردد که می توانند به هر نحوی آن را تعیین کنند اگر روش خاصی به این منظور تعیین نشده باشد سهم هر یک از مالکین یا استفاده کنندگان از هزینه های مشترک بر دو پایه است:

۱- آن قسمت که ارتباط با مساحت زیربنای قسمت اختصاصی دارد مانند آب، گاز و قیل، گاز، آسفالت پشت بام و... به نسبت مساحت واحد به مجموع مساحت قسمت های اختصاصی تمام ساختمان محاسبه می شود.

۲- سایر مخارجی که ارتباطی به میزان مساحت زیربنا ندارد مانند هزینه های مربوط به سرایدار، نگهبان، متصدی آسانسور، هزینه نگهداری شوفاژ خانه و تأسیسات، تزئینات قسمت های مشترک ساختمان، نظافت محوطه و... به طور مساوی محاسبه می شود. در هر صورت هر یک از واحدها که در مورد سهمیه یا میزان



هزینه مربوط به سهم خود معترض باشد، می تواند به مدیر مراجعه و تقاضای رسیدگی کند و در صورت رد اعتراض یا ترتیب اثر ندادن به اعتراض به دادگستری مراجعه نماید.

چک های صندوق قرض الحسنه

اشاره:

گاهی اوقات مشاهده می شود که دارندگان چک های قرض الحسنه با در دست داشتن شکایت نامه و کپی چک صادره و گواهی صندوق مبنی بر عدم پرداخت وجه چک به دادسرا مراجعه و تقاضای رسیدگی دارند که به علت عدم آگاهی یا مقررات حاکم بر این اسناد با مشکلاتی مواجه خواهند شد. در این محث به بررسی مسایل مربوط به این اسناد می پردازیم.

پرسش: آیا دارنده چک صادره از صندوق قرض الحسنه مورد حمایت کیفری قرار می گیرد؟

پاسخ: برابر قانون صدور چک (مصوب ۱۳۸۲) چک های صادره از بانک هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می شوند و نیز شعب آنها در خارج از کشور در حکم اسناد لازم الاجرا است و دارنده چک در صورت مراجعه به بانک و عدم دریافت تمام یا قسمتی از وجه چک به علت نبودن محل و یا به هر علت دیگری که منتهی به برگشت چک و عدم پرداخت شود (مانند قلم خوردگی یا عدم مطابقت امضاء) می تواند علیه صادر کننده چک شکایت کیفری کند ولی از آنجا که صندوق های قرض الحسنه بانک نیستند و تابع ضوابط و مقررات قانون حاکم بر عملیات بانکی نمی باشند از این رو در واقع این نوشته ها نوعی حواله اند که این حواله های صادره از جانب صادر کننده چک صادر کننده چک بانکی تلقی نمی شود بلکه یک سند عادی به حساب می آیند.

پرسش: حال که دارنده این حواله ها از مزایای تعقیب کیفری برخوردار نمی شوند آیا می توانند از مزایایی که برای چک در قانون تجارت در نظر گرفته شده استفاده

کنند؟ برای مثال با تقدیم درخواست تأمین خواسته و بدون پرداخت خسارت احتمالی اموال صادر کننده حواله صندوق قرض الحسنه را توقیف کند؟

پاسخ: همان طور که گفتیم چک های قرض الحسنه تابع مقررات بانک نیستند و تحت شمول قانون و مقررات مربوط به صندوق قرض الحسنه قرار می گیرند و نمی توان آن ها را از جمله اسناد تجاری مقرر در قانون تجارت محسوب کرد از این رو دارنده چک قرض الحسنه از مزایای قانون تجارت و یا قانون ثبت اسناد (جهت استفاده از مزایای اسناد لازم الاجرای ثبتی) برخوردار نخواهد شد. البته در این خصوص عقیده مخالف هم وجود دارد و عده ای معتقدند گرچه مقررات قانون صدور چک شامل چک هایی که بر عهده غیربانک باشد نمی شود ولی مقررات قانون تجارت شامل آنها خواهد شد (نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۷۲۴۰/۲۲-۱۰/۱۳۷۶).

پرسش: دارندگان این گونه چک ها برای مطالبه حق خود چه اقداماتی باید انجام دهند؟

پاسخ: همان طور که گفتیم این چک ها در واقع نوعی حواله اند و دارنده این حواله مانند هر شخص دیگری که دارنده یک سند عادی است حق دارد با تقدیم دادخواست حقوقی و رعایت تشریفات مربوط به آن و ابطال تمبر اقامه دعوی کند.

پرسش: برای اقامه دعوا به کدام دادگاه باید مراجعه کرد؟

پاسخ: اصولاً در دعاوی حقوقی اصل بر صلاحیت دادگاه محل اقامت طرف مقابل دعوا که اصطلاحاً به او خوانده گفته می شود، است و در این خصوص نیز دارنده چک صندوق قرض الحسنه می تواند به دادگاه محل اقامت صادر کننده حواله مراجعه کند. البته در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی می شود خواهان علاوه بر اینکه حق دارد به دادگاه محل اقامت خوانده مراجعه کند، می تواند به دادگاهی که

عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده یا تعهد باید در آنجا انجام شود نیز رجوع کند.

پرسش: آیا دارنده چک صندوق قرض الحسنه می تواند قبل از اقامه دعوا اموال صادر کننده حواله را توقیف کند؟

پاسخ: بله ولی، باید مبلغی را به عنوان خسارت احتمالی به صندوق دادگستری واریز کند این خسارت احتمالی بر این مبناست که اگر اقدام خواهان موجب خسارت به طرف مقابل گردید در آینده قابل جبران باشد تعیین میزان این مبلغ با دادگاه است و صدور قرار تأمین موکول به پرداخت خسارت احتمالی خواهد بود.

پرسش: آیا می توان صادر کننده چک قرض الحسنه را به عنوان کسی که اقدام به کلاهبرداری کرده تحت تعقیب قرار داد؟

پاسخ: صرف صدور چک قرض الحسنه و عدم پرداخت وجه آن کلاهبرداری محسوب نمی شود و صادر کننده مدیون مالی محسوب می شود و باید دید صدور این چک چگونه است یعنی تضامنی است یا نسبی؟ به دیگر بیان دارنده حواله حق مراجعه به هر دو نفر را دارد یا فقط باید به ضامن مراجعه کند یا اینکه اول به صادر کننده مراجعه کند و سپس به ضامن؟ اگر چک صندوق قرض الحسنه را خارج از مقررات قانون تجارت بدانیم (چنانچه اکثراً چنین اعتقادی دارند) با ضمانت شخص ضامن ذمه صادر کننده بری شده و دارنده حواله ابتدا به صندوق قرض الحسنه مراجعه و در صورت عدم دریافت وجه فقط می تواند به ضامن مراجعه کند و دیگر حق رجوع به صادر کننده را نخواهد داشت. اما اگر مقررات قانون تجارت را بر چک های صندوق قرض الحسنه حاکم بدانیم در صورت مراجعه دارنده چک به صندوق قرض الحسنه و عدم دریافت وجه چک حق دارد هم به صادر کننده و هم به ضامن او رجوع کند.

بر گرفته از بروشور های منتشره از معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه

بایدها و نبایدهای اخلاق و رفتار قضایی



قضات شجاع، عادل و پاکدامن

در روزگار امارت امیر زباده الله اغلی (۲۰۱-۲۲۲) مسند قضای قیروان به وجود قاضی دانشمند پارسا ابوالقاسم حماس بن مروان بن سماک همدانی آراسته شد. انتشار این خبر امواج شادی و خرمی در مجامع و محافل شهر برانگیخت و طبقات مختلف خلق، جشن‌های مهیجی به این مناسبت بپا کردند و توانگران شهر قیروان به شکرانه زوال دوران جور و تعدی و حلول عهد حق‌پروری و عدالت‌گستری قربانی‌ها گذراندند و خوان‌های الوان برای اطعام فقرا بنهادند. در این میان که طبقات مردم در جشن و مهمانی و بهجت و شادمانی بسر می‌بردند، قاضی حماس بن مروان که همگی این سور و سرور به مناسبت انتصاب او برپا شده بود، با «جوهره» خادم خویش دربارہ معونه طعام و وسیله تهیه شام گفت‌وگو می‌کرد و جوهره به او اطلاع می‌داد که از پختنی گرفته تا حاضری، هیچ‌گونه طعامی در خانه نمانده و ظرف‌های آرد جو و خرما همگی تهی شده است.

قاضی چون در خانه خویش هیچ‌گونه وسیله‌ای برای سد جوع نیافت، سالم بن حماس، فرزند خویش را فرا خواند و فرمود تبری را که در خانه داشت به بازار برد و بفروشد و از بهای آن مقداری روغن زیتون و چند گرده نان تهیه کند. در چنین محیط فقر و فاقه، قاضی حماس بن مروان به وظیفه خطیر قضات قیام کرد و از جمله شروط او در قبول این مسؤولیت آن بود

که هیچ‌گونه حقوق و پاداشی از هیچ شخص و مقام نپذیرد و حرمت خویش را در گرو درهم و دیناری قرار ندهد.

قاضی حماس به پیروی شروط خویش شروع بکار کرد و چون تهاجم مشکلات و تراکم مراجعات، فرصت تدبیر معاش را از او بریود، ناچار در ساعات شب و به هنگام فراغ از امر مهم قضا به استتخا کتب می‌پرداخت و از فروش آن نسخه‌ها محاضری فراهم می‌ساخت و چون ابن صانع، بزرگ‌ترین وزیر عصر، از او خواهش کرد که خادم و حاجب و مرکوبی برای او بفرستد و هزینه زندگیش را برعهده گیرد و او را از زحمت استتخا کتب در ساعات شب برهاند، خواهش او را رد کرد و درهمی از مال وزیر و از بیت‌المال مملکت قبول نکرد؛ زیرا وزیر این عطایا و هدایا را به عنوان ثمن عزت و آزادی می‌بخشید و انتظار داشت که قاضی نام او را در نامه‌های رسمی بر نام خویش مقدم دارد و دستگاه قضا را تحت الشعاع مقام وزارت قرار دهد، ولی قاضی کسی نبود که به چنین معامله‌ای تن در دهد و گوهر نفیس عزت و آزادی خویش و حرکت و جلالت مقام قضا را در برابر درهم و دیناری بفروشد. به همین جهت هیچ‌گاه در برابر تقاضای وزیر تسلیم نشد و همیشه در نامه‌های رسمی نام خویش را این‌گونه مقدم بر نام وزیر می‌نوشت: «من قاضی‌القضات حماس بن مروان الی‌الوزیر ابن صانع.» آری، این همان قاضی پارسا و پرهیز کار است که چون یکی از واردین به

خانه‌اش سکه نقره‌ای در دهلیز می‌یابد و آن را به او می‌دهد، قاضی سکه را به وی باز پس می‌دهد و می‌گوید: «حماس و خاندان حماس هیچ‌گاه مالک سیم و زرری نبوده‌اند که چیزی از آن را گم کرده باشند.»

این همان قاضی پارسا و پرهیزکار است که قسمتی از کتب دست‌نوشته خود را در محلی مخصوص ضبط می‌کند و در این باره به دو فرزندش سالم و محمد چنین وصیت می‌کند: «در آن هنگام که من دیده از این جهان فرو بندم این کتب را بفروشید و از بهای آن هزینه کفن و دفن مرا بپردازید؛ زیرا من آن‌ها را به خط خود نوشته و برای روز مرگ خویش ذخیره کرده‌ام.»

رعایت حقوق متهم

ضرورت رفتار انسانی با متهمان و محکومان از مسائل مهم در دادرسی اسلامی است. اصل اول در برخورد با انسان‌ها احترام به شخصیت آنان است و تعرض به آنان استثنا محسوب می‌شود. مراجع قضایی در تمام نظام‌ها و سیستم‌ها سابقه خوبی از خود بجای نگذاشته‌اند. شکنجه‌های بسیار، نگرانی و اعتراضات فراوانی را در برداشته است. از افتخارات دین مقدس اسلام و نظام قضایی آن که پاره‌ای از اوصاف آن را در همین مجموعه متذکر شده‌ایم، این است که شکنجه را غیرانسانی تلقی کرده‌اند و از جهت قضایی هرگونه اقرار ناشی از شکنجه را بی‌اعتبار دانسته است. نظام بین‌المللی، نیز به این قضیه معترض است. از جمله در



۹ دسامبر ۱۹۷۵ اعلامیه‌ای علیه شکنجه و سایر مجازات‌های بیرحمانه و غیرانسانی صادر شد و نیز کنوانسیون در سال ۱۹۸۴ تدوین گردید. در بند «ب» ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) مصوب ۱۴۱۱ قمری آمده است: «متهم بیگناه است تا این که مجرمیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمین‌ها برای دفاع از او فراهم باشد، ثابت گردد:»

اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

اصل ۳۹ همین قانون می‌گوید: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده و به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

قانون اساسی در اصل ۳۸ برای تضمین ممنوعیت شکنجه، مسؤولیت کیفری پیش‌بینی کرده است؛ چنان‌که به موجب ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، مرتکبان شکنجه و دستوردهندگان شکنجه به نحو مقتضی مجازات می‌شوند. همچنین در همین اصل اقرار ناشی از شکنجه فاقد اعتبار دانسته شده و بر اقرار و شهادت و سوگند ناشی از شکنجه هیچ‌گونه اثر حقوقی مترتب نیست و این خود تضمینی بسیار مهم است. چنان‌که به موجب ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی نیز اقرار مکره مؤثر تلقی نشده است.

امروزه مکانیسم‌های پیش‌بینی شده در دفاع از حقوق متهم مورد توجه حقوقدانان حقوق جزا می‌باشد. محدودیت قرار بازداشت، بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، استفاده از وکیل، علنی بودن محاکمات، وجود هیأت منصفه، سیستم تعدد قاضی، تعدد مراحل رسیدگی، حق تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی و...

نمونه‌هایی از این مکانیسم‌ها است.

امام خمینی (ره) و حقوق متهم

امام‌راحل در موارد متعددی به لزوم رعایت حفظ حقوق متهمان و محکومان تاکید نموده‌اند. از جمله فرموده‌اند: «همین‌طور متصدیان حبس‌ها و زندان‌ها باید این معنا را توجه داشته باشند، چه اشخاصی که در رأس هستند و چه اشخاصی که مشغول اجرای عمل هستند، باید این معنا را توجه بکنند که حدود الهی معنایش این نیست که یک کسی که مستحق قتل است ما فحشش بدهیم این جایز نیست، یا به او سیلی بزنیم، حق نیست؛ یعنی قصاص دارد، یک نفر آدم جانی که دارند می‌برند بکشندش، اگر شما یک سیلی بزنید، او حق دارد به شما سیلی را عوض بزند و خلاف شرع کردید. گمان نکنید حالا که این آدم توی حبس آمده است، ما باید با او رفتار بد کنیم. ان شاءالله نمی‌کنید و نباید بکنید.»

لازم به تذکر است که در حق مجرمان و منحرفان از خدا بی‌خبر، هم نباید از معیارهای اسلامی و حدود و تعزیرات مقرر، تجاوز کرد که آن خود نیز از نظر اسلامی جرمی است که موجب کیفر است. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «در اجرای حدود نباید از آن حدودی که حق تعالی فرموده است پایین‌تر عمل بشود و نباید زیاده‌تر. حتی آن کسی را که الان محکوم به قتل شده است و دارند می‌برندش در جایی که او را بکشند، هیچ کس حق ندارد حتی یک کلمه درشت به او بگوید، اجرای حکم خداست. اگر یک درشتی کرد آن کسی که درشتی کرده است تعزیر لازم دارد. باید قوه قضائیه تعزیر کند او را. از آن طرف هم اگر کسی تقصیر بکند در این، یک کسی که مستحق - مثلاً - هفتاد شلاق است، شصت تا بزند، این هم تقصیری است که در حکم خدا شده است و خیال نکند که این یک رحمتی است، بلکه این یک امری است که معصیت خداست.»

استماع اظهارات طرفین

قضاوت فصل خصومت بین طرفین است. لذا

اصلی‌ترین عنصر مؤثر در صحت کار قاضی، استماع اظهارات طرفین و تکمیل تحقیقات است. بر قاضی است که پس از شنیدن سخنان یکی از طرفین، اقدام به اظهار نظر قضایی یا صدور حکم نکند مگر آن که اظهارات طرف دیگر را نیز بشنود. در روایتی از رسول گرامی اسلام وارد شده است: «یا علی جلس الیک الخصمان فلا نقض بینهما حتی تسمع من الاخر کما سمعت من الاول فانک اذا فعلت ذلک تبین لک القضاء.» مستحب است قاضی با دقت تمام و کمال سخنان متخاصمین را گوش دهد. بلکه جایز نیست قاضی به سخنان یکی از طرفین گوش دهد ولی از گوش دادن به سخنان طرف دیگر سر باز زند.

اگر متخاصمین نزد قاضی حاضر می‌شوند تا هر دو خصم پیش او حاضر نشوند نباید یکی از طرفین را به حضور بپذیرد و هر گاه یکی از متخاصمین شروع به سخن گفتن کرد و سپس دیگری هم مداخله در کلام او نموده قاضی باید او را منع نماید تا صحبت اولی تمام شود و ضایع نشود.

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کرده است که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «اذا تقاضی الیک رجلان فلا تقض لاول حتی تسمع من الاخر فانک اذا فعلت ذلک تبیین لک القضاء.» شیخ صدوق (ره) به سند خویش نقل می‌کند از امام رضا (ع) از پدران خویش از امام علی (ع) که فرمود: چون پیامبر خدا (ص) مرا به یمن اعزام نمود، فرمود: «اذا تحاکموا الیک فلا تحکم لاحد الخصمین دون ان تسال من الاخر. قال: فماشکتک فی القضاء بعد ذلک» از امام علی (ع) روایت شده که چون پیامبر آن حضرت را برای برائت فراخواند، فرمود: «ان الناس سیتقاضون الیک فاذا اتاک الخصمان فلا تقض لواحد حتی تسمع الاخر فانه اجدران تعلم الحق.» در صحیححه هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت شده است: «کان امیر المومنین (ع) لا یأخذ باول الکلام دون آخره.»

بر گرفته از: مجموعه آثار بهبود اخلاق و رفتار قضایی معاونت آموزش قوه قضاییه





آموزه‌ها

برکناری از اسراف

و مصونیت از تباه شدن رزق

اللهم صل على محمد وآله، و امنعني من السرف، و حصّن رزقي من التلف.

بارالها! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از زیاده‌روی و اسراف بازدار، و رزق و روزیم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

در مذمت اسراف: قرآن شریف اسراف را در مورد متعدّد به کار برده و همه جا آن را ناپسند و مذموم خوانده است. و کلو واشربوا ولا تسرفوا آنه لايحبّ المسرفين (بخورید و بیاشامید و اسراف و زیاده‌روی ننمایید که خداوند مسرفین را دوست ندارد)

اسراف در مال، بیش از سایر اسراف‌ها مورد ابتلای مردم است، از این رو اولیا گرامی اسلام در اغلب روایات مربوط به اسراف از زیاده‌روی‌های مالی سخن گفته و مردم را از این عمل ناروا بر حذر داشته‌اند.

هر فردی اگر خود را دیده انصاف بنگرد، حدّ

و شأن خویش را از نظر غذا و لباس و مرکب و مسکن و دیگر نیازها تشخیص می‌دهد، اگر از مرز خویش تجاوز ننماید، وظیفه خود را به درستی انجام داده و اگر تجاوز کند، در روایات، مسرف شناخته شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود: سه علامت، نشانه اسراف‌کننده است: متاعی را می‌خرد که برای او نیست، لباسی را می‌پوشد که برای او نیست، و غذایی را می‌خورد که برای او نیست.

ناگفته نماند که تعدّد لباس باشد، اسراف نیست، بلکه اسراف این است که شخص لباس مناسب میهمانی خود را به جای لباس کار در بر کند و آن را آلوده نماید.

تفاوت اسراف و تبذیر: قرآن کریم تبذیر کنندگان را برادران شیطان و اسرافکاران را مفسد فی الارض معرفی کرده است.

«انّ المبدّرين كانوا اخوان الشياطين» (تبذیر کنندگان برادران شیطان هستند) «ولا تطيعوا امر المسرفين الذين يفسدون في

الارض ولا يصلحون» (از امر مسرفین اطاعت ننمایید. همان کسانی که در زمین فساد می‌کنند و عمل آن‌ها مایه صلاح نمی‌شود)

فرق تبذیر و اسراف این است که تبذیر، صرف نمودن مال است در موردی که نمی‌بایست مال در آن مورد صرف شود و اسراف، صرف نمودن مال است بیش از اندازه‌ای که صرف آن روا و سزاوار شناخته شده است.

مصونیت از تباه شدن رزق

و حصّن رزقي من التلف.

بارالها! رزق و روزیم را از تباهی و تلف شدن محافظت فرما.

مصونیت از تباه شدن رزق:

امام سجاد علیه‌السلام در ادامه از خداوند می‌خواهد که رزق او را از رویدادهایی که موجب تلف شدن آن می‌شود، از قبیل سیل و طوفان و زلزله و آتش سوزی و دیگر اموری همانند اینها، محافظت نماید.

نیاز معصومین به غذا: نه تنها امام



سجاده علیه السلام در گفته‌های خود از رزق و روزی نام برده و نیاز خودش را به غذا ابراز نموده است، بلکه در کلمات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهربین علیه السلام نیز این قبیل سخنان آمده تا آنکه درباره آنان کسی به خطا نیندیشد و همانند بعضی از پیشینیان گمراه تصور نکند که پیامبران و برگزیدگان الهی باید از فرشتگان باشند و بی نیاز از آب و غذا. در روزگار گذشته، دو عقیده باطل در جوامع بشری کم و بیش وجود داشته و شاید هم اکنون نیز در گوشه و کنار وجود داشته باشد. قرآن شریف به هر دوی آنها اشاره نموده و خداوند با عباراتی کوتاه بطالانشان را خاطر نشان فرموده است. اول آنکه می‌گفتند خدایان غذا می‌خواهند و دیگر آنکه می‌گفتند بشر محتاج به رزق و روزی. لایق نیست که از طرف باری تعالی به پیامبری مبعوث شود، پیامبران باید از فرشتگان باشند و بی نیاز از خوردن و نوشیدن. در حالی که قرآن کریم بر بطالان این دو عقیده صراحت دارد. **قُلْ أَغْنِي اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يَطْعَمُهُ** (پیامبر گرامی! به مردم بگو: آیا غیر خداوند را ولی و صاحب اختیار خود بگیرم با آنکه او آفریننده آسمانها و زمین است، اوست که به مخلوق، طعام می‌دهد و خود به طعام نیاز ندارد.) **وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا أَنَّهُمْ لِيَاكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ**. (هیچ پیامبری را قبل از تو مبعوث نمودیم مگر آنکه آنان نیز غذا می‌خوردند و در کوچه و بازار راه می‌رفتند.)

برکت و افزایش مال

و وفر ملکتی بالبر که فیه. بارالها! آنچه را که مالک با برکتی که در آن اعطا می‌نمایی، افزون فرما. **معنای برکت**: برکت به معنای نمو و افزایش است. در قرآن کریم ایمان و تقوا از عوامل برکت شمرده شده است. **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ** (اگر اهل بلاد ایمان بیاورند و به

تقوی گرایش یابند، ما درهای رحمت و برکت را از آسمان و زمین به روی آنان می‌گشاییم.) در روایات نیز آمده است که عدالت و تقوی برکت را افزایش می‌دهد و جرایم و گناهان، برکت را از میان می‌برد. امام علی علیه السلام فرمود: **وقتی جنایات، علنی و آشکار می‌گردد، برکات الهی در جامعه از میان می‌رود.** حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: **خداوند به یکی از پیامبران وحی فرستاد که وقتی مورد اطاعت قرار گیرم، راضی می‌شوم و چون راضی شدم برکت می‌دهم و برکت من نهایت و پایانی ندارد.** امام علی علیه السلام فرمود: **با وجود عدل در جامعه، برکات خداوند، مضاعف می‌گردد.**

رابطه ایمان و برکت: ممکن است بعضی سؤال کنند: **بین ایمان و تقوی با برکات سماوی و ارضی چه رابطه‌ای وجود دارد؟** در پاسخ می‌توان گفت: آثار مترتب بر اعمال که در شرع مقدس آمده، دو قسم است، بعضی از آثار است که عقل، رابطه آنها با عمل را درک می‌کند، مثلاً قرآن شریف فرموده: **اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى** (عادل باشید که دادگری به تقوی نزدیکتر است.) یا می‌فرماید: **قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا** (بی‌گمان به رستگاری نایل می‌شود آن کس که نفس خود را از پلیدی‌های اخلاق بد، تزکیه نماید.)

اما در مواردی که ترتب اثر بر عمل دارای جنبه معنوی است و عقل نمی‌تواند رابطه آن دو با یکدیگر را بفهمد، از درک آن اظهار عجز می‌کند، می‌گوید: **این امری است فوق عقل، ولی با این حال عقل هرگز به خود اجازه نمی‌دهد که آن را نفی نماید که نزول برکات سماوی و ارضی بر اثر ایمان و تقوی، یا دفع بلا بر اثر صدقه، یا طول عمر بر اثر صله رحم از این قبیل است.**

هدایت الهی برای انفاق

بارالها! در آنچه که انفاق می‌نمایم مرا از هدایت در نیکوکاری برخوردار نما. **ارزش واقعی مال**: مال یکی از ارکان اساسی در حفظ نظام اجتماعی است و در ابقای

دین و دنیای مردم نقش بسیار مهم دارد. اموال برای مردم است نه مردم برای اموال. مؤمنین واقعی مال را برای خود می‌دانند، در شرایط عادی سعی و کوشش می‌کنند، مال به دست می‌آورند، می‌خورند و می‌خورانند، می‌پوشند و می‌پوشانند، وسایل رفاه خود و خانواده خویش را فراهم می‌آورند و به قدر مقدور، موجب آسایش دیگران را نیز مهیا می‌سازند. این مؤمنین چون خود را برای خدا می‌دانند، موقعی که دین حق را در معرض خطر مشاهده کنند، برای خدا قیام می‌کنند، از هستی و حیات خویش می‌گذرنند، با مال و جان در راه او جهاد می‌نمایند و بدین وسیله مراتب خلوص و بندگی خود را در پیشگاه مقدسش ابراز می‌دارند.

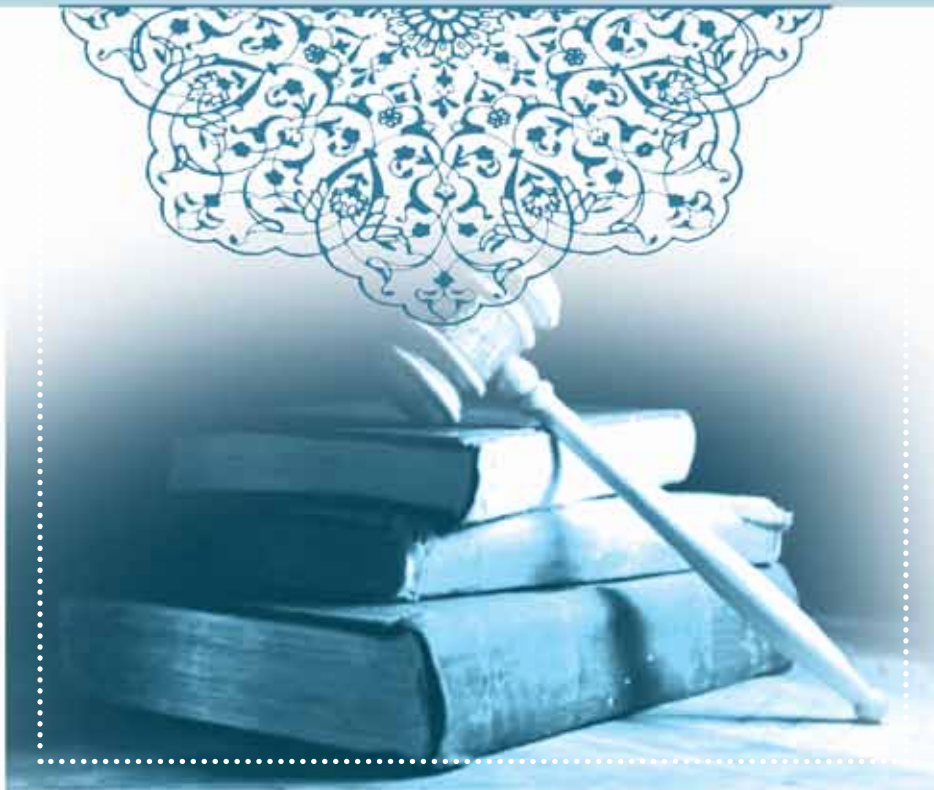
امام حسین علیه السلام فرمود: **مالی را که به دست آورده‌ای، اگر برای تو نباشد، تو برای آن خواهی بود.** مال را باقی مگذار و آن را برای خود و دیگران صرف نما که اگر چنین نکنی و آن را باقی بگذاری، مال تو را باقی نمی‌گذارد و ارزش انسانیت را نابود می‌کند. تو اموالت را بخور، پیش از آنکه اموالت تو را بخورد.

باید های کسب درآمد و انجام هزینه:

دو نکته مهم و شایان توجه در امر مال وجود دارد که همواره مورد توصیه اکید اولیای اسلام بوده و پیروان خود را به رعایت آن دو سفارش می‌نمودند: اول آنکه درآمد از راه کار مشروع و کسب مجاز باشد، دوم آنکه مال به دست آمده در مجاری مباح و اعمال شایسته صرف شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: **از عوامل بقای مسلمین و بقای اسلام این است که اموال در دست کسی بگردد که حق و عدل را درباره مال می‌شناسد و عمل معروف را در مورد آن انجام می‌دهد، و از جمله عوامل فتای اسلام و مسلمین این است که اموال در دستهایی بگردد که حق را نسبت به مال نمی‌شناسد و عمل معروف را درباره آن اعمال نمی‌نماید.**

بر گرفته از: **مکارم الاخلاق در صحیفه سجاده به تألیف: استاد مرحوم محمد تقی فلسفی**



اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

پرسش شماره ۹۴:

همچنین است نسبت به زیرزمین، حق همه گونه تصرف در هوا و زمین را دارد... در فرض مسئله چنانچه مالک زمین دارای پروانه ساختمانی بوده و بر مبنای نقشه و پروانه مصوب مبادرت به احداث بنا نموده باشد، دعوی قلع و قمع همسایگان قابل استماع نخواهد بود. چنانچه مستحذات بدون پروانه ساختمانی یا مغایر با آن احداث گردیده و در احداث بنا تخلفاتی از ناحیه مالک صورت گرفته باشد، شهرداری مکلف بوده مراتب را در کمیسیون‌های ماده صد قانون شهرداری مطرح نموده و مطابق رأی قطعی کمیسیون‌های مزبور اقدام قانونی نماید. ثانیاً: در صورتی که مستحذات مذکور به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود صورت گرفته و حفر چاه عمیق نیز دارای پروانه باشد و لیکن احداث سد و حفر چاه موجب تضرر همسایگان گردد، همسایگان باید به ترتیب مقتضی از خود رفع ضرر نمایند.

آقای (الف) ضمن ارائه دادخواستی به دیوان عدالت اداری، شکایت می‌کند که در سال گذشته در محاسبه فهرست بیمه‌گزاران خود دچار اشتباه شده و در نتیجه، در طی دوازده ماه حدوداً مبلغ دو میلیون ریال کسر پرداخت داشته و سازمان تأمین اجتماعی در مقابل، پس از گذشت یک سال با ارسال اعلامیه‌ای دین اینجانب را با احتساب خسارت بدون رعایت مفاد قانونی نحوه محاسبه خسارت به سیزده میلیون ریال اعلام داشته و متعاقباً اجراییه صادر می‌کند و در ضمن به دلیل قطعی بودن، اعتراض اینجانب را قبول نکرده، حال شما به عنوان قاضی رسیدگی کننده به این پرونده چگونه تصمیم می‌گیرید؟

پاسخ ۹۳:

اولاً: نظر به ماده (۳۸) قانون مدنی، مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و



آزمون های حقوقی - قضایی



(۱) یک مأمور دولت در غیر موردی که قانوناً حق دخول به منزل دیگری دارد به منزل وی وارد می شود مقصود از منزل در این جرم عبارت است از؛
 (۱) محل اقامت دائم شخص.
 (۲) محل اقامت موقت شخص.
 (۳) هر محلی که شخص در آن سکونت دارد.
 (۴) هر محلی که عرفاً منزل تلقی شود.
 (۲) در جرم ورود به عتق و تهدید به منزل غیر در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر باشند و لااقل یکی از آنها حامل سلاح باشد مجازات....
 (۱) از شش ماه تا سه سال حبس به یک تا شش سال حبس افزایش می یابد.
 (۲) مرتکبان مجازات محارب است.

(۳) به حداکثر مجازات قانونی افزایش می یابد.
 (۴) مرتکبان هر دو مجازات قانونی می باشد.
 (۳) هرگاه عده ای که تعداد آنها بیش از ۷ نفر می باشد در شب به منزل یا ملک غیر به عتق و تهدید یا قهر و غلبه وارد شوند....
 (۱) به مجازات محارب محکوم می شوند.
 (۲) به حداکثر مجازات قانونی محکوم می شوند.
 (۳) به بیش از ۲/۳ حداکثر مجازات محکوم می شوند.
 (۴) ارتکاب جرم در شب از حیث مجازات تأثیری ندارد.
 (۴) فردی محکوم به پرداخت مالی به دیگری شده است و دادگاه او را الزام به تأدیه نموده در کدامیک از موارد زیر

تا زمان تأدیه حبس خواهد شد؟
 (۱) معسر نباشد.
 (۲) مالی از او در دسترس نباشد.
 (۳) محکوم له تقاضای حبس او را نماید.
 (۴) با جمع هر سه مورد.
 (۵) بازداشت محکوم علیه برای وصول ضرر و زیان ناشی از جرم قبل از قطعیت حکم....
 (۱) ضروری است.
 (۲) ضروری نیست.
 (۳) جایز است.
 (۴) جایز نیست.
 (۶) استعمال متجاهرانه و به نحو علنی مشروبات الکلی در معابر و مجامع عمومی چه تأثیری در کیفر عمل

ارتكبابی دارد؟

- ۱) موجب ثبوت حد افساد فی الارض است.
- ۲) موجب ثبوت حد قتل است.
- ۳) موجب ثبوت کیفر محارب است.
- ۴) موجب ثبوت تعزیر علاوه بر حد جلد است.
- ۷) دایر نمودن محل برای استعمال مسکر موجب ثبوت حبس و شلاق یا جزای نقدی است حال در صورتی که دایر کننده مردم را به شرب مسکر در آن محل نیز دعوت نماید کیفر عمل او کدام است؟

- ۱) حداکثر مجازات.
- ۲) هر سه مورد مذکور.
- ۳) تأثیری ندارد.
- ۴) به مجازات معاونت در شرب خمر محکوم می شود.

۸) قماربازی در صورتی که به نحو تجاهر و متجاهرانه باشد موجب محکومیت مرتکب به هر دو مجازات قانونی است. مقصد از تجاهر چیست؟

- ۱) تظاهر نمودن
- ۲) وانمود نمودن
- ۳) هر دو مورد
- ۴) علنی بودن

۹) در نتیجه یک قماربازی مبلغ ده میلیون ریال پس از دستگیری از مجرمین بدست آمده که ناشی از برد و باخت در قمار است. کدامیک از گزینه های زیر در مورد مبالغ مأخوذ صحیح است؟

- ۱) معدوم می گردد.
- ۲) به مال باختگان به نسبت باخت مسترد می شود.
- ۳) در حساب مخصوصی نگهداری و بعداً به نسبت به صاحبان آنها مسترد می گردد.
- ۴) به عنوان جریمه ضبط می شود.

۱۰) «الف» به دایر کننده یک قمارخانه به نحوی از انحاء کمک نموده است مجازات او کدام است؟

۱) مجازات معاون

۲) مجازات مباشر

۳) مجازات خاص دارد.

۴) حداقل مجازات همان جرم

۱۱) جرم تکدی یا کلاشی با چندبار تحقق می یابد؟

- ۱) یک بار
- ۲) دو بار
- ۳) سه بار
- ۴) چهار بار

۱۲) شرط تحقق جرم کلاشی کدام است؟

- ۱) اخذ مال
- ۲) مانور متقلبانه و اخذ مال
- ۳) توسل به امر واهی و اغفال مجنی علیه
- ۴) پیشه قرار دادن عمل

۱۳) مجازات کسی که با وجود توان مالی مبادرت به پیشه قرار دادن جرم کلاشی برای خود می نماید کدام است؟

- ۱) حداکثر حبس مقرر در قانون
- ۲) علاوه بر حبس مصادره اموال ناشی از جرم
- ۳) حبس و جزای نقدی و شلاق
- ۴) علاوه بر حبس ضبط اموال ناشی از جرم

۱۴) کسی که اطفال صغیری را به تکدی می گمارد تحت چه عنوانی قابل مجازات است؟

- ۱) آمر
- ۲) مباشر
- ۳) فاعل معنوی
- ۴) شریک

۱۵) اعمال مجازات تکمیلی اختیاری محرومیت از حق رانندگی به مدت یک تا پنج سال در چه صورتی تجویز شده است؟

۱) وقتی تخلف رانندگی منجر به قطع عضو شود.

۲) وقتی راننده با وجود نقص مکانیکی مؤثر در تصادف وسیله نقلیه را کار انداخته و موجب صدمه بدنی شود.

۳) در مواردی که دادگاه تشخیص بدهد.

۴) وقتی رانندگی منجر به قتل شود.

۱۶) میزان تشدید مجازات در مواردی که راننده بدون پروانه رانندگی نموده و موجب وقوع حادثه ای شده است چقدر است؟

- ۱) به حداکثر مجازات
- ۲) بیش از ۱/۳ حداکثر مجازات
- ۳) به بیش از ۲/۳ حداکثر مجازات
- ۴) تا ۱/۳ حداکثر مجازات

۱۷) «الف» هنگام رانندگی با عابری تصادف می کند و بلافاصله از محل حادثه فرار می نماید و در اثر این سانحه عابر کشته می شود مجازات راننده کدام است؟

- ۱) دیه در صورت مطالبه و حبس بدن تشدید.
- ۲) دیه در صورت مطالبه و حبس جزای نقدی و شلاق.

۳) دیه در صورت مطالبه و حبس به بیش از ۲/۳ حداکثر مجازات مذکور در قانون.

۴) دیه در صورت مطالبه و حبس به بیش از ۱/۳ حداکثر مجازات مذکور در قانون.

۱۸) در مواردی که راننده پس از تصادف مصدوم را به نقاط درمانی می رساند یا مأمورین را از واقعه آگاه می کند دادگاه..... کیفیات مخففه را اعمال کند.

- ۱) نمی تواند
- ۲) می تواند
- ۳) موظف است
- ۴) مختار است.

۱۹) کسی که با علم به تقلبی بودن پلاک اتومبیل از آن استفاده می کند مرتکب.....

- ۱) جرم استفاده از سند مجعول شده است.
- ۲) جرم استفاده از علامت مجعول شده است.
- ۳) جرم استفاده از شیء مجعول شده است.
- ۴) جرم خاص غیر از استفاده از سند مجعول شده است.

۲۰) هرگاه پلاک وسیله موتوری مفقود شود، متصرف وسیله..... مراتب را به مرکز نیروی انتظامی اطلاع دهد

والا مستوجب کیفر است.

- ۱) مکلف است ظرف یک هفته
- ۲) مکلف است ظرف ده روز
- ۳) مکلف است بلافاصله پس از اطلاع
- ۴) مکلف ظرف سه روز

۲۱) فردی بدون گواهینامه رسمی اقدام به رانندگی می کند و به دو ماه حبس تعزیری محکوم می شود در صورت تکرار همین جرم دادگاه کدامیک از تصمیمات زیر را اتخاذ می کند؟

- ۱) متهم را به دو ماه تاشش ماه حبس محکوم می کند.
- ۲) مجازات را به نظر خود تشدید می کند.
- ۳) عیناً همان مجازات اولیه را تعیین می کند.
- ۴) متهم را به سه ماه تا شش ماه حبس محکوم می کند.

۲۲) استفاده از شناسنامه مکرر جرم است مشروط بر آنکه مجرم علاوه بر علم عمد؛

- ۱) ۱۸ سال تمام داشته باشد (اعم از دختر و پسر).
- ۲) ۱۶ سال تمام داشته باشد (اعم از دختر و پسر).
- ۳) ۱۵ سال تمام داشته باشد (اعم از دختر و پسر).
- ۴) ۱۵ سال تمام در پسران و ۹ سال تمام در دختران.

۲۳) کشت شاهدانه طبق قوانین جزایی ایران؛

- ۱) در صورتی جرم است که فقط به منظور تولید مرفین باشد.
- ۲) اصولاً جرم نیست.
- ۳) در صورتی جرم است که به منظور تولید مواد مخدر باشد.
- ۴) مطلقاً جرم نیست.

۲۴) طبق قوانین جزایی ایران کدام یک از عملیات ذیل در مورد شخصی

- که اثر دیگری را که مورد حمایت قانون حقوق مؤلفان قرار گرفته و بدون اجازه پدید آورنده انجام داده

است جرم محسوب نمی شود؟

- ۱) فروش
- ۲) پخش
- ۳) نشر
- ۴) عرضه

۲۵) با تحقق کدامیک از شرایط زیر مأمورین انتظامی برای اعاده نظم یا فرو نشاندن شورش حق بکارگیری سلاح را دارند؟

- ۱) بدون بکارگیری سلاح مهار شورش امکان پذیر نباشد.
- ۲) قبلاً از وسایل دیگر استفاده کرده و مؤثر واقع نشده باشد.
- ۳) قبل از استفاده از سلاح به شورشیان اتمام حجت شده باشد.
- ۴) هر سه مورد.

پاسخ:

- ۱) گزینه ۳ صحیح است. زیرا محل سکونت فرد غیر از محل اقامت است چه آنکه اقامتگاه قانوناً محلی است که مرکز مهم امور فرد در آنجا است. گزینه ۴ نیز غلط است زیرا تعریف شیء به خود است. بنابراین مقصود از منزل هر محلی است که شخص در آن سکونت دارد.
- ۲) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۶۹۴ ق.م.ا.
- ۳) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۶۹۵ ق.م.ا.
- ۴) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۶۹۶ ق.م.ا.
- ۵) گزینه ۴ صحیح است. رأی وحدت رویه.
- ۶) گزینه ۴ صحیح است. ماده ۷۰۱ ق.م.ا.
- ۷) گزینه ۱ صحیح است. ماده ۷۰۴ ق.م.ا.
- ۸) گزینه ۴ صحیح است. مقصود از تظاهر ارتکاب جرم به نحو علنی است.
- ۹) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۷۰۹ ق.م.ا.
- ۱۰) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۷۱۰ ق.م.ا.
- ۱۱) گزینه ۲ صحیح است. جرم مذکور از جمله

جرائم به عادت است و مطابق رویه قضایی جرم به عادت با دو بار تحقق می یابد بنابراین کلاشی موردی مجازات ندارد.

۱۲) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۷۱۲ ق.م.ا.

۱۳) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۷۱۲ ق.م.ا.

۱۴) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۷۱۳ ق.م.ا.

توضیح اینکه، مقصود از مباشرت معنوی در جرم آن است که کسی جرم را به وسیله افراد غیر مسؤؤل یا فاقد سوء نیت و قصد مجرمانه انجام دهد.

۱۵) گزینه ۲ صحیح است. به استناد ماده ۷۱۸ ق.م.ا.

۱۶) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۷۱۸ ق.م.ا.

۱۷) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۷۱۹ ق.م.ا.

۱۸) گزینه ۳ صحیح است. مستنبط از تبصره ۲ ماده ۷۱۹ ق.م.ا.

۱۹) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۷۲۰ ق.م.ا.

۲۰) گزینه ۳ صحیح است. به استناد ماده ۷۲۲ ق.م.ا.

۲۱) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۷۲۳ ق.م.ا.

۲۲) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۲ قانون تخلفات، جرایم و مجازاتهای مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوبه ۱۰ مهر ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲۳) گزینه ۳ صحیح است. به استناد لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر.

۲۴) گزینه ۱ صحیح است. به استناد ماده ۲۳۵ ق.م.ا. حمایت از حقوق مؤلفان.

۲۵) گزینه ۴ صحیح است. به استناد ماده ۴ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳.

قرآن کریم

وامر به معروف و نهی از منکر در جامعه

قسمت سوم

۹- اثر امر به معروف در خود انسان

امام علی (ع) به فرزندش فرمود: امر به معروف کن تا اهل معروف باشی. بله! همان گونه که هر کس لباس می‌شویید، دست خودش نیز پاک می‌شود، کسی که مردم را به خیر دعوت می‌کند، به طور طبیعی سعی می‌کند تا خودش نیز به آن کاری عمل کند که به دیگران سفارش می‌کند.

۱۰- شرکت در همه ثوابها

در روایات متعدد آمده است: هر کس مردم را به کار خیر راهنمایی کند و مردم به خاطر دعوت او آن کار را انجام دهند، دعوت کننده در پاداش شریک است؛ بدون آنکه از اجر دیگری کاسته شود. هر کس دیگری را به کار خلاف و انحراف دعوت کند، در کیفر مفاسد او شریک است. بنابراین، کسی که امر به معروف می‌کند، در پاداش همه کارهایی که مردم به خاطر دعوتش انجام می‌دهند شریک است.

شیوه اجرای امر به معروف و نهی از منکر

با توجه به نقشی که امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح فرد و جامعه دارد، طبیعی است که انجام این دو فریضه الهی، امنیت اجتماعی را تأمین می‌کند. از این رو، برای تحقق امنیت اجتماعی، لازم است به نکات ذیل توجه کنیم:

الف) ایجاد تشکل امر به معروف و نهی از منکر

یکی از شیوه‌های عملی ساختن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه برای امنیت پایدار اخلاقی، تشکیل اداره امر به معروف و نهی از منکر است. امام خمینی (ره) در روزهای اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دستوری برای تشکیل اداره امر به معروف و نهی از منکر صادر کرد و فرمود: شورای انقلاب اسلامی به موجب

این مرقوم مأموریت دارد که اداره‌ای به اسم «امر به معروف و نهی از منکر» در مرکز تأسیس نماید؛ و شعبه‌های آن در تمام کشور گسترش پیدا کند؛ و این اداره؛ مستقل و در کنار دولت انقلاب اسلامی است و ناظر به اعمال دولت و ادارات دولتی و تمام اقسام دولت می‌باشد و دولت انقلاب اسلامی مأمور است که اوامر صادره از این اداره را اجرا نماید و این اداره مأموریت دارد در سراسر کشور از منکرات به هر صورت که باشد جلوگیری نماید و حدود شرعی را تحت نظر حاکم شرعی یا منصوب از قبل او، اجرا نماید. سیدجمال الدین، برای نجات کشورهای اسلامی هنگامی که وارد مصر می‌شود انجمنی که اعضای آن، حدود چهل نفر بودند تشکیل داد و با تدوین مواد هفده گانه و عمل کردن به آنها موفق شدند در اثر امر به معروف و نهی از منکر کارهای مهمی انجام دهند. از آن جمله هشتصد نفر معتاد به مشروبات الکلی را توبه دادند، هزار و سیصد نفر از تارک الصلاة را وادار به خواندن نماز کردند، چهارصد زن بدکار و منحرف را وادار به توبه کردند، هشتاد نفر از مستخدمین ادارات انگلیسی را وادار به استعفا از خدمت به آن دولت حيله گر نمودند، پانصد نفر از رجال و ثروتمندان مصر را وادار کردند تا از خریدن اشیاء تجملات زندگی که از کشورهای بیگانه و به ویژه انگلستان وارد می‌شود خودداری کنند، سی و پنج نفر نصرانی و پانزده یهودی و هفتاد نفر بت پرست را مسلمان کردند. تحولی در جامعه مصر ایجاد کردند که «لرگرومر» مشاور مالی انگلیس در یکی از گزارشات خود به لندن می‌نویسد که بدین وسیله به زمامداران انگلیس اعلام خطر می‌کنم. اگر یک سال انجمن وطنی

تحت رهبری سیدجمال الدین ادامه پیدا کند نه تنها سیاست و تجارت انگلیس در آسیا و آفریقا یکسره نابوده خواهد شد بلکه ترس آن است که نفوذ کشورهای اروپائی یک باره در سراسر جهان به خطر افتد. از این رو دولت انگلیس دستور لغو انجمن وطنی مصر را صادر کرد و سیدجمال را تبعید نمود.

اداره امر به معروف و نهی از منکر با تدبیر و شیوه‌های خاص، باید تحت ضوابط قانونی با تشکیلاتی منظم و قدرتمند به طوری که بتواند نسبت به بالاترین فرد هم در صورت تخلف برخورد کنند، تأسیس شود و باید از حمایت‌ها و پشتوانه‌های قوی مردمی برخوردار باشد.

ب) ایجاد رسانه برای امر به معروف و نهی از منکر

نقش رسانه در پیام رسانی، برای همگان روشن است. با توجه به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب و تحقق امنیت اخلاقی در جامعه، لازم است رسانه‌های مستقل مثل رادیو، تلویزیون و ... ایجاد گردد و امت اسلامی را بیش تر به تکالیف و کار کردهای امر به معروف و نهی از منکر آشنا کند.

ج) تبیین جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

تبیین اهمیت و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر از طریق ائمه محترم جمعه، جماعات، خطبا، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی که بیش از همه مردم را به مسائل آن آگاه می‌کنند و به مسؤولیت مهمی که آن هادر برابر این دو واجب الهی دارند آشنا می‌سازند. صدا و سیما در این رابطه می‌تواند نقش مهمی ایفا کند و هفته‌ای چند ساعت با برنامه‌ای منظم مباحث



امر به معروف و نهی از منکر را به‌وسیله نخبگان حوزه و دانشگاه تبیین کند حتی از طریق فیلم و تئاتر می‌توان در این رابطه به مردم آگاهی و جهت داد. بنابراین هنرمندان نیز وظیفه دارند که نسبت به این امر مهم اقدام نمایند.

د) طرح مباحث امر به معروف و نهی از منکر در کتب درسی

یکی از راه‌های عملی کردن امر به معروف و نهی از منکر و فرهنگ سازی بدون هزینه و کارآمد، طرح مباحث امر به معروف و نهی از منکر در کتب درسی از دوره راهنمایی است. زیرا این دوره که آغاز دوران جوانی است لازم است که نوجوانان و جوانان به خوبی با مسائل آشنا و به جایگاه عظیمی که این دو واجب در اسلام دارند آگاه شوند. در دوره دانشگاه نیز باید مهمترین مسائل آن، در یکی از کتب دروس عمومی که همه دانشجویان موظف به خواندن آن هستند، تبیین گردد.

نتیجه

امر به معروف و نهی از منکر در آموزه‌های دینی از جایگاه ویژه و بلندی برخوردار است و اساس

نبوت پیامبران الهی بوده است. از منظر قرآن کریم نخستین وظیفه انبیاء الهی، امر به معروف و نهی از منکر بوده است. هیچ‌اگرچه نمی‌تواند با امر به معروف و نهی از منکر برابری کند؛ زیرا این دو فریضه، علت مقبیه دین است و نقش بنیادین در امنیت اخلاقی و معنوی جامعه اسلامی دارد. معروف که پیروی از فرمان الهی و منکر نافرمانی از دستورات الهی است در ادیان گذشته نیز مطرح بوده است. قرآن و روایات ترک امر به معروف و نهی از منکر را از گناهان بنی اسرائیل به حساب آورده و دانشمندان یهودی و مسیحی را بخاطر ترک این دو فریضه، مورد سرزنش قرار داده است.

امر به معروف و نهی از منکر دارای مبانی قرآنی، روایی، اتفاق و اجماع فقها و عقل است. از شرایط این دو فریضه، قدرت و توانایی است؛ یعنی فعلی که مقدور انسان نباشد نسبت به انجام آن، مکلف نیست. از منظر امام خمینی (ره) امر به معروف و نهی از منکر بر علماء که از شرایط آن برخوردارند، منجز و حتمی است. احتمال تأثیر از جمله شرایط

امر به معروف و نهی از منکر است. یعنی باید امر به معروف و نهی از منکر، شخص را وادار به اعمال معروف و ترک اعمال منکر نماید. عدم وجود مفسده و ضرر نیز از شرایط امر به معروف و نهی از منکر است که جان، مال یا آبروی آمر و ناهی و... به مخاطره نیافتد.

امر به معروف و نهی از منکر، نقش‌های فراوانی دارد مثل نگهداری از سایر احکام، کامل کننده امور و سنگ پایانی دستورات الهی، رمز رستگاری انسان و جامعه، آینه‌دار خداوند که صفات خدا را در وجود انسان می‌تاباند؛ زیرا خداوند نخستین امر کننده به معروف و نهی از منکر است. نجات معنوی و اخلاقی جامعه در پرتوی امر به معروف و نهی از منکر است. راه‌های عملی کردن امر به معروف و نهی از منکر جهت امنیت اخلاقی و رشد معنوی جامعه، با ایجاد تشکل امر به معروف و نهی از منکر، ایجاد رسانه مثل رادیو و تلویزیون و...، تبیین ارزش و جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، و... است.

ستاد احیای امر معروف و نهی از منکر

منابع:

- ۱- قرآن کریم و نهج البلاغه
 ۲- الاصفهانی، الراغب، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، ذوی القربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۴ هـ ق
 ۳- ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، انتشارات برهان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۸ ق.
 ۴- جوادی آملی، عبدالله، نظارت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر از عوامل پیشرفت، پاسدار اسلام، آذر ۱۳۸۵.
 ۵- حر عاملی، محمدبن الحسن، وسایل الشیعه، قم مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ هـ.
 ۶- حسینی همدانی، سیدمحمد حسین، انوار درخشان، کتابفروشی لطفی، تهران، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.
 ۷- خانی، رضا، حشمت الله ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
 ۸- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
 ۹- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مرداد ۱۳۴۲ هـ ش.
 ۱۰- دمشقی، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
 ۱۱- روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، زمستان ۱۳۸۱ ش.
 ۱۲- شیرازی، ناصر مکارم و...، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۳- الصدوق، من لایحضره الفقیه، قم انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ هـ ق.
 ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دارالفکر، ده جلدی، بی تا.
 ۱۵- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه، سیدمحمد موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
 ۱۶- کاشانی، ملا محسن فیض، المحجبه البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، بی تا.
 ۱۷- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ ش.
 ۱۸- مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱.
 ۱۹- مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش.
 ۲۰- موسوی همدانی سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
 ۲۱- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
 ۲۲- مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه امام، وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ۱۳۶۴ ش.
 ۲۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۰۴ هـ ق.
 ۲۴- مکی عاملی، محمدبن جمال الدین، اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالعلم، بی تا.
 ۲۵- نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
 ۲۶- نجفی خمینی، محمدجواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق.
 ۲۷- هاشمی نژاد، سید عبدالکریم، مناظره دکتر و پیر، مؤسسه انتشاراتی فراهانی، ۱۳۵۷ ش.

بازخوانی یک پرونده جنایی

« جنایت بر مرده »

قهرمان مرادی - بازپرس دادسرای نظامی تهران



مقارن ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه یک روز گرم تابستانی، صدای انفجاری همسایه‌ها را متوجه طبقه‌ی سوم ساختمان پلاک ۴۲ کوچه شقایق کرد که از هر طرف آن شعله‌های آتش زبانه می‌کشید. آنها مشاهده می‌کنند یک زن در حالی که بچه کوچکی در بغل و یک

کیف و یک کیسه نایلونی در دست دارد، در پشت بام همین محل سرگردان و سردرگم است. همسایه‌ها فوراً آتش نشانی را خبر کرده و به کمک آن زن می‌شتابند این زن شهلا همسر صاحبخانه است. دقایقی بعد مأمورین آتش نشانی به محل می‌رسند و عملیات اطفاء

حریق را آغاز می‌نمایند. سراسیمه مأمورین آتش نشانی از شهلا می‌پرسد که آیا در داخل منزل و میان آتش کسی هست یا خیر؟ شهلا می‌گوید نخیر هیچ کس در خانه و میان آتش نیست اما وقتی که آتش نشانان آتش را مهار کرده و خاموش می‌نمایند با جسد مردی روبرو



می‌شوند که در میان آتش سوخته و زغالی شده است، شهلا می‌گوید نمی‌دانم مرد سوخته شده چه کسی می‌باشد، من و شوهرم به شهرستان رفته بودیم امروز آمدیم شوهرم به سرکار رفت و من به خانه آمدم می‌خواستم گاز را روشن کنم تا کبریت کشیدم یکدفعه گاز منفجر شد و خانه آتش گرفت.

با کشف جسد، موضوع توسط اهالی محل به حوزه انتظامی مربوط و از آن طریق به بازپرس ویژه رسیدگی به قتل عمد گزارش می‌گردد. در کمتر از نیم ساعت بازپرس ویژه‌ی قتل عمد همراه با مأمورین کشف جرائم در محل حاضر شده، جسد و محل را معاینه می‌نمایند. چیزی که نظر مأمورین را در ابتدای امر جلب کرد بالش زیر سر جسد بود یعنی متوفی سرش روی بالشی است که گویا سر بر آن گذاشته و به خواب رفته باشد، احتمال داده می‌شود متوفی به وقت آتش سوزی جان در بدن نداشته است، چرا که اگر فرد زنده‌ای در آتش گیر افتاده باشد برای فرار از آتش و زنده ماندن تلاش می‌کند و خود را به در و دیوار می‌کوبد. بجز پشت (کمر) متوفی که بر روی زمین قرار دارد و تقریباً مصون از آتش مانده، جسد کاملاً سوخته شده است.

تصور نفوذ گاز به منزل، مأمورین را بر آن داشت تا کپسول‌های گاز و آشپزخانه را بصورت دقیق بررسی کنند همه چیز سالم و دست نخورده بود. همسایه‌ها می‌گویند شهلا در پاسگاه انتظامی محله است اما کیسه نایلونی را به خانه‌ی همسایه داده که کیسه‌ی نایلونی تحویل گرفته می‌شود. محتویات کیسه‌ی نایلونی عبارت است از یک جفت کفش کهنه‌ی مردانه، مقداری کابل قوی برق و یک شورت مردانه!!

شهلا از میان شعله‌های آتش؛ بچه‌اش، کیفش و خودش را نجات داده است که طبیعی می‌باشد اما در آن موقع که در پشت بام به این طرف و آن طرف می‌دویده، چرا و به چه دلیلی کیسه‌ی محتوی کفش کهنه، کابل

برق و شورت مردانه در دست داشته است. در ساعت ۲ بامداد از شهلا در پاسگاه انتظامی محل و در خصوص موضوع تحقیق می‌گردد، علاوه بر دلائلی که علیه شهلا وجود دارد مطلب دیگری قبل از شروع به تحقیقات از وی کشف می‌گردد، او در مدتی که در داخل اتاقی تنها بوده به دور از چشم مأمورین متنی را با این مضمون نوشته. من این را با مداد چشم می‌نویسم هر کس بعد از من به اینجا بیاید با این شماره تلفن تماس بگیرد و بگوید نادر شهلا به دام افتاد، کمکش کن!!

با کشف این دست نوشته بر روی دیوار شهلا مجبور به اعتراف می‌شود و می‌گوید شوهرش بهرام او را اذیت و آزار می‌کرده و امروز هم به وی توهین کرده و کتکش زده که از شدت ناراحتی در حالی که بهرام در خواب بوده با ریختن نفت خانه را به آتش کشیده و شوهرش را کشته است. شهلا می‌گوید کفش‌ها مال نادر شوهر قبلی اوست و کابل‌ها هم در خانه بوده که بدون انگیزه آنها را برداشته است. در ادامه‌ی تحقیقات مشخص می‌گردد شماره تلفنی که شهلا بر روی دیوار نوشته بود مربوط به نادر شوهر قبلی اوست.

تحقیقات بعدی نشان می‌دهد که از سه روز قبل کسی مقتول را ندیده است احتمال داده می‌شود که قتل چند روز قبل از آتش سوزی رخ داده باشد. شهلا به این امر اقرار می‌کند و می‌گوید سه روز پیش به شوهرم سم دادم و مُرد و الان بقایای سم در داخل آشپزخانه است. مأمورین کشف جرایم خانه را دقیقاً بازرسی می‌نمایند و تلاش آنها برای یافتن سم بی‌نتیجه می‌ماند.

از شهلا سؤال می‌شود که در این سه شب کجا بودی و شب‌ها را در کجا می‌ماندی؟ او می‌گوید در همین خانه‌ای که جنازه‌ی بهرام در اتاقش بود و به آتش کشیدم، معلوم می‌شود که این ادعای شهلا کاملاً دروغ است چون خواهر شهلا می‌گوید اگر جنازه‌ای در خانه می‌بود

شهلا نمی‌توانست شب تنها در خانه بماند چرا که اگر شبی شوهرش در منزل نبود یکی از ما پیش او می‌رفت و یا اینکه او به خانه ما می‌آمد. شهلا با صدور قرار بازداشت موقت راهی زندان می‌شود از طرفی نادر نیز شوهر قبلی شهلا دستگیر و مورد بازجویی قرار می‌گیرد، نادر در مراحل مختلف تحقیق از انتساب هر نوع اتهامی، خود را مبری می‌داند. شهلا نیز بارها و بارها به قتل بهرام اعتراف کرده و می‌گوید نادر نقشی در قتل بهرام ندارد.

پس از وصول نظریه پزشکی قانونی و ثبوت این امر که بهرام به وسیله سم کشته نشده و به هنگام سوختن آثار حیات نداشته و زنده نبوده، مقاومت شهلا برای نجات نادر در هم شکسته می‌شود و پرده از این جنایت فحیح بر می‌دارد و حقیقت را می‌گوید: بهرام (مقتول) ۵۵ ساله بوده و با دارا بودن همسر دائمی و ۳ فرزند با شهلا ازدواج موقت می‌نماید، از طرفی شهلا بیشتر از ۲۷ سال سن ندارد و راضی به این ازدواج نبوده اما به اصرار خانواده و اطرافیانش و اینکه شوهر اولش در تصادفی کشته شده و از نظر مالی در مضیقه است و بهرام کارخانه‌دار و پولدار می‌باشد تن به این ازدواج داده است. بهرام، شهلا را بسیار دوست داشته اما شهلا چطور!!

شهلا پس از دو ماه که در عقد موقت بهرام بوده از او جدا شده و قبل از اتمام عده شرعی با نادر که جوانتر از بهرام است و ۳۵ سال سن دارد، ازدواج می‌نماید.

پس از اینکه بهرام متوجه ازدواج شهلا با نادر قبل از پایان عده شرعی می‌شود به دادگاه شکایت می‌کند.

با شکایت بهرام (مقتول)، کانون خانوادگی نادر و شهلا به لحاظ خلاف شرع بودن ازدواجشان از هم می‌پاشد. آنان به ظاهر از هم جدا می‌شوند و دادگاه حکم به حرام بودن آنان برای یکدیگر برای ابد می‌کند اما شهلا و نادر باز هم با همدیگر در خانه‌ی پسر خاله نادر، زندگی مشترک خود را ادامه می‌دهند تا

اینکه خود خانه‌ی مستقلی را اجاره می‌نمایند. نادر در اوایل زمستان سال... در رابطه با قاچاق مواد مخدر به زندان می‌رود و مقتول که قبل از ازدواج شهلا با نادر دو ماه شهلا را در عقد موقت داشته از این موقعیت استفاده کرده و در اوایل اسفند ماه سال... با شهلا ازدواج دائم می‌کند.

نادر در پانزدهم تیر ماه از زندان آزاد شده و با شهلا در خیابان با قرار قبلی ملاقات می‌کند. شهلا از ازدواجش با بهرام اظهار ناراحتی می‌نماید و در نهایت هر دو نفر تصمیم می‌گیرند که بهرام باید کشته شود تا آنها بتوانند باز هم به زندگی مشترک با هم ادامه دهند.

نادر که دشمنی دیرینه با مقتول داشته و زندان رفته و سابقه‌دار می‌باشد نقشه قتل را چنان طراحی می‌نماید که با دست شهلا انجام گیرد. شغل نادر برق کاری است و او از اطلاعات شغلی خویش بهره می‌گیرد و به شهلا می‌آموزد که چگونه بهرام را به وسیله‌ی برق بکشد و پس از قتل او را خبر کند تا ترتیب حمل جنازه به بیرون از خانه را بدهد.

شهلا داروی خواب‌آور به شوهرش می‌دهد و شوهر به خواب عمیقی می‌رود سپس کابل برقی که نادر در اختیار او گذاشته را می‌آورد تا بطریقی که یادش داده شوهر را بکشد، اما وحشت می‌کند و نمی‌تواند و به نادر اطلاع می‌دهد که کار تمام است.

نادر در ساعت ۲۲ شب همین روز به منزل مقتول می‌رود و متوجه می‌شود که شهلا شوهرش را به خواب عمیقی برده اما از برق برای کشتن او استفاده نکرده است.

نادر سر یکی از سیم‌های لخت را به دست بهرام (مقتول) و دیگری را به پایش بسته و به پریز برق وصل می‌کند و بعد از چند دقیقه به شهلا می‌گوید که کار تمام است شهلا نیز برای محکمی کار در حضور نادر سر سیم‌ها را از پریز برق خارج کرده و مجدداً به آن وصل می‌نماید.

روز بعد نادر مردی را به عنوان سمسار به

خانه‌ی مقتول می‌آورد تا ترتیب انتقال جسد به خارج از خانه را بدهد آن مرد در قبال انجام این کار پول زیادی مطالبه و در نهایت عنوان می‌نماید که انتقال جنازه به بیرون از منزل از عهده‌ی وی خارج است.

نادر و شهلا پس از قتل بهرام دو شب را در یک مسافرخانه که متعلق به پدر یکی از دوستان هم‌بندش در زندان بوده می‌مانند و سرانجام تصمیم می‌گیرند خانه را به آتش بکشند، تا جنازه‌ی بهرام بسوزد و چنین وانمود کنند که خانه بطور اتفاقی (غیر عمدی) آتش گرفته و بهرام مرده است، برای این کار به اتفاق هم به پمپ بنزین رفته و یک گالن ۲۰ لیتری بنزین می‌خرند و شهلا در ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه روز مورد نظر خانه را عمدتاً به آتش می‌کشد و وقایع بعدی اتفاق می‌افتد.

* پزشکی قانونی علت اصلی و قطعی مرگ مقتول را برق گرفتگی در نوبت اول اعلام می‌دارد و در بقایای لباس سوخته‌ی مقتول دعای محبتی کشف می‌گردد که محبت و عشق و مهر بهرام به دل شهلا بیافتد و...

نادر به اتهام قتل عمدی بهرام و معاونت در تخریب (به آتش کشیدن عمدی منزل) و... شهلا به اتهام تخریب و معاونت در قتل عمدی بهرام و...؛ با قرار قانونی روانه‌ی زندان گردیده‌اند و در انتظار روز محاکمه و اجرای عدالت هستند تا به مجازات عمل ننگین و شرم‌آور خویش برسند.

اما آنچه در این پرونده‌ی جنایی حائز اهمیت است: *توجه مأمورین کشف جرایم به کیسه‌ی ناپلونی محتوی کفش کهنه‌ی مردانه، کابل قوی برق و شورت مردانه است که به هنگام آتش سوزی منزل در دست شهلا بود و ارزش واقعی آن زمانی مشخص می‌گردد که نادر بعد از دستگیری شغل خود را برق کاری اعلام و ملاحظه می‌شود که چه دلیل و سرنخ محکمی بدست می‌آید و بهرام با همین کابل‌ها و به وسیله‌ی برق به قتل می‌رسد.

*مطلب بعدی بالش زیر سر مقتول بود که مأمورین را در کشف حقیقت یاری نمود بالش زیر سر مقتول اصلاً تکان نخورده بود از طرفی پشت جسد کاملاً سوخته بود که این دو موضوع نشان می‌داد جنازه به هنگام آتش سوزی آثار حیات نداشته است.

*سرعت در اخذ و وصول نظریه پزشکی قانونی مبنی بر اینکه مقتول با سم کشته نشده و جسد به هنگام سوختن آثار حیات نداشته نیز کمک مؤثر و فوق‌العاده‌ای به مأمورین در کشف حقیقت نمود.

*کشف دست نوشته و پیغام شهلا در دیوار پاسگاه انتظامی نیز در کشف موضوع قتل بسیار مؤثر بود.

*نکته‌ی بعدی عدم پایبندی شهلا و نادر به احکام شرعی است، اگر آنان خود را موظف به رعایت اصول و مسائل شرعی می‌کردند و در ایام عده به عقد ازدواج یکدیگر در نمی‌آمدند و برخلاف مادّین ۱۰۵۰ و ۱۱۵۰ قانون مدنی رفتار نمی‌کردند، شهلا مطلقاً بر نادر حرام مؤبد نمی‌شد.

ماده ۱۰۵۰: «هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود».

ماده ۱۱۵۰: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند».

*نکته آخر، در رابطه با اخذ دعای محبت از رمال توسط بهرام باید گفت، اگر کاری روی اصول و ضابطه نباشد، توسل جستن به چنین شیوه‌هایی نمی‌تواند هیچ تأثیر درست و سازنده‌ای داشته باشد و با این کارها، غیر ممکن به ممکن تبدیل نمی‌شود.

هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد برای ۶ شماره مجله دادرسی برای تهران با پست عادی ۸۰۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۳۵/۰۰۰ ریال و برای شهرستان ها با پست عادی ۹۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۴۵/۰۰۰ ریال می باشد.
- ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به حساب نشریه می توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه دادرسی شماره های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت هایی همچون جستجوی موضوعی و تهیه پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد را از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می باشند.
- ۹- تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضائیه و وکلای می توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.
- ۱۰- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.
- سپاس گزاریم.
- فرم اشتراک
- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً قید نمایید.
- ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ۳۰۳۰۰۳۰۰۳۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی ارسال دارید.
- صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵
- تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷ تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
- ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵- حق اشتراک برای ۶ شماره مجله دادرسی جهت تهران با پست عادی ۹۵/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۵۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان ها با پست عادی ۱۰۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۱۶۰/۰۰۰ ریال می باشد.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی: _____ تاریخ تولد: _____

شغل: _____ مبلغ واریزی: _____

نوع درخواست: اشتراک مجله آرشیو مجله

نشانی کامل جهت ارسال نشریه: _____ از شماره: _____

کد پستی: _____ صندوق پستی: _____

پست الکترونیکی: _____ تلفن: _____